



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

سند اولیہ

# بررسی منزلت زن

بر اساس فلسفہ نظام ولایت

جلد ۴

جلسات ۴۲-۴۹

به فہمیہ:

مختار ارتباط زنان و مردان در وضعیت موجود جامعہ

استاد علامہ حجت الاسلام والمسلمین

سید منیر الدین حسینی الهاشمی

مدیریت تدوین اسناد علمی

بانہ اطلاع  
معاونت  
دفتر منزلت  
علوم اسلامی



## بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد چهارم از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۴۹ جلسه و ۴ مجلد، از تاریخ ۱۳۷۸/۰۹/۰۱ الی ۱۳۷۹/۱۲/۰۸ به بحث پیرامون «بررسی منزلت زن بر اساس نظام ولایت» پرداخته است که گزارش جلسات ۴۲ تا ۴۹ در این مجلد تقدیم می‌گردد.

جلسات ۳۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰ موجود نمی‌باشد.

ضمناً متن تدوین شده از بخشی از این جلسات تحت عنوان «ساختار ارتباط زنان و مردان در وضعیت موجود جامعه» ضمیمه این جلد می‌باشد.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### شناسنامه سند

عنوان پژوهش: منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۴۲
کد جلسه: ۳۷۶۴	تاریخ جلسه: / / ۱۳۷۹
کد صوت: ۵۱۷۲	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات:

### شناسنامه تدوین

---

کمپیاده: نامشخص
کمآیپ: نامشخص
کمطببق: خانم ن. توسلی
کمصحیح (۱): خانم ف. فداکار
کمکنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کمصحیح (۲): حسن ناصری
کممقابله: خانم ز. کریمی
کمصحیح (۳): محمد فقیهی
کمصفحه آرای: محمد فقیهی

---

## 📖 جلسه چهل و دوم

---

استاد حسینی: [...] خب، میز محوری، میزیست که نسبت به میزهای دیگه حتماً به اصطلاح خصوصیتی، ویژگی ای داشته باشد. بنابراین در مفهوم و معنا دخالت داده می‌شود تو صرف مفاهیم، نه اینکه بعینه خود آن لفظ تکرار می‌شود. آنچه که تو این لفظ می‌آوردی، چیزهایی باید باشد که تو آن جدول ماتریسی که درست کردیم، یک ۳ تا، یک ۹ تا بیاید. ۹ تا باید ضرب بشوند، ۳ تای اول تو ۳ تای دوم، تو ۳ تای سوم. بیایند این طرف، نصف بشوند، این طرف در بیاید. حالا الآن من به نظرم می‌آید که دیگه بیش از اندازه به تاریخ نپردازیم. دیگه به اصطلاح اگر هم بنا باشد یک بازنویسی و اصلاحی بشود، برویم جلو، جامعه را درست کنیم، بعد باز برمی‌گردیم. خیلی خب، اینجا هم می‌آییم سراغ ولایت، تکامل ولایت اجتماعی، تولی، خانم مهندس عطایی: طرف چپ آمد طرف راست.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: درست، درست است. علت شد برای رشد جامعه.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: درست هم هست، خیلی هم خوب. خوب، آن وقت نتیجه‌اش، احسنت! هم‌دلی و هم‌فکری، همکاری که ثمره این می‌شود. درست شد. توسعه نیازمندی‌ها، توسعه ارضاء.

خانم مهندس عطایی: توسعه گرایش‌ها، توسعه بینش، توسعه دانش.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، ساختار، گرایش، بینش، دانش بسیار خوب. نهایت این که شما در اینجا سطح بالای جامعه را آوردید یا موضوعش را هم آوردید؟ این سؤال مهمی که عرض می‌کنم. یعنی به عبارت دیگر شما آیا صحیح نبود که به جای به عبارت دیگر این عبارت، اینها سه تا را هم‌دلی، هم‌فکری و هم-کاری، طرف چپ را تو این سه تا خانه می‌توانستید بنویسید. آن وقت، اینجا توی ستون کلان، تو سه تای اول، آن وقت اینجا جلوی‌ش می‌نوشتید مثلاً می‌گویم، بنیان وحدت اجتماعی یا اوصاف توسعه در حقیقت. آن وقت،

خانم مهندس عطایی: یعنی توی،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: که بیایم پایین‌تر بگوییم سطوح جامعه، کلان، مثلاً توسعه، کلان، خُرد. بعد بیاید تو موضوعاتش که بشود مثلاً ملی، بین المللی، معذرت می‌خواهم، جهانی، بین‌المللی، ملی. این را هم می‌توانستید انجام بدهید. در این صورت چه فرقی داشت با آنچه که الآن هست؟ اینجا به وصف ذکر فرمودید.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این اوصاف تبدیل می‌شد به خصوصیات که دیگر از حالت وصف بودن در بیاید،

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی عیناً این ۹ تا را ما حتماً می‌خواهیم این

طرف، نه اینکه نمی‌خواهیم؛ یعنی به عبارت دیگر، هم‌دلی اجتماعی، هم‌فکری اجتماعی، هم‌کاری را می‌خواهیم، ولی جایش کجاست. اینها هر سه روی هم می‌آید توی این قسمت، می‌شود وحدت اجتماعی. اینجا هم سطوح اجتماع یا ساختارهای اجتماعی، اینجا هم مثلاً مقیاس کارآمدی، جهانی، ملی، بین‌المللی حالا که این جوری کردید، باید دوباره یک جدول،

خانم دکتر مکنون: توسعه کلان، خرد،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: مجددی برای جامعه درست کنید.

خانم دکتر مکنون: این جور که الآن هست، یعنی باید این جوری درست کنیم؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله!

خانم دکتر مکنون: یا اینکه تا آخر،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این جوری که الآن هست، شما باز تا اینجا که آمدید، نرسیده به چیزهایی که تو جامعه باید مصداقش نزدیک‌تر باشد. حالا جدول دوم را ببینیم چه جوری هست.

خانم مهندس عطایی: می‌آید روی این انسان و ارتباط و جهان که چیزهای، در واقع متغیرهای اصلی جامعه-مان بود، روی آن محور درست کردیم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، این مثلاً عرض می‌کنم، ها! نمی‌تواند گرایش، بینش، دانش به حضورتان که عرض کنم که هم توی اینجا قرار بگیرد، هم اینجا بیاید. اینجا باید موضوعات درونی باشد. حالا خود همین،

خانم مهندس عطایی: موضوعات درونی متغیرهایمان هست، منتهی می‌دانید که آقا، من الآن سؤالی برایم پیش آمد تو جامعه،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بفرمایید! در خدمتتان هستم.

خانم مهندس عطایی: ما گفتیم طرف چپ جدول تاریخ را می‌آوریم طرف راست جدول جامعه، ستون تبعی-مان همان ستون تبعی تاریخ می‌شود؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، نباید بشود.

خانم مهندس عطایی: یا متغیرهای داخلی،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: باید متغیرهای داخلی بشود.

خانم مهندس عطایی: باید نصف بشود دوباره؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: باید متغیرهای داخلی بشود؛ یعنی به عبارت دیگر بعد از اینکه اینجا ستون موضوعات اصلی، شما تکامل ولایت تاریخی، توئی، به حضورتان که عرض کنم که تصرف را آوردید، دیگره وضع خردش نباید چیزهایی که اینها برآمده از این باشد. اینها خودشان منتجه یک چیزی هستند. داخل اینها را باید ذکر کنید که باید خرد بشود.

خانم مهندس عطایی: یعنی، تبعی مان می شود دوباره مثلاً گرایش توسعه، گرایش چه می دانم، بینش توسعه، می آید، نصفش می آید این ور، بعد فرضاً توسعه جهانی، توسعه ملی، بین المللی می آید این ور. این ور.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: درست است.

خانم مهندس عطایی: زیر خرد.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: درست است. درست است، تو تبعی، یعنی این نصف می شود، به اصطلاح در می آید.

خانم مهندس عطایی: بله، بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ولی این از چی چی به دست می آید؟ از چیزی که اینجا یک قسمت مثلاً می گویم تکامل ولایت اجتماعی، اگر گرایش، بینش و دانش اینجا بیاید، یعنی بیاید تو ستون فرعی،

خانم دکتر مکنون: فرعی.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: و به حضورتان که عرض کنم که کلان، به حضورتان که عرض کنم که توسعه، کلان، خرد اینجا بیاید تو ساختار، سطوح



## جلسه چهل و دوم ۷

ساختاری، و به حضور مبارکتان که عرض کنم جهانی، بین المللی، ملی این ستون، سه تای آخری به اصطلاح فرعی بیاید، آن وقت اینها در هم ضرب می شود، اینجا درست می شود، نصف هم می شوند، این دو تا ستون درست می شوند. آن وقت می آید اینجا، اینجا باید موضوعاتی بشود که نتیجه اینها باشد.

در عین حال من به اصطلاح شروع به مدل سازی تان را کار بسیار بسیار خوبی می دانم. البته اگر حتماً مقید باشید که یک بار ببردش تو ماتریس، بعد ماتریس را ملاحظه کنید که ما باید بتوانیم ماتریس را زیر ساخت و زیر بنایش را و خودش را، یعنی وحدت و کثرت برایش درست کنیم. البته تو اینها وحدت و کثرتش مشخص می شود، ها! یعنی اول از یک موضوع، بعد آن یک موضوع را به سه موضوع، بعد ضرب در خودش می کنی یک بار، باید حتماً مثلاً می گویم معنای ولایتِ تولیِ مثلاً فرض کنید که تصرف، اینجا این تکاملها را اگر اضافه، چیزهایش را جمع کنیم، یعنی تکامل و اجتماعی اش را برداریم، باید ولایت، تولی، تصرف در خودشان ضرب بشوند در موضوع تکامل اجتماعی، آن وقت نتیجه اش بشود ۹ تایی که در اینجا داریم. بعد آن ۹ تا ضرب در هم بشوند، بشود ۲۷ تایی را که در مثلاً اینجا داریم.

خانم دکتر مکنون: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این ۲۷ تا باید ۳ قسمت داشته باشند که بشود حاصل مفردات اینها. یک نام کلی دارد ۲۷ تایش، یک مفردات دارد. مفرداتش دو قسمت بشوند، قابل به اصطلاح درست کردن محور مختصات در این طرف و در این طرف،

خانم دکتر مکنون: خُرد و تبعی.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خُرد و تبعی، نتیجه بدهد نقطه بهینه‌هایی را که اینجا هست.

خانم دکتر مکنون: کلان.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: از این نقطه بهینه‌های کلان در بیاید یک متوجه‌هایی برای کنترل کل؛ یعنی باید به این صورت (؟) باشد توسعه. خوب، حالا اگر مطلبی هست، در خدمتان هستیم، اگر سؤال باشد والا برویم جلو برای جدول جامعه.

خانم مهندس عطایی: اینکه فرمودید آن بخش طرف چپ جدول تاریخ فقط بخش اصلی‌اش،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، بخش طرف چپ، یعنی کلان.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: کلانش،

خانم مهندس عطایی: بیاید طرف راست جامعه.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بیاید طرف راست جامعه. آیا این کلان بیاید

یا اینکه توسعه‌اش بیاید؟ توسعه قاعداً متوجه هست.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی توسعه می‌شود چی چی در تاریخ؟

همیشه این در نظرمان باشد که توسعه چه منزلتی را دارد و چرا ما می‌آوریمش در

جامعه. توسعه، مفهومی قوانین حاکم بر تکامل جامعه است. چون قوانین تکامل،

چون در اینجا که می‌رسید، وحدتش می‌شود تاریخ. خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تو جدول تاریخ هستیم. وحدتش که بشود

تاریخ، ما متغیرهای اصلی‌اش را می‌گوییم قوانین حاکم بر تکامل جامعه. قوانین

حاکم بر تکامل، حتماً تو مبنای جامعه باید چطور بشود؟ بیاید، ولی بخش‌های زیرش

اصلاً نباید بیاید، به هیچ وجه.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: باید اثر اینها در سطح دوم دیده بشود که بشود در سطح خود جامعه.

خانم دکتر مکنون: حالا خود درون این موضوعات جامعه را این ورش را نگاه نمی‌کنیم، بینیم درست یا نه؟ موضوعاتش.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ها! این را اگر به صورت روشی بیایم، باید مثلاً همان ولایت، تولی، تکامل را که شما در جامعه آوردید که درست هم هست که اینها را گفتید علت تکامل اجتماعی هست، آن وقت وقتی که بخواهیم بیایم ستون فرعی‌اش دیگه نباید این نیازمندی‌ها ذکر بشود، باید یک چیزهای دیگه‌ای که مال جامعه هست که عرض کردم مثل مثلاً هم‌دلی، هم‌فکری، هم‌کاری به اصطلاح، خانم دکتر مکنون: [؟] کلان؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه در فرعی در اینجا برای به اصطلاح در تبعی. آن وقت نتیجه‌اش روبه‌رویش چی چی می‌شود، اگر اینجاها هم‌دلی، هم‌فکری، هم‌کاری را قرار بدهیم؟ آن باید دیگه موضوعات خردتر جامعه را بشود.

خانم دکتر مکنون: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.

خانم دکتر مکنون: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، این اشکال درست، من قبلاً گفتم این سه تا را باید بیاوریم اینجا، درست می‌فرمایید، ولیکن اینجا اگر ما تکامل را آوریم، آیا اینها را نباید بیاوریم زیربخش به جای توسعه نیازمندی‌ها؟ اگر بخواهیم اینجا، اینها را بیاوریم در این طرف، فرعی قرار بدهیم، آن وقت ضرب خود اینها باید جدول خردش را نشان بدهد در اینجا که یک اسم دیگه‌ای اینجا باید داشته باشد. هر سه تای از این اسم، یک دانه منتجه اینجا در طرف راست داشته باشیم. خوب، شما به حضورتان که عرض کنم که الآن از اینها متعدد هم دارید یا همین‌ها را دارید؟

خانم دکتر مکنون: داریم، چاپ کردیم،  
خانم مهندس عطایی: تکثیر شده.  
خانم دکتر مکنون: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اگر تکثیر شده، من یک سری اش را می‌برم قم، برایتان درست می‌کنم، ان شاء الله تعالی تو هفته آینده می‌آورم. اینکه عرض می‌کنم درست می‌کنم، در عین حال که خود شما کار کنید، حتماً بهتر، ولی، یک مقدار هم بیشتر به اصطلاح من با جدول جامعه تطبیقش می‌کنم. باید خرد بشود و باید ساختارها مشخص بشود، آن وقت ارتباطش، بنا شد که یک تعاریفی کردید برای قدرت و رحمت و به حضورتان که عرض کنم که بهجت. آن وقت هنری‌اش شد مال زنان. من به نظرم می‌آید جامعه را همین که چارچوب‌های کلی‌اش مشخص شد، دیگه زیاد تویش نمانید، بیاویسیم تو جامعه زنان. در جامعه زنان مدلش دیگه وقتی، مثلاً این را بگیریم، زیرساختش مشخص شده باشد، دیگه باید به اصطلاح بخش جامعه زنان را درست کنیم. در جامعه زنان باید برسانیمش به وضعیت زن به عنوان فرد و جامعه. خب، من یک کلیاتی را می‌خواهم در این قسمت امروز خدمتتان صحبت می‌کنم؛ یعنی فرض می‌کنم که سیرتان رفته جلو، قدرت و رحمت و بهجت را هم در تعریف اجتماعی‌اش معین کردید، خب، اگر ما سه تا عنوانی را که امروز اضافه می‌کنم خدمتتان، این سه تا عنوان را از عنوان‌هایی که باید ما مورد دقت قرار بدهیم. ما در برنامه‌ای را که داریم، یعنی دخالت‌هایی که داریم تو سیستم اجتماعی، کاری را که می‌خواهیم انجام بدهیم، با سه نوع فعالیت و سه محور همیشه برخورد می‌کنیم. یکی تقویت هست، مفهوم تقویت این که در باب انسان چه زن باشد، چه مرد؛ معنایش این که یک استعدادهایی دارد، یک قابلیت‌هایی را دارد. ساختار اجتماعی، امکان رشد او را فراهم می‌کند که به رشد رسیدنش را هم می‌گوییم وحدت و کثرت جدید پیدا می‌کند. میزان حساسیت‌هایش در سه سطح،

خانواده، موضوعات فعل اجتماعی‌اش یعنی ساختارهای اجتماعی و بالاتر از هر سه، توسعه تاریخی حضور پیدا می‌کند.

یک تقویت داریم، یک ترمیم داریم. ترمیم مال جایی که به اصطلاح ما وارد بهداشت نمی‌شویم، وارد معالجه داریم می‌شویم. در معالجه باید ما، بعضی از سیستم‌های بدن که بعضی از کارآیی‌ها را دارد، در حال اخلال بینیم. گوشش هست، درست نمی‌شنود، چون درست نمی‌شنود، تحقیر می‌شود. مثلاً یک حرف را عوضی می‌فهمد، دروغ سؤال می‌کند، تو روان‌شناسی فردی هستیم، ها! بعد هم توی ساختار اجتماعی می‌آییم، به حضورتان که عرض کنم که وقتی که شنوایی‌اش، ارتباطش با محیط، ضعیف می‌شود، حتماً شرایط تحقیرش فراهم می‌شود. به حضورتان که عرض کنم که یا مثلاً زبانش لکنت پیدا می‌کند، می‌خواهد یک حرفی را بزند، به حضورتان نمی‌تواند ادا کند، دیگه دیگران خیلی گوش نمی‌دهند. گاهی هم مثلاً می‌خندند، عوضی می‌گویند، علائم آوایی را عوضی می‌گویند. وقتی عوضی بگویند، به اصطلاح تحقیر می‌شود، حضور نمی‌تواند پیدا کند. یا بینایی‌اش شب-کوری دارد، مطلبی را که می‌گوید از مشاهده‌اش، باز موجب خنده می‌شود. یعنی ارتباطش با جامعه انسانی که محیط دوش هست، ضعیف است. وقتی که ضعیف باشد، می‌گوییم باید دستگاه‌ها را ترمیم کرد. یک وقتی که نه، نمی‌تواند ارتباط با محیط را درست برقرار کند. صحبت از ترمیم نیست، تجویز می‌کنیم تخدیر را. تخدیر یعنی دنیای درونی برایش می‌سازیم. حالا مثالش را عرض می‌کنم. تریاک، کلیه مورفین‌ها، خاصیتش چی هست؟ تخدیر، قطع رابطه با محیط بیرونی. پس در حالت بحران ما مجبوریم قطع ارتباط با بیرون را برای مدتی نسبت به مریض بپذیریم. ولی این سه تا همیشه ضرب می‌شود در روحی، ذهنی، عینی، همیشه باید اول معالجه شروع بکنیم به روحی. روحی اصولاً دوا نمی‌دهد. نوع معالجاتی را که در تقویت، ترمیم و تخدیر انجام می‌دهیم، مثلاً عرض می‌کنم آنجایی که شما می‌پذیرید که موسیقی تو

جامعه رواج پیدا کند، این تخدیرِ دیگه! یعنی چه؟ یعنی به وضع طبیعی تقویتان دعاست. از دعا که پایین تر می آید، تو ترمیم که می آید، می گوید که یک دسته اشتغالاتی شروع بکند که مثلاً عرض می کنم خودنمایی های اجتماعی در یک بخش هایی مثل ورزش هایی که برای قهرمان شدن و امثالش هست، این هم، دیگه معالجه هست، ها! یادمان نرود. ما هرگز با رذائل نفس، یعنی با تشویق کردن در نزد عموم، یعنی تقویت ریاست طلبی،

خانم دکتر مکنون: معالجه اجتماعی فردی؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا بعد عرض می کنم هم تو جامعه اش، هم تو فردش، هرگز نمی آییم ریاست طلبی را تقویت کنیم، الا آنجایی که یک اخلال را مشاهده کنیم و بعد اینکه حتماً موزیک را می آییم موزیک های مختلف را تجویز کنیم، مگر آنجایی که تخدیر را اجازه داده باشیم. پس اول تقویت، ترمیم، تخدیر را در امور روانی داریم. اگر معالجه نشد در ساختار، چه به اصطلاح فردی، چه اجتماعی، آن وقت می گوئیم که خیلی خب، حالا شروع کنید به تقویت، ترمیم، تخدیر ذهنی و اگر این هم نشد، آن وقت می گوئیم که بیاید سراغ تقویت، ترمیم، تخدیر به اصطلاح عینی که با دارو دیگه کار داریم، در سه تایی اش که می آییم هر سه اینها را ممکن به نسبت ترکیب بکنید. توی مدل باید وا اندازید؛ یعنی جوری نباشد که یک مرتبه رها بکنیم مطلقاً یک بخش را. خب، این به اصطلاح از یک طرف ما آمدیم به اصطلاح فرد را مورد دقت قرار دادیم، از یک طرف طبیعتاً جامعه را مورد دقت قرار می دهید. جامعه را تقسیم بندی می کنید تو امور روحی به اعتقاداتشان، مثلاً می - گوئیم، می گوئید که جامعه، من طبقه بندی می کنم از اعتقاد اسلامی اسلامی تا الحادی الحادی الحادی. خب، وقتی که تقسیم بندی می کنید، معنایش این که اقلیت های مذهبی هستند، لائیک هست، به حضورتان عرض همه اعتقادات را به رسمیت می شناسید. شبیه کسی که کثرت گرا می شود،

ولی همه را محترم نمی‌دانید. جایگاه برایشان تعریف می‌کنید. یعنی چه؟ یعنی احترام را نسبی می‌کنید مربوط به نسیت. عملاً شیب جامعه را دارید به چه طرف می‌برید؟ به طرف یک دسته خاص از اعتقاد، هر چند همه کثرت را هم قبول دارید. یعنی نمی‌گویید که مثلاً عرض می‌کنم، همه دخترها باید همه‌شان فرض کنید حجاب این جوری، آن جوری داشته باشند. می‌گویید تو چه دسته‌ای هستی. من می‌گویم، مثلاً عرض می‌کنم، می‌گویم اقلیت، می‌گویم نه باید آزاد باشند. می‌گویید نه، اقلیت نیست، به اصطلاح توی آن کسانی هستند که اطلاعات مذهبی‌شان ضعیف است. دستگاه پرورششان، می‌گویم نه، عادی بگیرید، نسبت بهشان. یعنی اینکه نسبت به چه دسته‌ای، چگونه عمل بکنیم را، حتماً چه کار می‌کنید؟ طبقه‌بندی می‌کنید. خب، فقط از نظر اعتقادی می‌آییم طبقه‌بندی می‌کنیم؟ نه، معادل روحی گرفتید اعتقادی، آن وقت مقابلش هم ساختار باید معین کنید. ساختارش هم، هم بخش به اصطلاح هنری و هم بخش فرض کنید اندیشه‌ای، اگر ضد هنری بگیریم، باید هر دو را معین کنیم. خب، زنها پس در اینجا چه کار بکنند؟ بعد می‌آید سراغ طبقه‌بندی بر اساس اطلاعات. اطلاعات می‌شود کارآمدی نسبت به جهان ماده، برخلاف اعتقاد که ارتباط کارآمدی را داشتید می‌گفتید به ولایت الهی، که گفتید از اسلامی تا الحادی. خب، در آنجا طبقه‌بندی که می‌کنید، می‌گویید که بر اساس سطح تحصیل هم باید ما حتماً یک طبقه‌بندی اجتماعی داشته باشیم، بعد بر اساس سطح اشتغال یا کارآمدی. خب، پس بنابراین بنده برخورد می‌کنم به یک خانمی توی یک فرضاً بیمارستان یا اداره یا یک محل کار اجتماعی. خب، هم نیاز به این دارم که بدانم ایشان اعتقادشان، وضعیتشان چه جوری، هم تحصیلش، هم فشاری که دارد رویش می‌آید. این معین می‌کند که تو گزینش من، تو کدام ساختار، چه منصبی را به این بدهم و چه انتظاری ازش داشته باشم. چه وظیفه‌ای را برایش مشخص کنم. خب، این یک نکته مهمی را حالا می‌خواهم وارد بشوم، عرض کنم. کلاً تعریف

شرافت و شرافت که دو طرف یک به اصطلاح طیفند، حتماً بر اساس نظام تکامل تعریف می‌شود. تعریف‌های به اصطلاح متحجری که بگوییم هیچ گونه انعطاف ندارد، حتماً در جامعه جریان پیدا کردنی نیست. خب، اگر نسبی بخواهد بشود، مهم‌ترین سؤال‌هایی را که پیدا می‌شود، این که تو چه ساختاری، چگونه شرافتی، قابل طرح و قابل تأیید هست.

خب، حالا اگر، این مطلب هم تمام شد. کلاً ارتباط بین زن و مرد چگونه باید باشد که بگوییم این هنر به درد این اندیشه در این مرحله بخورد؟ خب، در جاهای مختلفش، مختلف می‌شود. نسخه همه از دم قرص نمی‌دانم چی نمی‌شود. به صورتان که عرض کنم نسخه برابر با آن کاری که هست، وظیفه‌ای هست [؟] خب، حالا اگر این جوری انجام بگیرد، کلاً اینکه ما ترکیب از احکام را، که تبدیل می‌کند احکام را از مستند به محقق. خب، پس سه دسته احکام همیشه ما داریم که این سه دسته را ممکن قبلاً گفته باشیم، ممکن هم نگفته باشیم، اینجا توضیح می‌دهیم. قاعدتاً گفتیم احکام محتمل، احکام مستند، احکام محقق. گفتیم یا نه؟ خانم دکتر مکنون: گفتید.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: همیشه در خاطر شریفان باشد که این سه دسته در احکام مذهب وجود دارد. ۱- احکام محتمل. احکام محتمل احکامی است که کل تفسیرهایی که نوشته شده، بی‌استثناء از میزان گرفته تا مجمع البحرين که با روایات تفسیر می‌کند. مجمع البیان تا همه تفسیرهایی را که داریم، چه مال شیعه، چه مال سنی، اگر کسی به اصطلاح رسمش باشد که از تفسیر سنی‌ها هم به اصطلاح نقل بکند، کل کتاب‌های اخلاقی و عرفانی که داریم؛ یعنی به عبارت دیگر هر معرفتی که از علم اصول نگذشته باشد، الآن ماه رضانی، قرآن می‌خوانید، دعا می‌خوانید، زیارت می‌خوانید، آیا اینها را ما اصلاً توجه به معنایشان نکنیم؟ چرا، حتماً توجه بفرمایید، ولی در حد معارف محتمل و بدانید معارف محتمل یعنی چه.



معارف محتمل، کلاً معارفی هستند که می‌گویید احتمال دارد نظر خدا این باشد، احتمال دارد معصوم این باشد. اینها چه خاصیتی دارد؟ خاصیت جهت‌سازی دارد، بسترسازی دارد بدون اینکه مناسک بسازد. هرگز مناسک را از اینها استخراج خودتان نمی‌کنید و نسبت بدهید به شرع. چرا؟ چون مفروض این که آنچه را که شما دارید بیان می‌کنید، از نوع علمی هست که سنخ علمش را بهش می‌گویید علم از طریق وحی یا لدنی و احتمالاتی که پیرامون علم لدنی هست، هرگز نمی‌تواند مثل خود علم لدنی باشد. احتمال یعنی فهم ما از چی چی؟ از علم لدنی. فهم ما از علم مطلق، هرگز تطابق با علم مطلق ندارد. چون ندارد، به نام احتمال یا معارف محتمل ذکر می‌کنیم. طرف ما از قبیل افراد معمولی نیست که من بخواهم آنچه را که درک می‌کنم، بهش نسبت بدهم. او علمش مطلق یا «من لدن حکیم علیم»، یا از طرف علم مطلق است. پس بنابراین او که نوع علمش، سنخ علمش با سنخ علم من فرق دارد، من درباره او احتمال می‌توانم بدهم. معارف محتمل تبشیر و تنذیر و معجزه است و در نهایت، جهت‌دهی هست. در جهت، غیر از مناسک است. منسک یعنی معین کردن نحوه رفتار. می‌رسید دسته دوم، کلاً معارف می‌شود معارف مستند. معارف مستند به وسیله منطق علم اصول، چه کار می‌کنیم؟ می‌آییم استناد می‌دهیم، نسبت می‌دهیم به دین. آیا ما به وسیله علم اصول باز به خود وحی می‌رسیم؟ ابداً، ولی تمام سعی عقلی را در اینکه چه چیزی را نسبت بدهیم به دین، انجام می‌دهیم. طبیعتاً اولاً مجموعه‌نگری می‌کنیم، یعنی نسبت به این موضوع هر چه وارد شده، یک مجموعه، بعد کل این مجموعه را با مجموعه‌های دیگر می‌سنجیم تا اینکه می‌رسیم به اینکه بیش از این دیگر سعی نمی‌توانیم بکنیم.

قسمت دوم که معارف مستند هست، رفتارها را به صورت عام نسبت به شرع می‌دهیم، مثل از اول تا آخر رساله. پس بنابراین اگر شما تفسیر المیزان را دست گرفتید، روز ماه رمضان، برای دوستان خواندید یا خودتان برای خودتان گفتید خدا

این جوری گفته، روزه تان چطور می شود؟ باطل می شود، ولی اگر رساله را از اول تا آخر بخوانید، نسبت بدهید، روزه تان باطل نمی شود. چون از صافی منطق علم اصول گذشته؛ یعنی بذل نهایی جُهد را و تلاش را برای فهم دین در ارتباط با همدیگر انجام گرفته. خیلی خوب، این می شود معارف مستند. معارف مستند هنوز کلی است، تطبیق به مصداق ندارد.

معارف محقق یعنی شما مدل درست کرده باشید، قاعده مند کرده باشید، بذل جُهد کرده باشید در تطبیق و معالجه. خوب، ترکیب می فرمایید یک دسته از احکام را برای اینکه برای یک دسته از کسانی که معین شد، گفتیم دسته بندی کردیم، برای اینها نسخه بدهید. برای چی چی شان؟ برای تکاملشان. هرگز آنچه را که در معارف مستند هست، به صورت کلی هست، از نظام ارزشی، این را به جای نسخه عوضی نمی گیرید! خوب، این نسخه ها حتماً به وسیله ساختارها به جامعه داده شده قبل از شما، یعنی بدون اینکه شما توجه داشته باشید دسته ای از احکام معمول شده، دسته ای از احکام منسوخ شده، منسوخ شده یعنی غیر معمول و متروک واقع شده نه نسخ شده. دسته ای از شرافت ها تطبیق شده، دسته ای از احکام، اصلاً اگر کسی بخواهد انجام بدهد، می گویند این شرارت می خواهد بکند، با اینکه ترکیب از حکیم دیگه! ترکیب از حکم که معنی ندارد کسی نسبت بهش بدهد شرارت. خوب، این به دلیل اینکه ساختارهای اجتماعی تان، چه اقتصادی، چه فرهنگی، چه سیاسی؛ این ساختارها منشأ پیدایش ترکیب شده، مثل مثلاً یک تاجر که می بینید، می گوید برایم صرف می کند که این جوری فرش بخرم و بفروشم. این نظام بانکی، نظام به اصطلاح توزیع کشور، معنای صرفه کردن را معین کرده؛ یعنی ایشان اگر وضع محیط حاکم بر عرضه و تقاضا عوض بشود، دیگه صرف برایش نمی کند این جوری قالی بخرد. معنای صرفه، عوض می شود. در اقتصاد خرد همیشه تابعی است از اقتصاد کلان. اگر اقتصاد کلان، وضعیت تناسباتش عوض بشود یا موضوعاتش عوض بشود، اقتصاد

خرد برایش مفهوم صرفه جا به جا می‌شود. خیلی خب، عین ترکیباتی هم که مردم می‌کنند و جا افتاده و پذیرفته شده که شرافت اجتماعی زن و وظیفه زن [...] مفهوم تکامل را نشان می‌دهد، پس شما باید حتماً سه چیز را در نظر داشته باشید بالای سر جدولتان. تکامل نیازمندی‌ها، تولید نیاز در بستر تکامل و تولید ارضای نیاز. این می‌شود استراتژی توسعه‌تان را معین می‌کند. بعد، چطور؟

خانم دکتر مکنون: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: برای جامعه، جامعه زنان را حالا داریم می‌آییم. تکامل نیازمندی‌ها، تولید نیازمندی‌ها، ارضای نیازمندی‌ها. خب، این می‌شود محور حاکم. چگونه تکامل نیازمندی‌ها هست تا بگویم ساختار هنری هر جایی‌اش، چگونه ترکیبی را باید داشته باشد. تولید نیازمندی‌ها در بستر تکامل چگونه انجام می‌گیرد، برای هر دسته و هر صنفی؟ و نهایتاً به حضورتان که عرض کنم ارضای نیازها چه جوری انجام می‌گیرد. خب، حالا شما حتماً ۳ تا محور دارید درباره موضوعاتی که تکامل به حضورتان که عرض کنم که و تولید و ارضای نیاز در آنها هست (؟) سیاسی باشد، فرهنگی باشد، اقتصادی باشد. محورهای ساختاری اجتماعی، کما اینکه روحی، ذهنی، عینی درباره فرد داشتید که موضوعات حساسیتش، می‌شود لذت‌هایی که مربوط به ریاست، مربوط به جنسیت، مربوط به، به حضورتان که عرض کنم اقتصاد به معنای به اصطلاح مصارف ساده زیستی هست غیر مصارف عاطفی. خب، حالا در اینجا دیگه من به نظرم می‌آید که پیکره هنر در لذت‌ها و به اصطلاح تکاملشان، ارتقاء و تبدیلتان معین شد، حالا اگر لذت ریاست تبدیل به لذت قرب بشود، قرب به حضرت حق -جلت عظمته- بابتهاجات جنسی تبدیل به ابتهاجات عبادی بشود، لذت‌های اکل و شرب، لذت‌های ایثار بشود، نه تنوع در چشایی، بویایی، بینایی، خب، این هنرهایی را که مشخص می‌کند که چگونه هست، برای ما شرح می‌دهد. البته ترکیبش تا جدولش معین نکنیم، معین

نمی‌شود. ترکیبش را هم باید برای ساختارهای اجتماعی‌اش، هم برای به اصطلاح انسانی‌اش، هم برای زیستی‌اش، آن چیزهایی را که قبلاً گفتید، معین کنید تا بشود رویش به اصطلاح تنظیم کرد مدل را. در کلیاتی را که آن چی را که الآن عرض کردم خدمتتان، اینها را از همدیگر تفکیک بفرمایید، گمان می‌کنم جدول هنر، زیرساختش معین بشود.

خانم مهندس عطایی: [؟] توی جامعه کلی چی می‌شود؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: شما آن طرف آوردید مثلاً هم‌دلی، هم فکری، هم کاری را در قسمت توسعه‌اش، مقابله‌ش ثمره‌ای را که دارد، باید مفهوم هم دلی را در اینجا بتوانید نتیجه‌اش را ذکر کنید که برمی‌گردد تو بخش مثلاً هنرتان، معین می‌کند که نسبت به نیازهای تکاملی تو ساختار اجتماعی، چه جوری باید باشد. آن وقت اصولاً اینکه ما مفهوم تقویت، ترمیم، تخدیر را عرض کردیم، برای برنامه هست، ها! که هم زیرساخت سازمانتان را اشاره کردیم، هم زیرساخت برنامه‌تان را.

خب، شما برای یک دسته از زن‌ها، حتماً نیازمندید تو بخش هنری، کار تقویتی داشته باشید متناسب با سطحی را که برایشان از نظر اعتقاد، دانش، کارآمدی ذکر کردید. نسبت به چه چیزهایی؟ نسبت به کلیه آنچه را که در سیاسی، فرهنگی، اقتصادی گفتید، در موضوعات فردی‌شان چه جوری ارتباط برقرار کنید. من به ذهن خودم می‌آید که دورنمای مطلب را خدمتتان برای درست کردن مدلش،

خانم دکتر مکنون: احکام محقق را دیگه نفرمودید.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: احکام محقق، گفتیم مدلی‌ست که شما درست می‌کنید. مدل احکام محقق، احکام محقق احکامی‌ست که قابل جریان در عینیت که ترکیب‌سازی نسخه درست کردن را دارد. نسخه درست کردن برای هر جا، متناسب با همان جا شد؛ یعنی ما با یک نسخه به همه زن‌ها توصیه نمی‌توانیم بکنیم. ممکن یک نسخه برای یک جا شفاف‌بخش باشد، برای یک جا کشنده باشد.

خانم دکتر مکنون: عین همین را الآن فرمودید برای ناراحتی‌های روحی و اینها؟  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله دیگه.  
خانم دکتر مکنون: همین موردی که با،  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، بله.  
خانم دکتر مکنون: از اول نباید با دوا بدهند.  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نخیر، آن یک موردی هم باید دوا بدهند،  
خانم دکتر مکنون: یک موردی،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله دیگه، الآن می‌بینید، یک بحرانی را  
مشاهده می‌کنید که این وضعیتش از نظر شاخصه‌هایی را که معین کردیم، نشان  
می‌دهد از اول کار باید دوا بدهیم. یک جا نه، نباید دوا بدهیم. یک جا باید حتماً  
ارزش‌های ساختاری‌ای که مال نظام قومیت، تو نظرش بشکند. اگر نشکند، بد است.  
تعریف شرافت و شرارت باید عوض بشود. یک جا باید تقویت بشوند. ترکیب  
احکام دیگه. یک جا باید ترمیم بشود، یک جا باید بشکند، یک جا باید تخدیر  
بشود. بفرمایید!

خانم خلیلی: [؟] آن زمانی که ما مثلاً به [؟] و گرایش و [؟]  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، دیگه.  
خانم خلیلی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حتماً باید شما علی‌حدّه تو روان‌شناسی‌تان  
داشته باشید با شاخصه، نظام سوالات داشته باشید، از یک قشر نمونه‌برداری آماری  
بکنید، بگویید مثلاً دانشجویان، وضع اعتقادی‌شان، چه جوری است. حتی بهتر که  
این جوری بگویید؛ بگویید دانشجویان جامعه‌شناسی چه جوری است؟ دانشجویان  
روان‌شناسی چه جوری است؟

خانم خلیلی: [؟] گفتیم که گرایش به دو [؟] الهی که می‌کنیم، [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، حتماً آن را باید به اصطلاح شما، یک صحبتی هست دربارهٔ اینکه مثل آمارهایی که بانک مرکزی می‌گیرد. شما آیا یک جدول‌های آماری، یک دفترچه‌های آماری باید داشته باشید، مثل اینکه سبد کالاها را می‌گیرد، که شما هم سبدهای مختلف را در جامعه جمع‌آوری کنید؟ حتماً بدون آن نمی‌توانید کار کنید. حتی برای همین صدا و سیما می‌خواهد کار کنید، البته اینها یک دسته‌اش هم به دست آوردنی هست، راحت، ها! این جوری نیست که هیچی به دست نیاید.

خانم خلیلی: [؟] کلاً گرایش در [؟] اینها را در،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.

خانم خلیلی: گرایش [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حتماً باید ما مکانیزم، چگونگی به اصطلاح تولید تعلق و شدت تعلق یعنی گرایش را و همچنین فعالیت ذهنی، مکانیزم‌ها را تحویل بدهیم؛ یعنی یک وقتی ما ذکر می‌کنیم وضعیت نظری را، می‌گوییم که تکلیف، تبدیل، تمثّل، معنایش فعالیت است. یک وقتی می‌گوییم مثلاً گمانه، گزینش، پردازش، موضوع کارش است. یک وقتی می‌گوییم ظرفیت حساسیت او، ظرفیت حافظه او، ظرفیت هوشمندی او، بعد دنبال این می‌رویم که آیا ظرفیت حساسیت را چگونه می‌شود بالا برد؟ اینها تا تو زیربخش‌هایش کلاً باید هم تعریف شده باشد، هم ابزارهای لازم‌ها را داشته باشد. به عبارت دیگر، وقتی سفارشات هنری می‌خواهیم بدهیم به یک فیلم‌ساز، بگوییم برای این دسته می‌خواهیم فیلم بسازیم، این ساعت هم می‌خواهیم بخش کنیم، نوع بیننده‌هایش هم این هست، باید بدانیم که چه سناریویی باید نوشته بشود برای این. البته نه فقط وسایل ارتباط جمعی، کل قسمت‌هایی را که داریم.

مدل شما فعلاً آنچه را که من به اصطلاح دارم درش ملاحظه می‌کنم، اگر به

همین رقم بروید جلو، دارید تدریجاً تمرین می‌کنید، ورزش می‌کنید به طرف یک مدل عینی بزرگی که بتواند زیرساختی را تعریف بکند که برای شاخصه‌های به اصطلاح قسمت‌های مختلفش که هم سازمان، هم برنامه‌اش قابل پیش‌بینی و دادن به مثلاً مراکز تصمیم‌گیری برای تصویب ساختارهایش و برنامه عملکردش باشد.

خانم مهندس عطایی: این برنامه‌ها توی جدول‌هایی به این شکل ارائه می‌شود یا

نه؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: برنامه، می‌دانید که ما باید حتماً تو نظام تعریف، [؟] قدرت داشته باشیم که هم سازمانمان را، هم برنامه‌مان را، هم گردش عملیاتمان را تو جدول تعریفمان تحلیل بکنیم، هر چند برنامه باید حتماً به شکل به اصطلاح مراحل متوالی پشت سر هم‌دیگه و محورهای موازی که بر حسب مقدمات هم حداکثر شدن و حداقل شدن محورها و مراحل، طبیعتاً انجام بگیرد. ولی اول باید تو جدول تعریف، تعریف بشود برای ما، که به صورت کلی زیرساخت این با سازمان چه ارتباطی دارد؛ یعنی بسیار بسیار خوب که ما یک جدول تعریف داشته باشیم که اینجایش سازمان باشد، اینجایش برنامه، اینجا گردش عملیات، یعنی بتوانیم اینها را با هم‌دیگر یک مقایسه‌ای بکنیم، یک کنترلی بکنیم. بعد خود هر کدام از اینها برگردد بشود یکی یک جدول تعریف مختص (؟)، بعد برگردد از حالت جدول تعریفی در بیاید. بگوییم که خب، حالا شما یک فلوچارتی معین کنید برای تغییر نفس موضوع. یعنی فلوچارت معنایش زمان تغییر بر اساس خود تغییرات موضوع، لذا مشروط می‌شود، برمی‌گردد؛ به خلاف برنامه که هرگز مشروط نمی‌شود. زمان می‌گذرد دیگه، شش ماه اول گذشت. دیگه برمی‌گردد، یعنی چه؟ آن می‌شود انتزاعی. آن وقت نسبت بین زمان تغییر موضوع و زمان انتزاعی را باید تو جدول تعریف، مرتباً بخوانید و کنترل کنید و بهینه کنید. خب، حالا اگر ما همچین چیزی را تنظیم بکنیم، یک مقدارش، طبیعتاً فرا ارزشی می‌شود نسبت به ارزش‌هایی

را که خودمان ملاحظه می‌کنیم در معارف محقق. چرا؟ چون یک دسته‌ای‌اش را ما بر حسب اینکه خودمان تو یکی از قشرهای جامعه قرار داریم، یک دسته از عادات را پیدا کردیم تو ساختارهای موجود جامعه که وقتی می‌خواهیم این ساختارها را عوض کنیم، نمی‌توانیم ارتشی باشیم و انقلاب کنیم. ارتش، هویتش وابسته به نظام ارزشی قبل هست. کودتا می‌تواند بکند، انقلاب نمی‌تواند بکند؛ یعنی می‌تواند عناصر را عوض کند نه ساختارها را. آنکه می‌خواهد انقلاب کند، یعنی می‌خواهد ساختارها را عوض کند، او نمی‌تواند هویت خودش را تعریف بکند تو نظام ارزشی به اصطلاح مستند، باید معنای تغییر ساختارهای محقق را بشناسد.

خانم دکتر مکنون: وابستگی داشته باشد آن هم وابستگی قبلی. (؟)

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تو فرهنگ و سیاست و اقتصاد.

خانم دکتر مکنون: یعنی بنابراین هر کسی،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: کسی که مدل‌ساز باشد،

خانم دکتر مکنون: آنکه می‌خواهد ساختار را عوض کند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: کسی که مدل‌ساز، معنایش این که دارد

برنامه‌ریزی برای انقلاب جامعه می‌دهد.

خانم دکتر مکنون: نه، می‌خواهم بگویم، یعنی به هر حال منظورتان این هست

که نظرات خودش، جایگاه خودش را درش دخالت می‌دهد؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: باید بتواند، به عبارت دیگر بیرون بیاید از

فضای ارزشی و زیبایی‌شناسی خودش.

خانم خلیلی: از یک پایگاه دیگر ای،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: از نقطه مختصات درونی نباشد، به اصطلاح

فرا ساختاری بخواهد نظر بدهد. به یک تعبیر دیگر ای که بخواهیم اگر ذکرش بکنیم،

یک استراتژیستین می‌تواند فرا ساختار نظر بدهد؛ یعنی تحولات ساختار را ببیند.



خانم دکتر مکنون: خود آن هم باید یاد گرفته باشد دیگه؟  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، یعنی به عبارت دیگه، وزن ارزش‌ها در  
نظرش باید برگردد به مبانی‌شان و در جریان تکامل قابل لحاظ باشد برایش که  
عیبی ندارد که این در اینجا تغییر بکند، جور دیگه بشود. من یک مثالی می‌زنم. نمی  
دانم خانم خلیلی شما پزشکی را از چه چیزی شروع کردید؟ از روان‌شناسی یا از  
چیز دیگه‌ای؟ چه رشته‌ای را خواندید تو پزشکی؟

خانم خلیلی: روان‌شناسی بالینی خواندم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، قبلش چی، پزشکی عمومی نخواندید؟  
خانم خلیلی: نه.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ها! پزشکی عمومی را من مثال می‌زنم.  
پزشکی عمومی یک دوره‌ای مردن و زنده بودن را مثل بنده و اینکه مثلاً جلوبیم یک  
وسیله مکانیکی را باز و بسته بکند، این جوری می‌بیند؛ یعنی اصلاً دیگه برایش  
احساس درد بیمار، احساس اینکه این به اصطلاح آین آدم، حس دارد، عاطفه دارد،  
می‌میرد، اینها را صفر می‌کنند در نظرشان. این وقتی صفر می‌شود، معنایش این که  
دقیقاً آدم را مثل پیچ و مهره می‌بیند تو دستش. اگر این جوری نشود، یک پزشک  
جراح نمی‌تواند بشود. یک پزشک جراح وقتی می‌تواند بشود که آدم را به صورت  
یک ماشینی که بشود اوراقش کرد، بشود قطعه‌هایش را عوض کرد، این جوری  
بتواند ببیند. این فراساختاری معنایش همین که این ساختار که [؟] اینکه خودش را  
تویش با یک عاطفه ببیند، نیست، یک جور دیگه است، (؟) نهایت اینکه آن در یک  
شکل مادی‌اش، در شکل الهی‌اش هم باید بتواند.

خانم دکتر مکنون: شکل الهی چه جوری می‌شود؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تو شکل الهی، اینکه بداند که مبنا به  
اصطلاح اینکه شما ارزش و ضد ارزش را قرار می‌دهید، طاعت و عصیان نه مناسک

خاص. یعنی به عبارت دیگر نمی‌پرستید منسک را. این مسئله مهمی، خیلی هم مهم. خانم دکتر مکنون: در همین پزشکی چطور؟ چه جوری است؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: در پزشکی هم که باشد، باز معنایش این که شما اگر محور را کلاً به اصطلاح تقرّب دیدید، جور دیگر نظر می‌کنید به سلامت و مثلاً حیات و امثالش. باید نظر درباره اصل حیات عوض بشود، زیست عوض بشود. خب، حالا اگر سؤالی باشد دیگر، در خدمتتان هستیم تا مقداری، خانم زعفرانچی: ببخشید حاج آقا،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: شما الان پس بنابراین موضوع بحثمان را خوب دقت دوباره بفرمایید. شما می‌خواهید بگویید ساختارهای هنری و خدماتی را که هنر می‌تواند در بخش‌های مختلف جامعه، به عهده بگیرد هم مسئولیت و وظیفه اش را، هم اثرش را بر درون خودش. یعنی بر جامعه کی؟ زنان. هم بر برون خودش، یعنی تکامل کل جامعه هم به حضورتان که عرض کنم که می‌خواهد این را در یک نسبت ببیند که بگویید این ساختار منسوب به چه منصب و خدمتی است تا چه کاری را داشته باشد و نهایی‌ترین چیزی را که می‌خواهید بدهید، می‌خواهید بگویید که ما مثلاً فرض کنید من باب مثال‌ها، ۲۷ ساختار تو جامعه داریم مال زنان که مثلاً ۸۱ وظیفه دارند اینها دارند که بر حسب ۸۱ وظیفه‌شان این جوری عمل می‌کنند. مثلاً اگر اسلامی، الحادی، التقاطی هم اضافه‌اش کنیم، مثلاً ۴۳ مثلاً به اصطلاح نوع فعالیت برای دسته‌جات مختلفشان قابل پیش-بینی است. بله، بفرمایید!

خانم زعفرانچی: ببخشید! این دغدغه‌ها بیشتر حالت آن قسمت درمانی‌اش بیشتر، یا مال گرایش‌ها هم هست، حالا چه کار کنیم که واقعاً بتوانیم، حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حتماً بهینه، اصلش هست. محورش می‌شود بهینه. نسبت به یک جا همیشه تقویت می‌کند، نسبت به یک جا هم‌زمان دارد ترمیم می‌کند، نسبت به یک جا دارد،

خانم زعفرانچی: یعنی هم‌زمان دارد [؟] می‌کند؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، آی احسنت! در یک جا دارد حتماً تخدیر می‌کند، چه تو مسائل سیاسی، چه فرهنگی‌اش، چه اقتصادی‌اش، چه در مسائل ریاستی‌اش، چه در مسائل جنسی‌اش، چه در مسائل اکل و شربش، در هر سه، یعنی این موضوعاتی را که عرض کردم تقویت، ترمیم، تخدیر، تو کل اینها به نسبت می‌چرخد.

خانم زعفرانچی: یعنی هم فرهنگ گرایش‌ها دارد، هم جنبه این را دارد که آن کسانی که خارج از این گرایش‌ها و اهدافی که زن‌ها دارا هستند، اینها را سوق بدهد به طرف آن،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: شیب درست می‌کند، ولی هیچ وقت الزام نمی‌کند، برای تحول و تبدیلیش. مطلبی باشد، در خدمتتان هستم.

خانم خلیلی: هنوز آن گرایش‌ها به زنان نرسیده، آدم همیشه باید [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چطور؟

خانم خلیلی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چرا، شما یک جدولی درست کردید برای چیز، برای جامعه، مفروضمان این شد. بعد از جدول جامعه، آمدید جامعه زنان را دیگه تعریف کردید. در جامعه زنان، دیگه وارد بخش‌های زیربخشی شدید که مفهوم، حالا در هنر، تقویت، ترمیم، تخدیر. برای سه بخش چی چی‌ها هست؟ چه جوری هست؟ چه روحی‌اش، چه ذهنی‌اش، چه عینی‌اش،

خانم دکتر مکنون: منظورتان، هنر را برای زن‌ها دارید می‌گویید؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: هنر کلاً برای زن‌ها شد دیگه، تخصص زنان، شد. حالا من از اینجا یک لحظه می‌آیم بیرون، دیدی را که تا الآن به عنوان یک چشم‌انداز نسبت به مطلب پیدا شد، مطلوبی را که می‌خواهید، می‌دهد یا نه؟ در این

باره خوب، یک نیم ساعتی صحبت کنیم، مذاکره کنیم. اگر چنین چیزی را، مفروض پیدا بشود که یک ساختارهایی را برای زن‌ها تعریف کند، یک برنامه برای ساختارها و یک گردش عملیاتی، آیا به حضورتان که عرض کنم که توی این چیزهایی را که عرض شد، می‌توانیم یک تصور مطلوبی داشته باشیم از کارمان، از مدل‌سازی یا نه؟ یا یک مدل یک جور دیگه می‌خواستیم. اول زهرا خانم زعفرانچی بگویند نظرشان.

خانم زعفرانچی: به نظر می‌رسد که هنوز من خوب نگرفتم جریان را، هنوز تو آن سؤال اول گیر دارم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چه سؤالی؟

خانم زعفرانچی: من متوجه نشدم که این جدول بالاخره می‌خواهد درمان کند جامعه را یا یک فرهنگ گرایش‌ها؟ هم‌زمان با درمان، می‌خواهد عمل کند؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، بله، اصلاً درمان را از طریق تحقق انجام می‌دهد. ببینید هرگز ما اینجا نمی‌نشینیم استدلال بکنیم برای کسی که این اعتقاد غلط، این اعتقاد صحیح، ال‌هم‌زمان با به اصطلاح مفهوم‌سازی را که می‌کنیم، می‌دهیم، هم‌زمانش هم محیط گردش عملیات، یعنی ساختار اجتماعی، هم‌زمان بهش هم محصولات لازم را؛ یعنی بستر پرورش می‌سازیم، برای پیدایش یک گرایش، نه اینکه به حضورتان که عرض کنم می‌آییم، می‌گوییم فلان گرایش خوب، فلان گرایش بد است.

خانم زعفرانچی: در حقیقت یک نسخه‌ای برای رسیدن به یک مقصدی.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یک نسخه‌ای را که اگر آن نسخه را عمل کنیم، او به اصطلاح موضوع تحت سرپرستی ما، تغییرات لازم را می‌کند. همیشه هم استفاده از تقویت، ترمیم، تخذیر را با یک ترکیبی از خود این سه تا، از روحی، ذهنی، عینی نسبت به موضوعات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی در به اصطلاح حل

نیازمندی‌هایی به اصطلاح ریاست‌طلبی، نیازهای جنسی و نیازهای اقتصادی انجام می‌دهیم.

خانم دکتر مکنون: بنابراین اینها باید ضرب بشود اول.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، حتماً در هم ضرب می‌شود.

خانم دکتر مکنون: ضرب می‌شود.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ضرب هم درون، بیرون، یک ارتباطشان، یعنی یک چیزهایی را مخصوص انسان می‌دانیم، یک چی‌هایی را مخصوص جامعه می‌دانیم. زیست در بین اینها دو تا معین می‌شود.

خانم دکتر مکنون: پس اول همین ترمیم، تخدیر، تقویت را ضرب در، ابتدا

ضرب در خودش بکنیم یا،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: شما هم تکامل را ذکر کردید، تولید

نیازمندی‌ها. اول ضرب در خودش که نمی‌شود بگویید. باید سطوح مختلفی را

عرض کردیم در اینجا. حالا اول جامعه را باید معینش بکنیم، بعدش باید بیاییم به

اصطلاح ببینیم که اینها چی شده.

خانم دکتر مکنون: پس اولین بار باید ضرب در فرهنگی، اقتصادی، سیاسی (۴)

بشود.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی باید به اصطلاح هم تولید تکامل

نیازمندی‌ها، اعم از تکامل نیازمندی‌ها، تولید نیازمندی‌ها و ارضائش. اینها می‌شود

سرفصل‌های اصلی جامعه در جای خودش، نه اینکه الآن. در جای خودش برای [۴]

بیاید.

خانم زعفرانچی: حاج آقا، قشر بانوان را به چه معیاری طبقه‌بندی می‌کنید [۴] در

طبقه‌بندی،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، عرض کردیم خدمتتان که می‌گویید

که گرایش‌هایشان چه جوری، بینش‌هایشان چه جوری، دانش‌هایشان چه جوری، کارآمدی‌هایشان چه جوری است؟

خانم زعفرانچی: خب، این خیلی گسترده است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، آنکه به اصطلاح سبدی را که دارید از سؤالات و طبقه‌بندی‌ای که آنها باید گسترده باشد. خلاصه‌اش هم می‌توانید بکنید همیشه، ها! همیشه در عین حالی که انبساط باید پیدا کند مدلتان خیلی وسیع، باید خیلی هم کوچولو بتواند بشود. خب، حالا شما درک خودتان از اینکه سیری که داشتیم، از این کاری که داشتیم می‌کردیم، به نظرتان می‌آید که خیلی مبهم و تار، معلوم نیست کجا داریم می‌رویم؟ یا اینکه به نسبت می‌شود گفت در عین حالی که ابهام دارد، ولی جهتش خوب است؟ یا اینکه به حضورتان کاملاً مشخص برایتان که ما مدلی را که می‌خواهیم، جوابگو هست.

خانم زعفرانچی: همان دومی [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خانم خلیلی چی نظرشان است؟

خانم خلیلی: کلاً [؟] که می‌خواهیم به دست بیاوریم، [؟] احساس می‌کنم این واژه‌ها و مفاهیمی که وارد می‌کنیم، بدون اینکه تعاریف مشخصی ازش داشته باشیم به معنای اینکه اجزایش همین که گفتیم، خود این اجزاء، ابزار رسیدن بهش چی هستند؟ اینها یک مقدار باقی می‌ماند که در انتها هم وقتی ما طرح آماده را داشته باشیم، با تمام پله‌هایی که وسطش داشتیم، احتیاج داریم که بنشینیم تمام اینها را تک تک، یک تعاریف مشخصی ازشان داشته باشیم. مخصوصاً مثلاً همین حالا فیزیک تشعشع چی هست؟ و چطور به وجود می‌آید؟ مکانیزمش چیست؟ به چه شکل، یعنی تمام واژه‌ها یا خود گرایش در مثلاً پایین‌ترین (؟) واژه‌ها و مفاهیمی که ما استفاده کردیم، ابزارش چی، چطور به دست می‌آید؟ که اینها همه‌اش باید تو تعریفی که ما می‌کنیم، وجود داشته باشد؛ برای اینکه ما بتوانیم این را به کسی

بفهمانیم و ازش دفاع کنیم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا مثلاً می‌گوییم در گرایش اگر گفتید جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده، علت پیدایش علاقه هست، یعنی در حقیقت درگیری با محیط.

خانم خلیلی: ما [؟] روحی، ذهنی و عینی را [؟] تعریف کردید.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ها! در روحی و ذهنی و عینی هم شما یک اختیاری دارید در آنجا که می‌گویید که من، وضعیت تولی که دارم، علت می‌شود که چه نحوه حساسیت پیدا کنم. یعنی ما هم انسانی‌اش را می‌گوییم، هم اجتماعی‌اش را می‌گوییم، هر دو تا را.

خانم دکتر مکنون: کلاً [؟]

خانم خلیلی: روند کار نداریم، اینجا تعاریف، یعنی ما چرا، پیش‌فرض را داریم، اینکه [؟] روحی وجود دارد را از کجا آوردیم یا مثلاً حالا روحی را که تعریف می‌کنیم، بعد روحی، چی هست اصلاً؟ ابزار شناختش چیست؟ چطور اصلاً خودش شناخته شده؟ یا وقتی که می‌گوییم بخش‌گرایشات مربوط به همین بخش روحی، از روی چی این حرف را زدیم؟ خود این گرایش را چگونه،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی چرا، به عبارت دیگه شناسایی چگونه تعریف شد، بخش‌های شناسایی چه جوری تبدیل شد به روحی، ذهنی، عینی؟ آنجا از شناخت‌شناسی دیگه بعد اینها را حتماً باید جای خودش گفت.

خانم خلیلی: در این پیش‌فرض‌ها ما،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.

خانم خلیلی: ما قدرت دفاع از آن طرحی که در انتها خواهیم داشت،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.

خانم دکتر مکنون: یعنی برگردیم،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: هم تعریف، هم،

خانم دکتر مکنون: یعنی برگردانیم به فلسفه، اینها را؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، نه، این معنایش این که برویم شناخت شناسی را هم بگوییم، یعنی تا هر جایی اش که شما بخواهید بروید، من می آیم همراهمان ها! این به اصطلاح مشکله‌ای ندارد. برای ما به اصطلاح ساده‌ست که برویم تو، یک چیز دیگه باز ساده‌ست؛ اینکه بگوییم که بروید تو فلان بحث‌های دفتر ببینید این مطلب آنجا گفته شده.

خانم خلیلی: بله. من می گویم که محکم بتوانیم [؟] داشته باشیم برای تک تک واژه‌هایی که داریم ازش استفاده می کنیم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، بله.

خانم دکتر مکنون: همین طوری نمی شود ما مثلاً یک تعاریفی برای هر کدام از

اینها،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، ببینید بین دو چیز، بین دو چیز به اصطلاح قرار دادید. یکی که به اصطلاح اصل موضوعه‌ای بگویید یک تعریف ساده ای می کنیم برای یک چیز و تو پیش فرض یا دست و پایمان قرار می دهیم و رویش می سازیم، می رویم جلو. این می شود اصل موضوعه‌ای. یکی دیگه اینکه، نه وحدت و کثرت مفاهیم مان را به اصطلاح و رابطه‌اش را با همدیگر مشخص کنید. یعنی تلائم منطقی از به اصطلاح زیرساخت‌ها تا روبناها همه را ببینید. هر دو تایش هم انجام به اصطلاح بگیرد.

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چطور؟

خانم مهندس عطایی: [؟] ارتباط [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، حالا یک سؤال دیگه داریم. یک حد



وسطی را من عرض می‌کنم. ما بیاییم در عین حالی که مدلمان را می‌سازیم، می‌رویم یک بار تا آخر باز برمی‌گردیم، می‌گوییم که حالا واژه‌هایی را که به کار بردیم، مثلاً فلان سطح را خوب مسلط شدیم، بیاید سطح زیرترش را هم، زیرساختی ترش را هم بگوییم. من باب مثال الآن روحی، ذهنی و عینی را می‌توانیم ما بگوییم که یک استقراء می‌کنیم. استقرائی را که می‌کنیم، مردم یک حالت‌هایی دارند، یک سنجش‌هایی دارند، یک حس‌هایی را دارند. می‌توانیم با این استقراء ساده برسیم به این مطلب، بگوییم که به اصطلاح این تقسیم در معنای فهم، یافت ما، حالت‌های ماست. سنجش ما، امور ذهنی ما هست. می‌شود روحی، ذهنی. حس ما هم که با ابزار حس به اصطلاح ارتباط با محیط برقرار می‌کند، به اصطلاح یک دسته از علوم ما هست. می‌شود این جوهری بحث کرد.

خانم دکتر مکنون: انتزاعی.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه انتزاعی، لقب انتزاعی زود ندهید به یک چیزی. بگوییم یک جور داریم ساده تعریف می‌کنیم. انتزاعی لزوماً نیست. از چیزی نمی‌بریم. چیزی را انتزاع هر وقت می‌گویید، معنای بریدن را دارد. بریدن معنایش این که ما قدر مشترک بگیریم، صفت مشترک را جدا بکنیم. ما در اینجا صفت مشترک نمی‌گیریم، فعلاً به صورت اجمالی می‌گوییم ما می‌گردیم، ملاحظه می‌کنیم، این سه تا را می‌بینیم. بله، این به صورت ساده‌اش.

خانم زعفرانچی: در حین نوشتن مدل به نظر می‌آید جاهای خالی [؟] تعریف‌های

کلی‌اش را ما داریم یا نداریم. این هم قبل از اینکه [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این ساده‌اش بود. اما اگر بخواهید عمیق بروید جلو، تعریف می‌کنید، خود شناسایی را، بعد اینکه این شناسایی، مکانیزم پیدایشش چی چی هست؟ مقسم و اقسام کلش چه جوهری هست؟ و الی آخر که نتیجه‌اش همان می‌شود که به اصطلاح اشاره کردم. خب، این هم خانم خلیلی. اما

خانم عطایی چه جور شما چشم‌انداز کارمان را می‌بینید، نه به اصطلاح موضوع زنان؟

خانم مهندس عطایی: تا اینجا که [؟] سابقاً هم یک مورد دیگه‌ای هم انجام شده بود، یک شمایی ازش،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یک چشم‌اندازی،

خانم مهندس عطایی: بله، توی ذهن‌ها بودش توی همین جدول تعریف و جدول جامعه. منتهی از این به بعد به لحاظ اینکه برنامه در بیاید و اینها، چون من، حجت الاسلام و المسلمین حسینی: هر گاه در بیاید، به اصطلاح مطلوبیتان همین هست؟ یعنی گاهی می‌گویید که این بسیار خوب اگر برسیم به همچین چیزی. خانم مهندس عطایی: بله، خوب است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خیلی خوب.

خانم مهندس عطایی: اگر به صورت نظری هم بتوانیم یک شاخصه‌هایی دستمان بیاید که خیلی خوب است. به نظر هیچ کدام از این بخش‌های زنان، هیچ کدام یک خط‌کشی، یک چارچوبی مثل اینکه چرا دارند مثلاً این مقاله را می‌نویسند، چرا دارند این سمینار را می‌گذارند، توی همین حد خردش را هم ندارند، چه برسد به سیاست‌گذاری‌های کلان و اگر یک همچین شاخصه‌هایی تو دست باشد، خیلی راحت می‌شود برنامه‌ریزی کرد.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا ما این مدل را به فرض این جوری

درست کردیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### شناسنامه سند

عنوان پژوهش: منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۴۳
کد جلسه: ۳۷۶۵	تاریخ جلسه: ۱۳۷۹/۰۹/۱۴
کد صوت: ۵۱۷۳ الی ۵۱۷۵	مدت جلسه: ۱۴۶ دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات: ۱۴۲۶۸

### شناسنامه تدوین

---

نامشخص	پیاده:
نامشخص	تایپ:
خانم ن. توسلی	تطبیق:
خانم ف. فداکار	تصحیح (۱):
محمد نیکو حرفیان	کنترل نهایی:
علی فقیهی	تصحیح (۲):
خانم م. کریمی	مقابله:
علی فقیهی	تصحیح (۳):
علی فقیهی	صفحه آرایی:

---

## جلسه چهل و سوم

استاد حسینی: [...]، وقتی که ساختار کلان، مفهوم تکامل را نشان می‌دهد، پس شما باید حتماً سه چیز را در نظر داشته باشید بالای سر جدولتان؛ «تکامل نیازمندی‌ها، تولید نیاز در بستر تکامل، و تولید ارضاء نیاز». این می‌شود استراتژی توسعه‌تان را معین می‌کند. بعد...

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: چطور؟

خانم مکنون: در جامعه.

استاد حسینی: بله جامعه، جامعه زنان را حالا داریم می‌آییم. تکامل نیازمندی‌ها، تولید نیازمندی‌ها، ارضاء نیازمندی‌ها. خب، این می‌شود محور حاکم، چگونه تکامل نیازمندی‌ها هست تا بگویم ساختار هنری هر جایی‌اش چگونه ترکیبی را باید داشته باشد. تولید نیازمندی‌ها در بستر تکامل چگونه انجام می‌گیرد، برای هر دسته و هر صنفی؟ و نهایتاً - به حضورتان که عرض کنم که - ارضاء نیازها چه گونه انجام می‌-

گیرد؟

خب، حالا، شما حتماً سه تا محور دارید درباره موضوعاتی که تکامل، - به حضورتان که عرض کنم که - و تولید و ارضاء نیاز، در مباحث سیاسی باشد، فرهنگی باشد، اقتصادی باشد؛ محورهای ساختاری اجتماعی. کما اینکه «روحی، ذهنی، عینی» درباره فرد داشتید که موضوعات حساسیتش، می شود لذت‌هایی که مربوط به ریاست، مربوط به جنسیت، مربوط به - به حضورتان که عرض کنم که - اقتصاد به معنای - به اصطلاح - مصارف ساده زیستی هست، غیر مصارف [؟] خب حالا در اینجا دیگر من به نظرم می آید که پیکره هنر در لذت‌ها، و - به اصطلاح - تکاملشان، ارتقاء و تبدیلهای معین شد. حالا اگر لذت ریاست تبدیل به لذت قرب بشود، قرب به حضرت حق جلت عظمت، ابتهاجات جنسی تبدیل به ابتهاجات عبادی بشود، لذت‌های اکل و شرب، لذت‌های ایثار بشود نه تنوع در چشایی، بویایی، بینایی. خب، این هنرهایی را که مشخص می کند که چگونه هست، برای ما شرح می دهد؛ البته ترکیبش تا جدولش را معین نکنید، معین نمی شود. ترکیبش را هم باید برای ساختارهای اجتماعی اش هم برای - به اصطلاح - انسانی اش، هم برای زیستی - اش، آن چیزهایی را که قبلاً گفتید، معین کنید، تا بشود رویش - به اصطلاح - تنظیم کرد مدل را. در کلیاتی را که آنچه را که الآن عرض کردیم خدمتان، اینها را از همدیگر تفکیک بفرمایید، گمان می کنم جدول هنر، زیرساختش معین بشود.

خانم عطایی: این ارتباط اینها با جواب‌های کلی مان چه می شود؟

استاد حسینی: شما آن طرف آوردید مثلاً «هم دلی، هم فکری، هم کاری» را در قسمت توسعه اش، مقابلش ثمره‌ای را که دارد، باید مفهوم هم دلی را در اینجا بتوانید نتیجه اش را ذکر کنید که برمی گردد در بخش مثلاً هنرتان معین می کند که نسبت به نیازهای تکاملی در ساختار اجتماعی چه گونه باید باشد، آن وقت اصولاً اینکه ما مفهوم «تقویت، ترمیم، تخدیر» را عرض کردیم، برای برنامه هست، که هم

زیرساخت سازمانتان را اشاره کردیم، هم زیرساخت برنامه‌تان را. خب، شما برای یک دسته از زن‌ها حتماً نیازمند هستید در بخش هنری، کار تقویتی داشته باشید متناسب با سطحی را که برایشان از نظر «اعتقاد، دانش، کارآمدی» ذکر کردید. نسبت به چه چیزهایی؟ نسبت به کلیه آنچه را که در «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» گفتید، در موضوعات فردی‌شان چه گونه ارتباط برقرار کنند؟ من به ذهن خودم می‌آید که دورنمای مطلب را خدمتتان برای درست کردن مدلش...

خانم مکنون: [؟] احکام محقق را دیگر فرمودید؟

استاد حسینی: خب، احکام محقق که گفتیم که مدلی است که شما درست می‌کنید دیگر! مدل احکام محقق؛ احکام محقق، احکامی است که قابل جریان در عینیت است که ترکیب‌سازی نسخه درست کردن را دارد. نسخه درست کردن برای هر جا متناسب با همان جا شد؛ یعنی ما با یک نسخه به همه زن‌ها توصیه نمی‌توانیم بکنیم. یک نسخه، ممکن است یک نسخه برای یک جا شفاف‌بخش باشد، برای یک جا کشنده باشد.

خانم مکنون: عین همین. برای الآن فرمودید برای ناراحتی‌های روحی و اینها،

استاد حسینی: بله، دیگر.

خانم مکنون: چنین موردی بود؟

استاد حسینی: بله، بله. بله.

خانم مکنون: از اول نباید با دوا بدهند.

استاد حسینی: نخیر، آن یک موردی هم باید دوا بدهند. یک ...

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: بله، دیگر. الآن یک بحرانی را مشاهده می‌کنیم که این وضعیتش از نظر شاخصه‌هایی را که معین کردیم، نشان می‌دهد از اول کار باید دوا بدهیم، یک جا خیر، نباید دوا بدهیم، یک جا باید حتماً ارزش‌های ساختاری‌ای که برای

نظام قومیت است، در نظرش بشکند. اگر نشکند، بد است. تعریف شرافت و شرات باید عوض بشود. یک جا باید تقویت بشود همین تعریف، ترکیب احکام است دیگر. یک جا باید ترمیم بشود، یک جا باید بشکند، یک جا باید تخدیر بشود. بفرمایید!

خانم خلیلی: سؤالی که داشتم، این بود که ارتباط [؟] زمانی که ما مثلاً مکانیسم گرایش را مثلاً در بُعد روحی، استاد حسینی: بله، دیگر.

خانم خلیلی: از آن تعریف کردیم،

استاد حسینی: حتماً باید شما علی حده در روان‌شناسی تان داشته باشید با شاخصه، نظام سؤالات داشته باشید، از یک قشر نمونه‌برداری آماری بکنید، بگویید مثلاً دانشجویها وضع اعتقادی‌شان چه گونه است. حتی بهتر است که این گونه بگویید، بگویید که دانشجویان جامعه‌شناسی چه گونه است، دانشجویان روان‌شناسی چه گونه است، دانشجویان...

خانم خلیلی: [؟] مکانیسم اینکه گرایش چطور به وجود می‌آید، مثلاً در...

استاد حسینی: بله!

خانم خلیلی: [؟]

استاد حسینی: آن، آن یک،...

خانم خلیلی: [؟] ...

استاد حسینی: بله حتماً آن را باید - به اصطلاح - شما یک صحبتی هست درباره اینکه مثل آمارهایی که بانک مرکزی می‌گیرد، شما آیا یک جدول‌های آماری، یک دفترچه‌های آماری باید داشته باشید؟ مثل آن کسی که سبد کالاها را می‌گیرد، که شما هم سبدهای مختلف را در جامعه جمع‌آوری کنید؟ حتماً بدون آن نمی‌توانید کار کنید. حتی برای همین صدا و سیمایی که می‌خواهید کار کنید، البته اینها



یک دسته‌ای هم به دست آوردنی هست راحت، این گونه نیست که هیچ به دست نیاید.

خانم خلیلی: من منظورم این بود که اصلاً کلاً گرایش در ترکیب به وجود آمدن اینها را، استاد حسینی: بله.

خانم خلیلی: مکانیزم به وجود آمدن گرایش، استاد حسینی: حتماً باید ما مکانیزم و چگونگی - به اصطلاح - تولید تعلق و شدت تعلق را، یعنی گرایش را، و همچنین فعالیت ذهنی، مکانیزم را تحویل بدهیم؛ یعنی یک وقتی ما ذکر می‌کنیم وضعیت نظری را، می‌گوییم که تکیف، تبدل، تمثّل، معنایش فعالیت است. یک وقتی می‌گوییم مثلاً «گمانه، گزینش، پردازش»، موضوع کارش است. یک وقتی می‌گوییم ظرفیت حساسیت او، ظرفیت حافظه او، ظرفیت هوشمندی او، بعد دنبال این می‌رویم که آیا ظرفیت حساسیت را چگونه می‌شود بالا برد؟ اینها تا در زیربخش‌هایش کلاً باید حتماً هم تعریف شده باشد، هم ابزارهای لازم را داشته باشد؛ به عبارت دیگر، وقتی سفارشات هنری می‌خواهیم بدهیم به یک فیلمساز، بگوییم برای این دسته می‌خواهیم فیلم بسازیم، این ساعت هم می‌خواهیم پخش کنیم، نوع بیننده‌هایش هم این هست، باید بدانیم که چه سناریویی باید نوشته بشود برای این. البته نه فقط وسایل ارتباط جمعی، کلّ قسمت‌هایی را که دارید. مدل شما فعلاً آنچه را من - به اصطلاح - دارم در آن ملاحظه می‌کنم، اگر به همین رقم بروید جلو، دارید تدریجاً تمرین می‌کنید، ورزش می‌کنید به طرف یک مدل عینی بزرگی که بتواند زیرساختی را تعریف بکند که برای شاخصه‌های - به اصطلاح - قسمت‌های مختلفش، که هم سازمان، هم برنامه‌اش، قابل پیش‌بینی و دادن به مثلاً مراکز تصمیم‌گیری برای تصویب ساختارهایش و برنامه عمل‌کردش باشد.

خانم عطایی: بعد برنامه، در جدول‌هایی است که به این شکل ارائه می‌شود یا خیر؟

استاد حسینی: برنامه، می‌دانید که ما باید حتماً در نظام تعریف، قدرت داشته باشیم که هم سازمانمان را، هم برنامه‌مان را، هم گردش عملیاتمان را در جدول تعریفمان تحلیل بکنیم؛ هر چند، برنامه باید حتماً به شکل - به اصطلاح - مراحل متوالی پشت سر همدیگر و محورهای موازی که بر حسب مقدمات هم حداکثر شدن و حداقل شدن محورها و مراحل، طبیعتاً انجام می‌گیرد. ولی اول باید در جدول تعریف تعریف بشود برای ما، که به صورت کلی زیرساخت این با سازمان چه ارتباطی دارد؟! یعنی بسیار بسیار خوب است که ما یک جدول تعریف داشته باشیم که اینجایش سازمان باشد، اینجایش برنامه، اینجایش گردش عملیات...

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: و این را بتوانیم اینها را با همدیگر یک مقایسه‌ای بکنیم، یک کنترلی بکنیم. بعد، خود هر کدام از اینها برگردد، بشود یک جدول تعریف مختص، بعد برگردد از حالت جدول تعریفی دربیاید، بگوییم که خب، حالا شما یک فلوچارتی معین کنید برای تغییر نفس موضوع. یعنی فلوچارت، معنایش زمان تغییر بر اساس خود تغییرات موضوع است، لذا مشروط می‌شود، برمی‌گردد، به خلاف برنامه، که هرگز مشروط نمی‌شود. زمان می‌گذرد دیگر، ۶ ماه اول گذشت! دیگر برمی‌گردد یعنی چه؟! آن می‌شود زمان انتزاعی، آن وقت نسبت بین زمان تغییر موضوع و زمان انتزاعی را باید در جدول تعریف مرتباً بخوانید و کنترل کنید و بهینه کنید. خب، حالا اگر ما چنین چیزی را تنظیم بکنیم، یک مقدارش طبیعتاً فرا ارزشی می‌شود نسبت به ارزش‌هایی را که خودمان ملاحظه می‌کنیم در معارف محقق. چرا؟ چون یک دسته‌ای‌اش را ما بر حسب اینکه خودمان در یکی از قشرهای جامعه قرار داریم، یک دسته از عادات را پیدا کردیم در ساختارهای موجود جامعه، که وقتی

می‌خواهیم این ساختارها را عوض کنیم، نمی‌توانیم ارتشی باشیم و انقلاب کنیم. ارتش هویتش وابسته به نظام ارزشی قبل هست. کودتا می‌تواند بکند، انقلاب نمی‌تواند بکند؛ یعنی می‌تواند عناصر را عوض کند، نه ساختارها را. آن کسی می‌خواهد انقلاب کند، یعنی می‌خواهد ساختارها را عوض کند، او نمی‌تواند هویت خودش را تعریف بکند در نظام ارزشی - به اصطلاح - مستند؛ باید معنای تغییر ساختارهای محقق را بشناسد.

خانم مکنون: بستگی باشد، آن هم بستگی قوی به ساختارها [؟]

استاد حسینی: در فرهنگ و سیاست و اقتصاد.

خانم مکنون: یعنی بنابراین، هر کسی که می‌خواهد ساختارها را عوض کند،

استاد حسینی: کسی که مدل‌ساز باشد. کسی که مدل‌ساز هست، معنایش این

است که دارد برنامه‌ریزی برای انقلاب جامعه می‌کند.

خانم مکنون: خیر، می‌خواهم بگویم یعنی به هر حال منظورتان این است که

نظرات خودش، جایگاه خودش را در آن دخالت می‌دهد؟

استاد حسینی: باید بتواند به عبارت دیگر، بیرون بیاید از فضای ارزشی و

زیبایی‌شناسی خودش،

خانم خلیلی: از یک پایگاه دیگری،

استاد حسینی: از نقطه مختصات درونی نباشد، - به اصطلاح - فراساختاری

بخواهد نظر بدهد. به یک تعبیر دیگری که بخواهیم اگر که ذکرش کنیم، یک

استراتژیستین می‌تواند فراساختار نظر بدهد؛ یعنی تحولات ساختار را ببیند.

خانم مکنون: خود آن هم باید یاد گرفته باشد. چه گونه؟

استاد حسینی: بله، یعنی به عبارت دیگر، وزن ارزش‌ها در نظرش باید برگردد

به مبانی‌شان و در جریان تکامل قابل لحاظ باشد برایش، که عیبی ندارد که این در

اینجا تغییر بکند، گونه دیگر بشود. من یک مثالی می‌زنم، نمی‌دانم، خانم خلیلی شما

پزشکی را از چه چیزی شروع کردید؟ از روان‌شناسی یا از چیز دیگری؟ چه رشته‌ای را خواندید در پزشکی؟

خانم خلیلی: ما روان‌شناسی بالینی، را خواندیم.

استاد حسینی: نه، قبلش پزشکی عمومی نخواندید؟ بله. پزشکی عمومی را من مثال می‌زنم. پزشکی عمومی، یک دوره‌ای، مردن و زنده بودن را مثل بنده و اینکه مثلاً جلوبیم یک وسیله مکانیکی را باز و بسته بکنند، این گونه می‌بیند؛ یعنی اصلاً دیگر برایش احساس درد بیمار، احساس اینکه - به اصطلاح - این آدم است، حس دارد، عاطفه دارد، می‌میرد، اینها را صفر می‌کنند در نظرشان، که وقتی صفر می‌شود، معنایش این است که دقیقاً آدم را مثل پیچ و مهره می‌بیند در دستش. اگر این گونه نشود، یک پزشک جراح نمی‌تواند بشود. یک پزشک جراح، وقتی می‌تواند بشود، که آدم را به صورت یک ماشینی که می‌شود اوراقش کرد، بشود قطعه‌هایش را عوض کرد! این گونه بتواند ببیند. این فراساختاری معنایش همین است که این ساختار که خودش را درونش با یک عاطفه ببیند، نیست. یک گونه دیگر است، نهایت اینکه او در شکل مادی‌اش است، در شکل الهی‌اش هم باید بتوانید.

خانم مکنون: در شکل الهی چه گونه است؟

استاد حسینی: در شکل الهی، اینکه می‌داند که مبنای - به اصطلاح - اینکه شما ارزش و ضدا ارزش را قرار می‌دهید، طاعت و عصیان است، نه مناسک خاص؛ یعنی به عبارت دیگر، نمی‌پرستید منسک را. این مسئله مهمی است، خیلی هم مهم.

خانم مکنون: در همین پزشکی چه؟

استاد حسینی: در پزشکی هم که باشد، باز معنایش این است که شما اگر محور را کلاً، - به اصطلاح - تقرب دیدید، به گونه دیگر نظر می‌کنید به سلامت و مثلاً حیات و امثالش، باید نظر درباره اصل حیات عوض بشود، زیست عوض بشود. خوب، حالا اگر سؤالی باشد، دیگر در خدمتتان هستیم تا مقداری که،

خانم زعفرانچی: ببخشید حاج آقا،

استاد حسینی: شما الان پس بنابراین، موضوع بحثمان را خوب دقت دوباره بفرمایید، شما می‌خواهید بگویید ساختارهای هنری و خدماتی را که هنر می‌تواند در بخش‌های مختلف جامعه به عهده بگیرد، هم مسئولیت و وظیفه‌اش را، هم اثرش را بر درون خودشان، یعنی بر جامعه چه کسانی؟ زنان، هم بر برون خودش؛ یعنی تکامل کل جامعه، هم - به حضورتان که عرض کنم که - می‌خواهد این را در یک نسبت ببیند، که بگویید این ساختار منسوب به چه منصب و خدمتی است، تا چه کاری را داشته باشد، و نهایی‌ترین چیزی را که می‌خواهید بدهید، می‌خواهید بگویید ما - مثلاً فرض کنید، من باب مثال دارم - ۲۷ ساختار در جامعه داریم برای زنان، که مثلاً ۸۱ وظیفه اینها دارند، که بر حسب ۸۱ وظیفه‌شان این‌گونه عمل می‌کنند. مثلاً اگر اسلامی، الحادی، التقاطی هم اضافه‌اش کنید، مثلاً ۴۳ مثلاً - به اصطلاح - نوع فعالیت برای دسته‌جات مختلفشان قابل پیش‌بینی است. بله، می‌فرماید!

خانم زعفرانچی: ببخشید! این جدول ما، بیشتر حالت قسمتی‌اش بیشتر است، که حالا گرایش‌ها این هست، حالا چه کار کنیم که با هر قسمتش...  
استاد حسینی: حتماً بهینه اصلش هست. محورش می‌شود بهینه. نسبت به یک جا همیشه تقویت می‌کند، نسبت به یک جا هم‌زمان دارد ترمیم می‌کند،  
خانم زعفرانچی: یعنی هم‌زمان که دارد ترمیم می‌کند...  
استاد حسینی: نسبت به یک جا دارد،  
خانم زعفرانچی: [؟]

استاد حسینی: بله، بله، احسنت! در یک جا حتماً دارد تخدیر می‌کند؛ چه در مسائل سیاسی‌اش، چه فرهنگی‌اش، چه اقتصادی‌اش، چه در مسائل ریاستی‌اش، چه در مسائل جنسی‌اش، چه در مسائل اکل و شربش، در هر سه، یعنی این موضوعاتی

را که عرض کردم «تقویت، ترمیم، تخدیر» در کلّ اینها به نسبت می‌چرخد. خانم زعفرانچی: یعنی هم تعیین گرایشات می‌کند، هم جنبهٔ این را دارد که کسانی که خارج از این گرایشات و اهدافی که در نظر ما هستند، آنها را سوق بدهد به طرف...

استاد حسینی: شیب درست می‌کند، ولی هیچ وقت الزام نمی‌کند، برای تحول و تبدیلتان. مطلبی باشد در خدمتتان هستیم.

خانم خلیلی: [؟] هنوز به این تحقیق نرسیدیم، اول باید بینیم این جدول را داریم.

استاد حسینی: چرا؟

خانم خلیلی: [؟]

استاد حسینی: چرا؟ شما یک جدول درست کردید برای چیز، برای جامعه، مفروضمان این شد. بعد از جدول جامعه، آمدید جامعهٔ زنان را دیگر تعریف کردید. در جامعهٔ زنان، دیگر وارد بخش‌های زیربخشی شدید، که مفهوم حالا در هنر، ترمیم، بله، تقویت، ترمیم، تخدیر برای سه بخش چه چیزهایی هست، چه گونه هست؛ چه روحی‌اش، چه ذهنی‌اش، چه عینی‌اش؟

خانم مکنون: منظورتان هنر را برای زن‌ها دارید می‌گویید یا برای...

استاد حسینی: هنر کلاً برای زن‌ها شد دیگر، تخصص زنان شد. حالا من از اینجا یک لحظه می‌آیم بیرون، دیدی را که تا الآن به عنوان یک چشم‌انداز نسبت به مطلب پیدا شد، مطلوبی را که می‌خواهید، می‌دهد یا خیر؟ در این باره خوب است نیم ساعتی صحبت کنیم، مذاکره کنیم. اگر چنین چیزی را، مفروض، پیدا بشود که یک ساختارهایی را برای زن‌ها تعریف کند، یک برنامه‌ای برای ساختارها و یک گردش عملیاتی، آیا - به حضورتان که عرض کنم که - در این چیزهایی را که عرض شد، می‌توانیم یک تصور مطلوبی داشته باشیم از کارمان، از مدل‌سازی‌مان یا

خیر؟ یا یک مدل یک گونه دیگر می‌خواستیم؟ اول زهرا خانم زعفرانچی بگویند نظرشان را.

خانم زعفرانچی: این به نظر می‌رسد که هنوز من خوب یاد نگرفتم تا اینجا هنوز در سؤال اول گیر دارم.

استاد حسینی: چه سؤالی؟

خانم زعفرانچی: من متوجه نشدم که این جدول بالاخره می‌خواهد درمان کند جامعه را یا سلب گرایش‌ها کند یا هم‌زمان با درمان می‌خواهد ...

استاد حسینی: بله، بله، اصلاً درمان را از طریق تحقق انجام می‌دهد. ببینید هرگز ما اینجا نمی‌نشینیم استدلال بکنیم برای کسی که این اعتقاد غلط است، این اعتقاد صحیح است، الا هم‌زمان با به اصطلاح مفهوم‌سازی که می‌کنیم، می‌دهیم، هم-زمانش هم محیط گردش عملیاتی یعنی ساختار اجتماعی، هم‌زمان بهش هم محصولات لازم را، یعنی بستر پرورش می‌سازیم برای پیدایش یک گرایش، نه اینکه به حضورتان که عرض کنم می‌آییم می‌گوییم فلان گرایش خوب، فلان گرایش بد است.

خانم زعفرانچی: در حقیقت یک نسخه‌ای برای رسیدن به یک مطلبی.

استاد حسینی: یک نسخه‌ای را که اگر آن نسخه را عمل کنیم، آن به اصطلاح موضوع تحت سرپرستی ما تغییرات لازم را می‌کند. همیشه هم استفاده از تقویت، ترمیم، تخدیر را با یک ترکیبی از خود این سه تا، از «روحی، ذهنی، عینی» نسبت به موضوعات «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» در به اصطلاح حل نیازمندی‌های - به اصطلاح - «ریاست‌طلبی، نیازهای جنسی و نیازهای اقتصادی» انجام می‌گیرد.

خانم مکنون: بنابراین اینها باید ضرب شود اول؟

استاد حسینی: بله حتماً در هم ضرب می‌شود...

خانم مکنون: [؟]...

استاد حسینی: ضرب هم درون، بیرون، یک ارتباطشان، یعنی یک چیزهایی را مخصوص انسان می‌دانیم، یک چیزهایی را مخصوص جامعه می‌دانیم، زیست در بین اینها دو تا معین می‌شود.

خانم مکنون: فقط همین ترمیم، تخدیر، یعنی تقویت را ضرب در، ابتدا باید ضرب در خودش بکنیم؟ یا...

استاد حسینی: شما هم تکامل را ذکر کردید، تولید نیازمندی‌ها، اول ضرب در خودش که نمی‌شود که! این باید سطوح مختلفی را عرض کردیم در اینجا. حالا اول جامعه را باید معینش بکنیم، بعدش باید بیاییم - به اصطلاح - ببینیم که اینها را چه گونه...

خانم مکنون: یعنی اولین بار پس باید ضرب در سیاسی، فرهنگی، اقتصادی بشود؟ استاد حسینی: یعنی باید - به اصطلاح - هم تکامل، تولید تکامل، نیازمندی‌ها را، معذرت می‌خواهم! تکامل نیازمندی‌ها، تولید نیازمندی‌ها و ارضائشان، اینها را می‌شود سرفصل‌های اصلی جامعه، در جای خودش نه اینکه الآن، در جای خودش برای نسخه دادن.

خانم زعفرانچی: بعد حاج آقا قشر بانوان را به چه معیاری طبقه‌بندی می‌کنید؟ که حالا می‌خواهیم بر اساس آن طبقه‌بندی...

استاد حسینی: خب، عرض کردیم خدمتتان که می‌گویید که گرایش‌هایشان چه گونه است، بینش‌هایشان چه گونه است، دانش‌هایشان چگونه است، کارآمدی - هایشان چه گونه است.

خانم زعفرانچی: این خیلی گسترده است.

استاد حسینی: خب، آنکه - به اصطلاح - سبدی را که دارید از سؤالات و طبقه - بندی، که آنها باید گسترده باشد، خلاصه‌اش هم می‌توانید بکنید همیشه. همیشه در عین حالی که انبساط باید پیدا کند مدلتان خیلی وسیع، باید خیلی هم کوچک



کوچک بشود. خب، حالا شما درک خودتان از اینکه سیری که داشتیم، از این کاری که داشتیم می‌کردیم، به نظرتان می‌آید خیلی مبهم و تار است، معلوم نیست کجا داریم می‌رویم؟ یا اینکه به نسبت می‌شود گفت در عین حالی که ابهام دارد، ولی جهتش خوب است؟ یا اینکه - به حضورتان - کاملاً مشخص است برایتان که ما مدلی را که می‌خواهیم، جوابگو هست؟

خانم زعفرانچی: همین دومی است.

استاد حسینی: بله! خانم خلیلی چه چیزی نظرشان است.

خانم خلیلی: کلاً [؟] احساس می‌کنم این واژه‌ها و مفاهیمی که وارد می‌کنیم، بدون اینکه تعاریف مشخصی از آن داشته باشیم به معنی اینکه اجزایشان، همین که گفتند، خود این اجزاء، ابزار رسیدن به آن چه چیزی هستند؟ اینها یک مقدار باقی می‌ماند، که در انتها ما وقتی طرح آماده را داشته باشیم با تمام این پله‌هایی که وسطش داشتیم، احتیاج داریم که بنشینیم تمام اینها را تک تک یک تعاریف مشخصی از آنها داشته باشیم. مخصوصاً مثلاً همین فیزیک تشعشع چه هست، چطور به وجود می‌آید، مکانیزمش چیست، به چه شکل؛ یعنی تمام واژه‌هایمان حالا خود گرایش در تاریخ، یعنی واژه‌ها و مفاهیم که ما از آنها استفاده کردیم، اجزایش چیست، چطور به دست می‌آید، که اینها همه‌اش باید در تعریفی که ما می‌کنیم، وجود داشته باشد، بری اینکه ما بتوانیم آن را به شکلی بفهمیم، و از آن دفاع کنیم... استاد حسینی: حالا - مثلاً می‌گویم - در گرایش اگر گفتید «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» علت پیدایش علاقه هست؛ یعنی در حقیقت درگیری با محیط.

خانم خلیلی: ما آخر روحی و ذهنی را از آن تعریف کردیم.

استاد حسینی: بله! در، در روحی و ذهنی و عینی هم شما یک اختیاری دارید در آنجا، که می‌گویید که من وضعیت تولی‌ای که دارم، علت می‌شود که چه نحو

حساسیت پیدا کنم. یعنی ما هم انسانی‌اش را می‌گوییم، هم اجتماعی‌اش را می‌گوییم، هر دو تا را.

خانم مکنون: کلاً می‌گویند باید تعریف باید بیان کنیم...

خانم خلیلی: در روند کار بیشتر پردازیم به تعاریف، یعنی ما چرا پیش فرض اینکه بعد روحی وجود دارد، را از کجا آوردیم؟ یا مثلاً حالا روحی را که تعریف می‌کنیم، بعد روحی، این چه هست اصلاً؟ ابزار شناختش چیست؟ چطور اصلاً خودش شناخته شده؟ یا وقتی که می‌گوییم بخش‌گرایش مربوط به همین بخش روحی، از روی چه چیزی این حرف را زدیم؟ خودگرایش را چه ...

استاد حسینی: یعنی چرا، به عبارت دیگر شناسایی چگونه تعریف شد؟ بخش-های شناسایی چه گونه تبدیل شد به روحی، ذهنی، عینی؟ این آنجا از شناخت‌شناسی است دیگر، این طرف.

خانم خلیلی: بله.

استاد حسینی: بعد اینها را حتماً باید جای خودش...

خانم خلیلی: باید یعنی [؟] مشخص بشود.

استاد حسینی: بله، بله، بله.

خانم خلیلی: تا قدرت دفاع از آن طرحی که در انتها خواهیم داد،

استاد حسینی: بله. هم تعریف مان ...

خانم مکنون: یعنی برگردانیم به فلسفه اینها را.

استاد حسینی: خیر، خیر، این معنایش این است که برویم شناخت‌شناسی را هم بگوییم، یعنی تا هر جایش که شما بخواهید بروید، من می‌آیم همراهمان، این - به اصطلاح - مشکله‌ای ندارد، برای ما - به اصطلاح - ساده است که برویم در، یک چیز دیگر هم باز هم ساده است که بگوییم بروید فلان بحث‌های دفتر ببینید، این مطلب آنجا گفته شده.

خانم خلیلی: بله، یعنی بیاییم محکم بنشینم، ...

استاد حسینی: بله.

خانم خلیلی: یک [؟] سازی داشته باشیم...

استاد حسینی: بله.

خانم خلیلی: برای تک تک واژه‌هایی که داریم از آن استفاده می‌کنیم.

استاد حسینی: بله.

خانم مکنون: همین طوری نمی‌شود، ما مثلاً یک تعاریفی برای هر کدام از اینها... استاد حسینی: آخر این بین دو چیز، بین دو چیز شما - به اصطلاح - قرار دادید؛ یکی اینکه - به اصطلاح - اصل موضوعه‌ای بگویید یک تعریف ساده‌ای می‌کنیم برای یک چیزی و در پیش‌فرض یا دستگامان قرار می‌دهیم و رویش می‌سازیم، می‌رویم جلو. این می‌شود اصل موضوعه‌ای. یکی دیگر اینکه خیر، وحدت و کثرت مفاهیممان را - به اصطلاح - و رابطه‌اش را با همدیگر مشخص کنیم؛ یعنی تلائم منطقی از - به اصطلاح - زیرساخت‌ها تا روبناها همه را ببینیم. هر دو تایش هم انجام می‌تواند بگیرد.

خانم زعفرانچی: [؟]

خانم مکنون: بله دیگر. آن وقت باید دیگر یکبار دیگر چند سال وقت بگذاریم.

استاد حسینی: چطور؟

خانم [؟]: چند سال یکبار هم نمی‌توانیم.

خانم زعفرانچی: [؟] ارتباط منطقی.

استاد حسینی: خب، حالا یک سؤال دیگر داریم. یک حد وسطی را من عرض می‌کنم. ما بیاییم در عین حالی که مدلمان را می‌سازیم، می‌رویم یک بار تا آخر، باز برمی‌گردیم می‌گوییم خب حالا واژه‌هایی را که به کار بردید، مثلاً فلان سطحش را خوب مسلط شدیم، بیایید سطح زیری‌ترش را، زیرساختی‌ترش را هم بگوییم. من

باب مثال الآن روحی، ذهنی، عینی را می‌توانیم ما بگوییم که یک استقراء می‌کنیم. استقرائی را که می‌کنیم، مردم یک حالت‌هایی دارند، یک سنجش‌هایی دارند، یک حس‌هایی را دارند. می‌توانیم این با یک استقراء ساده برسیم به این مطلب، بگوییم که - به اصطلاح - این تقسیم در معنای فهم، یافت ما، حالت‌های ما هست، سنجش ما امور، ذهنی ما هست، می‌شود روحی، ذهنی. حس ما هم که با ابزار حس - به اصطلاح - ارتباط با محیط برقرار می‌کند این هم، یک دسته از علوم ما هست، می‌شود این گونه بحث کرد.

خانم خلیلی: انتزاعی؟

استاد حسینی: نه انتزاعی، لقب انتزاعی زود ندهید به یک چیزی. می‌گوییم یک گونه داریم ساده تعریف می‌کنیم. انتزاعی لزوماً نیست. از چیزی نمی‌بریم چیزی را. انتزاع هر وقت می‌گویید، معنای بریدن را دارد. بریدن، معنایش این است که ما قدر مشترک بگیریم، صفت مشترک را جدا بکنیم، ما در اینجا صفت مشترکی نمی‌بینیم. فعلاً به صورت اجمالی می‌گوییم ما می‌گردیم، ملاحظه می‌کنیم، این سه تا را می‌بینیم. بله! این به صورت ساده‌اش.

خانم زعفرانچی: این در حین نوشتن مدل به نظر می‌رسد اینجا باید [؟] تعریف - های کلی شما دارید یا ندارید یعنی قبل از [؟: ۲۱: ۳۰] ...

استاد حسینی: این ساده‌اش بود. اما اگر بخواهید عمیق بروید جلو، تعریف می‌کنید خود شناسایی را. بعد، اینکه این شناسایی، مکانیزم پیدایشش چه چیزی هست؟ مقسم و اقسام و کُلش چه گونه هست و الی آخر، که نتیجه‌اش همین می‌شود که - به اصطلاح - اشاره کردیم. خب، این هم خانم خلیلی. اما خانم عطایی چه گونه شما چشم‌انداز کارمان را می‌بینید، نه - به اصطلاح - موضوع زنان؟

خانم عطایی: یکی اینکه [؟] چون سابقاً هم در یک موارد دیگری که انجام شده

بود...

استاد حسینی: یک...

خانم عطایی: یک شمایی از آن...

استاد حسینی: یک چشم اندازی درست شد.

خانم عطایی: بله، در ذهن‌ها بودش. در همین جدول تعریف و جدول جامعه و،  
منتهی از این به بعد، به لحاظ اینکه طبق برنامه دربیاید و اینها، چون...

استاد حسینی: هر گاه در بیاید، - به اصطلاح - مطلوبتان همین هست؟ یعنی  
گاهی می‌گویید که این بسیار خوب است اگر برسیم به چنین چیزی.

خانم عطایی: بله، خب اگر برسیم.

استاد حسینی: گاهی

خانم عطایی: حتی به صورت نظری هم بتوانیم یک شاخصه‌هایی دستمان بیاید،  
که خیلی خوب است؛ یعنی الآن هیچ کدام از این بخش‌های زنان، هیچ کدام یک  
خط کشی، یک چارچوبی برای اینکه چرا دارند مثلاً این مقاله را می‌نویسند، چرا  
دارند این سمینار را می‌گذارند، در همین حد خردش هم ندارند، چه برسد به  
سیاست‌گذاری‌های کلان. خب، اگر چنین شاخصه‌هایی در دست باشد، خیلی  
راحت می‌توان برنامه‌ریزی کرد.

استاد حسینی: حالا ما این مدل را به فرض این‌گونه درست کردیم و قابل، و  
قدرت برنامه‌ریزی هم برای خودمان پیدا شد، نه قدرت تفهیم مدل به دیگران، ها!  
برای اینکه حرف‌های هماهنگ به دیگران بزنیم، بگوییم اینکار را پیشنهاد [؟]

استاد حسینی: جامعه‌ای که می‌خواهیم درباره هنر در آن رکن باشد، - به  
اصطلاح - قدرت، رحمت را می‌خواهیم بیاییم اضافه کنیم، تمام این جدول را آیا  
بهتر هست بگوییم رحمت‌گرا؟ این خیلی ساده و خلاصه! می‌توانیم بگوییم رحمت-  
گرایی را بگذاریم زیرساخت ارزیابی تکامل جامعه رحمت‌گرا، بعد بگوییم همه این  
موضوعات را زن باید داشته باشد، نهایت مفاهیمش را باید ما ضرب بکنیم در بهجت

و قدرت و رحمت، بگوییم که رحمت گرا مثلاً تکامل ولایت اجتماعی رحمت - گرایی یعنی چه؟ بنابراین لزومی ندارد که یک جدول دیگری درست کنیم. این یک فرضیه. یک فرض دیگر این است که خیر، بهتر این است که - به حضورتان که عرض کنم - یک جدول دیگری اصولاً ما داشته باشیم، که من عناوین را از این عناوین کلی‌ای که در اینجا نوشته شده، خردش بکنم،  
خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: و موضوعات رحمت گرایی را در آن ذکر کنیم، و بهتر این است که اولاً یک مثلاً ماتریسی درست کنیم که ۳ در ۳ باشد، بعد یک مثلاً ۹ در ۹ ای که هشتاد و یکی این طرف باشد، درست بشود، بعد یک ۲۷ درست بشود، سیر را درست کنیم و برویم جلو.

خانم مکنون: یعنی دو تا در واقع، یکی هم برای قدرت گرایی دیگر؟

استاد حسینی: اول - به اصطلاح - رحمت گرایی را درست کنیم، بعد هم قدرت گرا را درست کنیم، دوباره اینها را تست کنیم با همدیگر که اصلاح بکنند هم را. در صورتی که چنین باشد، به نظرتان می‌آید چه تفاوت‌های عمده‌ای باید به اینجا داشته باشند؟

خانم خلیلی: با چه چیزی؟ با...

استاد حسینی: با جدول جامعه. بهتر اول هست که ما برویم سراغ جدول سوم یا خیر؟ یعنی جامعه زنان را به عنوان یک سازمان درون سازمانی، این را به عنوان - به اصطلاح - مدل بزرگ جامعه - به اصطلاح - بزرگمان فرض کنیم، دو تا زیربخش برایش، یعنی دو تا سازمان درونی برایش فرض کنیم؛ یک سازمان برای مردان، یک سازمان برای زنان، در این صورت چه چیزی باید باشد؟

خانم عطایی: از یک لحاظی بهتر است، از یک لحاظی هم به نظر می‌آید خیلی انتزاعی باید آن وقت برخورد کنیم. در صورتی که ما وقتی می‌خواهیم شاخصه‌های

اصلی را بگوییم، تعامل این دو تا زیرساخت را می‌خواهیم.

استاد حسینی: حالا، اول اینکه دو تا زیر سازمان باید باشد؟ یا سه تا باید باشد؟ یک سؤال. مثلاً زن، مرد، تمدن هست؟ که تمدن، آمیزه‌ای از فعالیت زن و مرد و در عین حال، نقش ارتباط را هم به خودش می‌گیرد، که - به حضورتان که عرض کنم که - بگوییم که این یک جدول از این جدول باید بیاید، تبدیل بشود به جدول موضوعی، تا بتوانیم ما تمدن را در آنجا ذکر کنیم؟ یا اینکه یعنی سه تا جدول بتوانیم درست کنیم؟ یعنی تأثیر مرد بر تمدن علی‌حده بینیم، تأثیر زن را هم بر تمدن بینیم، در عین حال تأثیر تمدن را بر هر دو هم بینیم. بنابراین، سه جدول باید درست بشود. آن وقت این انتزاعی را که همین‌گونه که می‌فرمایید، مشاهده می‌کنیم، آیا انتزاع به معنای بردن از همدیگر هست؟ یا اینکه برای اوصاف، - به اصطلاح - متغیرهایی را که ما ذکر می‌کنیم، معنای و مفهوم بردن ندارد، بعد باید نتیجه هر سه تا را در این بینیم عملکردش را؛ یعنی به عبارت دیگر، اصولاً هر سطحی را که می‌آییم پایین‌تر، در عین حالی که از بخش‌های دیگر، از اقسام دیگر، به یک معنا جدا می‌شود، و به نظر می‌رسد که ما با جدا شدن، داریم به طرف - به اصطلاح - انتزاع و جداسازی اوصاف می‌رویم، از طرف دیگر، امکان اینکه ترکیبش بکنیم را بهتر و دقیق‌تر فراهم می‌کنیم. خوب، حالا در این صورت، سه تا جدول باید درست کنیم...

خانم مکنون: انتزاع نیست.

استاد حسینی: یا دو تا جدول؟

خانم مکنون: انتزاع نیست، چون به هر حال جدول‌ها را از داخل همین‌ها استخراج

می‌کنیم.

استاد حسینی: بر پایه، یک نکته، مثلاً باید معلوم باشد ارتباطش با اینها،

خانم مکنون: بله.

استاد حسینی: یعنی چه گونه منتجه آن سه تا می شود - فرض کنید که - تکامل ولایت اجتماعی؟ یا می شود بنیان وحدت اجتماعی؟ اینجا ...  
 خانم عطایی: اگر این کار را نکنیم، می شود همان فرض اولی که آقا فرمودند، مثلاً فرضاً در این بگذاریم گرایش رحمت گرا، بینش رحمت گرا، دانش رحمت گرا، این یک فرم است.  
 استاد حسینی: این یکی.

خانم خلیلی: بعد، آن وقت بگوییم یا گرایش قدرت گرا است؛ یعنی باز یک حالت انتزاع پیش می آید، مگر اینکه آن عامل سوم را به قول ایشان وارد کنیم.  
 استاد حسینی: بله، خب، حالا آیا این، با این ترتیبی را که عرض می کنم، تبدیل شدن وصف به موضوع چطور است؟ یعنی موضوعاتی که موضوع فعل یا فعالیت رحمت گرایی هست، ما بیایم ذکر کنیم، موضوعاتی که رنگ قدرت گرایی در آن بیشتر هست ذکر کنیم، تمدنی که آمیزه اینها دو تا هم هست، آن را هم ذکر کنیم. بعد بگوییم مثلاً در کلیه خانه ها باید حضور آن موضوعات را ببینیم. آن وقت، ...  
 خانم عطایی: یعنی ببخشید! در ستون ضرورت بررسی موضوعات، ما بیایم آنهایی را که رنگ عاطفی دارد، بگوییم که اینها اینجا این برای زنها هست ...  
 استاد حسینی: این ...

خانم عطایی: آنجایی که قدرت گرایی است، بگوییم این برای مردها هست، ...  
 استاد حسینی: خیر، کلّ جدول را، اینجا به وصف گفتیم گرایش، آنجا بگوییم کارها یا چیزهایی که در تمدن درست می شود، چه به وسیله قدرت گرا، چه به وسیله رحمت گرا، که گرایش در آن حضور دارد، چه چیزهایی هستند؟ چیزهایش بینش در آن حضور دارد؟ یا اینکه اینها در همه چیزها با هم حضور دارند؟ این سؤال است. میز را من می گیرم؛ این میز، هم هنر درونش هست، هم اندیشه درونش هست، بنابراین، هم اعتقاد درونش هست، هم بینش و فلسفه درونش هست. همه اینها به



عنوان اوصاف همین یک میز خواهد بود یا خیر؟ چطور است؟ یعنی موضوعات که کارها، کارهایی که زنان می‌کنند و کارهایی که مردان می‌کنند و چیزهایی را که می‌سازند، کارها همیشه یک موضوع فعل دارد؛ یعنی یک کیفیت دارد که آن کار را تعریف می‌شود کرد با آن، کار خیاطی غیر از کار مثلاً نویسندگی است، کار نویسندگی، غیر از کار مثلاً مهندسی است. کارها کیفیتی که دارد، می‌شود موضوع فعلشان. کارها آیا تمام این ۲۷ وصف را مثلاً در آن هست به عنوان ابعادش؟ یا اینکه یک کارهایی مخصوص به این قسمت است، یک کارهایی مخصوص به این قسمت و الی آخر؟ چه گونه است؟

خانم مکنون: [؟] باشد...

استاد حسینی: یعنی هر کاری ...

خانم مکنون: منتهی با توجه به اینکه بعضی کارها ممکن است مثلاً بعد گرایش در آن قوی‌تر باشد، در بعضی از کارها مثلاً دانش، یا مثلاً عمل.

استاد حسینی: یعنی ما حالا این جدول را درست کردیم، می‌خواهیم پیاده‌اش کنیم روی جامعه، چه گونه پیاده‌اش کنیم؟  
خانم عطایی: اول موضوعات را شناسایی کنیم.

استاد حسینی: موضوعات، هر دانه‌ای‌اش نسبت به یک خانه از این ۲۷ تا حضور بیشتری دارند مثلاً، در عین حالی که حضورشان در بقیه هم هست. یا اینکه هر دانه‌ای مخصوص یک موضوع خاص است، یک دسته از موضوعات خاص است.

خانم عطایی: خیر، حضور بیشتری دارد.

خانم مکنون: مثلاً یک موضوعی، گرایش توسعه جهانی چیست؟

استاد حسینی: فرضاً می‌گویید که حالا گرایش توسعه جهانی چگونه است، شما الآن چه، سرمایه‌داری حاکم بر جهان هست یا خیر؟

خانم مکنون: بله.

استاد حسینی: در توسعه تکنولوژی؟ می‌توانیم مثلاً بنویسیم سرمایه‌داری یا می‌توانیم بنویسیم مثلاً تکنولوژی جهانی یا امثالش؛ حالا سر جای خودش باید بنشینیم بینیم چه چیزی را باید می‌توانیم بنویسیم. خوب، حالا دوباره تکرار می‌کنم. خانم مکنون: می‌خواهم بینم حالا همین سرمایه‌داری، اینجا می‌خواهد زن و مرد را...

استاد حسینی: خیر، زود که نمی‌نویسیم سرمایه‌داری. یک احتمال دادیم، ممکن است ده بار این احتمال را زیر و رو کنیم. فوری...

خانم مکنون: به هر حال، هر چه که باشد، این زن و مرد بودنش...

استاد حسینی: خیر، اول این روش تمام بشود که آیا این جدول که به وصف دارد ملاحظه می‌شود، چه گونه تبدیل بشود به چه چیزی؟ به موضوع یا شخص، چه گونه تعیین پیدا کند؟ آن وقت سه تا جدول زیری که هست، آنها هم باید با وصف صحبت کند؟ یا آنها باید با موضوع صحبت کند؟ یعنی از، ما می‌توانیم یک بار بگوییم سیستم کل باید - به حضورتان که عرض کنم - به وصف باشد، سیستم زیری را هم باز با وصف بگویید. می‌توانیم بگوییم خیر، سیستم کل را به وصف بگویید، به سیستم‌های داخلی که وارد می‌شوید، دیگر کم کم به شخص و به موضوع بگویید.

خانم عطایی: ما سیستم زیری را هم به وصف گفتیم، رحمت و قدرت و اینها مگر وصف نیست؟

استاد حسینی: وصف است و لکن برای تکوین است. خیلی برای بالاتر از اینجا هست. حالا الآن می‌خواهیم مصداق‌ها را بگوییم، مصداق‌های زیربخشی کوچک را. خانم عطایی: خوب، ما آن اوصاف تکوین را اگر داریم اثرش را در جامعه، به عنوان دو جامعه مرد و زن مطرح کردیم.

استاد حسینی: درست است، زیرساخت به نظرمان هست، ولی آیا خود آنها را

## جلسه چهل و سوم / ۲۷

بنویسیم یا موضوعش را؟ می‌شود هم بگوییم یک بار به وصف بنویسید، بعد برگردید تبدیلهش کنید به تعین و به شخص یعنی -- به اصطلاح - به موضوع بنویسید. خانم عطایی: خب اگر بشود به موضوع و مصادیق گفت که خیلی بهتر و عینی‌تر است.

استاد حسینی: بله حتماً باید بشود، نمی‌تواند نشود.

خانم عطایی: بله.

خانم مکنون: یعنی خود این جدول اشکالی ندارد؟

استاد حسینی: این جدولی که الان دست من است، این جدول، خوب جدولی

است. حالا اگر بخواهیم یک چنین کاری را انجام بدهیم، چه کار باید بکنیم؟

خانم عطایی: من فکر می‌کنم همین نتایج این جدول را با توجه به اینکه به تاریخ،

سمت چپ جدول را بردیم سمت راست،

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: همین را دوباره تکرار کنیم، یعنی سمت چپ این جدول را ببریم

سمت راست جدولی که،

استاد حسینی: یک جدول آن وقت بسازیم؟

خانم عطایی: خیر، در هر کدام، یعنی در مثلاً جدولی که داریم برای جامعه زنان

می‌سازیم،

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: بعد بیاییم آن با توجه به آن بُعد رحمتی که غالب‌تر است نسبت به

قدرت، یک بار متوجه‌ها را بر آن مبنای شکل موضوعات این طرف در بیاوریم.

استاد حسینی: یعنی حتماً یک بار اولاً خردش کنیم.

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: یعنی یک سیستم بزرگ داریم، برویم در سیستم‌های بخشی.

سیستم‌های بخشی به وصف نوشته بشود یا به موضوع؟

خانم عطایی: خیر، به موضوع دیگر.

استاد حسینی: دیگر برویم به طرف موضوع نوشتن.

خانم مکنون: حالا عین همین کار را اگر برای یک جدول هم برای مرد بکنیم

برای قدرت گرایی،

استاد حسینی: یکی هم برای تمدن باید بکنیم.

خانم مکنون: منتهی جابه‌جا فقط باید بشود وضعیت اینها،

استاد حسینی: خیر، آنها باید یک چیزهای دیگری درونش باشد،

خانم مکنون: خیر.

استاد حسینی: منتهی‌هایش باید اینجا...

خانم مکنون: خیر، من می‌خواهم بگویم همان منتهی هم ممکن است باز جابه‌جا

بشود.

استاد حسینی: باید سه تا، - مثلاً فرض کنید که - بگویم سه تا چیز وجود دارد،

که آنها سه تا می‌دهد، مثلاً سه تا جدول در نظر داشته باشید که ۹ چیز را می‌دهد، که

هر سه تایی‌اش که روی هم مثلاً باشد، یکی از اینها را بتواند تمام بکند. خوب حالا

یک سؤال دیگر، خود این سه تایی آخری را که می‌خواهیم منتقل بکنیم به اول

جدول‌ها، «بنیان وحدت اجتماعی، بنیان ساختارهای اجتماعی، بنیان کارآمدی»، خود

اینها باید سه بخش بشود؟ یعنی یک جدول ۲۷ تایی داشته باشیم که یکی بنیان

وحدت باشد، یکی بنیان ساختارها، یکی بنیان کارآمدی؟ یا خیر، این گونه نمی‌توانیم

تقسیم کنیم؟ باید این سه تا روی هم - به حضورتان که عرض کنم که - یک بار

تکرار بشود در بنیان وحدت اجتماعی مثلاً بنیان وحدت هنری جامعه، بنیان مثلاً

ساختارهای عاطفی جامعه، الی آخر، همه‌اش را وصف رحمت و عاطفی و هنری و

اینها بیاوریم. یک بار هم همه اینها را باید وصف - به اصطلاح - اقتدار بیاوریم، بنیان

اقتدار اجتماعی، بنیان مثلاً ساختارهای اقتدار اجتماعی، بنیان، خانم عطایی: خیر، اتفاقاً به نظر می‌آید مثلاً در این اول، این ما وقتی ستون ارزشی اینجا گذاشتیم، یعنی وقتی برای زن‌ها داریم تعریف می‌کنیم، این بُعد عاطفی را در، از ۶۴ تا ۴ تا می‌آوریم، اینگونه.

استاد حسینی: خب،

خانم عطایی: بعد اقتدار را در دوم، یعنی در ساختارها می‌آوریم. بعد برای مردها به لحاظ ارزشی، اقتدار را می‌بریم بالا، آن بخش رحمت را می‌آوریم پایین. استاد حسینی: یعنی می‌فرماید که ما در ترکیب‌هایی که «بین هم‌دلی، هم‌فکری، هم‌کاری» هست، در اینها - به اصطلاح - یک تغییراتی را می‌دهیم، و بنیان وحدت اجتماعی، آن وقت دیگر برنگشتید این را خرد کنید، دیگر آمدید داخل. خانم عطایی: درست است! ببینید! مثلاً هم‌دلی، هم‌فکری، هم‌کاری، الآن همین طوری هم که نظر کنید، بُعد عاطفی‌اش بالاتر است.

استاد حسینی: درست است!

خانم عطایی: درست است؟

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: بُعد ساختاری در عدالت، اعتماد، صیانت و اینها، بُعد ساختاری جامعه، قدرت‌گرایی درونش قوی‌تر است.

استاد حسینی: درست است!

خانم عطایی: خب، این وقتی که ارزش ۶۴ فرضاً بگیرد، می‌تواند جامعه حکومت مردانه در واقع داشته باشد. وقتی که هم‌دلی، هم‌فکری، هم‌کاری که بُعد گرایشی و عاطفی هستش، قوی‌تر باشد، جامعه گرایش‌ش به طرف رحمت قوی‌تر بشود، این حرف را می‌توانیم بگذاریم در یک جدول ۲۷ تایی.

خانم مکنون: نه، آقا می‌گویند می‌خواهیم، می‌گویند که کتاب بخوانیم.

خانم عطائی: یکی از تفاوت‌های این در ارتباط با این دو تا، یا می‌توانیم یک جدول برای هر کدام از موضوعات را تعریف کنیم؟

خانم مکنون: زن، مرد، تمدن،

خانم عطائی: یک جدولی هم [؟]

خانم خلیلی: [؟]

خانم عطائی: [؟]

استاد حسینی: خب، مثلاً در جدول تمدن بگوییم بنیان کارآمدی اجتماعی می‌آید بالاتر؟...

خانم عطائی: [؟]

استاد حسینی: و در - به حضورتان که عرض کنم که - این جدولی که مردانه است، بنیان ساختارهای اجتماعی، بگوییم که صیانت می‌آید بالاتر، و در زن‌ها هم بگوییم اصلاً این جدول، موضوعش در برآیندها، زنانه تنظیم شده؟  
خانم عطائی: بله.

استاد حسینی: خب، این یک فرض هست که روی این فرض هم - به اصطلاح - زود نمی‌گوییم خیر.

خانم عطائی: خب، پس زودتر بگویید ما تکلیفمان را بدانیم! [با خنده]

استاد حسینی: خیر، [با خنده] خیر، - به اصطلاح - یک مقداری - به اصطلاح - بررسی بکنیم، هر چقدر بیشتر گمانه‌زنی بشود، بهتر است.

خانم عطائی: من در حقیقت شا کالم این است که این مطالب مناسب با آن جدول است. آن وقت در [؟]

استاد حسینی: یعنی تولی اجتماعی می‌شود برای مردها، ولایت اجتماعی می‌شود برای زن‌ها، آن وقت زن‌ها سفارش‌دهنده هستند دیگر. بنا شد سفارش، ثابت کردید که سفارش‌دهنده زن‌ها هستند. وقتی سفارش‌دهنده زن‌ها باشند، می‌شود...

خانم عطایی: ولایت.

استاد حسینی: ولایت می شود.

خانم مکنون: آن وقت می شود یک جامعه جداگانه‌ای داریم حرفش را می-

زنیم؟...

استاد حسینی: خیر، سه بُعد، سه بُعد است که با همدیگر ترکیب می شوند، بعد

یک جدول دیگری را می دهند.

خانم عطایی: یعنی در خود آن موضوع گنجانده شده، اصلاً این موضوع [؟]

خانم زعفرانچی: آن موقع حتماً پیوست خورده تمدن بعد از کارآمدی اجتماعی،

آن وحدت اجتماعی می دهد ساختارهای اجتماعی را.

خانم عطایی: هر دویش می تواند باشد،...

خانم زعفرانچی: خیر ...

خانم عطایی: بستگی دارد که این تمدن، رحمت گرا باشد یا قدرت گرا.

خانم زعفرانچی: یعنی آن هم باز دو تا می تواند باشد؟

خانم عطایی: مثلاً تمدنی باشد بر مبنای دین باشد که رحمت گرا است، یا بر

مبنای مثلاً امپراطوری روم باشد که قدرت گرا هست.

خانم زعفرانچی: یعنی ما اینجا رحمت و قدرت را بر اساس دینی و غیر دینی جدا

کردیم؟ ...

خانم عطایی: بالاخره، هر چه هست ...

استاد حسینی: خیر، اگر ولایتش را شما قبول کردید که برای زنها هست، اولی

هست که کارآمدی بیاید بالا، بعدش اول ولایت بیاید، بعدش تولی بیاید. در تمدن،

مردها می شوند بخش سوم، زنها می شوند بخش دوم، تمدن می شود بخش اول.

خانم عطایی: [؟]

خانم مکنون: [؟] یعنی این باید بتوانیم جا بیندازیم که ولایت را به این معنا می

خواهیم بررسی کنیم خود این مسئله اصلاً.  
استاد حسینی: خب، شما از نقطهٔ مختصات زنان و مسئولیتشان دارید نگاه می-  
کنید.

خانم مکنون: یعنی چون ما زن هستیم و زنانه نگاه می‌کنیم، این حرف را زدیم؟!  
اگر بگویند که،

استاد حسینی: اگر گفتید - به حضورتان که عرض کنم که - ما بهینه‌ای را که  
داریم معین می‌کنیم و تقسیم مسئولیت می‌کنیم، اگر اوضاع عالم خراب شده، تقصیر  
زن‌ها هست.

خانم مکنون: یعنی همهٔ مسئولیت‌ها به عهدهٔ زن‌ها هست؟  
استاد حسینی: خب، حالا عیبی ندارد در موازنه این گونه قسمت بشود.  
خانم مکنون: می‌توانیم بگوییم مطلوبش باید این گونه باشد، ولی این گونه نبوده  
الآن که!

استاد حسینی: چرا نبوده؟ سفارشات تولید را می‌گوییم زن‌ها دادند.

خانم مکنون: پس بنابراین اشکالات [؟] می‌آید به عهده زن‌ها هست.

استاد حسینی: اشکال‌های تاریخ بشری.

خانم خلیلی: جهنم را زدند به اسم ما. [با خنده] [خنده بلند استاد]

خانم مکنون: هم از یک طرف [؟]...

استاد حسینی: خب نمی‌شود که - به اصطلاح - [با خنده] از یک طرف - به  
اصطلاح - مسئولیت، حدود و وظایف و اختیارات با هم است دیگر چیزهایش. خب،  
لااقل می‌شود یک بار این گونه به عالم نگاه کرد.

خانم زعفرانچی: مثلاً این عدالت است آن وقت؟ یا فقط بُعد رحمت‌گرا اگر

اصل باشد و قدرت‌گرایی تحت‌الشعاع،

استاد حسینی: حداقل می‌شود از نقطهٔ مختصات - به اصطلاح - رحمت‌گرایی،



یک بار عالم را ملاحظه کرد و مسئولیت را در این باب یک نگاهی کرد به آن. این دیگر چشم انداز که هست که! ساختارهایش را هم دید، همه چیزش را دید. یک بار هم از قدرت گرایی ملاحظه کرد، بعد هم یک بار هم یک نسبتی بین اینها برقرار کرد، بعضی از کارها را داد به رحمت، بعضی از کارها را داد به قدرت. می شود این گونه کرد.

خانم مکنون: یعنی فرضی، به طور فرضی این کار را بکنیم.

استاد حسینی: یعنی حتماً در تئوری سازی، تئوریزه کردن که مجبور هستید که از نقطه مختصات مختلف نگاه کنید، والا دچار مطلق گرایی می شوید. می شود این گونه فرض کرد. خب، حالا بیاییم این را تنظیم بکنیم، ببینیم که، پس این جدولی که الان هست که بنیان «وحدت اجتماعی، ساختار اجتماعی، کارآمدی اجتماعی»، خود این جدول زنانه است ابتدائاً.

خانم عطایی: [؟] بنیان وحدت بگذاریم و [؟]

استاد حسینی: خیلی خب! خب این را یک قدم کار را نزدیک تر می کند، لااقل فعلاً جدول این آماده هست دیگر. حالا چه موضوعاتی، می توانیم از اینجا به بعد را قرار بدهیم؟ سؤال دیگری که باقی می ماند، این است که الان این سه تا آمد این طرف جدول زنان قرار گرفت، دست راست، حالا وقتی می خواهیم خرد کنیم که هرگز این چیزها را ذیلش نمی نویسیم.

خانم عطایی: خیر.

استاد حسینی: خیلی خب!

خانم مکنون: هم دلی، هم فکری،

استاد حسینی: باید خرد بشوند در یک عوامل دیگری، عوامل دیگری را که باید

خرد کنیم، موضوعی فرمودید باشد، نه وصفی.

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: چه موضوعاتی به نظرتان می‌آید باشد، خوب است؟

خانم مکنون: یعنی موضوعات بنیان وحدت اجتماعی.

استاد حسینی: بله، چند رقم می‌شود کار کرد. یکی یک موضوعات خردی در جدول جامعه نوشته شده، برویم سراغ آن، یا نه، نه، نباید آنجا برویم؟ الآن جدول جامعه هست، یعنی مثلاً هم‌دلی اجتماعی گفتیم «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده». در موضوعات «ولایت، تولی، تصرف»، «تکوینی، تاریخی، اجتماعی» مبدأ نظام «ارزشی، دستوری، حقوقی». خب، اگر مبدأ هست، معنایش این است که بنیان وحدت، یک نظام «ارزشی، دستوری، حقوقی» دارد، یک نظام «هستی، فیزیک، ریاض» دارد، یک نظام مقدورات «انسانی، ابزاری، - به حضورتان - طبیعی» دارد. می‌توانیم این - به اصطلاح - نظام‌ها را بنویسیم، این سه نظام را یا خیر؟

خانم عطایی: سه نظام را جای هم‌دلی، هم‌فکری، هم‌کاری؟

استاد حسینی: بله، یا مثلاً بنیان وحدت را اگر بخواهیم به یک جمله بخواهیم بیانش کنیم، تکامل، گفتیم نتیجه می‌دهد تکامل وجدان اجتماعی، بنیان نظام فکری، تکامل ادبیات و تکامل کارآمدی اجتماعی». می‌توانیم این گونه بنویسیم یا نه؟  
خانم عطایی: انگار ما الآن در بخش بنیان وحدت هستیم.

استاد حسینی: بله. بگوییم بنیان وحدت، از سه تا مؤلفه درست می‌شود؛ «وجدان اجتماعی، ادبیات اجتماعی، کارآمدی اجتماعی».

خانم عطایی: آن وقت تبعی‌هایش چه؟

استاد حسینی: خب، اگر اینگونه نوشتیم، آن وقت تبعی‌هایش را مثلاً ذیلش می‌نویسیم نظام «ارزشی، دستوری، حقوقی»، فیزیک، ریاضی، «هستی، فیزیک، ریاضی»، «انسانی، ابزاری، طبیعی»، این - به اصطلاح - برگردد بند سوم - به اصطلاح - جدول جامعه، قرار بگیرد در این ستون، ستون فرعی.

خانم مکنون: ستون فرعی.

استاد حسینی: دست راست.

خانم مکنون: فرعی یا تبعی؟

استاد حسینی: فرعی است در اینجا، که بعداً ضرب می‌شود، تبعی‌اش به دست می‌آید. می‌شود نوشت این گونه. به یک معنای، هم معنای - به حضورتان که عرض کنم - چیز را دارد. این گونه نیست که هیچ - به اصطلاح - تبدیل به موضوع نشده باشد، هر چند عناوین هنوز خیلی کلی است. عناوین خرد نیست، ولی جدول را می‌شود آغاز کرد.

خانم عطایی: آن وقت منتجه‌هایش چه؟ منتجه‌هایش باز بر می‌گردد به قبل یا خیر؟

استاد حسینی: بله! حالا سؤال همین است.

خانم عطایی: باید مصداق‌هایش...

استاد حسینی: دیگر باید از اوصاف کلی دسته‌بندی‌ها دیگر برگردیم، دیگر برسید به یک جایی که از آنجا اسمش باشد که دیگر - به اصطلاح - یک اموری را دارید ذکر می‌کنید، یک نحوه فعالیت را دارید ذکر می‌کنید.

خانم عطایی: در اینجا می‌شود بیائیم در این منتجه‌ها، اسم جامعه زنان را آورد، گرایشات زنان را آورد.

استاد حسینی: دیگر، دیگر شما در این ۹ تای آخری باید اسم‌ها را بیاورید. چون اینها تا ضرب شدنش خود اینجا را درست می‌کند دیگر. اینجا در این ۲۷ تا دیگر شما بیاورید عنوان و دست راست در موضوعات، در بررسی موضوعات، و در مقابلش هم باید اینجا ساختارها را ذکر کنید.

خانم مکنون: در کلان.

استاد حسینی: در کلان. می‌شود آغاز کرد این گونه؟

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: آن وقت ۹ تا ساختار باید تحویل بدهید که آن ۹ تا ساختار در آن حضور زن خیلی شدیدتر است، یا لااقل ۹ تا ساختار باید به وجود بیاید. اگر بگوییم ۲۷ تا وظیفه و کار نسبت به ۲۷ موضوع در اینجا مبدأ پیدایش یک چیزهایی باشد، خانم عطایی: ۹ تا ساختار، - مثلاً فرضاً دارم می‌گوییم، مثلاً - در بخش - فرضاً - کارآمدی این طرف، که...

استاد حسینی: مثلاً شما گفتید...

خانم عطایی: طبیعی، انسانی، مثلاً می‌توانیم خانواده را اسمش را بیاوریم. استاد حسینی: خیر، شما اینجا گفتید، - مثلاً عرض می‌کنم - اینجا فرمودید که بنویسید تکامل وجدان و تکامل - به حضورتان - ادبیات و،

خانم عطایی: کارآمدی.

استاد حسینی: تکامل کارآمدی.

خانم عطایی: خب، بله.

استاد حسینی: خب، آن وقت سه تای بعدی‌اش فرمودید که بنویسید «تکامل جهت‌گیری، تکامل انضباط، تکامل قسط». خب، سه تای آخری را هم «تکامل معادله‌های جهانی، تکامل حضور بین‌المللی، تکامل مثلاً ارضاء اجتماعی».

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: خب، اینها ضرب شده در همدیگر، گفته شده، مثلاً وجدان اجتماعی را ضرب کردید، قید بعدی‌اش را گرفتید جهت‌گیری، شده تأثیر وجدان اجتماعی بر جهت‌گیری در معادله‌های بین‌المللی. اینجا این سه تا شده.

خانم مکنون: طرف چپ.

استاد حسینی: طرف چپ. یک اثری را باید اینجا بتوانید نام برایش ذکر کنید. نامی را بگویید که مسئولیت زنان را دیگر در اینجا نشان بدهد.

خانم مکنون: در اینجا؟

استاد حسینی: بله. اینجا هم ساختارش را ذکر کنید.

خانم عطایی: خب، همین ساختارها را من عرض می‌کنم که باید یک ساختارهای مثلاً ملموسی باشد دیگر، استاد حسینی: ساختار حالا، ساختار ملموسی... خانم عطایی: عینی باشد.

استاد حسینی: خب ساختار، شما یک ساختارهایی دارید در خانواده مثلاً دارید، موضوعات صنفی دارید و ساختار بزرگی که دولت هست، این سه تا ساختاری را که دارید، که باز که در زیربخش‌هایتان هم هست. در بخش ساختاری را که می‌نویسید - مثلاً عرض می‌کنم من باب مثل - «مدیریت، مشارکت، مباشرت»، درونش هست، و لکن سازمان‌های «متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی». اگر مثلاً کارگاهی را خانواده فرض بکنیم، نیمه متمرکزش را موضوعات صنفی بگیریم، متمرکزش را هم دولت بگیریم، باید آن وقت، [...]

[شروع فایل ۵۱۷۴ از دقیقه ۳۴:۳۱]

خانم زعفرانچی: ببخشید حاج آقا! یک سؤال من داشتم.

استاد حسینی: بفرماید!

خانم زعفرانچی: اگر قرار باشد منتجه باشد عنصر رحمت و قدرت، استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: برآیند اینها در جامعه، نشانگر واقعیت کارآمدی اجتماعی باشد، استاد حسینی: بله

خانم عطایی: که در تعادل هم کار کنند، چرا لازم است که غیر از اصلاً این عامل تمدن را ما اصل بدانیم؟ یعنی یک بار جامعه را به صورت خیلی غیر متعارف، رحمت‌گرا فرض کنیم، یک بار قدرت‌گرا. ما چرا یک جدولی نداشته باشیم که برآیند این دو تا عنصر را یعنی رحمت و قدرت را که همان تمدن باشد...

استاد حسینی: در تمدن.

خانم زعفرانچی: اصل قرار بدهد؟

استاد حسینی: یک جدول هم باید آن گونه بکنیم دیگر.

خانم زعفرانچی: خیر! چرا اصلاً غیر از آن را داشته باشیم؟

استاد حسینی: برای اینکه خصلت تمدن را بتوانیم آنالیز بکنیم، تجزیه و تحلیل بکنیم.

خانم زعفرانچی: خب، آن در همان جدول می شود. وقتی بعد از تمدن، عنصر رحمت بیاید بالا، یعنی آنالیز کردن تمدن بر پایه رحمت.

استاد حسینی: عیبی ندارد، شما می گویند که ما تمدن را اصل قرار بدهیم، بعدش - به اصطلاح - ستون دوم را زن قرار بدهیم، یا ستون دوم را مرد قرار بدهیم.

خانم زعفرانچی: من می گویم اصلاً...

استاد حسینی: یعنی به ترتیب.

خانم زعفرانچی: جدول غیر از آن دقیقاً یک حالت غیر عادی ای پیدا می کند؛ یعنی یک جامعه ای که به قول شما مسئولیت همه چیز روی دوش خانم ها قرار می - گیرد، در آن جدول هم، همه مسئولیت ها روی دوش آقایان قرار می گیرد. در صورتی که ما در...

استاد حسینی: یعنی تمدن بی طرف است واقعاً؟!

خانم زعفرانچی: تمدن بی طرف نیست، ولی وقتی که ما، بعد از تمدن یک برآیند هست، هر کدام از آنها را به آن امتیاز بالاتر می دهیم و قرار می دهیم بالاتر،

استاد حسینی: یعنی سه جدول می گویند نمی خواهد، دو جدول می خواهد؟

خانم زعفرانچی: فکر می کنم آن جدول سومی نهایتاً نشان می دهد که برآیند این دو تا، کدام در آن امتیاز بالاتری اینها داشتند. وقتی سه جدول درست کنیم، دو تا جدول داریم که نهایتاً فقط رحمت را اصل قرار داده، مثل اینکه ما بار همه چیز را

روی دوش خانم‌ها قرار بدهیم، این خیلی رحمت نیست. کم‌لطفی به آقایان می‌شود! و اگر هم فقط آن را قدرت‌گرا فرض کنیم، نشان می‌دهد که ما تمدن، یعنی دو تا مشکل دارد؛ یکی اینکه غیر واقعی نشان دادن تمدن،...

استاد حسینی: از دو نظر گاه می‌بینید یا خیلی غیر واقعی است؟ یعنی برای حساسیت را بالا بردن و مقایسه کردن، امکان به شما بیشتر نمی‌دهد دقت کنید؟  
خانم زعفرانچی: آن، همان نهایتاً بالا بردن امتیاز که بعد از تمدن این حساسیت را می‌سازد؛ یعنی لازم نیست که یک جدولی به نظر من البته، باشد که...  
استاد حسینی: شما دو جدول می‌گویید بسازیم.

خانم زعفرانچی: بله، که در نهایت هر دو تایش برآیند این دو تا عامل، اصل است؛ یعنی آن چیزی که واقعیت جامعه هست.

استاد حسینی: جدول سوم لازم نیست تا ترکیب بشود، این جدول را تحویل بدهد.

خانم زعفرانچی: من فکر می‌کنم آن دو تا نهایتاً خیلی نظر می‌دهد که ما خانم‌ها را به عنوان یک دیدی که زیربنای تمدن را می‌سازد، قرار بدهیم که این، همان جدول نشان می‌دهد؛ یعنی بعد از تمدن ما اگر اصل را روی عامل خانم‌ها قرار بدهیم، آن همان حساسیت را ملموس‌تر نشان می‌دهد. اینجا به نظر خیلی غیر واقعی جلوه می‌کند، یعنی درست انگار که ما حتی جامعه و برآیند این دو تا عامل قدرت و رحمت را، تحت الشعاع حتی بُعد رحمت و قدرت قرار دادیم.

استاد حسینی: من دوباره سؤال را تکرار کنم. شما یک جامعه بزرگ قائل هستید، مثل یک سیستم بزرگ. سه تا زیرسیستم دارد یا دو تا زیرسیستم یا یک زیرسیستم؟ یک وحدتی دارید برای کل،

خانم زعفرانچی: برآیند این دو تا هست دیگر!

استاد حسینی: خیر، عیبی ندارد که. پس بنابراین، نحوه تقسیم‌تان اصولاً این است

که دو تا همیشه داریم یک برآیند دارد.

خانم زعفرانچی: بله.

استاد حسینی: سه تا پس نداریم موضوع؟

خانم زعفرانچی: خیر، آن در اصل اگر من بخواهم تمدن را جدای از این دو تا فرض کنم، یک تمدنی جدای از عنصر رحمت، جدای از عنصر قدرت، بحثی که شما می‌فرمایید، کاملاً درست است؛ یعنی یک بار من اصالت را به آن تمدن سومی می‌دهم، ولی از اول بحث به نظر می‌آید که رحمت و قدرت دارند با هم، دو تا بالی هستند که دارند یک تمدنی را می‌سازند.

استاد حسینی: سه بعد هست یا سه تا چیز انتزاعی؟ ببینید! ما همیشه وقتی که بعد یک چیزی را از آن چیز جدا می‌کنیم و تحلیل می‌کنیم، طبیعتاً یک بار به نظر می‌آید این غیر انتزاعی است، نه غیر واقعی است، بعد یک چیز را. وقتی می‌گویند وزنش را جدا کنید، مثلاً ملاحظه کنید.

خانم زعفرانچی: در حقیقت این همان جدولی است که...

استاد حسینی: یک بار، یک بار می‌گویند مثلاً حجمش را جدا کنید، اندازه بگیرد.

خانم زعفرانچی: خب، این در حقیقت، ...

استاد حسینی: یک بار هم وزن مخصوص را می‌گویند.

خانم زعفرانچی: بله، این در حقیقت همان امتیاز دادن است که ما این رحمت را بالا می‌بریم، قدرت را بالا می‌بریم. در حقیقت این همان است.

خانم مکنون: ولی ملاحظه‌اش که احتیاج نیست که!

خانم زعفرانچی: خیر، دیگر وقتی که ما بعد از تمدن...

استاد حسینی: سه نوع وصف است که - به اصطلاح - بعد یک جدول است؟ یا دو نوع وصف است؟ یا یکی هست اصلاً؟ یکی که می‌شود، خود این جدول هست.



آیا سه بعد داریم؟ یک بعد زن، یک بعد مرد، یعنی یک متوجه تأثیر، یک سهم تأثیر برای زن، یک سهم تأثیر برای مرد، یک سهم تأثیر برای تمدن و برای شیء.

خانم زعفرانچی: خب، این یعنی چه؟ سهم تأثیر تمدن یعنی چه؟  
استاد حسینی: یعنی سهم تأثیر آثار ترکیب اینها دو تا، که باز آنها روی اشیاء هستند، که این سه تا روی هم می‌دهد این جدول اولی را.

خانم زعفرانچی: خب، من سؤال همین است، این عنصر تمدن، ترکیب می‌شود با غیرش.

استاد حسینی: یعنی این میز، ...

خانم زعفرانچی: یا اصالت دارد خودش؟

استاد حسینی: حالا، حتماً! این شیء است دیگر. دیگر فعل نیست. ولی خودش این شیء هم اثر دارد؛ یعنی فعل دارد. اصالت داشتنش معنایش این است که اشیاء؛ یعنی به عبارت دیگر، شما در عین حالی که اجاق گاز در برابر اختیار، نوعش، نوعی نیست که بگوییم که اختیار دارد برابر اختیار شما، بنابراین یک سهم تأثیر بدهید به اختیارش. ولی حتماً بستر اختیار شما هست، و بود و نبودش در اختیار شما اثر دارد. یعنی - به اصطلاح - حضور اختیار شما در عینیت، از چه چیزی می‌گذرد؟ از بستر می‌گذرد. خب، الآن شما تلفن دستتان هست، می‌توانید ارتباط بگیرید با آن طرف دنیا. اگر تلفن را بردارید، اختیار ندارید، نمی‌توانید. بگویید من مختار هستم، می‌گویم در عمل نیستید مختار.

بستر «گمانه، گزینش، پردازش» ذهنی شما و حتی عاطفه‌های شما، اگر منهای پیشرفت تمدن فعلی باشد، این بسیار محدود عمل می‌کند؛ بنابراین ما نمی‌توانیم آن را - به اصطلاح - کارآمدی‌اش را در توسعه ندیده بگیریم.

خانم زعفرانچی: خب، آن جدولی که من الآن حضورتان گفتم که در حقیقت نادیده گرفتن تمدن نیست!

استاد حسینی: بله. احسنت! حالا آیا برای دیدن سیستم بالاتر، برای دیدن کل بزرگ، ما نیازمند به سه ترکیب سه سهم تأثیر به عنوان متغیرها هستیم؟ یا اینکه نیازمند به دو تا سهم تأثیر هستیم؟

خانم مکنون: یعنی یک سهم تأثیر زن در تمدن، سهم تأثیر مرد در تمدن،... استاد حسینی: خیر، سهم تأثیر زن در تکامل اجتماعی، سهم تأثیر مرد در تکامل اجتماعی، سهم تأثیر در حقیقت حالا اسمش را بگذارید ابزار یا بگوئید مقدمات یا بگوئید تمدن، در - به حضورتان که عرض کنم که - تکامل اجتماعی.

خانم زعفرانچی: یعنی ما آنجا...

استاد حسینی: حالا ...

خانم زعفرانچی: [؟]...

استاد حسینی: ما - مثلاً عرض می‌کنم - می‌گوییم که، ما، ما می‌آییم یک عده دانشمند می‌آوریم، می‌گوییم همه مردم ایران، از لیسانس به بالا هستند. خوب شد؟! ولی می‌گوییم اینها فاقد کارخانه هستند، هیچ ابزاری ندارند.

خانم زعفرانچی: پس تمدن در حقیقت اینجا جدای از انسان است؟

استاد حسینی: حالا، می‌خواهم عرض کنم که، حتماً شما وسیله ارتباط به جهان، به جهان شما ارتباط می‌خواهید بگیرید، یک وسیله‌ای لازم دارید، که آن وسایل را اسمش را می‌گذارید آثار تمدن. آن وسیله هیچ فرقی ندارد که یک کلمه باشد، روی کاغذ بیاید، یا اینکه یک - به حضورتان - یعنی ادبیات باشد، یا - به حضورتان که عرض کنم که - ماشین چاپ آن کلمه باشد، یا، تا برسد به اینکه کارخانه باشد، تا، به هر حال ارتباط را یا بین انسان‌ها برقرار می‌کند، یا بین انسان و جهان برقرار می‌کند، و ما نیازمند این مطلب هستیم؛ یعنی شما اگر حتی نماز خواندن، هیچ مسجد و - به اصطلاح - کتاب، رساله و هیچ چیز هم نداشته باشید از آن، می‌گوییم خیر، نمی‌توانید نماز، درست بخوانید. ولی بعد می‌گوییم یک کاری انجام گرفته تا مناسک

نماز به دست آمده، بعد می‌گوییم این یک فرهنگ است دیگر. کتاب‌ها در یک فرهنگ است، این فرهنگ حاصل یک زحمت کشیدن‌هایی هست، که برای نفر بعدی، یعنی برای کل جامعه، مرتباً می‌گوییم این سه تا سهم تأثیر هستند به عنوان‌های متفاوت. حالا اتفاقاً بعضی وقت‌ها بشر در بعضی از قسمت‌ها مجبور هست سهمی را که به تمدن می‌دهد، ببرد بالاتر، بعضی وقت‌ها مساوی، بعضی وقت‌ها پایین‌تر. در همه موارد هم شما نمی‌توانید این را راحت بگویید که کارآمدی می‌رود پایین‌پایین پایین.

خانم عطایی: یک اتفاقی که الآن دارد می‌افتد، الآن مثلاً در غرب، الآن تمدن، تکنولوژی در بالاترین سطح است.

استاد حسینی: حالا، آیا ما در همه موضوعات، تکنولوژی را حتماً پایین‌ترین می‌بریم؟ یا حتماً تکنولوژی منطقی نمی‌تواند پایین قرار بگیرد؟ پشت سر دین قرار می‌گیرد.

خانم زعفرانچی: بله.

استاد حسینی: یعنی به عبارت دیگر این هم‌فکری، بدون منطق که محال است بشود دیگر. یک نرم‌افزار خاص دارد، که هماهنگ‌سازی اجتماعی را به عهده دارد، و این نرم‌افزار خاصش هم، خوب، یک کاری را دارد انجام می‌دهد!

خانم زعفرانچی: من دقیقاً این فرمایش شما را گرفتم، ولی جواب دومم را نگرفتم. یعنی این...

استاد حسینی: خوب، این را ما سه تا چیز می‌کنیم که دارای سه تا سهم تأثیر در یک دانه است. آن وقت خود آن چیزها را می‌توانیم تحلیل بکنیم. یعنی چه؟ یعنی بگوییم اینها موضوع دارند، فعل دارند. به اشیاء که می‌رسیم می‌گوییم موضوع دارند، اثر دارند. نمی‌گوییم فعل دارند. فعل هم نوعی اثر است، نهایت، اثری نیست که ما در آن اختیار را ببینیم و به آن بگوییم فعل؛ ولی حتماً اثر دارند. بنابراین، در

کنار آدم، یک چیز دیگری وجود دارد که آن هم دارای اثر است. حالا از اینجا یک خرده می‌خواهم بالاتر بیایم، می‌خواهم بگویم ضریب اختیار و فعل آدم مربوط می‌شود به آن چیزی که دارد، ضریبش، نه جهت‌گیری‌اش! جهت‌گیری، برای آدم است، ولی ضریب برای آن چیزی که دارد می‌شود. یعنی شما نرم‌افزارها، یعنی دستگاه‌های محاسباتی را نداشته باش، خب، سنجش نمی‌توانی انجام بدهی! شما کامپیوتر نداشته باش، یک دسته از مهندسی‌ها در برج میلاد را نمی‌توانی انجام بدهی! حالا از کامپیوتر یک قدم می‌بریمش از سخت‌افزار بالاتر، می‌گوییم و نرم-افزارش هم که دانش ریاضی هست، آن را هم به عنوان محصول فرهنگ و تمدن بگیر.

خانم زعفرانچی: آن هم تکنولوژی فرض می‌کنیم.

استاد حسینی: آن هم تکنولوژی فرض کنید.

خانم زعفرانچی: پس باید واقعاً تمدن همیشه بالا باشد دیگر.

استاد حسینی: حالا، همین را سؤال می‌کنیم. اگر آن را هم فرض کردید تکنولوژی، بعد می‌گوییم حالا آدم‌های خیلی باهوشی را بیاورید که هیچ روش و قاعده‌ای برای تمییز و سنجش محاسبه نداشته باشند، برج میلاد ساختنی هست؟! می‌گوید ابداً. می‌گوید حتی حرف زدن به هم برایشان ممکن نیست. نه سنجیدن.

خب، پس بنابراین، حالا ما می‌توانیم با یک چنین دیدی ملاحظه کنیم و جدولمان را آغاز بکنیم. خب، حالا یک سؤال دیگری باقی مانده، اینکه ساختارهایی که زنان در آن باید جلو باشند، چه چیزی هست؟ وجدان اجتماعی در آن سهم تأثیر اول برای زنها هست؟ یا ادبیات اجتماعی؟ یا کارآمدی اجتماعی؟ در جدول زنان هر سه تایش را صحیح است بگوییم که زنها جلو هستند؟ ببینید ممکن است ما سه تا جدول درست کنیم، بنا به توضیحی که داده شد، آن وقت ساختار باید برایش تعریف بکنید. ساختار که برایش تعریف می‌خواهیم بکنیم، بگوییم پسند

زنان، علت تکامل هنر می‌شود؟ یا بگوییم خودشان شخصاً، پسند که می‌گوییم، معنایش این است که سفارش دهندگی دارند؟ یا خودشان شخصاً طراحند نسبت به موضوعات هنری؟ سفارش دهنده هستند یا طراح هستند؟

خانم عطایی: سفارش دهنده هستند. طراح که باشند، معمولاً،

استاد حسینی: سفارش دهنده در چه سطح‌هایی هستند؟ مباشر در چه سطح‌هایی

هستند؟ مدیریت را در چه سطح‌هایی به دست دارند؟

خانم مکنون: سفارش دهنده به این معنا که خواسته‌های آنها هست که حتی طراح-

ها کار می‌کنند؟

خانم عطایی: درست است.

خانم مکنون: پس بنابراین باید اینها بالاتر باشند.

استاد حسینی: بله. در یک سطح‌هایی باید سفارش دهنده باشند، حالا می‌خواهیم ساختار دیگر برایش ذکر کنیم، ساختار نمی‌شود به سفارش دهنده هم ساختار نداشته باشد. می‌گویید شما یک شرکتی، یک سازمانی هست که درخواست مثلاً این نوع سفارشات را ثبت کرده. می‌خواهیم بگوییم اثر فعالیت زنان را می‌توانید بیاورید در سفارش دهندگی به صورت یک ساختار اجتماعی ذکر کنید؟ حالا من مثال‌های مختلفی را می‌زنم. یک خریدارانی در جهان داریم برای نفت، یک فروشنده‌هایی داریم. فروشنده‌ها آمدند یک - به اصطلاح - سازمانی درست کردند، مثلاً یک همکاری با هم می‌کنند به نام اوپک. یک تقاضادهنده‌هایی هم داریم که خب، می‌دانید کنسرسیوم‌های بزرگ - به اصطلاح - خریداران نفت هستند. آیا جایی می‌توانید ذکر کنید که مثل کنسرسیوم‌ها برای زن فرض بکنید یا خیر؟ هرچند خلأش را شما اثبات بکنید، هیچ عیبی ندارد. شما بگویید خوب بود، مطلوب بود، ترکیب مطلوب این است که یک ساختار داشته باشیم، زن‌ها این گونه در آن حضور داشته باشند.

خانم زعفرانچی: با توجه به این جدولی که ما داریم درست می‌کنیم، خانم‌ها

نباید در بیان ساختارهای اجتماعی شریک باشند دیگر! اصلاً مردانه شد دیگر! استاد حسینی: خیر، ساختار در، وقتی ما خواستیم - به اصطلاح - سه تا جدول درست بکنیم، اینها این سه عنوان، «بنیان وحدت، بنیان ساختار، بنیان - به حضورتان که عرض کنم که - کارآمدی»، جاهایشان عوض می‌شود، ولی موضوعشان که از بین نمی‌رود که.

خانم زعفرانچی: فرق دارد.

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: درجه‌اش فرق پیدا کرد. خب، این رفت در آن طرف جدول، بعد زیربخش‌هایش را هم گفتیم که بگذارید «وجدان، ادبیات، کارآمدی». برای این قسمت بنیان وحدت. اتفاقاً این جدول که، بنیان وحدت که شد برای خانم‌ها، بنا به این بیان.

خانم زعفرانچی: بله، در ساختارها هست که...

استاد حسینی: حالا آیا روبه‌رویش باید ساختار ذکر کنیم یا خیر؟

خانم خلیلی: [؟] ساختار ضرب شود اما کلاً این خود [؟] بخش بهجت و رحمت

و قدرت را داشتیم اول [؟]

استاد حسینی: خیر، ساختار، الآن کمتر دارید، داشتید؟ - مثلاً عرض می‌کنم - حالا من یک مثالی می‌زنم، شاید، می‌خواهید بگویید جای ساختار می‌توانیم بسترهای پسند را بنویسیم. بسترهای پسند، - به اصطلاح - ساختارها باید پاسخ به آن بدهند.

خانم خلیلی: من سؤال من برای قبل از این مرحله است، چون، کلاً این جهت - گیری را چه کسی به رحمت یا قدرت دارد می‌دهد؟ جهت رحمت و قدرت از کجا به دست آمده؟ که بعداً اینها را حالا ما بگوییم که به کدام سو یا کدام سمت می‌روند؟ یعنی جهت رحمتی که مثلاً سمت الهی‌اش، اختیار به سمت الهی باشد،

می‌رود مثلاً...

استاد حسینی: در جدولی که خانم‌ها اصل هستند، ...

خانم خلیلی: اگر خدا باشد، ...

استاد حسینی: خب، جدولی که خانمها، ...

خانم خلیلی: جزء، پسند آقایان باشد، بر پایه این مثلاً یک صنعتی، یا یک کلاً بازار جدیدی برای مثلاً زن، پسند مردها قرار بگیرد، به وجود آمده، و قدرت آمده از بر پایه این، ساختاری ساخته و دارد نصف دنیا را یا بیشترش را کنترل می‌کند با این انسان فروشی و نمی‌دانم [؟] [؟] کارآمدی و متدولوژی و اینها. یعنی پایه باز برمی‌گردد به اینکه آن جهت را در هر سه اینها، چه چیزی مؤثر است؟

استاد حسینی: خب، عیبی ندارد که شما بگویید که در جدولی که از نقطه مختصات مردها نگاه می‌کنیم، بیاییم یک چنین چیزی را ملاحظه کنیم. اینجا که بنا شده که سه تا جدول باشد. شما جهت را، ما می‌دهیم به مردها، آنجایی که جدول مردانه را داریم توضیح می‌دهیم.

خانم خلیلی: شاید جدول زنانه و مردانه، هر کدامش آن وقت بر پایه جهت اختیارتان، دو نوع، کاملاً متفاوت می‌شوند.

استاد حسینی: یعنی جهت گیری رحمت‌گرا و جهت گیری قدرت‌گرا.

خانم خلیلی: خود رحمت به کدام سمت است جهتش؟

استاد حسینی: خب، زن که موجودی مختار می‌دانیمش. زن را که موجودی بدون اختیار نمی‌دانید. می‌توانید زن را در توازن ببینید.

خانم خلیلی: [؟]

استاد حسینی: یعنی اعمال...

خانم مکنون: مگر خود رحمت و قدرت، هر دو، جهتشان بهجت نبود؟

استاد حسینی: اول بهجت بود، سر جای خودش محفوظ بهجت.

خانم خلیلی: [؟] الهی و کفر را دارم می گویم.

استاد حسینی: بله. خب، همان! مهم همین جا هست که شما که زن را دارای قدرت اختیار می دانید، که می تواند الهی انتخاب کند، می تواند الحادی یا این را هم نمی دانید!؟

خانم خلیلی: می دانیم.

استاد حسینی: می دانید، پس جهت برای خودش می شود. جهت هم...

خانم خلیلی: عوامل مؤثر این هستش که...

استاد حسینی: یعنی گرایش غالب، جهت باید به خودش برگردد. اگر اختیار قائل نیستید برایش، می خواهید تفسیر شیء بدهید به زن، آن یک حرف دیگر هست. جهت قدرت هم برای مرد.

خانم مکنون: یعنی ما این جدولی که درست می کنیم، خود این جدول،...

استاد حسینی: یعنی یک جدول مردانه درست می شود، یک جدول زنانه. حالا

یک ...

خانم مکنون: هر کدام از اینها... [؟]

استاد حسینی: یک طرح دیگری را من طرح می کنم که اشاره هم کردم. چطور است که کلاً جای ساختارها، بسترها را به زن ها بدهیم؟ فضاها را که تعریف می کنند، زن ها تعریف بکنند، ساختارها را مردها در فضا ایجاد کنند، که آن وقت بعد بگوییم که ساختار، ممتنع است بدون فضا در دنیا، معنای فضا، آن چیزی را که غیر مستقیم ساختار را شکل می دهد، در عین حال لزومی هم ندارد یک ساختار خاص باشد. می شود این گونه ذکر کرد یا خیر؟

خانم خلیلی: اگر [؟] شکل ساختار نباشد، اصلاً چطور آن وقت می توانیم رحمت

اجتماعی به وجود بیاوریم؟

استاد حسینی: خب حالا همان وحدت را من آمدم در سه سطح ملاحظه اش



کردم: ۱- وجود - مثلاً عرض می‌کنم - یک جاذبه عمومی ذکر می‌کنید، یک منظومه‌هایی را ملاحظه می‌کنید، یک آثار. که اگر نباشد ساختار جاذبه عمومی، ساختارهای منظومه‌ها پیدا نمی‌شود؛ ولی هرگز به نظام جاذبه‌ها هم هرگز ساختار به صورت منظومه‌ها، لزومی ندارد که باشد. ماهیتش یک ماهیت دیگری است. می‌توانیم این گونه بگوییم؟ اگر این گونه بگوییم، یک حُسن دارد، یک عیب دارد. حُسنش این است که الآن شما متکفّل بیان ساختار مطلوب ولو، برای موازنه زنان لازم نیست باشید. فعالیتان در جامعه هست و اثر روی ساختارها را هم می‌گذارد. عیش این است که آن مسئولیتی را که بنا بود به زنها داده بشود، و از آنها هم اختیارات خواسته بشود، اختیارات خاص سازمانی به آنها داده نمی‌شود.

خانم خلیلی: آن که اشکال بسترسازی است.

استاد حسینی: خب، بستر ...

خانم مکنون: بسترسازی این اشکال را دارد.

استاد حسینی: بله، بسترسازی...

خانم مکنون: اگر در ترکیب با اختیار، بسترسازی باشد، [۹]

استاد حسینی: بسترسازی را که در تاریخ داشتند، بسترسازی را این گونه نیست که نداشته باشند. بستر اگر تبدیل به ساختار نشود، به عبارت دیگر...

خانم مکنون: ساختارها را مردها می‌سازند هنوز، یا خودشان ساخته می‌شوند؟

استاد حسینی: خیر، ساختار که معنایش این است که فضا را اینها می‌سازند،

ساختارها را مردها می‌سازند.

خانم مکنون: خب، پس اینها کارش فضا سازی است، نه ساختار سازی.

استاد حسینی: یعنی مثلاً قوانین نسبیّت عمومی را اینها می‌سازند، نسبیّت موضوعی خاصش را مثلاً مردها می‌سازند. حالا من سؤال مهمی را که دارم این است که، در این صورت، وضع می‌شود همین گونه که تا حالا بوده، و آن وقت زنها هم

مسئولیت خاصی را - به اصطلاح - در جامعه به عهده نگرفتند. می‌توانیم در اینجا بگوییم که بسترهای پرورشی زنها، را بیایید چنین و چنان بکنید، وضع فرهنگش و امثالش را، ولی ساختار خاص معرفی نکردیم برای وظایفشان. حالا فرض دوم، اینکه بگوییم ساختار تا حالا نداشته، از این به بعد ساختار داشته باشد. ساختاری که در توسعه حضور داشته باشند، در کلان حضور داشته باشند، در قرب حضور داشته باشند، در - به حضورتان که عرض کنم که - کلیه این ۹ تا موضوع، حضور داشته باشند، و ترکیشان که می‌شود ۲۷ تا.

خانم خلیلی: احتیاج به قدرت هست.

استاد حسینی: چطور؟

خانم خلیلی: برای ایجاد ساختار، احتیاج به قدرت است.

استاد حسینی: قدرت در نظر شما، توصیفش مگر به اراده بر نمی‌گردد؟ اراده که اینها دارند، به اراده می‌آید، حساسیت‌های روحی و روانی را - به اصطلاح - شکل می‌دهد، بعد هم ذهنی، بعد هم رفتار عینی، اینها چه، به عبارت دیگر، چه چیز می‌توانید بگویید ندارند که نمی‌توانند ساختار ساز باشند؟

خانم خلیلی: یعنی اینها، جدول اینها، جای قدرت و رحمت را باید در کنار جدول مردها قرار بگیرد که قدرت بالا هست.

استاد حسینی: نه، عیبی ندارد! ما - مثلاً عرض می‌کنم - اگر گفتیم که زنها ۲۷ سازمان و ۹ وزارت‌خانه و ۳ مثلاً بخش بزرگ از دارند، که کلیه امورشان را متکفل می‌شوند،

خانم خلیلی: یعنی فضا به آنها داده می‌شود، از قدرت آقایان یک مقدار کاسته می‌شود،

استاد حسینی: یا اینکه بگویید از فضاهایی که در جامعه وجود دارد و بگونه بد تخصیص پیدا کرده، حالا توزیع می‌شود. بگوییم تمدن، اگر - به اصطلاح - شما

توانستید تمام بکنید که یک موضوع فعلی، زنها دارند، ببینید! من اگر گفتم که خانها، مالکیشان را شما به رسمیت شناختید، وَاَلَا این گونه نیست که آنها مثلاً ۴ تا چشم داشته باشند، رعیتها دو تا چشم داشته باشند که! آنها هم آنها هم مثل، مثل سایر رعایا اندامشان از نظر فیزیولوژی - به حضورتان که عرض کنم - یک گونه است. شما یک لقب مالکیتی را به او دادید، بر اساس این لقبی را که دادید، بعد این آقا خودش هم زحمت نمی کشد لااقل مدیریت بکند! مدیر می گیرد! مباشر می گیرد! عزل می کند! به امضاءش اختیار دادید، به اعمال اختیارش، قدرت دادید، قدرت اجتماعی دادید. مباشر را عزل می کند، یک مباشر دیگری می آورد، رعیتی را رد می کند، رعیت دیگری را می آورد. قدرت خوانین، که این قدرت که برای نوع خلقتشان نبوده که! برای نوع توزیع قدرت اجتماعی بوده دیگر، برای ساختارهای اجتماعی بوده. حالا اگر ما گفتیم که خب این، آن امکاناتی که در جامعه وجود دارد، نحوه توزیعش عوض می شود، خب، نحوه توزیع اگر عوض شد، تخصیص به زنها پیدا می کند.

خانم خلیلی: به آن نسبت که برای زنها باید فضای قدرت داده بشود، به همان

نسبت هم در جدول مردها، قسمت رحمت باید [؟]

استاد حسینی: عیبی ندارد، که بگویید که مثلاً یک کارهای عاطفی هم به مردها هم مثلاً سپرده می شود. یک قدرتی، آن وقت در این صورت، در ترکیب مطلوب آیا، یعنی فرض داریم جلو می بریم گمانه می زنیم! در این فرض، آیا ساختارهایی را که زنها باید در وضعیت مطلوب داشته باشند، چه ساختارهایی هست؟ - مثلاً عرض می کنم - تحلیل هنر، - من باب مثال - تحلیل هنر، بگوییم امکانات و ابزارش را بدهید، در اختیار زنها، بدهید تا اینها قدرت تحلیل داشته باشند، و هزینه و راندمان پسند و نحوه رشد زیبایی را بتوانند در آن با حساسیت برخورد بکنند. الان نداشتیم، الان چون تا حالا بستر بوده، موضع گیری های فردی داشتند. موضع گیری های فردی

نمی تواند - به اصطلاح - تحلیل سازمانی را بیاورد.

خانم مکنون: ابزارها را باید بدهند به آن، یا بر اساس این رحمت،...

استاد حسینی: توزیع ...

خانم مکنون: [؟] ساختار، ابزار ساخته بشود؟

استاد حسینی: خیر، خیر، خیر. توزیع قدرت ابزارسازی به آنها داده بشود. یعنی چه؟ یعنی ما الآن اگر زن‌ها را - فرض کنید - به آنها فضای نشستن دادیم، گفتیم که از مجموعه آپارتمان‌های اکباتان - مثلاً - ۵۰ تا بلوکش را بدهید در اختیار خانم‌ها، که بروند بنشینند آنجا، کامپیوتر هم بگذارند، اینها که تحصیل کرده در کامپیوتر هم دارند، کامپیوتر هم بگذارند جلوی‌شان، - به اصطلاح - محاسبه بکنند، محاسبه بکنند در - به اصطلاح - محصولات مختلف، ببینند زیبایی‌شناسی روندی را که دارد، به کجا هست؟ بعد مشاهده کنند که این روند، ثمراتش در تحمیل فقر سیاسی، فقر فرهنگی، فقر اقتصادی چه هست؟ تمرکز قدرت سیاسی، قدرت فرهنگی، قدرت اقتصادی را چه کار می‌کند؟ رابطه بین هنر و رنج جامعه را مشاهده کنند.

من به نظرم می‌آید که اگر زن‌ها به صورت ارگانیزه به این مسئله مواجه بشوند، اینها خیلی‌هایشان نفرت پیدا می‌کنند از یک دسته از بسترهایی که رشد زیبایی-شناسی را به طرف تمرکز می‌برد. بعد عالم‌اً می‌آیند یک بستر دیگر زیبایی را تعریف می‌کنند، و در آن زیبایی‌شناسی هم یک فضاهای دیگری را ذکر می‌کنند. آیا ما می‌توانیم چنین حرفی را بزنیم؟ آن وقت عین همین را می‌توانیم در وجدان عمومی بگوییم، در ادبیات بگوییم، در کارآمدی یعنی محصولات بگوییم، در بخش کلاشن، و - فرضاً - در بخش‌هایی که گفتیم بگوییم، یا خیر، نمی‌توانیم بگوییم؟ یعنی بگوییم ارگانیزه شدنش یک ضرورت است، اگر مسئولیت بخواهید از او. آن وقت موازنه، خیلی از جاها زن‌ها الان در موازنه اصلاً نیستند. درست است در بسترسازی شما یک مطلبی را می‌گویید، بله.

خانم عطایی: در مورد مردها هم، [...]

استاد حسینی: بله. خب، آن وقت آیا می‌توانید مردانه هم [...]

شروع فایل ۵۱۷۵ از دقیقه [۰۱:۱۸]

استاد حسینی: [...] حضورشان را برای تحلیل، ساختار تعریف کنیم. می‌شود چنین چیزی را گفت؟ یعنی زن را می‌خواهیم در توسعه اجتماعی از او مسئولیت کنترلی بخواهیم؛ یعنی بهینه، نه فضای سفارش‌دهندگی، می‌شود چنین پیشنهادی داد که در ساختارهای «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» امکان تحلیل زیبایی‌شناسی‌ها و انگیزش‌ها به زنان داده بشود، بعد هم ساختارهای ارتباطی متناسبش به آنها داده بشود، یا این شغل لزوماً زنانه نیست؟ این زنانه هست یا زنانه نیست؟ چطور؟ خانم عطایی: در نیازمندی‌هایشان، توازن تولید بشود، بر اساس آن خواسته‌های زنان، خواه ناخواه باید ساختارش را هم بسازند برای اجرایش.

استاد حسینی: بله، یعنی اگر ساختار داشته باشد، آیا می‌توانیم بگوییم اولی هست که این بخش را به زن‌ها بدهید در جامعه؟ در مقابل تمرکزگرایی و قدرت-طلبی، یک ساختارهایی...

خانم عطایی: اگر نیازها بر اساس همان رحمت‌گرایی زن‌ها شکل گرفته شده باشد.

استاد حسینی: بله. احسنت!

خانم عطایی: ولی نه اینکه مثلاً بر اساس قدرت‌گرایی مردها بشود، انتظار ساختارگرایی از زنان داشت...

استاد حسینی: خیر، خیر، ما آمدم مقدمات ایجاد ساختار را به زن‌ها دادیم، خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: یک. در توازن هم قرارشان دادیم؛ یعنی اگر به چیزی خواستند، تحلیل کردند، رسیدند به این گلدان، منشأ پیدایش فرهنگی می‌شود که آن فرهنگ،

فقر «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» را بر یک جمعی تحمیل می‌کند، و اگر فقر تحمیل شد، رنج بیماری، رنج جهل، رنج احساسِ حقارت، در این مقدار از مردم جهان پیدا می‌شود. بنابراین، پس از اینکه تحلیلشان مستند انجام گرفت، توانستند - به اصطلاح - بیایند روبه‌روی بخش قدرت‌گرا بایستند، در وسایل ارتباط جمعی عواطف را متوجه کنند، که مردم این دسته از زیبایی‌ها، این نتیجه را دارد، و یک زیبایی دیگری هم ضدش ذکر کنند، که آنها منشأ عمومی شدن رفاه برای عموم بشود، عمومی شدن ایثار بشود، تعدیل قدرت بشود. آیا می‌توانیم بگوییم این، زنها اولی هست که در آن باشند یا خیر؟ یا مردها هم می‌توانند این کار را بکنند؟  
 خانم مکنون: می‌توانند، ولی خب، حتماً می‌شود گفت اولی هست که زنها باشند.

خانم عطایی: [؟]

خانم مکنون: خیر، [؟]

خانم عطایی: [؟] به هر حال [؟]...

استاد حسینی: یعنی - مثلاً می‌گوییم - مثال کوچکش، مثال ساده‌اش را،...

خانم زعفرانچی: [؟]

استاد حسینی: خیر، ببینید! مثال ساده‌اش را....

خانم زعفرانچی: [؟]

استاد حسینی: خیر، مثال کوچکش را، آیا واقعاً مردها مثل زنها نمی‌توانند برای، شب بیدار باشند برای نگهداری بچه؟ یا عاطفه در پذیرایی از بچه داشته باشند؟ یا لااقل این است که گرایش غالب مردها این است که نمی‌شود؛ یعنی اثر عاطفه را بیاورید در یک موضوع خرد، بعد بگویید که زنها تحمل پرستاری‌شان بیشتر است، به دلیل عاطفه‌شان، هر چند پرستار مرد هم در بیمارستان‌ها هست، مثل پرستار زن. چه چیز است جواب؟

خانم مکنون: خب، زن‌ها بهتر می‌توانند دیگر، به دلیل اینکه رحمت‌گرایی در آنها قوی است.

استاد حسینی: یعنی حساسیتشان بیشتر است.

خانم مکنون: حساسیتشان بیشتر است، بهتر می‌توانند؛ نه اینکه نتوانند. الان نیست که در سوئد آمدند زنی که بچه‌دار می‌شود، مرخصی زایمان را به جای اینکه به زن بدهند، می‌تواند مرد بگیرد. خیلی جاها مرد مرخصی زایمان زن را می‌گیرد، می‌نشیند بچه را نگه می‌دارد، زن می‌رود سر کار.

استاد حسینی: و لکن به خوبی زن پذیرایی نمی‌کنند.

خانم مکنون: این یعنی مثلاً شاید نتوانند، بله؟

خانم خلیلی: [؟] چون مردهای رحمت‌گرا خیلی موجودات بهتری هستند [؟] اسمشان را مسخره می‌کند جامعه، اما تو خانواده‌ها [؟] بالاتر است، مردی که [؟] مثلاً به او بر می‌خورد و هنوز مسخره می‌کنند و این کار را می‌کنند اما [؟]

استاد حسینی: یعنی می‌خواهید بگویید رحمت‌گرایی مرد بیشتر است؟

خانم مکنون: جابه‌جا می‌شود.

خانم خلیلی: اگر مرد رحمت‌گرا به وجود بیاید،

خانم زعفرانچی: حتی از زن رحمت‌گرا باز هم بهتر است،

استاد حسینی: یا اینکه می‌خواهید بگویید در آنجا زن‌ها، در غرب، زن‌ها

رحمت‌گرا بار نمی‌آیند؟

خانم خلیلی: آنها را به این سمت الان.

استاد حسینی: یعنی ...

خانم خلیلی: گرایش فمینیستی که آنجا می‌خواهد خودش را نشان بدهد، به آن

سمت می‌رود که زن‌ها را به آن بخش قدرت‌گرا مثلاً سوق بدهد، به همان شکلی

که آقایان هم بودند.

استاد حسینی: خب، در غرب، یک نکات دیگری را هم باید در نظر داشته باشیم. در غرب، تحمیل محرومیت نسبت به زن‌ها به گونه دیگری انجام گرفته که عاطفه در آنجا رشد نمی‌کند؛ چون بستر رشد عاطفه نیست...

خانم مکنون: می‌شود جابه‌جا کنیم.

استاد حسینی: می‌توانید جابه‌جا کنید و ثمره‌اش را هم مثلاً مساوی بگیرید. اگر بستر رشد عاطفه بود، شاید این گونه نبود. یعنی به عبارت دیگر، آنجا محبت را در شکلی که در اینجا بار می‌آید، مشاهده نمی‌کنیم، حالا چرایش هم، آن یک بحث دیگری دارد.

خانم مکنون: پس ما داریم مدلی می‌سازیم که برای همه جهان باشد؟! ...

خانم زعفرانچی: اصلاً تکوینی هم نمی‌بینند در حقیقت، آنها پرورشی فکر می‌کنند. یک جایی که لازم باشد، آقایان را پرورش می‌دهند، یک جایی هم زن را. استاد حسینی: خب، حالا من به نظرم می‌آید در عین حال زیرساخت جدول جدید، تدریجاً دارد درست می‌شود. خب، آیا می‌توانیم «سیاست رحمت‌گرا، فرهنگ رحمت‌گرا و اقتصاد رحمت‌گرا» را در سمت چپ جدول زنان بنویسیم؟

خانم مکنون: یعنی نتیجه؟

استاد حسینی: بله دیگر. و ساختارهایش را هم برایش ذکر کنیم یا خیر؟ حالا خانم عطایی: یعنی نتیجه در واقع صیانت و عدالت و اینها بود، [؟] سیاست و فرهنگ و اقتصاد رحمت‌گرا باید بیاوریم.

استاد حسینی: خیر، خیر، خیر اینها ضرب شدند، این رفته در یک جدول دیگری ضرب شدند در هم. چون ضرب شدند در هم، دیگر این زیربخش اینها عوض اینکه بشود،...

خانم عطایی: یا جای وجدان و ادبیات و کارآمدی،...

استاد حسینی: بله، بله، بله، روبه‌روی وجدان و ادبیات و کارآمدی، این طرف



مثلاً حالا ما می‌توانیم مفهوم مثلاً سیاست را به کلّ اینها بدهیم.

خانم مکنون: طرف چپ.

استاد حسینی: طرف چپ جدول، مثلاً بگوییم سیاست، فلان قسمت اجتماعی، مثلاً در توسعه، ساختار مثلاً، مثلاً فرض کنید خرد، یا این، آن ۹ تایی را که در اینجا باید از این ۲۷ تا به دست بیاید، (معذرت می‌خواهم) از این ۲۷ تایی که اینجا گفتیم، و بعد ما بیایم در مثلاً سیاست سیاست، سیاست فرهنگ سیاست، سیاست مثلاً اقتصاد سیاست، فرهنگ، ضرب شده آنها را ملاحظه کنیم؟ یعنی سیاست، فرهنگ، اقتصاد ضرب در...

خانم عطایی: با گرایش رحمت.

استاد حسینی: خیر، اصلاً «سیاست و فرهنگ و اقتصاد» را آن وقت دو رقم می‌توانیم ضرب کنیم. یک رقم اینکه - به اصطلاح - یا سه رقم، معذرت می‌خواهم! یک رقم اینکه اقتصاد بیاید بالا، یکی فرهنگ بیاید بالا، یکی خود سیاست بیاید بالا، - به حضورتان که عرض کنم که - بعد اینجا این ۹ تا خانه را پر کنیم، و ساختار برایش، وظیفه و اختیار برایش معین کنیم و نتیجه‌اش هم بشود بنیان مثلاً رحمت سیاسی، بنیان فرهنگ مثلاً سیاسی، بنیان مثلاً اقتصاد سیاسی. ساختار بدهیم، این آیا نتیجه‌اش چه هست؟ نزدیک می‌شود به آن چیزی که می‌گفتیم یا خیر؟

خانم عطایی: پس سه تا جدول باید باشد.

استاد حسینی: سه تا جدول که باید داشته باشیم.

خانم عطایی: خیر، سه تا،

استاد حسینی: خیر.

خانم عطایی: وقتی سیاست هایمان شده سیاست سیاست، سیاست فرهنگ،

سیاست اقتصاد،

استاد حسینی: این برای زنان. حالا فرهنگ سیاسی، فرهنگ فرهنگ، فرهنگ

اقتصاد، این برای مردها. حالا اقتصاد سیاسی، اقتصاد فرهنگ، اقتصاد خانم مکنون: تمدن.

استاد حسینی: تمدن، این هم برای تمدن، می‌توانیم چنین چیزی را بگوییم؟  
خانم زعفرانچی: منظورتان این که سیاست برای آقایان باشد، فرهنگ برای خانم‌ها؟

خانم مهندس عطایی: خیر، سیاست چون گرایش روحی دارد، شاید، استاد حسینی: سیاست بنا به تعریف اصطلاحی که در اینجا شد، فرهنگ هم بنا به تعریف اقتصادی، چیز، اصطلاحی که شد، می‌شود آیا؟

خانم زعفرانچی: دقیقاً اینجا به معنی چیست؟

استاد حسینی: اینجا ما - به اصطلاح - «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» را به - به اصطلاح - رحمت‌گرا، قدرت‌گرا، متناظر با آن معنا کردیم. البته می‌توانیم نام‌های دیگری برایش طرح کنیم. زود هم نمی‌خواهیم تمام بکنیم به این مطلب. این روندی را که الآن داریم، می‌شود به طرف موضوعات برد؟ یا اینکه - به اصطلاح - این موضوعی نشده؟ وظیفه و اختیار می‌خواهیم بدهیم، بگوییم که کارهایی در کشور وجود دارد، که باید برای کنترل اینها، بهینه‌اینها، یک دستگاهی به وجود بیاید. این دستگاه شد دستگاه بهینه‌تمرکز. یک دستگاه هم تمرکزگرا هست که بهینه‌عاطفه می‌کند، می‌گوید اگر بخواهم این قدر به این مطلب بها بدهم، نتیجه‌اش چه می‌شود؟ نتیجه‌اش - مثلاً عرض می‌کنم - آسیب‌پذیری کشور می‌شود در برابر دشمن، بعد هم یک چیزهایی هم هست که حاصل راندمان اینها، ارتباطشان به همدیگر تمدن می‌شود. به هر حال، شما در یک جامعه می‌خواهید زنان را ابتدائاً به آنها یک اختیاراتی بدهید، یک وظایفی معین کنید، که لزوماً همه‌جوامع که این کار را نمی‌کنند؛ ممکن است آنها قدرت‌گرا باشند، هنرشان هم هنر تمرکزگرا باشد، چنین اختیاراتی را هم به زن‌ها ندهند. آسیب‌پذیری جامعه شما بالا می‌رود یا پایین می‌آید؟

آسیب‌پذیری کارآمدی تکنولوژی‌تان ابتدائاً به نظر می‌آید پایین ولی باید راندمان کرامت انسانی انسان‌های شما بالا برود؛ یعنی تکنولوژی انسانی‌تان برتر بشود؛ یعنی به عبارت دیگر، سربازهایتان از ترس نجنگند، سربازها با دل و جان بجنگند، افسرهایتان با دل و جان بجنگند، شبیه افسرهای مثلاً آرمان‌گرای هیتلری مثلاً، آن وقت دلیلی ندارد که کارآمدی تکنولوژی‌تان هم عقب برود؛ یعنی شما ترس و تحقیر را، اساس به وجود آوردن تکنولوژی قرار ندهید، این رهین تلاش است. اگر تکنولوژی انسانی‌تان برتر باشد، چرا تکنولوژی‌تان عقب‌تر باشد؟ «و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین».

خانم عطایی: ببخشید حاج آقا! اینجا منظور تان اینکه فرمودید...

استاد حسینی: یعنی که زن‌ها در موازنه قرار بگیرند.

خانم عطایی: درست است. همین که سیاست سیاست فرهنگ در این بُعد قرار بگیرد، خب خرد می‌شود در کلان، بعد ساختارهای سیاست سیاست را بر مبنای رحمت...

استاد حسینی: رحمت درست کنیم. ساختار فرهنگ سیاست را، بر اساس - به اصطلاح - مثلاً قدرت‌گرایی قرار بدهیم. بعد بین اینها دو تا یک - به اصطلاح - دو تا بردار نیرو بیاورید که هیچ کدام از بردارها در درست شدن متوجه، مطلق نیستند، تعدیل می‌شوند، پس سه تا دانه بردار، معذرت می‌خواهم! دو تا، برای تمدن راهم می‌آوریم. تعدیل می‌شوند، روند تکاملی را رقم می‌زنند. این توجیه ابتدایی کار، لااقل یک تصویری از آن روشن بشود. من به نظرم می‌آید این تصویر را ببریم تا برسائیم به اشیاء و کارهایی که باید برنامه‌ریزی کنیم؛ یعنی به عبارت دیگر، چه کارهایی، چه ظلم‌هایی را ما می‌توانیم بگوییم، ستمگری‌ها و ستم‌پذیری‌ها در جامعه انجام می‌گیرد که زن‌ها در عدم موازنه، تسلیم نسبت به آن هستند، هم در غرب، هم در شرق. یعنی ما به نظرمان می‌آید که زن در غرب هم، شیء شده هست، نهایت،

شیء در نظام سرمایه‌داری. در اینجا شیء نمی‌شود، اختیاراتش کم می‌شود. در آنجا می‌گوییم خیر، نیروی کار را با نرخ ساعت به کار، قیمت می‌سنجند؛ یعنی راندمان را دقیقاً انسان را تبدیل می‌کند به ارزیابی یک ماشین. این فرهنگ وقتی که سبد بازار کار را می‌آورد، مثل سبد بازار کالا، مثل سبد بازار ابزارهای سرمایه‌ای، این فرهنگ در سازمان‌دهی‌اش، انسان را بالواسطه قابل خرید و فروش می‌بیند، خوب، عاطفه را هم در آن صفر می‌کنند. البته پیدا نشدن عاطفه خیلی مهم است، و پیدا شدن عاطفه - ای که زیر چتر ستم‌گری و ستم‌کشی هم باشد، یک شکل است، پیدا شدن عاطفه آزاد هم یک شکل سومی است. عاطفه آیا در شکل آزادش چه تصویری از آن داریم؟ در شکل تبدیل شدنش به شیء، چه تصویری از آن داریم؟ در شکل تبدیل شدنش به یک - به اصطلاح - عاطفه تحقیر شده، چه تصویری از آن داریم؟ آن وقت بهینه عاطفه‌های اجتماعی چه گونه انجام می‌گیرد؟ چه ساختارهایی قابل پیش‌بینی است؟

خب، حالا ما درست کردیم این مدل را، بنا شد که این ساختارها باشد. لزوماً لازم نیست ما اول کار بیاییم بگوییم که حالا زن‌ها فردا صبح وزارت داشته باشند! می‌توانیم وظایفشان را ذکر کنیم و نحوه گردش عملیاتشان را در وضعیت موجود برای اقشار مختلفش ذکر کنیم، روند بهینه شدن وضعشان، تا به دست گرفتن مسئولیتشان را هم - به اصطلاح - تبیین کنیم؛ یعنی اگر زن، وظیفه زن بودن خودش را در تکامل اجتماعی، در کلان، در خرد، برایش درست ترسیم بشود، به نظر می‌آید آن وقت تبرّج‌ها یا گستاخی‌ها نسبت به روابطی را که الآن ما به صورت عکس‌العمل می‌بینیم، می‌گوییم که چون تحقیر شدند هم در شکل غربی، هم در شکل شرقی، اینها برخورد عکس‌العملی هست این رفتارهایی را که اینها دارند؛ یعنی یک نحوه حالا کلمه آنارشیزم را، هرج و مرج‌گرایی را، به یک صورتی می‌توانیم ما در هویتشان ملاحظه کنیم؛ یعنی به عبارت دیگر، زنی که خودش را نیازمند فریفته‌گری

می‌داند در جامعه، خودش را آرایش می‌کند، می‌آید در خیابان، در حالی که می‌داند یک توانمندی‌هایی برای ارضاء نیازهای اجتماعی دارد غیر از توانمندی‌های جنسی، این چه وقت هویت خودش را تضعیف شده می‌داند و این‌گونه حضور پیدا می‌کند؟! و به عبارت دیگر، هرج و مرج ارتباطی را می‌بیند، دارد دامن می‌زند، وقتی که عکس‌العملی می‌خواهد ابراز کند نسبت به موقعیت، می‌توانیم آیا این را بگوییم؟ و بگوییم در طول تاریخ، ستم‌کشی‌ها علت گستاخی‌ها می‌شوند و گستاخی‌های غیر مقنن، نه گستاخی‌های [؟] - به اصطلاح - که تبدیل بشود به هماهنگ‌سازی، هنجارسازی رفتار، معلوم باشد کجا باید ارتباطشان، ارتباط جنسی باشد، کجا باید ارتباطشان ارتباط اجتماعی باشد. آنجا که ارتباط اجتماعی هست، برابر با چه مسئولیتی قرار دارد، چه کاری را انجام بدهد و عواطف را چه‌گونه بهینه بکند و اصلاح بکند. یعنی به عبارت دیگر، ذهن کجی به ظلمی را که نسبت به خودش یا محدودیتی را که می‌بیند، این راه صحیح اعمالش چیست، نه دست و پا زدن - به اصطلاح - هرج و مرج طلبی. خب، این را هم می‌شود رویش دقت کرد ان شاء الله تعالی.

«والسلام»



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### شناسنامه سند

عنوان پژوهش: منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۴۴
کد جلسه: ۳۷۶۶	تاریخ جلسه: / / ۱۳۷۹
کد صوت: ۵۱۷۶	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات:

### شناسنامه تدوین

---

کمپااه: نامشخص
کمپا: نامشخص
کمطببق: خانم ن. توسلی
کمصحیح (۱): خانم ف. فداکار
کمکنترل نهایی: محمد نیکوحر فیان
کمصحیح (۲): علی فقیهی
کممقابله: خانم م. کریمی
کمصحیح (۳): علی فقیهی
کمصفحه آرای: علی فقیهی

---



## جلسه چهل و چهارم

استاد حسینی: [...] داشته، یکی در شکل اصالت ماهیت، یکی هم در شکل اصالت وجود. به عبارت دیگر، الهیات به معنای اعم هم به آن می‌گویند. عمدتاً بحثشان دربارهٔ این است که هستی قدیم هست یا حادث است، نحوه‌ی حدوث و قدومش چه گونه است، امکان حدوث آن چه گونه است. ما در فصل هستی، می‌خواهیم صحبت کنیم. الهیات بمعنی الاخص چیستی است که این عالم عالم دنیا است، بعدش عالم آخرت هست و کلام بحث از آن می‌شود. دین را هم داشته. فلسفه‌ی چگونگی را نداشتند. فلسفه‌ی چرایی را، - به اصطلاح - همراهش این است که استحاله‌ی نظری را، یعنی امکان ضرورت نظری را تمام می‌کند، الزام التزام نظری را تمام می‌کند. آن وقت فلسفه‌ی چگونگی، کاری ندارد به این که الزام التزام نظری را اصل بدانید در تسلیم شدن طرف [۹] کار دارد به این که شبیه آنچه که در اخلاق عملی شناخته می‌شود، نه اخلاق تحلیلی؛ در اخلاق عملی با جناب عالی یک نفر رفیق می‌شود و دوست می‌شود و شما را می‌برد به سوی یک کارهایی

را انجام بدهید، یک مناسکی را انجام بدهید، تدریجاً اعتماد شما را جلب می کند، شما مسافرت هایی را می کنید، یک کارهایی را شروع می کنید انجام دادن، [؟] [۲:۲۹] عارفی که به شما برخورد می کند چگونه باشد، آن [؟] از [؟] شروع بکند از این [؟] شما را آرام آرام عادت بدهد به [؟] عادت بدهد به یک رفتار اجتماعی، ساده فردی و کم کم شما را ببرد به طرف مراعات و ریاضات، شما را پرورش می دهد، [؟] بدون این که تحلیل [؟] و بدون این که استدلال نظری بلند و شما را الزام و التزامی درست کند. فلسفه ی چگونگی هم می آید محیط عینی را می سازد. نمی گویم بخش تحلیل ندارد. ولی هنر فلسفه [؟] باید این باشد که محیط عینی بسازد.

خب، اگر ما بخواهیم بگوییم که یک مثلاً دوره طولانی السلام با فلسفه ی چرایی به صورت یک [؟] جنگ گره دار فردی روبرو می شد، مخالفین اسلام، این یک دورانی بود بعدش هم یک کم شرایط اجتماعی تغییر کرد، [؟] بعد از رفتن رضاخان، اول شهریور ۲۰ [؟] ۳۱ نوشته هایی را [؟] سعی در تقریب بین دین و علم دارند که این علم به پذیرش اجتماعی رسیده در یک [؟] و ضمناً [؟] مذهب شده بود، یک ده دوازده سال آمدند گفتند که این چیزی را که علم کشف کرده، صد شب و آیه هم این را گفته این سیر را که انجام دادند، یک عده را تقریب می کرد. از شهریور ۲۰ تا ۳۱ و دکتر مصدق این [؟] از سقوط دولت دکتر مصدق تا سال ۴۱ [؟] فلسفه نظری را که آقای طباطبائی به صورت خیلی مبسوطی را از نظر مباحث مفهومی، شرایط را برایش ایجاد می کردند که بپذیرد، ضمناً تفسیر موضوعی را که جزء ابتکارات علامه طباطبائی بود که آیه به آیه تفسیر بشود، این دهه ای بود که فلسفه نظری در آن جا اوج پیدا کرد، هر چند بیش از هزار [؟] در سال ۴۱ آقای خمینی در علم موضع گیری خیلی قوی تر از آن کاری که سابقاً در مشروط انجام دادند، [؟] این جا احتیاج به یک فلسفه ای بود که بتواند چگونگی را یعنی محیط

## جلسه چهل و چهارم ۵

سازی را جواب بدهد خب تحلیل از محیط را می دانید که فلسفه هگل ابتدائاً شروع کرد، دو تا شاگرد داشت [؟] این را به تفسیر یک فرهنگی را. خب فلسفه شدن انیشتین که خیلی جلوتر از فلسفه، مارکس می تواند باشد یعنی فلسفه نزدیک تحویل می داد، فلسفه ریاضی، فلسفه علوم حسی را به سیستم سازی و آنالیز را می توانست نظام را که تعریف می کند، ساده کند، نسبت های کمی بدهد، قابل آزمون خطا کند، و تحول بسیار بزرگی را در تبدیل کیفیت ها؛ قبلاً فلسفه هستی شناسی مقوله های فلسفه مستقل اند از هم دیگر، چیزی نیست که مقوله های فلسفی چیزی نیست که بخواهیم، - به حضورتان که عرض کنم که - از یک مقوله برویم به مقوله ی دیگر؛ جامع دارد، نه جامع تبدیلی؛ مقسم دارد. مقوله ها، قسم یکدیگر هستند. یعنی هر کدام، دیگری را جدا می کند از خودشان، فصل ممیز دارند. وقتی فصل ممیز داشته باشند، معنایش این است که معنا ندارد تغییرات در نوع، دخالتی بکند در تغییرات در نوع آخر، و مقوله ی کم، کیف، این، متی، اینها، خب سفتی و سستی، سختی و سستی، یا گرمی و سردی، یا مثلاً صوت یا، اینها تبدیل به همدیگر شدن را یعنی چه چیز؟

خب، نسیت، هنرش این بود که با فرض بر بقاء ماده و انرژی و حرکت، تعلق شیء و تعلق شیء به یکدیگر و حرکتی را که تعریف می کند، این تبدیل شدن کیفیت ها را با همدیگر رقم می زند. مهم تر از همه، کمی کردن آنها و اصولی که بعداً توانست کل علوم را در بر بگیرد و بشود جزء علوم پایه ای که همه ی علوم به گونه ای مربوط به آن بشود؛ یعنی تعریفی را که از رفتار ماده و کمی کردنش، انیشتین تحویل داد، سرایت کرد به اینکه نه تنها سخن از جاذبه ی کیهانی و جاذبه ی اتمی را در درون خودش حل کند، بلکه هر سیستمی هم که بین اینها بود و یک گونه تغییری داشت، تغییرش وقتی علمی می شود که بتوانید به صورت ریاضی پیش بینی بکنید تغییراتش را، کنترل بکنید تغییراتش را، هدایت بکنید تغییراتش را. کلیه

ی نظریاتی که بعدش آمد، در این بستر تولد شد؛ لذا در این قسمت، تسخیر نیروهای طبیعی، خیلی سرعت یافت تا الآن که مشاهده می‌کنید. اینها محیط می‌سازند، وقتی محیط ساختند، هم سخت‌افزار می‌سازند، هم محاسبه‌ی رفتار آدمی را هم توانستند بیاورند در این بخش؛ یعنی شما در یک برنامه‌ی ۲۵ ساله، مشاهده می‌کنید که هم تکنولوژی و رشدش، هم ساختارهای اجتماعی و رشدش، هر دو قابل پیش‌بینی هست. مفاهیمی هم که دیگر کارآمد می‌شود؛ یعنی در حقیقت، شدن اجتماعی و کارآمدی، چه انسانی کارآمد است؟ بنا به تعاریف، آن کسی که بتواند در این تکنولوژی مؤثر واقع بشود در شئون مختلف نظری و عملی‌اش. آن وقت یکه‌تاز میدان شد این فلسفه در درست کردن شرایط.

انقلاب ما پیروز شد در شرایطی که این فلسفه، حضور تامل را برای اداره‌ی عینیت تمام کرده بود؛ یعنی شما وقتی پیروز شدید که نظامات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی جهان، علمی شده بود؛ یعنی قابل محاسبه و پیش‌بینی و کنترل شده بود. خب، شما آمدید یک برشی دادید، گفتید که انگیزه‌ی مردم دنیا را من تغییر می‌دهم. خب، دوره‌ی سازندگی خود شما هست حالا. تا الآن که اینجا نشستیم خدمتتان، برای براندازی آنچه را که تمدن آورده، حرکت اسلامی به نسبت پیروز بوده؛ یعنی اولین قسمت که ظلم‌ستیزی انقلاب اسلامی، کم‌رنگ کرد حرف‌های هگل را در دنیا در شکل مارکسیست و شکل‌های دیگرش. انقلاب‌هایی که در دنیا واقع شد بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به نسبت، آرام آرام، ما که محاسبه بکنیم، می‌بینیم اسلامیت در آن رونق پیدا کرد، تا این قضیه‌ی انتفاضه که اخیرش هست؛ یعنی دیگر فلسطین ۵۰ سال پیش، قومیت عربی را جمال عبدالناصر طرح می‌کرد، سوسیالیزم را طرح می‌کرد، فلسفه‌ی آزادی را طرح می‌کرد، از این حرف‌ها الآن در انتفاضه، طرح نیست. در سایر مناطقی هم که حرکت اسلامی آغاز شد، تدریجاً رنگ آن فلسفه‌های شدن، بر این مبارزه در آن کم‌رنگ شد. ولی از جهت دیگر در

## جلسه چهل و چهارم ۷

سازمان؛ ما در این قسمت براندازی یا شوریدن به ناهنجاری‌های فلسفه‌ی چگونگی مادی، تقریباً می‌شود آینده‌ی خوبی را پیش‌بینی بکنیم؛ یعنی برنده بینیم اسلام را. ولی در سازندگی، شما فلسفه‌ی شدن اگر نداشته باشید، و کمی نتواند بکند، نصاب مثل نصابی که برای زکات دارید، نصاب نداشته باشید برای توزیع قدرت، نصاب نداشته باشید برای توزیع ثروت، نصاب نداشته باشید برای توزیع اطلاع، کمیت-ها، ضرایبش مشخص نباشد برایتان، ساختارها و نظامات اجتماعی را نتوانید پی‌ریزی کنید بر اساس انگیزه‌ی اسلامی، خوب، می‌آیید ماشین اداره‌ی سایر دستگاه‌های حسی را به کار می‌گیرید، آنها را که به کار بگیرید، آنها محور انگیزش‌شان، اسلامی نیست، ناهنجار هستند نسبت به نظام اسلامی. اصلاح آدم‌ها یک حرف است، اصلاح ساختارها که تأثیرش کم هم نیست بر آدم‌ها. تعریف «هویت سیاسی»، یعنی شرافت و شرارت. تعریف «هویت اقتصادی»، یعنی توانمندی و فقر در عمل، در عینیت، نه در نظر، تعریف دانش و جهل را در عمل، فلسفه‌ی شدن به عهده دارد. این را اگر نداشته باشید و خیال کنید که با فلسفه‌ی چرایی و چیستی، به تنهایی می‌توانید کار کنید، این محال است. آنچه را که فرهنگستان تا الآن به دست آورده طی قریب به ۶ هزار نوار، مطلبی که مکرر نیست، اقتباس از فلسفه‌ی اصالت وجود یا اصالت ماهیت نشده، اقتباس از فلسفه‌ی هگل یا نسیت نشده. بنابراین اگر بخواهیم عمیقاً توجه کنیم، نه از فلسفه‌ی غرب و نه از فلسفه‌ی شرق تغذیه نکرده، مستقل از آنها، آن وقت با یک باور که، با یک پیش‌داوری که، اسلام زاییده یک فلسفه از فلسفه‌ها نبوده و نیست، و هیچ کدام از حرکت انبیاء. فلسفه‌ها به هر نسبت که توانستند خدمت‌گزار نسبت به اسلام باشند، چه از نظر نظری، چه از نظر عملی می‌توانند با یاء نسبت، منسوب به اسلام بشوند؛ نه این که اسلام، برآمده‌ی از فلسفه‌ات. نبی اکرم و سایر انبیاء -صلوات‌الله علیهم اجمعین و علی اهل بینه المعصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین- اینها هیچ کدامشان شاگرد فلاسفه نبودند. نه

شاگرد فلاسفه بودند، نه شاگرد مرتاضها بودند. اینها علمشان «من لدن حکیم خیر» هست، و پرورش‌شان هم پرورش ربوبیت خاص مطلقه‌ی الهیه هست. - به حضورتان که عرض کنم که - بعثت‌شان هم ناشی از جامعه نیست، ناشی از انتخاب خداوند متعال برای برنامه‌ی کل اداره‌ی عالم هست. خب، این، بنابراین فلسفه‌ها هستند که به هر مقدار بتوانند، به بیان ساده‌اش خدمتگزار باشند، به همان نسبت با یاء نسبت منسوب می‌شوند به ادیان، نه این که ادیان منسوب باشند به فلسفه‌ها.

«فلسفه‌ی چگونگی» را قبلاً ما نداشتیم. فلسفه را شما می‌توانید بگویید به دنبال نیاز اجتماعی تولید می‌شود؛ چون محصول کار فکری بشر است. و کار فکری بشر هم، به دنبال یک نیازهایی انجام می‌گیرد، در جهت حل یک نیازهای تکاملی جامعه انجام می‌گیرد، ولیکن ادیان که برآمده‌ی از جامعه نیستند! اگر بگویید که رشد جوامع، علت بعثت می‌شود، اگر در برنامه‌ی حضرت حق - جلت عظمته - آن مطلب قرار گرفته باشد، والا نبوت به حضرت ختمی مرتبت، ختم می‌شود، و وصایت به وجود مبارک حضرت خاتم الاوصیا، حضرت بقیه الله - صلوات الله علیه و آباءه الطاهرین - ختم می‌شود، و این گونه نیست که اینها به خواست بشر، دین پیدا بشود. کما این که این حرف را در جامعه‌شناسی مادی مدعی هستند. به هر حال خب، بگذریم از اینها.

کاری که فرهنگستان کرده، تأسیس یک فلسفه هست در خدمت‌گزاری به دین، برای مسأله شدن عینی با تناسبات کمی لازم که برای شدن لازم هست. این مطلب ۳ تا محصول داشت؛ یکی روش - به اصطلاح - شناسایی در ارتباط «شدن» به دین، که می‌شود علم اصول. اصول استنباط احکام حکومتی شما نداشتید. علم اصول موجود، برترین راه در حوزه برای فهم دینی بوده، حجیت را تمام می‌کرده، مثل اقیسه، استحسانات و استصلاحات نبوده، مثل دید ساده اخباریین نبوده، مثل تأویلات حسی و تأویلات نظری در ارایش و کسانی که با پیش‌داوری مادی می‌روند سراغ دین،

## جلسه چهل و چهارم ۹

نبوده. پایه‌هایش بسیار محکم بوده برای احراز حجیت. این علم اصول، این حُسنش. عیش این بوده که خودش را بر مبنای منطق ارسطویی که منطق انتزاع هست؛ منطق انتزاع، خاصیتش این است که یک چیز را می‌گیرد و خصلت‌های مختلفش را از هم جدا می‌کند، کلی می‌سازد، انتزاع از عینیت می‌کند، بعد هم جنس و فصل درست می‌کند تا حد تام را در معرفت یک چیز تحویل بدهد. و لکن شما در مدل‌سازی نیازمند هستید، در نظام‌سازی نیازمند هستید به نسبت بین اوصاف را دیدن، نه اوصاف را از هم جدا کردن؛ سنگینی را از حجم جدا نمی‌کنید، نسبت بین وزن و حجم را باید ببینید. وقتی که بنا شد نسبت بین امور ملاحظه بشود، اثرش در علم اصول این می‌شود که، علم اصول، موضوعات را مستقل از هم می‌بیند. در کجا؟ با منطق انتزاع. منطقی که در برهان، خصلت‌ها را از هم جدا می‌کند، وقتی می‌خواهد بیان حکم هم بکند، موضوعات را از هم مستقل می‌بیند. موضوع صلاة شما مستقل است از موضوع انقاذ غریق در حفظ دم. در مورد و مصداق خارجی، تراحم می‌تواند واقع بشود، و لکن در عنوان کلی، تراحم معنا ندارد پیدا بشود. در ملاک هم که تراحم معنا ندارد پیدا بشود. بنابراین بحث تراحم در اصول، تراحم دو تا تکلیف در مورد و مصداق است، در حالی که نظام حکومتی در الگوی تخصیص و کلیه‌ی دستگاه‌های علمی که ساختارهای اجتماعی را دارند، آنها در آن واحد، امور متعدد، نسبت‌شان به هم باید ملاحظه بشود، نه نسبت آدرسی، نسبتی که متقوم باشند؛ یعنی به جای تراحم، تعاضد احکام، نظام احکام. نظام احکام با علم اصول، که جداسازی را اصل قرار می‌دهد منطقی‌ش، نمی‌تواند به دست بیاید.

خب، ما اولین فاصله‌ای که داریم، پی‌ریزی علم اصولی که بتواند اصول استنباط احکام حکومتی باشد. وقتی اصول استنباط احکام حکومتی داشته باشید از دین، نه به صورت قیاس و پیش‌داوری و استحسان، نه به صورت پیش‌داوری‌های حسی یا پیش‌داوری‌های نظری یا پیش‌داوری‌های روحی که در اویش دارند؛ شما می‌توانید با

روشی که حجیت را احراز می‌کند، «احکام نظام» را از دین استنباط کنید. احکام نظام اگر استنباط بشود، شما دیگر پاسخگو به مسائل مستحدثه نیستید، شما محدث هستید در ایجاد نظامات اجتماعی بر اساس دین، نه پاسخگو به مسائل مستحدثه. این کار اولین ثمره و محصول فلسفه‌ی چگونگی هست در ارتباط شدن عینی به دین.

کار دومش، تحول در متدلوژی علوم کاربردی؛ یعنی شیوه‌ی درست کردن مدل را به گونه‌ای که بپذیرد پیش‌فرض‌های غیر حسی را اصل برای کنترل آثار حسی قرار می‌دهد، و اصل برای جهت دادن به استنتاجات حسی. خب، این اسلامی شدن معادله بعد از فلسفه‌ی دکارت، برای اولین بار طرح می‌شود. البته قبل از دکارت هم، آنچه که در علوم بوده، ربطی به دین نداشته، ها! حوزه‌اش جدا بوده. بعد از دکارت، مطلق‌گرایی حسی تدریجاً آمده در زیرساخت مدل‌سازی فعلی قرار گرفته، که اوجش در نسبیست‌انیشتمین هست از نظر پایگاه - به اصطلاح - فلسفی و بعد هم کارآمدی هم که خودتان الحمد الله - [...] ]

به عبارت دیگر فلسفه‌ی علوم سیاسی تا اداره‌ی جامعه، که درست است که بخشی از بحث دوم می‌شود، و لکن به دلیل ضرورت‌های عینی، اولویت پیدا می‌کند، لذا هم‌عرض قرار می‌دهیم، والا صحیح نیست هم‌عرض بشود. تطبیق - به اصطلاح - اجرایی نظام حکومت در همه‌ی ابعاد، و مفهوم عدالت «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» در جامعه که این هم با مدل‌سازی نظام اجتماعی درست می‌شود. روی هم، فلسفه‌ی تمدن جدید هست. شما اگر تمدن جدیدی را نخواهید بیاورید و بخواهید تعمیر بکنید تمدن غرب را، که مبشر سعادتمندی برای بشر نخواهید بود. یک خرده‌ای با تند و کند کردن همان چیزی که در غرب هست؛ این هم که بگوییم ما جهانی نمی‌شویم، ما زیر بار نمی‌رویم، اگر فلسفه جدید شدن را نداشته باشید، تدریجاً حالا با یک میدان دیرتر و زودتر، منحل خواهید شد. برای این که «بافت محصولاتی» که چشایی، بینایی، بویایی و کلیه‌ی ارضاءهای محیطی هست، به



دست فلسفه ی شدن اداره می‌شود، «بافت ساختارهای اجتماعی و نظام‌هایی» که اطلاعات و هویت شما را شکل می‌دهد، «بافت مفاهیم کارآمدی» که معنای عینیت را درست می‌کند؛ یعنی حرکت ذهنی، عینی و ارضاء شما را اگر تمدن مادی به عهده گرفت، پرورش روحی شما در بستری انجام می‌گیرد که اختیار الهی یا الحادی شما در محدودیت آن بستر قرار می‌گیرد. خوب، حالا اینجا را بگذریم.

لذا ما ضرورت چنین فلسفه‌ای را اولاً ضروری می‌دانیم. ثانیاً دست‌آورد هم سه تا دست‌آورد داشته و نتیجه ی کلی‌اش، «فلسفه ی تمدن جدید» هست. در این اصول کلی تعین هم که برای فرهنگستان جای مرام نامه نوشتیم، نوشتیم که «پی‌ریزی تمدن حقه، بر اساس مذهب حقه اثنی‌عشری»، - به حضورتان که عرض کنم که - در هفت تا اصل کلش هست، روش علوم را عمدتاً در آنجا می‌خواهد عوض بکند، روش را ذکر کند. حالا این دست‌آوردهایی هم که، سیر کاری که انجام گرفته به عرض‌تان رساندیم. به صورت اجمالی و ساده.

خوب، این فلسفه. انتظار این که تحول بنیانی در فلسفه و متدلوژی علوم پیدا بشود، فوری تدوین بشود و یک کتاب روزنامه‌ای بیاید بیرون و در بازار هم مشتری‌اش همه باشند، این نیست! تاریخ تحول علوم، خودش را نشان می‌دهد که تغییر در یک علم حتی، مدت‌ها طول کشید. تغییر در روش علوم، آن هم بنیانی، بسیار دیرتر انجام می‌شود. تغییر در فلسفه ی شدن که منتهی به تغییر متدلوژی علوم بشود و ثمراتش در جامعه بیاید، علوم مختلفی را درست کند، این اگر ما زودتر از ۵۰ سال را نظر بدسیم، خیلی غیر واقعی نظر دادیم. البته دست خدا باز است، کن فیکون می‌تواند عالم را بکند، احتیاجی هم به هیچ فلسفه‌ای ندارد، دست ما به عالم اسباب بسته است. تغییر پذیرفته شده‌های اجتماعی و ساختارهایی که هویت آدم‌ها را تحلیل می‌دهد، تغییر اینها یک تغییر ساده‌ای نیست. نه فلسفه‌اش، گزینش و تلفیق از فلسفه‌های مثلاً گذشته قبلی بوده. باید سرفصل تحول در فلسفه اگر فلسفه‌ای باشد کارآمد ذکر

کرد، چون متدلوژی علوم را می‌خواهد عوض بکند دیگر، متد علوم را عوض کردن، معنای این است که روش تولید مفهوم و روش تولید صحیح و فاسد و عینی و نظری را می‌خواهد تغییر بدهد؛

خب، این از یک طرفش یک ضرورت برای انقلاب اسلامی است. اگر انقلاب اسلامی چنین چیزی را نداشته باشد، قطعاً حل می‌شود. اگر هم - به حضورتان که عرض کنم که - چنین چیزی را داشته باشد، می‌تواند مدعی داشتن حرف جدید برای سعادت بشر از نظر این جهانی و آن جهانی داشته باشد. بنابراین، این که بگوییم حالا فردا صبح بشود، یک کتابی بیاید، برای، خب، این کتاب البته کتاب‌های متعددی بیاید آثارش را، متدلوژی علومش را ثبت کند. تلائم نظری یک حرف است. قدرت عملکردی که محصولاتی که نیازهای بشر را بتواند در تولید خود نیازها و ارضائش حضور داشته باشد، یک حرف دیگر است! این فقط بحث نظری تنها نیست. باید ما، هم - من باب مثال عرض می‌کنم، - هم شهرسازی جدید را نظر بدهیم، که خانم عطایی در آن کار کردند، هم شهرش را با معادلات جدیدی، بنایی اش را بکنیم، ساختمانش را بنا کنیم، هم باید کارآمدی‌اش برتر باشد از شهرهای دیگر. نباید اسمش را عوض کنیم، نمی‌خواهیم بگوییم همین معادلات باشد، اسمش را یک چیز دیگر بگذارید. خب، این باید قواعد فیزیک را شما یک قواعد جدید فیزیکی را تأسیس بفرمایید؛ یعنی باید - مثلاً می‌گویم، - همان گونه که از قواعد جهان می‌شود سرکه ساخت، می‌شود هم شراب ساخت، اگر می‌گویید این شهرسازی، شراب‌سازی در شهرسازی هست، خب این که سرکه و سرکه شیره مثلاً حالش هم هست، شما درست کنید، ببینم آن چه گونه است. این درست شدنش که یک چیز ساده نیست! این بعد از تحقیقات، تلائم نظری، باید تحقیقات میدانی بیاید، خود فیزیکش را بیاورد، درست کند. بعدش آن فیزیک را در مقاومت مصالح و برخورد انرژی و همه ی این حرف‌ها را در خصوصیات مختلفش تحویل بدهد تا

شهرسازی. بعد کارآمدی‌اش را هم در کلیه ی قسمت‌های دیگر تحویل بدهد. حالا یک نکته ی کوچکی را من در حاشیه می‌خواهم عرض کنم. آنچه که فعلاً برابر ادیان قرار گرفته، خیلی سخت‌تر از آن چیزی است که برابر حضرت ابراهیم - علیه و علی نبینا صلوات الله علی اهل بینه المعصومین، صلوات الله علیهم اجمعین - قرار گرفته بود. حالا خواص عالم ماده، منشأ پرستش عالم ماده شده، دیگر بت‌های خاص مثالی نیست که یک توهماتی هم آنها را اساس قرار بدهد. حالا این روابط - به اصطلاح - به دست آمده‌ای از تناسبات مادی هست که فرض غیرش برای مردم مشکل است؛ یعنی الآن اگر کسی، خوب حرف ما را بفهمد، می‌گوید شما فرض می‌کنید یک دسته ی علوم در برابر همه ی این علوم در عالم وجود داشته باشد! می‌گوییم بله، قرآن فرموده «کلاً نمدُّ هولاء و هولاء»، امداد دو جهت دارد و دو تا هم تناسبات دارد و دو تا هم مناسک دارد، و همه چیزش و اسبابش، همه چیزش. مرتباً دل اینها دغدغه می‌کند که بلکه بشود از همین علمی که هست؛ البته با تبلی هم سازگار است، اگر آدم نخواهد علم درست کند، همین علم‌ها را بشود مصرفش را عوض کرد، دیگر صدمه مدمه ندارد دیگر! دیگران الحمدالله صدمه‌اش را کشیده اند، ما هم مصرف‌کننده‌اش می‌شویم قریه الی الله نهایت، بسم الله می‌گوییم مصرف می‌کنیم.

خب، این با حرفی که بخواهیم بزنیم، بگوییم که ما در کلیه ی مراتب حرف جدید داریم، این خیلی تفاوت می‌کند. حالا یک دسته‌اش برای بخش مفاهیم است، که بیشترین سختی این تکه را می‌بینند، سختی تکه دوم را و قسمت دوم را نمی‌بینند. سختی قسمت دوم این است که هویت افراد فرم گرفته، پسند جامعه ساخته می‌شود در آن. عرض کردم شرافت و شرارت در آن تعریف می‌شود. این - به اصطلاح - مطلب خیلی بزرگی در این حد. تکنولوژی آدم‌سازی هست. خب این هم - به حضورتان که عرض کنم که - تغییر این تعلقات و نظام‌های «ارزشی، توصیفی،

تکلیفی»، این هم یک امر بسیار عظیم هست. - به حضورتان که عرض کنم که - در کل، کار به دلیل عظمت موضوعی‌اش، انتظار این که الآن یک جزوه‌ای بشود و تحویل داده بشود به جامعه، نیست. حدود ۷۵ جلد برای این نمایشگاه، جلد کرده بودند، لااقل جلدی مثلاً ۵۰۰ صفحه. ۲۰ جلدش هم دیگر به آقای محسنی نرسید جلد بکنند؛ یعنی نزدیک ۹۵ جلد پیاده شده نوار هست. حالا ما اگر خدا توفیق بدهد یکی دو سال برگردیم؛ چون دیگر متد را - به اصطلاح - متدها را وارد شدیم، بخش فلسفی را برگردیم تنظیم بکنیم برای آموزش. تنظیم کردن اینها برای آموزش، یکی دو سال فهرست‌نویسی‌اش طول دارد که این مطالب را بعد بتوانیم درونش تنظیم بکنیم، جایش بدهیم. بعدش طبیعتاً «تطبیق نظری» می‌خواهد، بعدش مدل‌هایش، به کارگیری عملی می‌خواهد. که اینها طبیعتاً معنا ندارد کسی انتظار هم داشته باشد که مثلاً ما باشیم در همه ی کارهایش. ما یک قسمتی از کارها را تا موقعی که خدا توفیق بدهد به اذن الله -تبارک و تعالی- باید پیش ببریم، و لکن این پیش بردن منشأ این می‌شود که دیگرانی که دلبستگی به اسلام دارند، یک پیش‌نویس دستشان باشد، نگویند اسلام ندارد. الآن خطر این هست که اگر حکومت ناکارآمد شد، بگویند اسلام، خاتمیت دین، در آن نقص است.

اول کار فرهنگستان بود، خدا رحمت کند آقای باهنر را، من رفتم پهلویش، نخست‌وزیر شده بود. گفتم که این انقلاب اگر پیروز نشود در اداره، دیگر نمی‌گویند انقلاب اسلامی شکست خورده، ها! می‌گویند اسلام نتوانست اداره کند. خب، بلافاصله بدون این که صدایش بلند بشود، اشک از گونه‌هایش روی صورت راه افتاد، گفت که من چیزی که خیلی فشار می‌آورد روی من، همین مطلب هست که ما آمده بودیم کمک کنیم مبادا کار ما حاصلش این بشود که بگویند این خاتمیت دین است که می‌گفتید! و می‌گفتید می‌تواند برنامه سعادت فرد و جمع را تحویل بدهد، در عمل اثبات شد که نه!

خب، من یقین دارم که اولاً اسلام صاحب دارد و انگیزه‌هایی را محکم می‌کند صاحبش و امدادهایی را صاحب دین می‌فرماید. و این را خدمتتان عرض کنم، بنده که در خدمت شما نشستم، هیچ برجستگی روحی نسبت به متوسط جامعه ندارم؛ یعنی این گونه نیست که آدمی باشم خیلی اهل ریاضت باشم، حالا مثلاً روزه‌های مستحبی زیاد، نمازهای مستحبی زیاد، ریاضاتی را که اهل ریاضت می‌کشند، اهل عرفان می‌کشند؛ ندارم هیچ کدام شان را؛ نه. موضوع کاری را که ما انتخاب کردیم به اذن الله و اذن ولیه، موضوع عشق، موضوع مهمی است. شرط هم نکردیم که آقا! اول شما ما را بفروست دانشگاه جنگ، بعد اسلحه به ما بده، بعد بگو برو با دشمنانمان بجنگ! گفتیم ما همین - به اصطلاح - با بضاعت صفری که داریم، می‌رویم به طرف این موضوع و هیچ وقت لوتی‌گری کسی هم، وفای کسی هم سبقت بر وفای صاحب شرع نمی‌رسد.

یک وقتی آقای حائری ۲۰ سال پیش، که تازه شروع کرده بودیم، گفتند چه کار می‌خواهید بکنید؟ گفتم کاری که اگر کسی درست بفهمد، می‌گوید این آدم خیلی جاهلی است، یا آدم دیوانه‌ای است. گفت چطور؟ گفتم برای این که من ۱۰ - ۲۰ تا؛ آن وقت بچه‌هایی که اول کار که صحبت کردیم، با یک مثنی آدم‌های تحصیل کرده حوزه و دانشگاه صحبت کردیم، آنها می‌خواستند برگردند - به اصطلاحات موجود حوزه و دانشگاه. و اصطلاحات موجود حوزه و دانشگاه نمی‌توانست چیزی را حل کند. بعد چون هویتشان را در همین‌ها می‌دیدند. به عبارت دیگر ارتشی می‌تواند کودتا بکند، ولی انقلاب نمی‌تواند بکند؛ چون هویت ساختاری‌اش، هویت منصبش، هویت درجه‌اش با انقلاب از بین می‌رود. نمی‌تواند منقلب بکند آن ساختار را، می‌تواند افراد را عوض بکند.

خب ما وقتی که در آن یکی، دو، سه سال اول این را متوجه شدیم، دیگر بعد آمدیم یک عده افراد دیپلمه گرفتیم. - به اصطلاح - این آقای خطیب که کار

چاپخانه دستشان است، گفت آقای حسینی انگار اساتید دانشگاهی که می‌آوردید، و آنهایی که از حوزه می‌آوردید، همه ی آنها را عوض کردید، یک مشت صفر کیلومتر آوردید؟ [با خنده] گفتم که با اینها فقط می‌توانم کاری را که می‌خواهم شروع بکنم. اینهایی که آمدند، الآن ماشاء-الله دیگر کم کم روی این بحث‌ها مسلط شدند و روحیه دارند و برخورد به دانشگاه‌های مختلف که دعوت می‌کنند و می‌فرستیم، - به اصطلاح - پیروز در می‌آیند. این آقای پیروزمند را ما جاهای مختلف فرستادیم و توانسته کار بکند و حرف بزند، احیاناً قبول قرارداد بکند، چیز بنویسد.

به هر حال می‌خواهم عرض کنم که علت این که به آقای حائری گفتم که ما اگر کسی بفهمد، یکی این که بفهمد که علم چقدر است وسعتش! تمدن یعنی چه، در یک بخشش که، بخش کوچکش که بخش ریاضی می‌شود، آن وقت من اطلاع داشتم، ماهی ۵۰۰ مجله ریاضی جدید با مقالات جدید - به اصطلاح - مجله ی تخصصی که مقالاتش جدید هست، در دنیا نشر می‌شود؛ یعنی تقریباً حدود ماهی ۱۰ هزار صفحه حرف در ریاضی می‌زنند. خب، ما با ۱۰ - ۲۰ تا صفر کیلومتر، می‌خواهیم بگوییم برابر لااقل حدود ۵ هزار نفر آدمی که اهل فکر هستند و بیش از ۵ میلیون سرباز دستشان هست، در کارگزاری علمی، می‌گوییم ما می‌خواهیم غلبه کنیم بر شما. آنها حدود ۲۰۰، ۳۰۰ سال هم جلوتر از ما راه افتادند، ما می‌گوییم ما غلبه می‌کنیم بر شما، پیروز می‌شویم. آنها می‌گویند این یا جاهل است، نمی‌داند آنها یعنی چه کسانی! یا این که اگر می‌داند و می‌خواهد با این ها با آنها بجنگد، می‌گویند دیوانه است. و لکن ما یک اربابی داریم، ارباب ما قوی‌تر از ابلیس است. ابلیس دعوت به دنیا می‌کند و اداره ی شهوات را به دست دارد در شکل مادی. وجود مبارک ولی عصر، اداره ی ملکوتی عالم دستش هست. ما شرط با حضرت نمی‌کنیم که ما عده و عدد می‌خواهیم تا بجنگیم، تا برویم دعوا کنیم. آقا هم بزرگ تر از این است که ما را در دعوا تنها بگذارد. ما چیزی الهام ملهام به ما نمی‌شود،

## جلسه چهل و چهارم ۱۷

شهود مْهُودِ نداریم در کار. و لکن این را، خدا را شکر می‌کنیم که در هیچ بحثی وارد نشدیم و از هیچ بحثی خارج نشدیم، الا این که در موضوع اطلاعاتی که در آن بحث بود، خب ۲ سال طول کشید، ۳ سال طول کشید، ۱ سال طول کشید، ۶ ماه طول کشید، ما توانستیم قوی‌تر متناظر با آنچه که هست، پی‌ریزی کنیم، چه حوزه‌ای‌اش باشد، چه دانشگاهی‌اش باشد و لذا در طول این ۲۰ سال، برای یک بار، احساس حقارت در برابر اربابان مفاهیمی که در جهان هستند، یک بار هم به فضل خدا و عنایت ولی عصر نکردیم. در عین حالی که ضدش را هم من عرض کنم، هیچ کدام از این حرف‌ها را هم با زور ذهنی خودمان هرگز ندانسته و نمی‌دانیم. ما از نظر اطلاعات اکتسابی، بسیار ضعیف هستیم، - به حضورتان - چه در علوم حوزوی، چه در علوم دانشگاهی، اصلاً قابل قیاس نیست.

خب، در اطلاعات حوزوی، اصول را داریم پی‌ریزی جدید می‌کنیم که مثلاً در خود حوزه هم، می‌دانید بعد از شیخ انصاری، بقیه نظرات ایشان را تعمیر می‌کنند در قسمت‌های زیادی. شیخ تقریباً مؤسس چند تا اصل هم بیشتر نیست، در اصول اضافه کرده، تخصیص و تخصص و حکومت و ورود و در براءت و شبهات تحریمه هم نظر دارد، در بعضی از؛ به هر حال شیخ جزء تغییردهندگان منطق اصول نیست. صدرالمآلهین فلسفه را عوض فرموده، ولی منطق فلسفه را عوض نفرموده. - به حضورتان که عرض کنم که - در حالی که ما اطلاعاتمان از طلاب معمولی حوزه کمتر هست، پی‌ریزی اموری را کردیم که اکابر حوزه، مقلدین آن‌ها هستند و همچنین در دانشگاه هم که ما اطلاعاتمان تا ششم ابتدایی، آن هم ششم ابتدایی‌ای که - به حضورتان که عرض کنم - ناقص هم بوده، شاید تا کلاس چهارم من کلاس نبود؛ این است که از متوسط مردم، ما از نظر اکتساب، پایین‌تر، از نظر هوش، برابر، از نظر ریاضات روحی، هم برابر، مثل متوسط افراد جامعه. موضوعی که موضوع اهتمام ما بوده، موضوع بسیار بلندی است که به ثمرات بزرگی هم تا

حالا رسیدیم. اگر یک چیزهایی را هم مثلاً ۲۰ سال پیش از این خیلی شور می‌زدیم، ۵ سال، ۱۰ سال پیش از این احساس فشار می‌کردیم، مثل کسی که زیر یک سنگ دارد له می‌شود و نه دلش می‌آید رها بکند کار را و نه - به اصطلاح - می‌تواند حمل بکند مطلب را. الآن خیلی راه روشن‌تر، راحت‌تر، - به حضورتان که عرض کنم که - به قول عوام در سراسیبی قرار دارد.

این یک گزارش مختصری بود از وضع بحث‌ها و کارهایی که کردیم

(س) خیلی متشکرم از زحمات شما، امیدوارم که [؟]

استاد حسینی: استغفرالله! اختیار دارید! [؟ ۵۵:۰۰]

(س) ان شاء الله خداوند شما را بیشتر تأیید کند.

استاد حسینی: اختیار دارید! خدا خیرتان بدهد. - به حضورتان که - بنابراین انتظار تطبیق، این که حالا - مثلاً می‌گویم - یک وقتی یکی از دوستان می‌گفت این حرف آقای شهید مطهری را هم قبول ندارد! البته من شهید مطهری را از نظر خدمتگزار بودن به اسلام، بلند می‌شناسمش، ها! اینها در روز غربت اسلام، خدمتگزاران بسیار بزرگی بودند، و لکن یک وقت مشهد رفته بودیم، حالا خواب حجت نیست، و لکن تصویر ما را نشان شما می‌دهد در ذهنمان هست. ما خوابیدیم، مثلاً ده، دوازده سال پیش از این، همین که خوابیدیم، روز اول گمان کنم آقای شهید بهشتی را خواب دیدم، روز آخر که می‌خواستم بیایم، آقای مطهری را. روز اول که آقای بهشتی آمد، ایشان خیلی همان طور که زمان حیاتش قد برافراشته و رشیدی داشت، از در آمد و مستقیم من بالای اتاق نشسته بودم ایستادم، من رو کردم به او، گفتم این انقلابی را که شما مبلغین کردید؛ ایشان یک خرده در هم رفت، گفت مبلغین؟ گفتم مگر حرف تازه‌ای آوردید؟ کدامتان حرف تازه آوردید؟ در چه قسمتی‌اش؟ - به حضورتان که عرض کنم که - ایشان جا خورد، گفت حالا یعنی قصد این بود که حالا تو چرا این طوری برخورد می‌کنی؟ گفتم این آقای راستی می‌گوید ولایت



جزء امور توسلی است، نه تعبدی! ایشان زد به خنده و فی الجمله تصدیق کرد حرف ما را، جلسه تمام شد و ایشان رفتند، و روز آخر آقای مطهری آمدند، خدا رحمتشان کند، ایشان هم آمدند و نشستند با یک نفر فاصله با من، سرشان را این طور [به طرفم] کشیدند، گفتند آقای حسینی حرف جدیدی را آوردی؟ من این گونه دستش را گرفتم و گفتم از هستی‌شناسی تا این آخرین قسمت علوم را آوردیم، همه‌اش حرف جدید است [خنده استاد] حالا غرض از این است که - به حضورتان که عرض کنم که - ما شهید مطهری را، احترام به شخصش و شخصیتش و وفاداری‌اش به عینیت و اینها همه می‌گذاریم، ولی این که بگوییم پی‌ریزی تمدن جدیدی را می‌خواسته بکند، نه، از این حرف‌ها نیست. - به حضورتان که - اکابر حوزه را احترامشان را خیلی خوب می‌دانیم، آنها خیلی‌هایشان آن روزی که اسلام در مضیقه بوده، وفاداری کردند و الکی هم معروف نشدند، جزء اکابر نشدند. خدای متعال اینها را - به اصطلاح - پرورش داده، تا الآن در مقام مرجعیت و امثالش هستند. ولی بگوییم حالا اینها - به اصطلاح - حرف آخر را بزنند یا تأیید بکنند حرف ما را، یا اگر تأیید نکردند، درست نیست، خیر، این گونه نیست. حرف ما در حوزه ی دیگر ی است که اینها قلمرو تأیید اینها قرار ندارد. خب، - به اصطلاح - آقایان خروج موضوعی دارد، نه خروج حکمی! لذا اینها تصدیق کننده ی حرف ما نمی‌توانند بشوند، نه این که صحبت این است که شما عرضه می‌کنید یا خیر. عرضه بکنیم، یک وقتی یک نفر به ما، نام دو سه نفر از بزرگان فلسفه ی حوزه را آورد که من ادب می‌کنم، چون ضبط می‌شود، نامشان را نمی‌برم. گفت شما حرفتان را مثلاً باید به فلانی‌ها عرضه بدارید تا آنها تأیید کنند. گفتم بابا جان! آنها استاد هستند در مردنگی ساختن! من می‌گویم یک الکتریسته آوردم، تو می‌گویی برو بین مردنگی ساز تأیید می‌کند یا خیر؟!

- به حضورتان که عرض کنم که - خب، این چراغ‌های نفت‌سوز و روغن‌سوز

مطلقاً با چراغی که الکتریسیته را از چیز، وسیله‌ی مثلاً پیدایش اشعه و نور می‌کند، زمین تا آسمان فرق دارد، اصلاً نمی‌شود بپرید پهلوی آن استاد، بگوئید تصدیق بده. او اولین سوالی را که می‌کند، می‌گوید چه چیزی می‌سوزاند؟ شما می‌گوئید که جریان الکتریسیته. می‌گوید من این را، اسم چه روغنی را تو گذاشته‌ای الکتریسیته، نمی‌دانم. از کدام روغن‌ها، از گیاه‌ها می‌گیری یا از حیوان‌ها؟ می‌گویی نه، مس و آهن را می‌چرخانم. می‌گوید این حرفش نامعقول دارد می‌زند، من می‌گویم کدام روغن می‌سوزانی؟ می‌گوید مس و آهن را می‌چرخانم، - به حضورتان که عرض کنم که - نور از آن در می‌آید! بعد هم می‌گوید که خب، حالا این حرفت را ما کنار می‌گذاریم، این هوا چه گونه می‌رساند به آن، و - به اصطلاح - چه گونه روشش می‌کنید؟ می‌گوئید که نه، ما - به اصطلاح - ظرف شیشه‌ای را هوایش را خالی می‌کنیم. می‌گوید خب، این حرف یک آدم دیوانه‌ای که دارد می‌زند، بعد هم دستمالش را از جیبش در می‌آورد، می‌گذارد بالای لوله چراغ، می‌گوید نگاه بکن هوا که به آن نرسد، چه گونه خاموش می‌شود! این می‌گوید هوا را تخلیه می‌کنم. این استاد مردنگی‌ساز است! جواب - به حضورتان که عرض کنم که - خب، حالا اگر کسی بگوید که با چراغ نفتی می‌خواهم جای کاری را که چراغ فرضاً با الکتریسیته کار می‌کند، آن را بگیرم. یعنی همه‌ی بیمارستان‌ها، کارخانه‌ها، اولاً خب حرکت‌هایی در برق هست و تبدیل‌هایی هست که آنها نیست در چراغ نفتی؛ یعنی شما حرکت الکتریکی را به حرکت مکانیکی یا الکتروموتور درست کردن نمی‌توانید بکنید، آن نمی‌چرخاند. ثانیاً این که - به حضورتان که عرض کنم - حالا به فرض بگیریم فقط نور تنها را بخواهیم استفاده کنیم، ما اگر می‌خواستیم آن را استفاده بکنیم برای جاهایی که الآن برق مصرف می‌کنیم، اصلاً معقول نبود.

به هر حال بگذریم، نیازهای عینی، توسعه پیدا کرده، اگر مفهوم توسعه‌ی اسلامی را در برابرش نتوانید ترسیم کنید، و بخواهید با احکام فردی در تمدن جدید، بگوئید

## جلسه چهل و چهارم ۲۱

حالا اسلام را ما جلو می‌بریم. شما احکام فردی‌تان را نمی‌توانید حفظ کنید در بستر تمدن جدید، مجبور هستید هر روز به حکم عنوان ثانوی در برابر حوادث مستحدثه، سنگر خالی کنید و عقب‌نشینی کنید، نه این که محدث حادثه باشید!

من خیلی معذرت می‌خواهم، [؟ ۱:۳۸] ...

س) استفاده بردیم...

استاد حسینی: استغفرالله! اعوذ بالله! عرض ادبی بود و عرض...

«والسلام»



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۴۵
کد جلسه: ۳۷۶۷	تاریخ جلسه: ۱۳۷۹/۱۰/۰۵
کد صوت: ۵۱۷۷	مدت جلسه: ۵۰ دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات: ۵۴۷۰

### شناسنامه تدوین

---

کمپاذه: نامشخص
کمپا: نامشخص
کمطببق: خانم ن. توسلی
کمصحیح (۱): خانم م. فداکار
کمکنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کمصحیح (۲): علیرضا شریعتی
کممقابله: خانم ز. کریمی
کمصحیح (۳): علیرضا شریعتی
کمصفحه آرای: علیرضا شریعتی

---

## جلسه چهل و پنجم

استاد حسینی: أعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين، إنه خير ناصر و معين. و صلي الله علي سيدنا و نبينا أبقا سم محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي اهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين و اللعن علي أعدائهم أعداء الله من الآن إلي يوم الدين.

بحث درباره این است که مسئولیت زن فعلاً در آن چیزی که داریم طرح می‌کنیم، مسئولیتش هنر شد. هنر نهایت در همه شئون که عمومیت آن خیلی زیاد است. اصلاً مفهومی، به مفهوم، شاید به یک معنا، هنری که الآن تلقی نسبت به آن در عرف جامعه هست، نیست؛ یعنی چه؟ یعنی نظام ولایت یا نظام اداره را، کسی به آن هنر تلقی نمی‌کند. نظام چرخش اعتبارات پولی را، کسی در آن هنر را نمی‌بیند. نظام ریاضیات را، کسی در آن هنر را نمی‌بیند. اینکه موضوع هنر همه چیز قرار بگیرد؛ یعنی تحت بررسی قرار دادن نظام ولایت، تحت بررسی قرار دادن کلیه نظامات اجتماعی. نظام ولایت، نظام - به حضورتان که عرض کنم که - ارتباطات،

توازن ولایت می‌شود. نظام - به حضورتان که عرض کنم - بهزیستی ولایت، نظام فکری در حاکمیت ولایت اجتماعی، نظام...؛ کل آنچه را که در سمت - به حضورتان که عرض کنم که - دست چپ جدول نوشتید، همه اینها موضوع است، و این موضوعات هر چند باید بخش مبنایش تکامل و همدلی - به حضورتان که عرض کنم - در ستون‌های این طرف نباشد، هر چند در خانه به عنوان - به اصطلاح - مبنا باشد، و لکن ترکیبی که دارد، این ترکیب، ترکیب درستی است. ترکیب طبقه‌بندی هنر هست نسبت به کلیه امور اجتماعی.

خانم مکنون: پس زنانه بودن جدول به این عنوان نیست که موضوعات دانه دانه زنانه باشند، کلش...

استاد حسینی: خود موضوعات که خیر، موضوعات کلش می‌شود هنری.

خانم مکنون: هنر می‌شود؟

استاد حسینی: بله! آن وقت حالا یک توضیح کلی در این باره. هنر در اینجا، در معنایی که داریم به کار می‌بریم وسیله‌ای است که کنترل می‌کند میزانی را که قدرت، توجه به پیامدها، لوازم نسبت‌ها که - به حضورتان که عرض کنم که - اعمالش در جامعه ندارد. من نمی‌خواهم بگویم که عدالت نیست، ظلم هست، یعنی خشونت هست، - ولی عرض می‌کنم - عدالت بدون فضل، تحملش را برای عموم نیست، فضل حتماً لازم هست. خب، حالا یک نکته بسیار بسیار مهمی هست که، فرق بین اینکه این هنر بر مبنای ایثار باشد یا استثنا، هنر فعلی غربی در همه جا حضور دارد، البته باز تلقی نمی‌شود در [؟: ۱: ۴] نظام حکومتی و امثالش، و لکن این در درجه استثنا است و نه ایثار، هنر در - به اصطلاح - به پذیرش رساندن ظلم هست؛ به عبارت دیگر هنر تفاخر و تجمل و تحقیر غیر و تسلیم کردن عموم برای ایجاد انگیزش مادی هست. این ۱۸۰ درجه فاصله دارد با هنری که برای ایثار هست در همه سطوح؛ یعنی کل جدول می‌تواند هنر بشود، وظیفه زن در شکلی که انسان را



شیء بدانند، آن وقت کَلَش می‌شود و وظیفه زن در شکلی که انسان را، کرامت نفسش را بالا می‌برد. [؟] این فرق بین کرامت و دنائت، بسیار بسیار زیاد است. در کرامت و آزادمندی‌ای که در هنر اسلامی وجود دارد، آرامش و زیبایی در تقرّب به خدای متعال هست. خب، اصولش از خود این ۲۷ تا باید دریابید؛ یعنی ۲۷ تا اصل شما می‌نویسید، که برای هر کدامش سرفصل یک دسته است. مثلاً اینکه تکنولوژی چگونه هست، تکنولوژی - فرض کنید که - «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» تان در موضوعات ولایت [؟ ۵:۵۰] در عدالتان چگونه هست، در مثلاً مقدوراتان چگونه هست. کل اینها - به اصطلاح - دسته‌های هنری شما را مشخص می‌کند، و بعد می‌شود دقیقاً هم برای آن تعریف پیدا کرد؛ یعنی تعریفش واضح است، من به نظرم نمی‌آید ابهامی داشته باشد. اصطلاح شما به دست می‌آورد، نه خود موضوع را؛ یعنی چه؟ یعنی بیان به وصف دارید می‌کنید؛ هر چند وصفش، وصف کلی نیست، وصف یک دسته جزئی است. - مثلاً عرض می‌کنم - شما استکان را به عنوان ظرف نوشیدنی گرم اگر بگویید، در ارتکاز عمومی جایی پیدا نمی‌کنید که به آن بگویند ظرف نوشیدنی گرم! به آن می‌گویند استکان. ظرف نوشیدنی سرد مثلاً می‌گویند لیوان، اندازه‌هایش هم مختلف است. خب - به حضورتان که عرض کنم که - این به دسته‌های کوچک می‌رسیم، وصفش از وصف‌های عام فلسفی خارج می‌شود، و لکن تطبیق کردنش به موضوعات، یک لیست موضوع را می‌توانید زیرش بنویسید؛ یعنی کلیه قسمت‌هایی را که الآن در نظام اداره مثلاً تحقیرکننده هست، در سطوح مختلف می‌توانید طبقه‌بندی بکنید، بنویسید که اینجا مدیریت بر اساس این نحوه تقسیم قدرت، این نحوه تقسیم اختیار و وظیفه، تحقیر می‌کند زیردستی‌ها را، و برعکس ما اگر بخواهیم زیردست را، مستضعف را تجلیل کنیم و - به حضورتان که عرض کنم که - شخص مسئول را بیشتر موضوع سؤال و پرسش قرار بدهیم، این - به حضورتان که عرض کنم که - خیلی تفاوت دارد، می‌شود جدول هنر با حفظ

اینکه هنر را تعمیم دادید به کلیه موضوعاتی که در آنجا نوشتید، و اساسش این است که جدول «موضوعاً، موضوعات، آثار» را برایش بنویسید تا بتوانید تطبیق بدهید. موضوعاً می‌شود خود همین که هست. موضوعاتش دسته‌های زیربخشی‌ای که می‌گویید دربارهٔ مثلاً این لیست از مسائل - فرض کنید - وقتی که می‌گویید برای سازمان، دیگر می‌روید در بخش اینکه سازمان چند بخش دارد، مثلاً می‌گویید سازمان حتماً ۳ بخش افقی دارد: «مدیریت، مشارکت، مباشرت» مثلاً، عمودی دارد. فرض کنید که اگر گفتید ۳ بخش افقی هم دارد، این باید معین بشود که این بخش‌ها چگونه هست در سازمان، مفهوم هنر چه کار می‌کند. این دیگر موضوعی نیست که از خود آن اوصاف برسیم به آن؛ چون دارید تحلیل می‌کنید چه چیزی را؟ سازمان را. می‌رسید به ارتباطات‌تان. ارتباطات چند بخش دارد، بخش‌های اصلی‌اش البته؟ اطلاق به چه چیزهایی می‌شود؟ آن - به اصطلاح - چه دسته‌ای‌اش هست؟ می‌رسید فرض کنید حالا این عناوینی را که در اینجا وصفش گفته شد، مثل نظام فکری، نظام فکری را که از اینجا نمی‌شود به آن رسید. شما آنجا حتماً یک طبقه‌بندی باید در آن داشته باشید، «موضوعاً، موضوعات، آثار». هر سه اینها در شکلی که، موضوعاً یعنی خود آن موضوع تعریف بشود برایتان. موضوعات، یعنی دسته‌هایی که موضوع فعل آن موضوع هستند. آثار، راندمانی که در آن موضوع، پس از اثر گذاشتن در موضوع خودش. [؟ ۹:۵۷] به اصطلاح [؟ ۹:۵۹] این تکنولوژی، تکنولوژی چند دسته ما داریم، تا بتوانیم بگوییم که - به حضورتان که عرض کنم که - این دسته‌جاتی را که دارد، چگونه باید هنر در آن حضور پیدا کند. در کل، اخلاق و نظام فکری و تکنولوژی در هر سه هست. در بخشی‌اش که - به حضور مبارک‌تان که عرض کنم که - ولایت اجتماعی باشد، چگونه است، تولی چگونه است، بعد - به حضورتان که عرض کنم - تصرف - به اصطلاح - یا کارآمدی چگونه است، و در هر سه تایش - ان شاء الله تعالی - می‌شود اینها را موضوعاتش را

مشخص کرد، جدا جدا، و در کل من خوب می بینم این جدولی را که درست شده. چشم اندازش، چشم انداز روشنی است.

من یک بحث دیگر مختصری دارم امروز، در یک نیم ساعت...  
خانم مکنون: ببخشید! این موضوعات که آن زیربخش ها و اینها هست، چگونه می تواند هنر باشد در آن؟...

استاد حسینی: یک مسأله من باب مثل عرض می کنم. عرض می کنم خدمت تان. مثلاً می گویم. وقتی گفتید که موضوعاً هنر در مثلاً اکل و شرب، موضوعاتش می - شود انواع غذاهای - فرض کنید - سرد و گرم و نوشیدنی، این موضوعات آن است، اثرش این است که بگویند آیا تنوع باشد و تعدادش را در چشایی، بویایی، بینایی مرتباً افزایش بدهید؟ خب، حالا این، من به ریزش که دارم می کنم هنر در آن پیدا می شود، ها! وقتی می گویند که هنر درست کردن یک کیک، طعم کیک چگونه باشد در تردی اش و اینکه چند دسته داشته باشید این، در موضوعات معین می شود، ولی آثارش در آن کیک را درست می کنند و فرمی را که می دهند و طبقه ای را که دارد و امثالش. می گویند فلان نوع از کیک، کیک - به اصطلاح - الوانی نیست. می گویم یعنی چه الوانی نیست؟ می گویند به درد مجالس مثلاً وزین و رسمی نمی خورد. بعد یک نوع کیک دیگر را می گویند، می گویند از این درست کنید می گویم می گویند فلان نوشیدنی...

خانم مکنون: و ارزش کجا قرار گرفته؟

استاد حسینی: همین، در همین جا که می گویند به درد نمی خورد. - مثلاً عرض کنم، - الان شما یک مهمانی درجه یک داشته باشید - به حضورتان که عرض کنم که - شربت درست کنید بدهید در اینجا آنجا، یک نوشیدنی ای را بگویند که - به اصطلاح - ساده باشد، که رسم نیست بدهند.

خانم مکنون: آب لیمو.

استاد حسینی: خیر، سر که شیره. یک نوشیدنی را هم بگویید که - به اصطلاح - الوان باشد.

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: خب، حالا اگر - مثلاً عرض می‌کنم - گفتیم شربت آناناس بدهید به مردم، یا گفتید سر که شیره بدهید، این چه فرقی دارد؟ [؟ ۱۲:۱۳]

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: خب، اما از اینکه شما سر که شیره را که جزء غذاهایی می‌دانید که می‌توانید در یک قشر وسیعی از ضعف‌بینید آن را، یک قشر وسیعی از مستضعفین، تقریباً شربتی ندارند جز سر که شیره. برایشان سکنجبین دیگر خیلی حرف است! شما بروید در روستاهای محروم کشور، آنجا که دیگر شربت آناناس نیست که! آنجا صحبت از سر که شیره است. اگر بشود سکنجبین، یعنی جای شیره خرمایش بشود شکر، دیگر خیلی الوان است. و لکن شربت آناناس در تهران برای یک رده‌ای از چشم‌افتاده باشد، - به اصطلاح - بگویند که پذیرایی نکردند یا مهمانی نیست که! این که شما طبقاتی بینید در کلیه قسمت‌ها و دسته‌جات، یک جایی مثلاً بوی خوش را به چیزی اطلاق می‌کنند که در جای دیگر اصلاً نمی‌توانند آن را بوی خوش بدانند، به حساب بیاورند، ابراز کنند. نمی‌دانم شما، در مکه، این آفریقایی‌ها یک چیزهایی را می‌گذارند به بدنشان از گیاه‌ها، بوی تندی دارد. آنها خودشان را معطر کردند برای زیارت کردن، برای ما بوی گزنده است. این اختلاف بین اقوام را که می‌بینیم، عینش هم در بین سلوک خود یک قوم وجود دارد. حالا بگذریم از این حرف.

خانم عطایی: حاج آقا! این همه تنوع را حالا چگونه بیابیم...

استاد حسینی: دسته‌های خیلی کلی‌اش را شما در ۲۷ تا می‌توانید انجام بدهید. دسته‌های خردش محال است در ۲۷ تا بیاید که! خردش معادل کل آنچه در تمدن

هست، این طرف هم هست. خب حالا زن‌ها، مسئله‌ای را که می‌خواستم من امروز صحبت کنم...؛ چون جدولتان را الآن من به جای خوبی می‌بینم رسیده، ها! ببینید! مسأله اخلاق و نظام فکری و تکنولوژی، در ۳ سطح ولایت و تولی و مثلاً کارآمدی یا تصرف، - به حضورتان که عرض کنم که - این می‌پوشاند کلّ را؛ یعنی دسته‌های کلی از زیر بلیط این دسته‌بندی خارج نمی‌شود، و لکن این مطلب باید حتماً - به اصطلاح - در خرد شدنش دقت بشود.

یک سؤال دیگری را من که چند بار طرح کردم و لکن جسته گریخته بوده، یک مقدار - به اصطلاح - مبسوط‌تر امروز عرض می‌کنم. یک اشکال به این جدول می‌شود قاعدتاً. از طرف ارتکازات کلّ آنهایی که الآن منزلت اسلامی را می‌خواهید برایشان طرح کنید، چه صدا و سیما باشد، چه هرجا، آن اشکالاتی هست که الآن خدمت‌تان عرض می‌کنم. می‌گویند اولاً، زن موضوع اصلی کارش، خانه است، خانواده است، بیشترین دستوری که داده شده درباره‌اش، مسأله محدودیت رابطه‌اش با مرد هست؛ یعنی اصولاً به یک معنا زن در اسلام اگر می‌خواهید بگویید به عنوان کار بیرون از خانه، برایش استثناء است، نه قاعده. اگر بنا هست در تکامل حضور داشته باشد، بچه خوبی پرورش می‌دهد که آن بچه در تکامل حضور داشته باشد. لجستیک می‌کند مردش را، که او بتواند در تکامل حضور داشته باشد. در نظام اجتماعی به چه دلیل؟ به عنوان یک اضطرار در شرایط فعلی جامعه می‌توانیم بپذیریم، ولی به عنوان وضعیت مطلوب که نمی‌توانیم بپذیریم. این را تقریباً عموم متدینین و عموم کسانی که بخواهند با شما صحبت کنند، این را سؤال می‌کنند، که مطلبی را که می‌خواهید بگویید که منزلت زن در مثلاً جامعه از نظر اسلام، این یک وقت می‌گویید از نظر یک متفکر یا می‌گویید از نظر ما، عیبی ندارد. شما بگویید من منزلت زن از نظر من این طوری هست. یک دیدی دارید دیگر. وقتی می‌خواهید نسبت به اسلام بدهید، به چه دلیل؟

خانم مکنون: برمی گردیم به فلسفه و اینها دیگر!

استاد حسینی: خب، حالا سؤال همین جا. می گویند فلسفه که نباید چیزی را بگوید که پیش داوری عقلی یا پیش داوری حسی یا پیش داوری مثلاً روحی، درست بکند برای فهم دین؛ شما اولاً از کجا می گویند زن باید حضور در همه مراحل داشته باشد؟ این یک سؤال است. مخصوصاً استدلال بسیار زیادی دارند برای اینکه زن اصولاً در منزل باید کارش باشد، نباید در بیرون باشد. خب، نظیر «مسجد المرأة بیتها» زیاد هم می تواند پیدا بکنند، از آیات و از روایات - به حضورتان که عرض کنم که - بیاناتی را که این صراحت در آن دیده می شود. بنابراین، این یک سؤال جدی برابر شما قرار دارد.

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: چطور؟

خانم مکنون: مشغول به [؟]

استاد حسینی: حالا من عرایض تمام بشود، توضیحش را می دهم. یک سؤال دیگر [؟]، اینکه آیا این را در شرایط اضطرار می گویند زن بیاید در جامعه در همه سطوح، آن هم می گویند سطحش را دارید این قدر بالا می برید که بگویند هیچ جایی از تکنولوژی نیست مگر اینکه می گوئیم حضور فرهنگی زن هم آنجا باید باشد. شما می گویند که حتی در ریاضی، حتی در نظام کادر اداره حکومت، همه جا می گویند باید باشد. این اولاً - به اصطلاح - از وضع فعلی هم خارج می شود، وضع فعلی هم که زن را آوردند در جامعه، مثلاً در انقلاب هم پذیرفتیم که بیاید در نماز جمعه و راهپیمایی و امثالش، حق انتخاب داشته باشد و وکیل بشود و وکیل درست کند، به این معنا دیگر حضور نیست. حضوری را که شما می گویند یک حضور عجیبی است - به اصطلاح - مضطر بر چنین حضوری نیستیم درباره زن ها. اولاً اینکه باید داخل خانه باشد، ثانیاً حالا در جامعه هم ما اگر مضطر هم هستیم باید بیاید

داخل جامعه، دیگر از پاپ، کاتولیک<sup>۱</sup> تر نشویم! غربی‌ها نگفتند بیاید حالا اتم هم زن‌ها درباره‌اش نظر بدهند که مثلاً این چه چیزی هست از نظر عاطفی، یا مثلاً ریاضیات هم چه چیزی هست یا نظام...؛ این گسترش وسیعی را که قرار می‌دهید و مسئولیتی که برای زن قرار می‌دهید، این از کجا؟ این چه ربطی به اسلام دارد؟ و اگر زن هم بنا شد بیاید، در جامعه هم بیاید، یک حداقلی است یا یک حداکثر؟ حداکثر حضور را ملاحظه می‌کنید. این حداقل حضور کافی بود. اگر حداقل حضور باشد، می‌شود در همه موضوعات، ولایت را داد دست مردها، و حداقل هم - به اصطلاح - زن بتواند در همه سطوح کارمند بشود، نه دیگر لزومی داشته باشد که مسئول باشد نسبت به آن مطلب از یک نقطه مختصات دیگر. این سؤال دوم است.

خب، می‌دانید که تقریباً طرفداران قسمت اول، قسمت اول یعنی زن محل کارش خانه هست، خیلی زیاد هستند در بین متدینین؛ یعنی آنهایی که تقیدشان به مذهب هر چه بالاتر باشد مصرّ بر قسمت اول بیشتر هستند. آنهایی که قبول دارند که یک چیزی را قاطی‌اش بکنند و می‌گویند شرایط اضطرار است، تدبیر هم اگر دارید بیاید متناسب با زمان بگویید، الی آخر، آنها هم، حداقل حضور اجتماعی را می‌پذیرند. - مثلاً من باب مثل عرض می‌کنم - شما وزیر زن هم می‌خواهید، برای اینکه خب، یک نمونه، یک سمبلی، یک - به اصطلاح - نمودی هم اینجا هم داشته باشد، نه اینکه واقعاً بگویید کلّ مسائل کشور، بعد زنانه دارد، بنابراین، یک ناظری می‌خواهم برای کلّ اینها، که آنها هم حق هم داشته باشند نظارت و دخالت بکنند بگویند این جای آن خیر، آن جای آن بله! در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نظام. شما وقتی می‌گویید در نظام ولایت هنر را بیان بکن، معنایش این است که بیایند مچ‌گیری بکنند،

---

۱ - دارای مذهب کاتولیک، کسانی که پیروان مسیح که به پاپ عقیده دارند و از او اطاعت می‌کنند.

بگویند که این ظلم است فلان نحوه توزیع مثلاً ثروت یا قدرت یا مثلاً اطلاع. این کار معنایش این است که آنها را در توازن، مسئول در همه امور می بینید، نه اینکه یک حداقل حضوری که دارید الآن اعلام می کند. [؟ ۳۲:۲۴] حالا کفار و غیر کفار هم، چنین ادعایی ندارند.

حالا یک اعتراضی هم، یک اشکال مهم تری هم در اینجا هست به صورت خیلی کلی که این دو پایه ای شدن نظام و نظام سازی را ایجاب می کند، تمرکز را می شکند؛ این را چه کارش می کنید؟ به هر حال، هماهنگ کننده این دو نظر کیست؟ مرد است یا زن؟

یک اشکال سوم، اصولاً شما از کجا، از بیخ اشکال می کنید، از کجا گفتید زن از نظر دینی مسئول بخش - به حضورتان که عرض کنم که - هنر و عاطفه و این حرف ها هست؟! هنر و عاطفه در سطح بسیار بسیار خردش، در خانه انجام می گیرد؟ بله. زن رقیق القلب تر است نسبت به کودک، ولی هنر و عاطفه نسبت به عدالت اجتماعی و شهادت هایی که در تاریخ، مردان برای عدالت و ایثار داشتند، هنر در مقیاس تکامل، به چه دلیلی برگردد به زن؟! بلکه هنر در گروه هم به زن بر نمی گردد؛ یعنی اثرهای هنری درجه یک را مردان، مخصوصاً هنر را با تعمیمی که شما می دهید، که هنر را می آورید در تکنولوژی، هنر را می آورید در...؛ تا نظام سازی می آورید. مثلاً در بعضی هایش زن مطلقاً غایب است، در حالی که شما ممکن است آنها حساسیت های بیشتری نسبت به شما داشته باشند. شناخت از دین را، یعنی معرفت دینی را، موضوعاً ۳ دسته می کنیم، می گوئیم شناخت از معارف محتمل، معارف مستند، معارف محقق. موضوعاتش «فرد، گروه، سازمان». آثارش، «توصیف، تکلیف، ارزش». خوب، حالا اگر ما در سطر بالایی که بلوک ها را معین می کند، بنویسیم «معارف توصیفی، تکلیفی، ارزشی»، دیگر سطحی را که ۹ تا هست و هر بلوکی که ۳ تا هست، می نویسیم «فردی، گروهی، سازمانی». در ستون می نویسیم



«محمّل، مستند، محقّق». بینیم این جدول چقدرش با آنچه را که شما می‌گویید، پر می‌شود، چقدرش خالی می‌ماند. ما یک طبقه‌بندی می‌کنیم روی شناخت دینی. محتمل را تعریف می‌کنیم برایتان، فردی را تعریف می‌کنیم برایتان، - به حضورتان - توصیفی را تعریف می‌کنیم، یعنی ۹ تا تعریف ما باید بدهیم. یک جدول درست می‌کنیم، جدولی را که درست می‌کنیم محتمل یعنی احتمال دارد، آنچه درک عموم از دین هست؛ یعنی یک متن روایت یا قرآن، آیه خوانده می‌شود و تخصصی لازم ندارد، بلکه آشنایی به زبان عرب می‌خواهد در فهم یک جمله؛ اینها را به آن می‌گوییم معارف چه چیزی؟ محتمل.

آنچه تخصصی می‌شود، باید منطق خاصی در عرضه یک کلام به سایر کلام‌ها و جمع‌بندی کردن و به نتیجه رساندن باشد، با قواعد می‌توانند اثبات حجّت بکنند، «قیاس و استصلاح و استحسان» نباشد، با پیش‌داوری نرفته باشند، بتوانند مطلبی را مربوط به خود آنچه از وحی رسیده قرار بدهند. این می‌شود معارف مستند.

آنچه را که عینیت را باید لحاظ بکنید، تا معارف مستند قابلیت اجرا پیدا کند؛ یعنی طب داروخانه، می‌شود مستند، طب معالجه و نسخه دادن، می‌شود چه چیزی؟ محقق. خب، این قسمت محققش باید حتماً موضوع را در نظر بگیرد از یک طرف، حکم را هم از طرف دیگر. اینجا را نمی‌توانید بگویید حضور نباشد؛ یعنی در شناسایی...

خانم عطایی: احساس می‌کنیم که مثلاً زن موضوعاً باید در همه امور شرکت داشته باشد.

استاد حسینی: حالا، ببینید! دقت بکنید، من آنچه را عرض می‌کنم دقت بکنید. در محقق، عینیت را دخالت می‌دهیم، ولی آیا عینیت به صورت انفعالی یا به صورت فعال؟ قدم است که دوم می‌شود. ما اول طبقه‌بندی خود معرفت دینی را لازم داریم. البته آن چیزی را که من می‌گویم، [؟] هرچه در کتب تفسیری هست، هر چه در

بیان، هر چه در بیان عرفا هست، علماء اخلاق هست، آنچه را که در کتاب‌های مواعظ می‌بینید، اینها معارفی هستند محتمل، فردی، حداکثر گروهی، سازمانی بالمره نیستند؛ یعنی مفهوم عفت نسبت به سازمان، معنایش چیست؟ طبیعتاً معنایش باید معنای دیگری باشد با عفت درباره فرد. عفت درباره فرد، خویشن‌داری از تمایلات شخصی است.

خانم مکنون: چرا اینها همه را گفتید محتمل؟

استاد حسینی: محتمل، این سطر آخر هست.

خانم مکنون: خیر، می‌دانم، چرا می‌گویید این معارف، محتمل است؟

استاد حسینی: معرفت موضوعاً، خود معرفت، شناسایی؛ شناسایی، خودش یا شناسایی است عمومی، یا شناسایی است تخصصی، یا شناسایی است برنامه‌ای.

خانم مکنون: پس می‌تواند مستند هم باشد.

استاد حسینی: عرض می‌کنم که مجموع ۳ دسته،

خانم مکنون: پس می‌تواند مثال، بله.

استاد حسینی: ۳ دسته را دارم عرض می‌کنم [...] کتاب تفسیر و موعظه و اخلاق، غیر از رساله عملیه هست، محتملش را دارید به صورت فردی. مستندش هم باز دارید. لازم نیست اگر اینجا داشته باشید، اینجا نداشته باشید، ولی به صورت باز فردی. محققش را ندارید؛ یعنی نسخه دادن یا برنامه‌ریزی کردن برای فرد را هم ندارید. گروهی‌اش را بعضی از احکام محتملش را دارید، مستندش را ندارید،

خانم مکنون: گروهی چطور؟

استاد حسینی: سازمانی‌اش را بالمره ندارید، در توصیف، در تکلیف، در ارزش، بخش سازمانی در ۳ ستون، خالی است؛ چون اصلاً تعریف نشده برایتان عفت سازمانی یعنی چه. علتش چیست؟ علتش این است که شما زن را از موضع سازمان، نظر به او نمی‌کنید. حالا آیا زن را باید نظر کرد از نظر سازمانی یا خیر؟ این یک

سؤال است.

خانم مکنون: حالا همین را می‌گویند: این هم از کجا معلوم است که بگویید از نظر سازمان مبنایش باز دینی است؟! سؤال شما اینجا هنوز طرح هست.

استاد حسینی: بله، باید سؤال را طرح کرد؛ یعنی نباید بلافاصله قبول کرد، باید ببینیم آیا سازمان را هم باید زن...

خانم مکنون: خیر! سؤال قبل از اینکه شما طرح کردید گفتید که...

استاد حسینی: ۳ تا سؤال،

خانم مکنون: چرا؟!!

استاد حسینی: این جدول برای پاسخ گفتن به آن ۳ تا سؤال است. اول معرفت دینی را قبل از اینکه بگوییم چه کسانی را دارد یا خیر، یک طبقه‌بندی می‌کنیم. در اینجا ممکن است کسی بگوید که اساساً امور سازمانی، زنان باید در آن غایب باشند، چه توصیفی‌اش، چه تکلیفی‌اش، چه ارزشی‌اش. خب بگویید اینجا را - مثلاً عرض می‌کنم - هاشور قرمز بزنید، بگویید اینها موضوع کار زن نیست. الا استثنائاً، حتی سازمانی‌اش را که می‌توانید قرمز بزنید، بگویید اصلاً هیچ وقت نیست، گروهی‌اش که حضور در جامعه باشد استثنائاً. حضور در جامعه، از خطبه حضرت صدیقه طاهره را بگیرید تا خطبه حضرت زینب (سلام الله علیها) تا برسد به رفتن در تظاهرات و رأی دادن و امثال اینها گروهی است. سازمانی، معنایش این است که مسئولیت مدیریتی را، یا توسعه و تکامل را بگویید به عهده‌اش هست. ببینید! اینها را ابتدائاً در یک احتمال، یک فرض، بگویید اصلاً نداریم شرعی‌اش را. بعد بگویید نداشته باشیم چه ضرری دارد؟! چطور می‌شود؟! قسمت اخیر بحث مخصوص این است که چطور می‌شود اگر نداشته باشید؟ یا شما قائل هستید که زن باید می‌تواند - به اصطلاح - مکلف هست و فقط می‌تواند، باید، حضور داشته باشد در دینداری، توحید، در تدین به دین و ولایت معصومین، تا اینکه ولایت اجتماعی اسلام را هم بپذیرد یا

می‌گویید در این باره تکلیف ندارد. در مورد توحید که نمی‌شود بگویید تکلیف ندارد! توحید، اگر تکلیف نداشته باشد، در ۲ تا خانه دیگر هم نمی‌توانید بیاورید آن را. ولایت نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - یعنی شرع نمی‌توانید بگویید ندارد؛ چون اگر نداشته باشد باز در همان عفت فردی هم نمی‌توانید بگویید تکلیف دارد یا نه، تا می‌رسد به ولایت علی بن ابی طالب، تا نهایتاً می‌رسد به اینکه تکامل اجتماعی به دست چه کسی باشد آیا مسئول است یا خیر؟ کلی‌اش را کسی نمی‌تواند بگوید که زن مسئول در مسأله ولایت نیست؛ یعنی می‌تواند تولی به ولایت کفار پیدا کند، برای او فرقی ندارد که ولایت کفار را بپذیرد یا ولایت اسلام را بپذیرد نمی‌شود. آن وقت اولین سؤال ما در تکامل اجتماعی این است که اگر یک قشر را مسئولیت به آن ندادید در حضور، ولایتش به دست نظامی می‌افتد که او را مسئولیت می‌دهند در حضور. - دوباره تکرار می‌کنم - یک وقت می‌گویید فرد، همه تک تک افراد مسئول نیستند، یک وقت می‌گویید قشر، معدود به یک موضوع هست، مثل خانه، اذن ندارد بیاید بالاتر. می‌گویم همین که اذن ندارد، معنایش این است که ولایتش به دست کسانی می‌افتد که آنها اذن دارند بروند تا بالاتر و از قشر خود این باشند؛ یعنی اگر نظام کفر، زن‌ها را اجازه داد حاضر بشوند بالاتر، آنها مد می‌سازند، اینها پیروی خواهند کرد؛ یعنی زیبایی‌شناسی اینها، تابعی می‌شود از زیبایی‌شناسی آنها، و شده هم در خانه‌های متدینین! مد را از کجا می‌گیرند؟ از غرب می‌گیرند! در خانه هست و مفهوم زیبایی را از آنها می‌گیرد. از اینجا بالاتر. زبان و تکامل اجتماعی، جامعه اگر زبان تکاملش در یک قشر افتاد به دست دیگران؛ یعنی دست ولایت کفر، فهم درون قشر تبعیت می‌کند از بسترسازی کفر. این یک نکته‌ای است که - ان شاء الله تعالی - در جلسه آینده هم به آن باز می‌پردازیم که موضوع تکامل، عمومیت دارد بین زن و مرد یا فقط مخصوص مرد است؟ اگر تکامل را کسی نشناخته باشد، که نوعاً وقتی که این گونه برخورد می‌کنند تکامل را نمی‌شناسند. تکامل فرع بر

شناختن خود سازمان است. سازمان را هم در شکل بسیار ساده‌اش می‌شناسند، نه سازمان در وضعیت، [؟]

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: پاسخ ما را متوجه نمی‌شوند،

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: نه اینکه حرف ما منظم نباشد. حرف ما باید نظم درونی‌اش برای خودمان محرز باشد، برای جاهایی که عرضه می‌کنیم هم، سؤال را منتقل بکند به آنها؛ یعنی سؤال بکنیم که سازمان آیا وجود عینی دارد یا ندارد؟ این وجود عینی‌اش مرتباً در حال - به اصطلاح - توسعه و تکامل هست؛ یعنی موضوعاتی عوض می‌شود روابطش عوض می‌شود؟ زبانش، فکرش، بستر «گمانه، گزینش، پردازشش» عوض می‌شود یا نمی‌شود؟ حساسیت‌هایش عوض می‌شود یا نمی‌شود؟ اگر بخش مردانش فقط و فقط تغییر کرد، ولی بخش زنانش تغییر نکرد، آیا تغییر نمی‌کند و می‌شود آنها را منزوی ساخت تا ابد یا تغییراتش به دست نظامی می‌افتد که آن نظام حضور زنها را در بسترهای بالاتر می‌پذیرد؟ از آنجا معلوم می‌شود که اول شما...

خانم عطایی: [؟] بیخشید حاج آقا...

استاد حسینی: بله!

خانم عطایی: این نظام، سیستمش این طوری است که کافر هستند؟ ...

استاد حسینی: خیلی خوب...

خانم عطایی: ... این طور پیش می‌روند،

استاد حسینی: بله احسنت!

خانم عطایی: متلاشی هم می‌شوند. ما متناسب از آنها ...

استاد حسینی: خیر، خیر، خیر! زنان شما تبعیت از آنها می‌کنند. صحبت ...

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: بله، بله، همین الان دیگر، همین الان سریع عرض می‌کنم. ببینید! آنها حرکت می‌کنند، شما زن‌ها را اذن به حضور ندادید، مسئولیت ندادید. هنری که اسلامی باشد تأسیس نشده، نه اینکه زن‌ها می‌مانند در انزوا؛ یعنی تکامل خط می‌خورد. تکامل، امری است قهری.

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: وقتی که شما نظام تکاملش را طراحی نکرده باشید هر امری که قهری باشد، آن نظامی که درست شد، زنان شما تبعیت می‌کنند از نظام آنها. - مثلاً عرض می‌کنم - شما...

خانم عطایی: [؟] زمان انبیاء هم همین طور بوده. حضرت نوح چرا قومش متلاشی شد؟ تبعیت نکردند. اینها هم تبعیت نمی‌کنند،

استاد حسینی: بله!

خانم عطایی: متلاشی می‌شوند، یک عده‌ای که تبعیت می‌کنند، می‌مانند. ما جزء آنهایی هستیم که تبعیت می‌کنیم و می‌مانیم، آنها متلاشی می‌شوند.

استاد حسینی: سؤال همین جا است. تکامل متلاشی می‌شود؟!

خانم عطایی: نخیر. آنها که...

استاد حسینی: حالا اگر ...

خانم عطایی: ... برخلاف جهت تکامل هستند و حضور هم دارند.

استاد حسینی: حالا سؤال همین جا است. تکامل الهی را اگر شما نگوئید، عدم تکامل را برای یک قشر امضا می‌کنید یا خیر؟ آیا می‌شود ایستادن و عدم تکامل را برای هر قشری تصویب کرد؟ این سؤال بزرگی است، سؤال موضوعی هم هست، نه حکمی. تکامل امری است قهری یا خیر؟ یعنی آدم، قدرت گمانه‌زنی جدید، گزینش جدید، پردازش جدید، دارد یا می‌تواند گمانه نداشته باشد مطلقاً؟ هوش باشد، گمانه نباشد، می‌شود هوش غیر فعال، یعنی هوش غیر متحرک، [؟] خود هوش

داشتن. حیات هوشی زنان، اگر برای آن شما بستر صحیح درست نکنید ضروری است که تبعیت بستر فاسد قرار می‌گیرد. حالا از اینجا بالاتر را عرض می‌کنم. حساسیت زنانی را که ما الآن؛ الآن زن و مرد در اروپا می‌گویند بانک جهانی فلان مصوبه را دارد، بلند می‌شوند تظاهرات می‌کنند. مردم ما در اینجا چنین تظاهراتی نمی‌کنند در حالی که ادبیات اجتماعی مان بگوییم - به اصطلاح - بلوغ نرسیده که - به فرض - این تصمیم‌گیری آثارش چیست، چه رقمی است، و تا کجاها را صدمه می‌زند. اینکه زبانی رشد پیدا نکند، این را شما می‌توانید استمرار ببخشید؟ [؟]؛ یعنی شما که نمی‌توانید بگویید توقف را من تکلیف می‌کنم برای عده‌ای که دارای اختیار و تحرک هست. اختیار و تحرک را، در بخش «روحی، ذهنی، عینی» نمی‌توانید تکاملی فرض نکنید. اگر تکاملی باشد باید هم فردی باشد هم گروهی باشد هم سازمانی باشد. حالا - ان شاء الله - جلسه آینده هم باز من دوباره در این قسمت صحبت می‌کنم، این را باید حتماً بر آن تسلط پیدا کنید، علتش این است که شما بعد از اینکه طبقه‌بندی کردید همه موضوعات جامعه را به صورت ۲۷ تا دسته‌بندی، بعد از آن باید، حالا بیایید سراغ اینکه وظیفه و اختیار نسبت به این هنرها چه چیزهایی هست دیگر؟ چه می‌خواهید؟ چه انتظاراتی دارید از اینها؟ و زنها در اینجاها چه کار می‌کنند؟ - مثلاً می‌گویم - وقتی می‌گویید ولایت در مقیاس حکومت و گروه و فرد یا [؟] خانواده، این چگونه باید انجام بگیرد - ان شاء الله -

«وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین»

خانم عطایی: این دیگر نمی‌شود موضوعاتش، می‌شود مثلاً...

استاد حسینی: همان طبقه‌بندی است که موضوعاتش را معین کردید، بعد افعال نسبت به آن به صورت کلی معین می‌کنید، به صورت کلی، نه به صورت خاص در [؟] بله!

خانم عطایی: اینکه می‌فرمایید موضوع زنان خیلی ما با این کلنجار رفتیم بتوانیم

دسته‌بندی‌ها را درست کنیم.

استاد حسینی: موضوع کلی تان را قرار دادید هنر، حالا هنر در نظام حکومتی، در

نظر شما بود یا نبود؟

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: یعنی به عبارت دیگر، فرض عدل و ظلم هر جا می‌آید، فرض تفضل‌گرایی یا رحمت‌گرایی و قدرت‌گرایی هم آنجا می‌آید. کلّ این ۲۷ تایی که نوشتید می‌توانید جلوی بنویسید ظالمانه یا عادلانه یا خیر؟

خانم عطایی: بله؛ یعنی دو [؟] در دسته‌اش [؟].

استاد حسینی: بله. اگر این طوری می‌شود پس باید بیاییم بر اساس فضل، بر اساس عدل هم بتوانید بنویسید؛ یعنی ظلم، این نقطه خط است، عدل وسط است، - به حضورتان - فضل این سر خط است؛ یعنی ۱۸۰ درجه بین ظلم و ضدش بخواهیم بگیریم فاصله هست ضدش می‌شود فضل، تفضل، ایثار است. ظلم، استتار است. عدل، حد وسط است. [؟]

خانم عطایی: این جدول را حالا طبقه‌بندی کنیم، [؟]...

استاد حسینی: این جدول معارف محتمل؛ البته این را به صورت جدول

عمومی تان هست، درباره خود شناسایی است،

خانم عطایی: سازمانی...

استاد حسینی: بخش این را باید بعد به اضافه بخش چیز بفرمایید، خود این جدول می‌شود طبقه‌بندی کلی معارف. دیگر درباره زن و مرد و هیچ چیز ندارد. بعد، این را ضرب می‌کنید در یک جدول دیگر، می‌شود برای زن، کلّ این را. بله می‌فرمودید. الآن این را هم به صورت ساده می‌شود نوشت کنارش، معرفت درباره زنان، این طوری هم می‌شود فرض کرد، والا باید ضرب بشود در آن موضوعاتی را که آنجا درست می‌کنید. درباره آن موضوعات که بشود ۲۷×۲۷ می‌شود، می‌شود



۷۲۹، که در خود این یک خانه‌هایی الآن واضح است که زن‌ها در آن نیستند‌ها! موضوعاً در آن زن‌ها نیستند، که شما مدعی هستید که در آن موضوعات هم باید باشند. بفرمایید.

خانم خلیلی: [؟] بخش سازمان نیروها - به اصطلاح - گفتیم که در همین... استاد حسینی: اول این سطر را، یعنی معارف محقق، که بالمره ندارید، نه برای زن، نه برای مرد.

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: این را کلاً ندارید، که برنامه دادن را [؟]. اینها را هم علی‌حده ما به زنان ندادیم.

خانم مکنون: یعنی شما برای جای دیگری اینها هست؟! فقط برای زنان که نیست! استاد حسینی: خیر، خیر. این کلاً...

خانم مکنون: خیر، این را برای زنان فقط درست کردید دیگر؟!

استاد حسینی: خیر، خیر، خیر. این را عرض کردم، طبقه‌بندی کلی است.

خانم عطایی: [؟]

خانم مکنون: می‌دانم. می‌خواهم بگویم...

استاد حسینی: خیر، این سطحش بالاتر است، این یعنی در هر موضوعی است.

خانم مکنون: بله، می‌خواهم بگویم در موضوعات دیگر ممکن است باشد در

سازمانی‌شان.

استاد حسینی: خیر، در این قسمتش که نیست اصلاً. در محققش که نیست...

خانم مکنون: خیر. خیر.

استاد حسینی: ... تو موضوعات دیگر، بخش برنامه‌ریزی‌اش که ندارید که. خب

ما - به اصطلاح - معارف دینی، بخش برنامه‌ریزی درباره‌ مردان هم نداریم، باید از

این به بعد درست بشود، کل فلسفه چگونگی، مدعی درست کردن این قسمت

است، معارف محقق است.

خانم مکنون: پس کلش اصلاً اینها خالی است.

خانم عطایی: احکام محتمل فردی و اینها هم نیست.

استاد حسینی: محتمل فردی که...

خانم مکنون: خیر، می گویم اینهایی که نوشتند هست، ولی بقیه خالی است.

استاد حسینی: محتمل فردی که تقریباً همه اش پر است،

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: محتمل فردی به اقتصاد رسیدند مثلاً چهار تا روایت یا آیه را

درباره اقتصاد گرفتند آوردند اینجا گذاشتند. درباره مدیریت گرفتند...؛ محتمل ها

که همه اش پر است! مستندات خیلی اش خالی می ماند. محقق، کلش خالی است.

حالا - ان شاء الله تعالی، به اصطلاح - شما از آن جدول ها که دارید قاعدتاً خالی اش

را؟

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: حالا - ان شاء الله تعالی - که...

«اللهم صل علی محمد و آل محمد»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۴۶
کد جلسه: ۳۷۶۸	تاریخ جلسه: / / ۱۳۷۹
کد صوت: ۵۱۷۸	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات:

### شناسنامه تدوین

---

کمپیاده: نامشخص
کمآیپ: نامشخص
کمطبیق: خانم ن. توسلی
کمصحیح (۱): خانم م. فداکار
کمکنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کمصحیح (۲): علیرضا شریعتی
کممقابله: خانم ز. کریمی
کمصحیح (۳): علیرضا شریعتی
کمصفحه آرای: علیرضا شریعتی

---

## 📖 جلسه چهل و نهم

---

استاد حسینی: خب، حالا این مصادیقی را که ما می‌خواهیم، یک مصادیقی به نام هنر شناخته شده، مثل هنرهای تجسمی، هنرهای صوتی، هنرهای، به حضورتان که عرض کنم که این مصادیقش شناخته نشده، مثلاً شما می‌گویید هنر علمی، هنر دینی. مفهوم و مقصودتان از هنر علمی چیست؟ اینکه می‌گویید هنر، الآن اینکه می‌فرمایید هنر، اینکه می‌فرمایید هنر علمی، رشته‌های مختلف علوم پیدا شده. یک رشته‌هایی‌اش صریحاً مربوط به هنر می‌شود، یک رشته‌هایی‌اش خیلی دور از اطلاق هنر نسبت بهش، مثل پزشکی که عرض کردم.

خانم مهندس عطایی: در مورد رشته‌های علمی که نمی‌گوییم که هر رشته‌ای یک هنری دارد در خودش، نه، منظور ما از مثلاً هنر دینی این که مبانی دینی و ارزشی توی هنر،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، همین یک خرده کمی توی همین صحبت کنیم.

خانم مهندس عطایی: بر فرض مثلاً هنر علمی، شما ببینید وقتی علم به عنوان یک عامل اصلی توی جوامع بشری طرح می‌شود، بر مبنایش همان گونه که تکنولوژی ساخته می‌شود، هنر هم ساخته می‌شود،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله. یک وقت می‌گویید که هنر، خانم مهندس عطایی: از ابزارش گرفته تا فلسفه‌اش تا حکمتش، اینها همه بر مبنای،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، این دو تا حرف است. گاهی به همان جور که تلقی می‌فرمایید، می‌گویید که ما با یک تحقیق میدانی، معین می‌کنیم چه نوع هنری، برای چه دسته‌ای لازم هست؟ مثلاً برای کودکان می‌خواهیم ما فیلم کارتون بسازیم. یعنی چه نوع تخیلاتی برای کودک، وسیله پرورش است؟ چه نوع هیجاناتی برایش، لازم است تا بتواند وضعیت رفتار مثلاً عاطفی‌اش یا انگیزشی‌اش بهینه بکند نظام را؟ رفتار اندیشه‌ای‌اش [؟] نظام را رفتار عملی‌اش را نظام بدهد؟ در حقیقت چه جوری هنر می‌تواند در خدمت بهینه‌سازی پرورشی این کودک باشد؟

عین همین هم برای نوجوان هم، برای مثلاً سن‌های مختلف، گروه‌های سنی مختلف، موضوعات و مشاغل مختلف. این هنر علمی می‌شود، اطلاق صحیحش. هنر با یک روش و متدی می‌آید که احیاناً فیزیک هم از همان متد استفاده می‌کند. یک وقتی می‌گویید هنر در کلیه علوم حضور دارد نه با روش‌های مختلفی که درشان هست. می‌گویید علم، تکنولوژی، در همه سطوح مرد اقتدارگراست و اعتنایی ندارد، به، حساسیت درجه یکش نیست عاطفه. زن عاطفه، حساسیت اولش نه اقتدار، رحمت گراست.

بنابراین می‌خواهید بگویید که من می‌خواهم هنر را تعمیم بدهم توی کلیه رشته‌ها. هنر علمی، نمی‌خواهیم بگوییم به معنای هنری که با روش علمی تعیین می‌شود حدود و ثغورش، می‌خواهیم بگوییم که هنر در هر جا که علم هست،

## جلسه چهل و ششم ۵

حضور پیدا کند و این پیامدهای اقتدارگرایانه‌اش را به رحمت‌گرایانه تبدیل کند. در حقیقت رنج‌هایی که به وسیله انضباط‌های افراطی پیدا می‌شود، آنها را ترکیب بکند با یک تفضّل‌هایی؛ فضل و عدل با هم باشد. این در یک نمونه‌هایی‌اش که نمونه الآن ندارد، چی چی می‌خواهید بگویید؟ می‌خواهید بگویید نمونه ندارد یا دارد و لکن هنر استکباری است؟ حتماً،

خانم مهندس عطایی: آخه [؟] بینشان پیدا می‌شود. فرضاً مثلاً آن بخش مثلاً پزشکی، به هر حال یک عاطفه‌ای نسبت به انسان‌ها وجود دارد که این بخش درمان و معالجه شکل گرفته دیگه! همه‌اش فقط صرف اینکه بگویم فیزیولوژی بدن انسان چه جوری، کارکردش در مقابل این میکروب چه جوری است؟ یا نه، آزمایش که فقط نیست! در حقیقت به نام، حالا اگر حقیقت هم نباشد، این که به نام در واقع یک عاطفه‌ای که نسبت به انسان‌ها وجود دارد، این رشته پزشکی شکل گرفته. این را اطلاق هنر ارزش نمی‌کنند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا اطلاق هنر را می‌خواهیم تعمیم بدهیم. می‌خواهیم بگویم که هنر را می‌خواهیم تعمیم بدهیم و رحمت‌گرایی را بگویم هنر، بعد هم تخصیص بدهیم، کاری به اطلاق عرفی و پذیرش لغوی نداریم، دنبال اصطلاح هستیم. حالا که دنبال اصطلاح هستیم، یعنی می‌خواهیم بگویم جریان رحمت‌گرایی. این رحمت‌گرایی، هنر را قدیم هم توی یک چی‌هایی به کار می‌بردند، توی یک چی‌هایی به کار نمی‌بردند، مثلاً هنر در شهرسازی، قبلاً اطلاق نمی‌شد. حتی هنر در معماری ندرتاً در یک معماری‌های خاصی به کار گرفته می‌شده، حالا یک کاشی کار معرّقی، یک گچ‌بری خاصی، یک نقاشی خاصی است، نقاش‌ها توی سنگ‌های دیوارهای قدیمی می‌کشیدند، یک نحوه آینه کاری خاصی است، یک نحوه درهای مثلاً [صدای جلسه را می‌گیرد؟] یک نحوه به حضورتان که عرض کنم که، اینها یک نحوه، چیزهایی بوده که اطلاق هنر می‌شده. ولی اصل

خود معماری و ساختمان را هنر به کار نمی‌بردند.

خانم مهندس عطایی: چرا، مثلاً این توی بحث امروز که فکر مثلاً [؟] هنری که بر اساس تناسبات مادی شکل گرفته، یک نمونه‌اش معماری است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این قدیم، اطلاق هنر نمی‌شده، الآن اطلاق هنر می‌شود حتماً. حالا معماری حتماً درش، اطلاق هنر می‌شود. شهرسازی، قدیم اصولاً نقشه‌ای برای شهر نداشتند. فوکش یک مراکز قدرت سیاسی و مراکز قدرت اقتصادی و مراکز قدرت فرهنگی در شهر، به اصطلاح آن هم همه تقریباً به یک معنا متمرکز در وسط شهر.

فرض کنید که یک حالا دارالخلافة بگویید یا بگویید محلی برای اداره یک نظام، بازار، مدرسه مثلاً اینها بوده، دیگه اصلاً خبری از سایر خدمات اجتماعی نبوده، خبری از سایر خدمات اجتماعی نبوده که بخواد حالا آن خدمات اجتماعی عمومی در شهر، مثلاً شهرداری بیاید شهر را، فرمش را بسازد، دیگر چه رسد به اینکه از مثلاً نقشه شهر باشد و معین باشد که خیابان‌ها و مسیرها چگونه فرم داده بشود؟ بله، یک خیابان چهار باغ اصفهان بوده که مثلاً باغ فرضاً هزار جریب، یک چهار خیابان بزرگی را درست کنند، سراسر اصفهان را بسازند، دیگه کاری به بخش‌های داخلی اش نداشتند.

خانم دکتر مکنون: ببخشید! می‌شود یک نتیجه گرفت. آن موقع تو هر علمی یک بخشی هنری ممکن داشته باشد [؟]. ما داریم می‌گوییم که هر علمی خود علم هم می‌تواند در کلیاتش، هنر به کار می‌رود، مثلاً تو پزشکی، فرض کنید ممکن بگوییم که جراحی پلاستیک، تویس هنر به کار می‌رود، زیبایی است. اما مثلاً فرض کنید جراحی پا یا مثلاً قلب یا هر چیزی، دیگه اینها پزشکی دیگه، هنر ندارد. ما می‌خواهیم بگوییم که تو همان هم، یک بخشی هنر به معنای عامش که عاطفه هست، حتماً وجود دارد. این حرف را، این را می‌خواهیم بگوییم ما؟



حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا می‌خواهیم اولاً تعمیم اول هنر را بدهیم. خانم دکتر مکنون: تعمیم یعنی یک معنای دیگه می‌شود؟ حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تعمیم، بله، یک معنایش همین است. خانم دکتر مکنون: یعنی می‌شود تو همه علوم، به نوعی این هنر، بخش هنری داریم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تعمیم به چند شکل می‌شود. یک شکلی که بگوییم که تعمیم پیدا کند، تو هر قسمتی، یک بخش هنری داشته باشیم. یک بخش، این که بگوییم آن بخشی هم که اسمش هنر نیست، آن بخش هم می‌شود از زاویه عاطفه اجتماعی نظر بهش کرد. این ربطی ندارد به اینکه که توی آن، جراحی پلاستیک باشد یا نباشد. می‌گوید اصلاً چه نوع جراحی با عدالت اجتماعی می‌سازد؟ می‌گوییم اصولاً این جراحی‌های ظریف در چه سقفی‌اش عام، در چه سطحی‌اش عام نیست؟ با عاطفه اجتماعی نمی‌سازد؟

خانم مهندس عطایی: [؟] الآن روان‌شناسی می‌گوید که مغز، دو تا نیمکره چپ و راست مغز، نیمکره چپ، بخش تفکرات و نیمکره راست، بخش احساسات است. می‌گویند که بخش چپ مغز توی کشورهای غربی رشد دارد، پیدا کرده و به خاطر همین که آنها طایفه متفکری‌اند و بخش راست مغز توی کشورهای شرقی، چون اینها همیشه تابع احساسات و عواطفشان هستند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله! حالا ما می‌خواهیم بگوییم که بیاید این را تقسیم بکنید بین دو گروه انسانی،

خانم مهندس عطایی: خب، ما این را،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یک بخش را پرورش بدهید که بخش چپ رشد کند، اصلاً کاری به بخش راست ندارد. خانم دکتر مکنون: یعنی زن و مرد بکنیم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یک بخش را بخش راست بکنید و اینها به صورت دو بردار در برابر هم قرار بگیرند، بهینه کنند همدیگر را. خانم دکتر مکنون: به عنوان یک فرد.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ما حتماً درست نمی‌دانیم که یک نحوه تدین درویشی که بگوید عشق با محاسبه جدا هست، به اصطلاح معنای توکل را این جور می‌بکند که پس بنابراین من لازم نیست نسبت‌های اقامه و سازمان‌دهی را ببینیم، تدین‌های فردی، خب، این را ما سخت هم بهش برخورد داریم که باید تکامل، تکامل سازمان باشد و همه شئون سازمان. به حضورتان که عرض کنم که پس از اینکه همه شئون سازمان باشد، معنایش این که توسعه اجتماعی را ما با همه شئون داریم. عاطفه را این جور نیست که بگوییم عاطفه هم صفر باشد، عاطفه هم یک دسته به اصطلاح تکنولوژی داشته باشد؛ ولی از نقطه مختصات عاطفه، ارزیابی بکنند پیامدهای بخش اندیشه را و بعد بگویند که مثلاً این، منشأ این قدر محرومیت شده، منشأ این قدر فلان شده، این قدر فلان شده، باید این جور تعدیل بشود.

خانم مهندس عطایی: ببخشید آقا! این تفکر کارکرد عینی‌اش را ما داریم می‌بینیم. عاطفه را درست که می‌گویید که حالا ساختارهایش ساخته نشده، برنامه‌ریزی‌اش نشده، ولی فرضاً حالا آنچه که توی ذهن جامعه نسبت به احساساتی بودن و عاطفی بودن وجود دارد، این که چی؟ یک سیستم به قول معروف هیئت‌ی که نه در و پیکری دارد، همه جور هم می‌شود رشد کند؛ ولی تفکر، یک انضباط خاصی دارد، ساختارها را محکم و سریع و درست می‌تواند بسازد، برود جلو.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، باز هم سؤال همین، آیا عاطفه اگر شما در توازن با تفکر جلو بیریدش، نه بریده از تفکر و ریاضیات مخصوص هم بهش بدهید، خب آیا می‌تواند یا نه؟ یک وقتی که شما می‌گویید که عاطفه یعنی درویشی، دوم می‌گویید که خیر، به اصطلاح موسیقی از چی‌هایی که مال تحریک

## جلسه چهل و ششم ۹

صوت و عاطفه است، ولی محاسبات ریاضی رویش آمده. هم برایش ابزار ساختند، هم برایش به اصطلاح اصلاً آمدند عملیات سازمانی غیر هیئت‌ای برایش درست کردند. یعنی چه عملیات سازمانی؟ یعنی می‌گویند انواع و سائلی که انواع صوت‌ها را دارد، این را برایش ابزارهای جدید ساختند.

فرض کنید آکاردئون چه ربطی دارد به عرض کنید کمانچه یا ساز بادی؟ خیلی دقیق‌تر است. ضرائبی هم که دارد برای ظرفیت‌های صوتی‌ای که ایجاد می‌کند، توان‌هایی را که ایجاد می‌کند، قطعاً خیلی تحت کنترل‌تر هست تا ساز بادی. ساز بادی آن وقت، مثلاً حالا پنج نفر با پنج سلیقه بهش کار می‌کردند، کلاس آموزش معنا نداشت داشته باشد. حالا قاعده‌مند می‌آیند بهش درس می‌دهند، یاد می‌دهند. می‌گویند این در این میزان از فشار، این میزان از تحرک فرض کنید که ابزارهایی که معین کردند یا از آنجا پیشرفته‌ترش درست می‌کنند که اصلاً خود صوت را همه را دستگاه الکتریکی برقرار،

خانم مهندس عطایی: [؟] سازهای الکترونیکی، جای اینها را گرفته.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، ساز الکترونیکی مگر می‌شود تویش محاسبه نباشد؟ حساسیت‌های تحریک انگیزشی فرد را برایش برنامه‌ریزی ریاضی می‌کنند. بنابراین عاطفه، به دلیل اینکه تحریک‌پذیر هست، این جور نیست که نتواند بیاید قاعده‌مند بشود، هم قاعده‌مند می‌تواند بشود، هم سازمانی می‌تواند بشود، هم به حضورتان اصلاً که بگوییم رفتار هیئت‌ای، مثل این که قبلاً کلیه کارهایی هم که در مهندسی انجام می‌گرفته، در یک تاریخ‌هایی محاسبات امروز را نداشته.

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: پس بنابراین می‌تواند این محاسبه بیاید. ما هرگز نمی‌گوییم زن‌ها هم بعداً بیایند هیئت‌ای نظر بدهند، ما می‌خواهیم بگوییم توی، از نقطه مختصات عاطفه با محاسبات ریاضی، هم‌عنان با هر جا که اندیشه داشته

باشد، آنها حضور داشته باشند. نهایت اینکه آنها ویژگی عنصری خودشان، حساس تر بودن نسبت به رنج و الم‌ها هستند. از همین می‌خواهیم ما استفاده کنیم.

خانم مهندس عطایی: خب، آقا! اگر بخش این محاسبه نشده، ما چگونه می‌توانیم مصادیقش را دقیق و درست و واضح بگوییم؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: احسنت! ما خلأهایی را می‌توانیم نشان بدهیم، بگوییم مثلاً در ۹۰ رشته خلأ داریم. خب، خلأها را سه رقم عاطفه را [؟] عاطفه مربوط به، می‌توانیم ما عاطفه را در سه سطح ملاحظه کنیم. عاطفه در محرومیت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی. کل سازمان، سازمان که [؟]

تکامل عدالت سیاسی، تکامل عدالت فرهنگی، تکامل عدالت اقتصادی چه رنج‌هایی را در جامعه به پا (؟) می‌کند و چگونه باید بهینه شد؟ پس یک سطح، سطح تکامل هست و صیانت یک سطح، سطح مثلاً توازن، یک سطح، سطح بهره‌وری.

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تو جدول جامعه.

خانم مهندس عطایی: جدول جامعه؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.

خانم مهندس عطایی: این خلأها را که تو این، نمی‌توانیم [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا سؤال همین جاست. اگر ما بخواهیم بنویسیم هنر دینی و ارزشی، این ارزش و هنر را بیاوریم، پس بنابراین یک وقتی شما [؟] بیاورم کوچولوش می‌کنم، می‌گویم چگونه تحریک عواطف را بکنید، در مثلاً اخلاقیات فرد. یک وقت اخلاق را صفت سازمان و یک وقت اخلاق را صفت تکامل می‌گیریم، بعد هنر می‌آید می‌گوید استراتژی توسعه اجتماعی از نظر دینی نباید این جور باشد. این کار، کار زن‌ها هست یا نیست؟ یعنی ۱- آیا هنر را تعمیم می‌دهید، بعد تخصیص بدهید؟ تعمیم که می‌دهید، در چه حد تعمیم می‌دهید؟

خانم مهندس عطایی: چون تعمیم دادیم، گفتیم که هنر پایگاه تکاملی جامعه زن هاست. درست است؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: احسنت!

خانم مهندس عطایی: حالا. چون تعمیم دادیم، حالا اگر که بتوانیم از این حالت تعمیم، بیایم یک قدر عینی تر بهش برخورد کنیم، حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی تخصیصش بدهیم؟ خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: پس از تعمیم دادن که قابلیت صرف پیدا می کند؛ یعنی قابلیت به کارگیری این واژه در کلیه منزلت‌ها. اول این را تمام بکنیم. تعمیم یعنی یک مفهوم را عام نمودن به گونه‌ای که کلیه موضوعات را در یک جدول بپوشاند، هیچ جا را خالی نگذارد. تخصیص یعنی تعریف کردن خاص نسبت به هر منزلت. خوب حالا می‌خواهید تخصیصش بدهید، تخصیصش که می‌خواهیم بدهیم، به چی چی‌ها تخصیص بدهیم؟

خانم مهندس عطایی: خوب، حالا تعمیمش دادید به، ببخشید! این به جهت اینکه من نمی‌فهمم سؤال را تکرار می‌کنم. تعمیم یعنی اینکه ما هنر را آوردیم، گفتیم پایگاه تکاملی جامعه زنان. یعنی این را توی این حد، بزرگش کردیم. فقط در حد مثلاً چهار رشته هنر، چه می‌دانم تجسمی، بصری و اینها محدودش نکردیم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: درست است!

خانم مهندس عطایی: این، تعمیم ما شد، بخش تعمیم. حالا بخش تعمیم ما نیاز به جدول ندارد؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خوب، تعمیم، شما باید هیچ جا پیدا نکنید از کارهایی که تو جامعه انجام می‌گیرد، الا اینکه هنر رویش نوشته (؟) باشد، مثلاً در جدول جامعه،

خانم مهندس عطایی: خب این کار را که کردیم. این کار را هم در واقع تو این مباحث مورد بررسی گفتیم که اخلاق عاطفی در حاکمیت ولایت اجتماعی، در ارتباط‌های سازمانی، این ۲۷ تا را فکر کردیم، این کار را کردیم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: درست است! این شد تعمیم. تخصیص هم به نظر می‌رسد که ابتدائاً انجام دادید؛ یعنی گفتید که هنری که متناسب با این خانه هست، باید داشته باشید.

خانم مهندس عطایی: حالا من تصورم از این، این که فرضاً گفتیم اخلاق عاطفی در حاکمیت ولایت اجتماعی یک پایگاهی پیدا می‌کند، اسمش می‌شود هنر دینی. حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله. خیلی خب! می‌خواهم عرض کنم که اینکه می‌فرمایید در حاکمیت اجتماعی، همین است. پس در توسعه اجتماعی، هنر درست است،

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: وقتی در هنر در توسعه اجتماعی بود، از منظر عاطفه باید نظر بکنیم به کلیه کارهایی که در توسعه اجتماعی انجام می‌گیرد، نه به بعضی از کارهایی که در آنجا، در گوشه‌ایش هم هنری باشد.

خانم دکتر مکنون: این، تعمیم دیگه [؟]

خانم مهندس عطایی: این [؟]

خانم دکتر مکنون: نه دیگه، تعمیم است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: مفهوم تعمیم را دارم صحبت می‌کنم.

خانم دکتر مکنون: یعنی کلیه امور را،

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی هیچ موضوعی از ولایت نباشد که شما مثلاً عرض می‌کنم، شما بشوید یک نویسنده نقاد، که می‌خواهید نقد کنید، هیچ

چیزی از ولایت را نباید به اصطلاح مفعول<sup>۱</sup> عنه بشود از نظر شما، مگر اینکه پیامدش را از نظر عدالت و عاطفه اجتماعی در محرومیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ببینید و نقد نکنید. باید ببینید و نقد بکنید! بعد حالا یک برجستگی‌هایی هم، یک فرصت‌هایی هم ایجاد شده برای یک، مثلاً عرض می‌کنم اینکه، یک رشدهایی بکند؛ یعنی یک ارضاهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی عمومی بشود، باز شما باید این را نشان بدهید. یک فرصت‌هایی پیدا شده، حالا از ولایت که استراتژی توسعه هست، می‌گیرید، می‌آید یک قدم پایین‌تر، می‌گویید حالا توازن، تخصیص‌هایی را که دولت می‌خواهد بدهد بین اصناف، ساختارهای مختلف، اقامه بکند. کلیه قوانین مجلس باید برای شما موضوع نقد قرار بگیرد.

خانم مهندس عطایی: یعنی اخلاق عاطفی در حاکمیت تولی اجتماعی.  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: باید کلیه قوانین مجلس، قوه مقننه و کلیه رفتارهای مجریه و کلیه رفتارهای قضائیه برای شما موضوع چی چی قرار بگیرد؟ نقد. از موضع چی چی؟ محرومیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ضدش، فرصت‌هایی که برای حل محرومیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی پیدا شده.

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خوب حالا،

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا اجازه بدهید! ولو اینکه (؟) عناوین کلی‌اش را بنویسید. به اصطلاح این سؤال را من عرض می‌کنم، در توزیع قدرت، ثروت، اطلاع، چه جوری مشکل می‌شود بر مردم در حدود تهدیدی، تشویقی، توییحی که می‌گذارند؟ قانون همیشه یا تشویق می‌کند؛ یعنی راهی را باز می‌کند یا تهدید می‌کند و مرزی را مشخص می‌کند یا توییح می‌کند و کیفر می‌کند. اگر هر سه اینها را به حضورتان که عرض کنم که معین، بفرمایید، معنایش این که از موضع

محرومیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و فرصت‌های حلّ محرومیت‌ها، یک بار هم مجلس است. بعد می‌آید سراغ به اصطلاح اصناف و موضوعات خرد و بهره‌وری. خانم مهندس عطایی: [؟] به صورت عملکرد است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: عملکرد موضوعاتی را که داریم. خب، حالا من مثالش را می‌گویم. تشریف می‌برید توی یک کارگاه تراشکاری جنوب شهر، می‌بینید درست که نسبتاً استاد اینجا دستش بیشتر از شاگردش به دهانش می‌رسد. پسرش را می‌تواند زن بدهد، دخترش را می‌تواند شوهر بدهد. ولی دارد بد دهنی می‌کند به شاگردش. تملق می‌گوید به آن آقای که ماشینش را آورده، فرضاً و اشرف سر سیلندر سوزانده، و اشرف سر سیلندرش را دارد عوض می‌کند، مثلاً دارد ۲۰۰ هزار تومان هم اجرت می‌گیرد. دارد تملق می‌گوید نسبت به آقای که دارد سیلندرش را، گذاشته روی زیر ماشین تراش، حالا این آقا می‌رود، به شاگردش برای اینکه درست برسد به کار، دو تا فحش می‌دهد، تحقیرش می‌کند؛ یعنی خردش می‌کند از نظر سیاسی یا اینکه از نظر سیاسی اگر خردش نمی‌کند، از این ۲۰۰ هزار تومانی که تقریباً این شاگرد اقلان ۵۰ هزار تومانش گیرش می‌آید، چون این ۵۰ تومان به اصطلاح و اشرفایی را که رویش گذاشته، می‌برد، یک ۲۰، ۳۰ تومان هم برق و استهلاک و کارگاهی که دارد، یک ۳۰ تومانی هم مال سرمایه‌ای که این آقا آنجا گذاشته، این ۵۰ تومان هم برای استاد. خب، ۵۰ تومان هم گیر شاگرد بیاید، ۲۰۰ هزار تومان دارد می‌ستاند. این، ۵ هزار تومان هم به این شاگرد نمی‌دهد. به نسبت که نگاه می‌کنیم، به این شاگرد ۵۰۰ تومان می‌دهد [؟]؛ یعنی حقوق می‌دهد، کاری اش هم ندارد به اینکه حقوقش نسبت به راندمان کارش چقدر است. نمی‌گوید لااقل من ۲۰۰ هزار تومان می‌ستانم، ۲۰ هزار تومانش برای این، ۵ هزار تومانش برای این. می‌گوید خیلی خب، حالا امروز چهار تا سر سیلندر را مثلاً درست کردی، فردا هم می‌روی، روی هم رفته ماهی مثلاً عرض می‌کنم ۱۰۰ تومان هم بگیرد. در حالی که



این شاگرد اقلاناً روی هم رفته ۲ میلیون تومان تو این کارگاه، این کار کرد، ۲ میلیون تومان، یعنی آخر ماه که بشود، ۵، ۶ میلیون این مغازه کار کرده، سود داشته. خوب، شما می‌گویید که این ظلم است. این را چه جوری می‌خواهید تو جامعه نشان بدهید؟ ظلم در اصناف و بهره‌وری؟

خانم دکتر مکنون: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی نظام، چطور؟!

خانم مهندس عطایی: منظورشان این که [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: کاری ندارم که زن شخصاً بیاید که! زن دارد اینجا من در شکل یک روزنامه‌نگار، یک مقاله‌نویس، یک نقاد دارم می‌بینم که حالا دارد می‌چرخد همه جا و با عینک عاطفه نگاه می‌کند، پیامدش را هم نگاه می‌کند؛ یعنی می‌رود تا توی خانه این شاگرد، می‌بیند که تحقیرها علت می‌شود که این هم وقتی شب که می‌آید توی خانه، به حضورتان که عرض کنم از نظر روانی خسته است. برخورد تلخ می‌کند به زن و بچه. زنش هم بیمار می‌شود، بچه‌اش هم بیمار شده، نمی‌تواند ببردش بیمارستان. به حضورتان که عرض کنم که رنج محرومیت اقتصادی، سیاسی، [...]

[اول صوت ۸۱۷۸] حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یا در بخش رفتار انسانی، مناسب هست؟ در بخش رفتار ابزار هم می‌شود اینها را آورد؟ ابزار متمرکز باشد، نیمه متمرکز باشد، غیر متمرکز باشد. یک خصلت‌هایی در توزیع ثروت، قدرت، اطلاع دارد. مفهوم صرفه‌جویی را اگر عوض کنی، اصل قرار ندهید، افزایش سرمایه را اصل درش قرار بدهید، کرامت یک تغییراتی دارد.

خود سفارشات تولیدی را چه کارش می‌کنید؟ غیر از این مقیاسش است. چه صنعت‌هایی موضوع نیاز جامعه هست؟ اینجا هم هنر می‌تواند بیاید؟ حافظ می‌تواند بیاید حرف بزند؟ در جریان تکامل، نیاز و ارضاء چی چی‌ها باید تولید بشود؟ چه

فیزیکی را می‌خواهد؟ چه ریاضی‌ای را؟

خانم مهندس عطایی: [؟] به مسئله عوامل طبیعی هم می‌شود [؟].  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حال! آی احسنت! سؤال همین است. تو عوامل طبیعی، انسانی را گفتید، تو طبیعی هم باید بگویید، یک مثلاً ابزاری را هم فرض کنید باید بگویید.

خانم مهندس عطایی: یعنی مجبور بشویم که [؟] به خدا معتقد بشویم. [با خنده]  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه. چرا؟  
خانم مهندس عطایی: گفتیم که چرا مثلاً توی آمریکا این قدر برف می‌آید، اینجا مردم مسلمان دارند از تشنگی می‌میرند.  
خانم دکتر مکنون: [؟] آنها وقتی که زمین‌ها را تقسیم کردند، آنجاها را برای خودشان برداشتند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، حالا من یک چیز دیگه می‌گویم.  
خانم دکتر مکنون: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ما یک سؤال دیگه داریم. شما انرژی‌ها را تسخیر می‌کنید، می‌توانید اینها را حل کنید. وجه لاینحلی نیست. شما یک جاهای سردی هم دارید، حالا آنجاها سردتان، خیلی وضع خوب است؟ شما تبریز و سراب و زنجان هم دارید، سرد سرد، کمتر از اروپا سردی‌اش نیست.

خانم مهندس عطایی: الان پیش‌بینی کردند که منابع آبی ایران خیلی زودتر از منابع نفتش به پایان می‌رسد، ما مجبور هستیم نفت بفروشیم، آب بخریم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، این حداقلش این که این به اصطلاح یک پیش‌بینی هست که انجام گرفته که با یک اصول موضوعه‌ای هم پیگیری شده. به حضورتان که عرض کنم که به نظر نمی‌رسد این پیش‌بینی‌ها مخصوصاً تو این دوره، هیچ رنگ و بوی سیاسی هم ندارد.

خانم مهندس عطایی: بله، صد درصد.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، اینها پیش‌بینی‌هایی که [؟] بالعکس هم می‌شود پیش‌بینی کرد. می‌شود پیش‌بینی کرد که به اصطلاح مدت زمانی که تاریخ شما دارید، تاریخ شما خیلی پایین‌تر از یک هفته‌ست (؟). حالا یک نفر می‌آمد، می‌گفت که کلمه شیر، اسد در شبه جزیره عربستان هست، بنابراین نشان می‌دهد که یک وقتی آنجا به حضورتان که عرض کنم که بیشه بوده و شیر بوده و ببری بوده و این حرف‌ها. در حالی که این جور نیست، به حضورتان که عرض کنم که تا آن مقداری که لااقل ادیان ذکر می‌کنند، عربستان خشک بوده. در زمان حضرت ابراهیم (ع)، «رَبَّنَا»، خدایا تو ما را در یک وادی غیر ذی زرعی، حضورتان عرض کنم که ساکن کردی. بعد هم دعا می‌کند؛ خدایا! «و ارزقهم من الثمرات»؛ از آن چی‌هایی که [؟] حالا بگذریم از این حرف‌ها.

این پیش‌بینی‌هایی که یک مقدارش غیر علمی، یک مقدارش هم صرف طرح و فرضیه‌اند به مقاصد سیاسی، به حضورتان که عرض کنم که برای ژاپن که هر روز می‌لرزد با زلزله، کسی همچین پیش‌بینی نمی‌کند!

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: آنجا زلزله خیلی زیاد است. به حضورتان که عرض کنم که،

خانم دکتر مکنون: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چطور؟

خانم دکتر مکنون: مال اسرائیل غاصب،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، اصلاً، بله، پیش‌بینی‌هایی کردند، همه‌اش جُک سیاسی. به حضورتان که عرض کنم که ما سؤالمان این‌که زن وقتی که می‌خواهد حضور داشته باشد در همه جا، تعمیم که می‌دهیم، فقط تو علوم انسانی

است؟ یا تو کلیه علوم؟

خانم مهندس عطایی: نه، [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اگر تو کلیه علوم، می‌تواند تو همه‌اش، پیامدش را در عاطفه و عدم عاطفه ببیند و نشان بدهد؟

پس اولاً محدود به یک رشته‌های خاص جزئی نشد. ثانیاً تو رشته‌های اجتماعی تنها نیامد، تو رشته‌های ابزاری و منابع طبیعی هم آمد. ثالثاً حالا اگر چنین چیزی باشد، کار زن‌ها خیلی زیاد، مفصل می‌شود؛ یعنی کارشان یک کار حاشیه‌ای و دکوری نمی‌شود. الآن هیچ مسئولیتی ندارند. الآن مسئولیت زن‌ها در حقیقت به یک معنا، مسئولیت، مال جامعه هست که عمدتاً مردها درش نقش اول را دارند. یک کارهایی را هم حالا می‌پذیرند که زن‌ها بیایند، اداره بکنند.

خانم دکتر مکنون: اینکه دوباره الآن تأکید روی همان خانه‌داری و اینها،

خانم مهندس عطایی: بله.

خانم دکتر مکنون: من خودم دیشب یک فیلمی دیدم که [؟] مثلاً گفت که، شوهرش گفت که نباید کار کنی، شوهر جوان و امروزی بود، خانه‌داری را انتخاب کرد یا بچه‌اش باشد، بعد شوهرش می‌رود دکتر، گاهی می‌رفت سر کار، مسخره‌اش کرد. یک جور حالت [؟]

خانم مهندس عطایی: [؟]

خانم دکتر مکنون: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، حالا یک سؤالی هست که جلسه قبل هم گفتیم خدمتتان. متدینین می‌گویند زن عمدتاً وظیفه‌اش خانه‌داری است؛ یعنی متدینین اصولاً این را می‌گویند. تعریف از مسئولیت اجتماعی‌اش با پرورش فرزند، تعریف از عفت هم به عفت شخصی، نه عفت در نظام. اشکالی را هم که آن دفعه کردیم، که در خاطرتان هست که چه اشکالی بود؟ اشکال مال چی چی بود؟

خانم مهندس عطایی: در واقع برای همان مسئله روش در مورد اینکه تو تعمیمش باید [؟] تعمیم بدهیم برای تمام مراتب [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: آیا ما زن‌ها را این جور می‌گوییم، بگوییم یک موضع خاصی داریم، اسمش خانه است، گستردگی‌اش به مقیاس کل جامعه؛ یعنی رهبران، مدیران، ارتشبدان و الی آخر، کلیه مدیران سیاسی، فرهنگی، اقتصادی یک جایی دارند به نام خانه. که زن آنجا حضور دارد. این را به حضورتان که عرض کنم که چی چی نظرتان هست؟ متدینین می‌گویند زن‌ها باید کارشان را تو خانه بکنند.

خانم دکتر مکنون: یعنی همان کار توی خانه را تعمیم بدهیم به کل جامعه؟ حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه. می‌گویند که خدماتش در جامعه غیر مستقیم است. به اصطلاح محیط آسایش برای مردش درست می‌کند، مردش می‌تواند کار کند.

خانم مهندس عطایی: یا بچه تربیت می‌کند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بچه تربیت می‌کند، بچه کار می‌کند. به اصطلاح، من باب مثل عرض می‌کنم. کارخانه ذوب آهن اصفهان یک کارخانه مادر است. محصولی را که دارد، سنگ آهن را تبدیل می‌کند به شمش آهن یا به حداکثرش بیم آهن، مفتول و امثالش. کارخانه‌های دیگه‌ای بعداً از تغذیه می‌کنند از کارخانه مادر؛ یعنی محصول واسطه‌ای درست می‌کند، کارخانه‌های دیگه این محصول واسطه‌ای را تبدیل می‌کنند به محصولات قابل مصرف. می‌گویند این خدمتش هم، خیلی بزرگ است. می‌گویند عین اینکه شما می‌گویید که سد کرج یک دستگاه تولید انرژی یا نیروی مادر، کالاهای واسطه‌ای درست می‌کند. خود برقی که از توربین می‌آید که شما نمی‌توانید لامپ بهش وصل کنید، این باید برود ترانس بخورد. ترانسش باید این را قابل مصرفش بکند. ترانسش مثلاً ۲۲۰ ولت است.

فرض کنید که حالا ۵ آمپر، ۱۰ آمپر، هر چی آمپرش باشد؛ یعنی به اصطلاح قابل مصرف شدن کار دومی که انجام می‌گیرد و کلیه کارخانجات مادر و، که کالاهای واسطه‌ای درست می‌کنند.

کالاهای واسطه‌ای در جامعه یک اشکالی است. این اشکال را چه کارش می‌کنید؟ چه ضرورتی دارد که زن بیاید تو جامعه؟ شما به عنوان یک اضطرار که غرب برایتان تحمیل کرده، می‌گویید زن بیاید تو جامعه؟ یا یک وضعیت آرمانی خوب هست که بیاید؟

خانم مهندس عطایی: الان که شکل اضطرار است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، حالا به هر صورت، پس شکل آرمانی‌اش، لازم نیست؟

خانم مهندس عطایی: نه، شکل آرمانی‌اش هم، اگر که ساختارش درست شود، چرا، لازم می‌شود آن بخش عاطفی بیاید رشد کند توی کلیه سطوح جامعه.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چرا؟ چه لزومی دارد؟

خانم مهندس عطایی: گفتیم که اگر آن بخش قدرت، خیلی هم بزرگ بشود، شکنندگی‌اش بیشتر می‌شود برای اینکه کنار عاطفه قرار نگیرد.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: آها! دلیل دیگه‌ای هم دارید که اسلام گفته باشد؟ چه نسبتی به اسلام دارد؟

خانم دکتر مکنون: یکی بودن، این نیست که،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: دلیلی که هفته گذشته آوردیم، چی چی بود؟ حالا من تکرارش می‌کنم برایتان.

خانم دکتر مکنون: [؟]

خانم زعفرانچی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چی؟

خانم زعفرانچی: [۹]؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: آن می شود رفتار گروهی؛ استثنائاً، اضطراراً تو گروه هم بیاید. ولی رفتار سازمانی چرا برای چی می خواهد زن داشته باشد؟ خانم زعفرانچی: برای اینکه اگر غیر این باشد، حاکمیت مرد را تقریباً پذیرفتیم. چون برای اداره امور،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بگویند. بگویند پذیرفتیم. [۹] یک دسته می گویند مثلاً حاکمیت مرد به اصطلاح هم فطرتاً، هم شرعاً همه چی، می گویند باید هم باشد. شما می گویند که چه دلیلی دارید که بگویید اسلام باید، در جامعه اسلامی، زن رفتار سازمانی در این توسعه باید داشته باشد؟ این جور جواب بدهید. خانم دکتر مکنون: [۹]؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: هفته گذشته این جوری صحبت کردیم، گفتیم تکامل، تعطیل بردار نیست. زن با ویژگی خودش با مرد تفاوت دارد. اگر تکاملش را شما به دست نگیرید، دیگران به دست می گیرند. اگر دیگران به دست گرفتند، معنایش این که مد را، زیبایی شناسی را آنها برای زن های شما می سازند. خانم دکتر مکنون: نه اینکه زن [۹]؟

خانم زعفرانچی: متدینین ما هم می گویند که خب، ما خودمان قبول می کنیم اداره این امر را با قیود اسلامی.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا، خانم مهندس عطایی: آنها می گویند راهش دیگه. راهش این که بنشیند توی خانه.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، حالا،

خانم دکتر مکنون: توی خانه باید

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: سؤال همین جاست که

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: وقتی راه، ببیند، خوب دقت کنید،

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این را به بحث بگذارید؛ یعنی زود قبول نکنید و مسلط بشوید به بحث، چون حتماً این برخورد به صورت جدی به مدلتان می‌شود. ببینید سؤال، پاسخ شما این که می‌گویند متدینین زن‌ها تو خانه بنشینند، علاجش به اصطلاح مصونیت از آسیب‌های مد و امثالش هست. ما می‌گوییم هر عضوی از سیستم، هر قشری که به اصطلاح بخشی از یک سیستم هست، اگر نتوانست رشد بکند؛ یعنی وحدت و کثرت جدید، موضوعاتش پیدا کند، نیاز و ارضائش اگر نتوانست تنوع جدید و تکثر جدید پیدا کند، اگر نتوانست روابطش، روابط جدید بشود، مجبور به اینکه غایب باشد از جریان تکامل. خیلی خب! غایب باشد، چه ضرری دارد؟

خانم مهندس عطایی: شاید توی آن محیطی که، محیطی که برایش تعریف شده، بالاخره یک وحدت و کثرت جدیدی ایجاد می‌کند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا همین جا،

خانم مهندس عطایی: حالا تو جامعه اسمش باشد، اسمش باشد خانه.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خیلی خب!

خانم دکتر مکنون: آن وقت خود همین، چه جوری اثبات می‌شود؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خیلی خب،

خانم دکتر مکنون: این وحدت و کثرت؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا جوابش را می‌دهیم.

خانم دکتر مکنون: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا اول دانه دانه، بدون اینکه تمام بشود، رد



نشویم. پس بنابراین می‌گویید که اولاً خمود را امضاء نمی‌کنیم، ولی خانه توسعه پیدا کند. خانه یک سازمان کوچکی که تنوع موضوعی‌اش به اندازه جامعه نمی‌تواند باشد موضوعاً. تنوع حالا انجام می‌گیرد.

خانم مهندس عطایی: این جامعه کوچک با،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا این جامعه کوچک با جامعه بزرگ فرقی چیست؟ جامعه بزرگ، تخصص‌های متعدد درش مجبور بیاید.

خانم مهندس عطایی: اینها تویش تخصص،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تخصص‌های بزرگی که در اینجا می‌آید، تنوعش آیا مثل تنوع، مثلاً می‌گوییم تغذیه، ۵۰ نوع غذا می‌شود ۱۰۰ نوع غذا. پوشاک، ۵۰ نوع پوشاک می‌شود ۱۰۰ نوع پوشاک. به حضورتان که عرض کنم که یک چیزهایی که هست تو خانه، به اصطلاح،

خانم مهندس عطایی: بچه‌ها رشد پیدا می‌کنند، می‌روند تو جامعه، با کثرت‌های متفاوت وارد خانه می‌شوند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: وارد خانه می‌شوند. حالا پس سؤال می‌کنیم،

خانم مهندس عطایی: اینها خودش تنوعش دیگه؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، نه سؤال این که آیا تکثر عددی پیدا می‌

کنند؟

خانم دکتر مکنون: اگر نکنند، چی می‌شود؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تکثر فلسفی پیدا می‌کنند زن‌ها؟

خانم مهندس عطایی: خب، وقتی برخورد کنند، مجبور می‌شوند که رشد کنند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا! که یاد بگیرند، که فلسفه نسبیت

چیست؟ نه دیگه.

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، سؤال من همین است. حالا همین جا عرضم این که شما وقتی که می گوئید ادبیات ترقی می کند، کلاسۀ حرف زدن عوض می شود، چی چی؟ چه کارش می کنید؟

خانم دکتر مکنون: وقتی نتواند با بچه اش حرف بزند، بچه اش از بیرون آمده، حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، اصلاً،

خانم دکتر مکنون: چیز جدیدی یاد گرفته، نمی تواند باهاش تفاهم برقرار کند، ناچار می شود برود مدرسه، برود دانشگاه یاد بگیرد دیگه. نه؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: من سؤال دیگه ای دارم، من سؤال دیگه ای دارم. این می تواند ۵۰۰ نوع حلوا درست کند، ولی بچه اش آمده در محرومیت سیاسی صحبت می کند، نه در حلوا. این آمده ۵۰۰ نوع لباس جور به جور درست می کند، او آمده درباره نظام توزیع ثروت حرف می زند. این آمده، به حضورتان که عرض کنم ادبیات، اختلافش چقدر می شود؟ اساساً آیا بهره وری و تلذذ از خوراکی و پوشاکی، مثل لذت از ایثار سیاسی و ایثار فرهنگی هست؟ حالا اگر ما یک سازمان بزرگی داریم،

خانم دکتر مکنون: یعنی ببخشید! فقط پس اشکال اینجا می شود که با بچه اش نمی تواند تفاهم برقرار کند؟ یا بیشتر از این نمی تواند؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، نه. مولد ارتباط، اصلاً، خانم دکتر مکنون: کلاً ارتباطات بیشتر است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ببینید بستر گمانه، گزینش، پردازش است؛ یعنی هوشمندی است. کسی که در یک سازمان بزرگ، مثل شنا کردن در دریاست. بستر کسی که شنا کردنش در حوض «از آب خرد، ماهی خرد خیزد». معنا ندارد بگوئید که به حضورتان که عرض کنم که ماهی فرضاً چند تنی در حوض پرورش پیدا بکند. تغذیه نمی تواند بکند آنجا.

خانم زعفرانچی: به نظر می‌رسد که از نظر علم جدید، اصلاً لازم نیست که بیشتر از این فکر کنیم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا سؤال همین است. اگر ما یک دسته را به خمود کشاندم، یک وقت می‌بینید که یک افرادی استعداد ندارند، یک وقتی می‌گویید که، مثلاً عرض می‌کنم، خوب دقت کنید! یک کارگاه چوب‌بری دارید. یک نفر شاگرد هست که استعداد ندارد رشد کند. همان جا تو کارگاه چوب‌بری می‌ماند و همان کمدها را می‌سازد. بعد هم پیرمرد که شد، به نحوه به اصطلاح جفت و جور کردن تخته‌ها را به همدیگر با یک مهارت، التذادی بهش نگاه می‌کند، مثل اینکه حالا دارد مثلاً فرض کنید که،

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چطور؟

خانم مهندس عطایی: بمب اتم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بمب اتم می‌سازد! همچین به پسرش می‌گوید که دقت کن، بین بابات چه کار می‌کند که به حضورتان که، درست می‌کند.

خیلی خب، آن شاگرد دیگه بوده، اول کار رفته از به اصطلاح این مغازه بیرون، مغازه زده، بعد رفته توی سندیکا، از تو سندیکا خودی نشان داده، از تو به اصطلاح سندیکای نجاران رفته بالاتر، تحصیلاتش هم کرده، رفته دنبال کارخانه فرضاً چوب زدن. بعد از آنجا دست کشیده، از کارخانه چوب، رفته توی مثلاً صنایع چوبی. آنجا را هم ول کرده. حالا می‌گویند تصمیم‌گیری می‌کند درباره کل صادرات و واردات چوب ایران. می‌گویند آقا! سرنوشتتان چیست؟ می‌گوید من در سن مثلاً ۱۵، ۱۶ سالگی سوادم این قدر بود، تو مغازه فلانی با فلانی کار می‌کردم، حالا هم، شما اگر یک قشر را گفتید حق نداری از کارگاه بیرون بیایی، مرگ تو دم در

کارگاه است. توی سندیکا بیاید، در تصمیم‌گیری برای همهٔ نجارها حرف بزند، یعنی چه؟ از آنجا بیاید توی کارخانه، بعد در صنعت چوب و بعد تو صادرات و واردات صنایع چوبی حرف بزند، یعنی چه؟

خانم زعفرانچی: پشتیبانی می‌کند آن کسانی را که رفتند سندیکا.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خیلی خوب، عیبی ندارد!

خانم مهندس عطایی: چرا از این زاویه نگاه می‌کنید.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: عیبی ندارد. اگر یک قشر را ما مجبور

کردیم به حضور کارگاهی در جامعه.

خانم زعفرانچی: قبول کردند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خوب، پس قبول کردند این را.

خانم دکتر مکنون: خودش هم پذیرفته این را.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این قشر را، این قشر کلاً در جریان تکامل،

تکاملی‌ست، تکاملش تبعی-ست یا اینکه می‌تواند استعدادش حضور داشته باشد در

بهینه‌سازی؟

خانم دکتر مکنون: تو تبعی،

خانم زعفرانچی: تبعی را قبول دارند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خیلی خوب،

خانم زعفرانچی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اگر تبعی شد، هر گاه ویژگی خاصی برای

این قشر قائل باشید، بگویید این قشر یک ویژگی خاصی دارد، ویژگی‌اش به خمود

کشیده می‌شود. بگویید که مثلاً می‌گویم، ها! نوع استعداد شماره مثلاً ج، مال

خانم هاست.

خانم زعفرانچی: همان عنصر عاطفه دیگه؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: همان عنصر عاطفه. من می گویم این عنصر،  
دیگه بلوغ اجتماعی پیدا نمی کند. بلوغش کارگاهی.

خانم زعفرانچی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا اگر گفتید بلوغ کارگاهی کافی نیست،  
من می گویم یک نظام های دیگه هستند که اجازه می دهند بیاید تو جامعه.

خانم زعفرانچی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: آنها بلوغ، از بلوغ کارگاهی می آیند به بلوغ  
صنعی. از بلوغ صنعی و رفتارهای گروهی می آیند به بلوغ سازمانی، می آیند در  
تصمیم گیری های بزرگ. بعد می گویند اینها تولید نیاز می کنند برای قشر زنان. خب،  
دوباره [؟] آنها تولید نیاز و ارضاء می کنند.

این یک سؤال مهم جامعه شناسی هست که دارم می کنم، ها! سؤال کوچک  
نیست. نیاز و ارضاء در وحدت و کثرت، پیدایش تکامل برای یک قشر، اگر این را  
بنا شد دیگران به دست بگیرند، معنایش این که ولایت زنان ما به دست کفار باشد.

خانم زعفرانچی: خب، برای مردها هم همین طور [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: احسنت! همین طور هست. ما که نمی گوئیم،  
نیست! ما می گوئیم،

خانم مهندس عطایی: ما می گوئیم از این دیدگاه آدم نگاه کند، بله! همه  
صحبت ها درست است. منتهی می آیم از یک دیدگاه دیگه نگاه می کنیم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، شما بر این دیدگاه، اشکال می کنید.

خانم مهندس عطایی: بگوئیم که حالا زنها، حضور زنها تو جامعه از یک ور  
ممکن که بگوئیم به شکل تبعی باشد در خانه، ولی از یک ور دیگه اگر بلند مدتش

را نگاه کنیم، حضور زنها تو جامعه چه اتفاقاتی را متصور می کند؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: آن باید، ببینید یک وقت،

خانم مهندس عطایی: نه، آقا! نمی‌شود. در واقع،  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بگوئید حضور ناهنجار علت بیست تا ضرر  
می‌شود. آن تعریف بهنجار شروع کنیم نه، ببینید،

خانم مهندس عطایی: نه،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه ببینید، ما به کلی،  
خانم دکتر مکنون: باید اصلاح شود.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه. یک وقتی ما می‌گوییم که پس بنابراین  
زنها حضور داشته باشند به هر جور. [؟]

خانم مهندس عطایی: نه. نمی‌گوییم به هر جور.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ما می‌گوییم که آیا شما،

خانم مهندس عطایی: ما می‌گوییم همچین که از این مرز خانه رفت توی جامعه،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، یک وقت می‌گوییم که ما می‌توانیم  
برایش، سؤال مهمی، اگر ضرورت تکامل در ارضاء و در تولید نیاز و ارضاء ایجاب  
می‌کند که زنان مشارکت داشته باشند، حالا چه نوع مشارکتی را به اصطلاح طراحی  
می‌کنید که آسیب‌های ارتباط را نداشته باشد؟

خانم مهندس عطایی: نه، من همین بخشی که جناب‌عالی توضیح فرمودید، را  
دارم عرض می‌کنم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.

خانم مهندس عطایی: اینکه چه، چرا واجب که خب زنها توی خانه بنشینند؟ این  
به این دلیل که وقتی که وارد جامعه می‌شوند، تعادل جامعه خواه ناخواه بعد یک  
مدتی بر هم می‌خورد، چرا؟ حالا من،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چون مقاومش نتوانستیم بکنیم.

خانم مهندس عطایی: ها! نه، این به این دلیل نیست. به این دلیل که وقتی وارد جامعه می‌شود، حالت‌ها و خواسته‌هایش تغییر می‌کند. همین نیاز و،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، بله، بله.

خانم مهندس عطایی: درست است؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.

خانم مهندس عطایی: ما اگر می‌خواستیم یک مطلوبی برای جامعه مسلمان‌ها، جامعه انسانی در نظر بگیریم، چه اتفاقی می‌افتد؟ زنی که وارد جامعه می‌شود، درس می‌خواند، اینها دیگه به این زودی‌ها تن به ازدواج مقنن نمی‌دهد. این یک.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: من یک صحبت کوچکی دارم،

خانم مهندس عطایی: دو،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خدمتتان عرض کنم. شما توضیح هم که می‌دهید، این را هم اشاره کنید. یک نفر بود، می‌گفت که من برق نمی‌گذارم تو خانه‌ام بیاید. بچهاش را هم مدرسه نمی‌فرستاد [؟] شده بود، هم -دوره محمدادی [؟] پسرش را نمی‌گذاشت درس بخواند. به حضورتان که عرض کنم که پسر کوچکی هم داشت، این هفته‌ای یک بار می‌داد سرش را بتراشند، [با خنده] پسر ۸ - ۷ ساله. پیراهن بلندی هم کرده بود تنش، این گنبدی‌ها گفتند آقا! بپرید یک خرده نصیحت کنید این را. گفتیم اینکه خب، سنش جوری نیست که من بتوانم نصیحتش کنم، ولی چشم! یک سر می‌روم دیدنش. این فرد، آدم مقدسی بود، آدم مقدس مآبی بود. تو همان عالم مقدسی‌اش هم علیه شاه و اینها حرف زده بود، تند هم حرف زده بود، برده بودندش تبعید. بعد این ناراحت بود که مثلاً برق تو خانه‌اش روشن شده است. همین که آمده بود از تبعید دیده بود برق روشن شده، گفتیم چرا؟ گفت برای اینکه اختیارش دست خودم نیست، هر وقت بتوانم کارخانه‌اش بتوانم خاموش کنم. [با خنده] آب هم ناراحت بود، آب لوله، می‌گفت اختیارش دست خودم نیست. این

زندگی ای را که می‌پسندید، زندگی ای بود که،

خانم مهندس عطایی: اختیارش دست خودش بود.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اختیار دست خودش. فردی مطلق، فردی مطلق. البته خودش هم متوجه نبود که مطلق مطلق، نمی‌تواند این کار را بکند. به هر حال این در اتاق، شیشه دارد. این شیشه، یک کارخانه دارد این شیشه را می‌سازد، ایشان نصب می‌کند اینجا. به حضورتان که عرض کنم خشتی هم خانه را بسازد، این در را می‌خواهد.

خانم زعفرانچی: [؟] آب و برقش [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله دیگه! این متوجه اصلاً نبود و لکن با یک حالت خاصی هم نظر می‌کرد به آیات و روایات و اینها یعنی اجازه نمی‌داد یک ذره اصول فردی را هم آدم تویش بیاورد، ها! فقط به اصطلاح حرفی را که از خود خبر می‌تواند بفهمد،

خانم دکتر مکنون: اخباریین بود.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: شبیه اخباریین بود. شاید اخباریین هم به این چیزی نباشند که،

خانم دکتر مکنون: نه.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: آن وقت به حضورتان که عرض کنم که ماها را هم به ذهن اینکه آدم‌های لاابالی نسبت به دین و اینها هستند، [با خنده]

خانم مهندس عطایی: خب، حالا من دارم این را می‌پرسم. می‌گویم که تعادل جمعیت دنیا به هم می‌خورد. چرا؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چرا؟

خانم مهندس عطایی: چون زاد و ولد دیگه ایجاد نمی‌شود. ببینید انتظارات، حالا آن زنی که می‌رود توی جامعه، ممکن از یک راه‌های دیگه‌ای به ارضاء برسد.



کسانی که تشکیل خانواده را نیاز برای خودش نداند. درست است؟ این زاد و ولد وقتی به هم بخورد، تعادل جمعیت دنیا به هم می‌خورد. بعد ما که این دسته به عنوان کشورهای هستیم که در واقع مسلمانیم این دَرمان ناهنجاری؛ ولی برای غربی‌ها ناهنجاری نیست. چرا؟ چون او تولید بچه آزمایشگاهی هم ممکن برای جمعیتش بکند برای اینکه جمعیتش را به یک حدّ متعادلی برساند، از کشورهای آفریقایی هم آدم‌های باهوش را انتخاب کند، بکشاند تو مملکت خود و هزار و یک مسئله دیگه که البته اینجا هم الآن این غیر، نامتعادل بودن جمعیت نسبت به منابع، دارند خودشان اعتراف می‌کنند. یک کشورهایی مثل سوئد، چقدر مهاجرپذیرند. کانادا، یکی از دلایلی که مهاجرپذیر شده و آدم‌ها را دارد انتخاب می‌کند که چه کسانی وارد کشورش بشوند و تسهیلات قائل است. خب، این برای ما، یک کشور مسلمان و کشورهای مسلمان اطرافمان، ناهنجاری خواهد بود.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی نتوانستند آنها مقنن بکنند. چون نتوانستند محور عاطفه‌ای داشته باشند، این ادعایی که می‌فرمایید، درست یک قسمتش و لکن مطلق‌سازی‌اش درست نیست. اگر نشود محور انگیزش را جز دنیا قرار داد و اگر نشود، و اگر نشود مقننش کرد، آن وقت اولین چیزی را که اجازه بدهیم حتماً برش داریم و خطرناک، هواپیما است. آدم روی زمین راه می‌رود، می‌افتد زمین، پایش می‌شکند. دیگه برود تو هوا؟! کدام عاقل همچین کاری می‌کند؟ چرا آدم برود تو هوا؟ تو هوا آدم سقوط می‌کند دیگه. ما روی زمین راه می‌رویم، مقدار زیادی دست و پا شکسته هر روز داریم تو بیمارستان، که زیر پایمان هم سفت است. برویم تو هوا که زیر پایمان به هیچ جا وصل نیست؟ این این جور، خانم مهندس عطایی: این اتفاق دارد الآن توی کشور ما می‌افتد.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: که تو هوا که می‌روند، می‌خورند زمین؟  
خانم مهندس عطایی: نه، نه. نه تو هوا، اینکه الآن که این قدر تبلیغ کردند که

خانم‌ها بیایند درس بخوانند، خانم‌ها رفتند درس خواندند، چی شد؟  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: غیر مقنن بودن کارها، نتیجه دارد، من قبول دارم؛ ولی اینکه بگوییم که ماشین نباشد، چون اگر ماشین باشد، با همان الاغ که آدم برود، به هر حال دهنه را می‌کشد،

خانم مهندس عطایی: ما نمی‌گوییم ماشین،  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: شاخ به شاخ نمی‌شود.  
خانم مهندس عطایی: شما [؟] نمی‌شود که مقنن کرد،  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: شاخ به شاخ،  
خانم مهندس عطایی: ما داریم این ور را می‌گوییم که مقنن بشود، چه اشکالی دارد؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: الاغ و اسب و چهارپاها چشم دارند خودشان، سرشان را به هم نمی‌زنند دیگه. کنار هم که رفتند، خودشان را سر کج می‌کنند، رد می‌شوند. ماشین چون به حضورتان که عرض کنم که خودش تصمیم‌گیری ندارد، حساس به اراده نیست، شاخ به شاخ می‌شود. ما ماشین را برداریم از وسط، چون تلفات شاخ به شاخ شدن خیلی دارد.

خانم مهندس عطایی: نه، این اصلاً با این موضوع باید [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چرا؟!

خانم مهندس عطایی: این، یک فاکتور انسانی است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: من عرض می‌کنم که،

خانم مهندس عطایی: یک فاکتور انسانی است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: من عرض می‌کنم که آیین‌نامه می‌نویسیم، آیین‌نامه می‌نویسیم برای راهنمایی رانندگی، مقرراتش را مقنن می‌کنیم، شاخ به شاخ ماشین‌ها نمی‌شوند. واقعاً اگر آیین‌نامه راهنمایی رانندگی را برداریم،

محاسباتی که شده، برای اینکه به اصطلاح مقنن شدن را وارداریم، ماشین خیلی خطرش بیشتر از الاغ سواری است. چون الاغ خودش اراده دارد، تو حین تاخت هم که باشد، وقتی می‌رسد به الاغ دیگه، کله‌اش را کج می‌کند، راهش را عوض می‌کند. آدم سرعت را نمی‌تواند کنترل کند، شاخ به شاخ می‌رود ماشین‌ها؛ ولی آمدید مقننش کردید، گفتید اینهایی که دارند حرکت می‌کنند، مثلاً تو دست راست حرکت کنند یا تو دست چپ حرکت کنند. می‌گویید به حضورتان که عرض کنم فاصله را این قدر نگه دارند، چراغ قرمز این جوری باشد و ابزار کنترل هم هست،

«والسلام»

«اللهم صل علی محمد و آل محمد»



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۴۷
کد جلسه: ۳۷۶۹	تاریخ جلسه: ۱۳۷۹/۱۲/۰۱
کد صوت: ۵۱۷۹ الی ۵۱۸۰	مدت جلسه: ۱۲۵ دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات: ۱۴۸۰۱

### شناسنامه تدوین

---

کمپاده: نامشخص
کمپای: نامشخص
کمطببق: خانم ن. توسلی
کمصحیح (۱): خانم ف. فداکار
کمکنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کمصحیح (۲): محمد فقیهی
کممقابله: خانم ز. کریمی
کمصحیح (۳): محمد فقیهی
کمصفحه آرای: محمد فقیهی

---

## جلسه چهل و هفتم

---

شروع از دقیقه [۳۱:۳۷]

استاد حسینی: ... «تشعشع و تموج و تشکل»، سطح بعد یعنی عمود که این می‌خواهد این، افقی در آن ضرب بشود، چه چیزهایی باید بگذاریم؟  
خانم عطایی: یعنی اینها متناظر تشعشع، تموج، تشکل قرار گرفت، حالا باید متناظر با «فیزیک و ریاضی و زیست» را بگذاریم.

استاد حسینی: بله احسنت!

خانم عطایی: همان را می‌گذاریم مثلاً رفتار و تناسبات و مثلاً،  
استاد حسینی: رفتار و تناسبات می‌گذارید یا مثلاً «گرایش، بینش، دانش» را می‌گذارید؟

و نهایتاً سه تای آخر را،

خانم عطایی: انسان و جامعه و تمدن را،

استاد حسینی: نه دیگر، نه. دیگر آن برای سطح چیز هست. سه تای آخر را آیا

لازم نیست بگذاریم مثلاً «فرهنگ و سیاست و اقتصاد»؟

خانم زعفرانچی: جامعه [؟] متغیر که دارد دیگر؟

استاد حسینی: بله دیگر. یعنی بگوییم که آخرین قسمتی که مفهوم بهره‌وری را

درست می‌کند، بهره‌وری سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را.

خانم خلیلی: منظور از سه تای آخر...

استاد حسینی: یعنی ۲۷ می‌شود، ۳×۳×۳.

خانم عطایی: سه تای آخر را منظور تان متناظرهای «جامعه و انسان و تمدن»

هست؟

استاد حسینی: بله، بله، بله.

خانم عطایی: این نمی‌شود که!

استاد حسینی: چرا؟! تناظر، یعنی اصلاً از یک افقی آمدید افق دیگر. در این افق

باید یک مطالب درونی‌ای طرح بشود که کلش روی هم رفته باید جریان تاریخ،

حاکم بر آن باشد. بگوییم «انسان، جهان، ارتباط» زیربخش [...] «جامعه و انسان و

تمدن» است.

خانم عطایی: آن وقت این انسان را با انسان تاریخ یکی می‌دانید؟

استاد حسینی: نه، حتماً انسانی را که دیگر در تاریخ جناب‌عالی می‌گرفتید،

انسانی بوده که موضوع بوده برای ضرب شدن «فیزیک و ریاضی و زیست»، ولی

انسانی را که در این جا - به اصطلاح - ملاحظه می‌کنید، انسانی است که می‌خواهد

در درون جامعه با روابطی ارتباط پیدا کند به جهان برای ارضاء هایش. آن داشته

تکامل انسان را می‌دیده، این دارد تأثیر انسان بر محیط را می‌بیند؛ یعنی به عبارت

دیگر،...

خانم عطایی: ببخشید! منظور این است که جایگاهش عوض می‌شود یا

موضوعاً،...



## جلسه چهل و هفتم ۷

استاد حسینی: یعنی، یعنی هر گاه که ما مفاهیم مان را استعمال بکنیم در جاهای مختلف، چون تعمیمش یک بار می‌دهیم، یک بار تخصیص می‌دهیم، معنای تعمیم یافته‌اش در جای دیگر معنای دیگری دارد، و در این جا که می‌آید، یک معنای دیگری پیدا می‌کند. در این جا «انسان، جهان، محیط، ارتباط» مفهومی روی هم جامعه را تعریف می‌کند، نه تکامل تاریخ را. لذا زیربخشش هم اموری که برای جامعه هست، ذکر می‌کند. زیربخشش یعنی می‌گوییم این - به حضورتان که عرض کنم - به عنوان محورهای اصلی ما هست، که محورهای فرعی‌اش مثلاً سه موضوع دیگر [«گرایش، بینش، دانش»] هست، محورهای تبعی‌اش هم مثلاً می‌شود «سیاست، فرهنگ، اقتصاد».

- حالا این قلم و کاغذ باید بیاورد ثریا [خانم مکنون] که گمانه‌های مختلفی را که می‌نویسیم، هر کدام شروع کنیم به نوشتن، که بشود تطبیق کرد و زیر و رویش کرد.

-

خانم زعفرانچی: اینها این جا ببخشید! هیچ جایی برای گروه و سازمان و اینها متغیرهای جامعه فرض نمی‌شود؟

استاد حسینی: حالا باید، قلم و کاغذ، [استاد از کسی تقاضای قلم و کاغذ می‌کنند].

خانم زعفرانچی: [؟].

استاد حسینی: حالا الآن مثلاً اگر ما به فرض، در فرضی که، این احتمال را قرار بدهیم که «انسان، محیط، ارتباط»، ۳ تا را به عنوان عامل ذکر کنیم، بگوییم یک نظر است که جامعه تابع تأثیرات محیطی هست کلاً، این در صورتی که جامعه را مادی، یعنی انسان را مادی محض فرض کنیم. یک نظر این است که انسان و محیط را دو تا عامل قرار بدهند، باز محیط می‌تواند محدودیت برای اختیار انسان بیاورد. یک نظر هم نظر ما بود که گفتیم اختیار را به عنوان متغیر اصلی می‌گیریم، به گونه‌ای که

ارتباط و محیط را می‌سازیم. حالا علی فرض اینکه چنین چیزی باشد، علی فرض اینکه چنین چیزی باشد، اینها اساس همبستگی یا اساس عملکرد است؛ یعنی چه نوع متغیری است؟

خانم عطایی: اصلی یعنی؟

استاد حسینی: یعنی، یعنی ما متغیر «اصلی، فرعی، تبعی» داریم، درست! و لکن خود این «انسان، محیط، ارتباط»، جزء عوامل تغییرات اجتماعی هستند؟ جزء عوامل مولد جامعه هستند؟ جزء موضوعات؛ یعنی جامعه موضوعاً اینها هستند، از اینها تشکیل می‌شود؟ یعنی به تحلیل موضوعی جامعه که برسیم، در تحلیل موضوعی، خانم عطایی: نه، اینها موضوعات جامعه هستند.

استاد حسینی: در تحلیل موضوعی جامعه که اولین تحلیل ما باید باشد، آیا «گرایش، بینش، دانش» علت وحدت اجتماعی است؟ اگر انسان را اصل بدانیم. ولی در مفهوم جامعه اگر بخواهیم بگوییم یک تقسیم ابتدایی می‌کنیم، می‌گوییم جامعه چیست؟ می‌گوییم یک عده آدم هستند، جمعی از افراد انسان هستند، در یک منطقه جغرافیایی با یک ارتباطاتی زندگی می‌کنند، که آن ارتباطاتشان را هم، لغت ارتباط را عام می‌گیریم، از ارتباط بین خودشان با هم، که می‌شود ارتباط‌های نرم‌افزاری و انسانی، در سطح‌های مختلف‌شان، از زبان و فلسفه و منطق گرفته تا ساختارهای اجتماعی، و یک ارتباط هم با محیط‌شان دارند، کلیه ابزارهایی که علت توسعه نیاز و رضائشان می‌شود. در آن جا چیزی هم جز «انسان، محیط، ارتباط» وجود دارد؟

خانم عطایی: اگر خود جامعه را بخواهیم تعریف کنیم، بله دیگر. یعنی اگر مبنا را اختیار گرفتیم، اینها می‌شوند موضوعات جامعه.

استاد حسینی: مبنا را اختیار که بگیریم، در تحلیل اول، جامعه تشکیل می‌شود از

چه چیزی؟

خانم مکنون: انسان، محیط...

خانم زعفرانچی: گروهی از انسان ها.

خانم مکنون: نه، «انسان، محیط، ارتباط»، چرا؟

خانم زعفرانچی: که با هم یک...

خانم مکنون: یک چیز جامعه که نیست.

استاد حسینی: یعنی جامعه، اگر ما محیط را نداشته باشیم، فرض حذفش را

بکنیم،

خانم عطایی: جامعه محیط اعمال اختیارهاست، بستر اعمال اختیارهاست،

استاد حسینی: اختیارها،

خانم مکنون: اگر جامعه نباشد، اختیار می شود؟! اختیار بدون جامعه ...

استاد حسینی: حالا جامعه را قبول کردیم که اختیار در آن اصل است. فرض را

من دارم می گویم که این اختیارات می تواند در غیر مکان هم انجام بگیرد؟

خانم زعفرانچی: [ ۲۹ : ۴۱ ]

استاد حسینی: بله. یعنی هر چند محیط به صورت تبعی باید باشد.

خانم مکنون: هم زمان و مکان.

استاد حسینی: ارتباط هم باید حتماً باشد.

خانم زعفرانچی: تعریفی باید باشد که جامعه این است و جز این نیست.

استاد حسینی: نه، یعنی، نه، جامعه را ما می خواهیم بگوییم که اول تشکیل

می یابد از چه چیزی. بعد، علت تشکیل را می گوئیم «گرایش، بینش، دانش». اول

جامعه را می شود - به اصطلاح - بنویسیم تشکیل می یابد فقط از انسان ها بدون ارتباط

و بدون محیط، اختیارها؟ خب، اینها نمی شود جا نداشته باشند این اختیارات؛ یعنی به

عبارت دیگر از فاعل تصرفی تنها درست کنیم جامعه را، نمی شود. فاعل تبعی که

ارتباط و محیط هست، لازم دارند.

خانم عطایی: خب، شما اولش فرمودید که جامعه را موضوعاً دارید بررسی

می کنید.

استاد حسینی: حالا موضوعاً تحلیل می کنیم موضوعاتش را. موضوعاتی را که در این جا می گوئیم، غیر از موضوعاتی است که طبیعتاً وارد می شویم در بخش اینکه تحلیل می کنیم، می گوئیم علت به وجود آمدن چیست. علت به وجود آمدن، یعنی همبستگی شان را حالا بیاید تحلیل کنید.

خانم عطایی: همان موضوعاً می شود دیگر؟

خانم زعفرانچی: می شود «گرایش، بینش، دانش»، علت به وجود آمدن جامعه، استاد حسینی: یعنی متغیر اصلی را باید تعریف بکنید با ارتباط، بشود موضوعات؟ یا، یعنی این ۳ تا را کنار هم بگذاریم، جامعه دارای؛ کلمه تشکیل می یابد را حذف می کنیم، می گوئیم جامعه دارای «گرایش، بینش، دانش» هست. این «گرایش، بینش، دانش» علت وحدت آدمها با همدیگر هست دیگر؛ ولی علت وحدت شان نسبت به محیط که نیست، اگر انسانی بخواهیم تعریفش بکنیم، باید بگوئیم «گرایش، بینش، دانش».

خانم زعفرانچی: انسان هم بر اساس همین سه محور، ...

استاد حسینی: نه، جامعه را به متغیر اصلی اش تعریف کردیم در «گرایش، بینش، دانش».

خانم مکنون: بعد اگر بخواهیم جامعه را به هر سه متغیر تعریف کنیم، ...

استاد حسینی: جامعه اگر، آیا می شود - به اصطلاح - منهای ۳ متغیر با، فقط همین را دید؟ یا اینکه خواه و ناخواه شما منابع طبیعی را مجبور هستید بیاورید یک جایی. خواه و ناخواه ساختارهای ارتباطی را باید یک جایی بیاورید. خوب، موضوعات جامعه، آیا صحیح است بگوئیم موضوعاتش «گرایش، بینش، دانش» است یا نه؟ اصلاً این تقسیم نمی خورد به این؟ این هم در تحلیل چه چیز باید بنویسیم «گرایش، بینش، دانش»؟ سومین تقسیم، ...

خانم زعفرانچی: ببخشید! موضوعات جامعه، «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» نیست؟

استاد حسینی: حالا سومین قسمت را، حالا من سؤال می‌کنم. سومین قسمت، ...

خانم عطایی: یعنی اینها آثار است در واقع،

استاد حسینی: یعنی جامعه را بینیم در بخش سوم، این جا «سیاست، فرهنگ، اقتصاد»، این سه تا چه چیزی هستند در جامعه؟ در چه تحلیلی باید بیانند؟ در آثار هستند؟ یعنی «بهره‌وری سیاسی، بهره‌وری اقتصادی، بهره‌وری فرهنگی»، بگوییم اینها آثار جامعه هست؟

خانم مکنون: موضوعات است.

خانم عطایی: موضوعات است.

استاد حسینی: موضوعات جامعه هستند؟

خانم عطایی: آثارشان، «گرایش، بینش، دانش» است.

استاد حسینی: یعنی گرایش، برخاسته از سیاست است؟ بینش، برخاسته از

سیاست است؟ دانش، برخاسته از سیاست است؟

خانم زعفرانچی: نه، آثار سیاست می‌شود گرایش.

خانم عطایی: نه، آثار سیاست و مثلاً انسان، ...

استاد حسینی: یعنی زیرساخت، ...

خانم عطایی: سیاست و محیط، سیاست و ارتباط،

خانم زعفرانچی: می‌شود گرایش.

خانم عطایی: اینها می‌شود گرایش که، سه تا [؟]

استاد حسینی: حالا این نه تا کاملاً صحیح هستند، برای جامعه ذکر کنیم؟

«انسان، محیط، ارتباط»؛ «گرایش، بینش، دانش»؛ «سیاست، فرهنگ، اقتصاد». تا حالا

جاهایش، ...

خانم مکنون: تمدن این جانی خواهد؟ تمدن در تاریخ گفته شد؟  
استاد حسینی: بله دیگر. بله.

خانم عطایی: یعنی ارتباط تمدن [؟] است (؟) یعنی این جا [؟ ۳۵: ۴۶]

خانم زعفرانچی: یعنی ارتباط در طول تاریخ، تمدن را می‌سازد؟

استاد حسینی: خب، حالا اگر بنا بر این بحث بخواهیم بنویسیم ملت؛ جمعی از افراد انسان که با گرایش، که بر پایه «گرایش، بینش، دانش»، پیشینه خاص تاریخی خود را ایجاد کردند، و ساختارهای، در ساختارهای «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» خاصی مشترک هستند، این تعریف جامعه شده؟ تعریف ملت شده؟ من دوباره برمی‌گردم، این ۹ تا را که نوشتید شما، این ۹ تا کدامش را بگذاریم اصلی، کدامش را فرعی، کدامش را تبعی؟ اگر «انسان، محیط، ارتباط» را مطلقاً نداشتیم، می‌توانستیم «گرایش، بینش، دانش» را بگذاریم؟ آیا «گرایش، بینش، دانش»، موضوعات وحدت و تکامل نیستند؟ ولی «انسان، محیط، ارتباط»، به تفکیک به موضوعات اولیه جامعه باشد. بگوییم موضوعات اولیه، موضوعات در...

خانم مکنون: [؟ ۲۶: ۴۸]

استاد حسینی: که بگوییم موضوعاً. موضوعاً را، آیا این تفکیکی را که می‌کنیم، بین «انسان، محیط، ارتباط»؛ یعنی بگوییم «جامعه تشکیل می‌یابد از جمعی انسان در یک محیط جغرافیایی با ارتباطات خاصی». این اجمالی‌ترین تعریف هست. بعد،

خانم مکنون: می‌شود اصلی، [؟ ۵۲: ۴۸]

استاد حسینی: نه، فعلاً اصلاً کاری به اصلی، فرعی‌اش نداریم. در تحلیل اولیه، بگوییم جامعه، از جمعی از انسان در محیطی جغرافیایی با ارتباطات خاصی تشکیل می‌یابد. این تعریف، تعریف اجمالی اولیه موضوعی هست یا نه؟ اشکالی بر آن می‌بینید؟ بعد بگوییم حالا، علت این جمع شدن که گفتیم جمعی از انسان، بگوییم «گرایش، بینش، دانش» اساس وحدت و جمع شدن اینها با هم و پیدایش ارتباطات

بین خودشان و بین محیط است، و بگوییم حاصل اینها هم «بهره‌وری‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» هست. می‌شود این گونه گفت؟

خانم مکنون: «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» می‌شود آثار.

استاد حسینی: می‌شود آثار.

خانم زعفرانچی: بله. بعداً «گرایش، بینش، دانش». یعنی سیاست و فرهنگ و

اقتصاد،

خانم عطایی: اینها فرعی شد دیگر! در حد بهره‌وری شده.

استاد حسینی: این شده تبعی.

خانم عطایی: تبعی شده.

استاد حسینی: بله. یعنی اصلی‌اش شده «انسان، محیط، ارتباط»؛ «گرایش، بینش،

دانش» شده فرعی؛ «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» شده تبعی.

خانم زعفرانچی: این «سیاست و فرهنگ و اقتصاد» می‌شود «گرایش، بینش،

دانش» را بسازد؟

استاد حسینی: در بازخوردش ممکن است آنها را تکمیل کند، همین گونه که

باید باشد. ولی اساساً سیاست می‌شود بدون وحدت و گرایش، در «گرایش، بینش،

دانش» قدرت پیدا بشود؟ گرایش، در حقیقت سه تا، - به اصطلاح - یک زیربخشی

دارد، که آن زیربخشش - مثلاً - می‌گویید «نظام ارزشی» یا می‌گویید موضع‌گیری، -

به حضورتان که عرض کنم که - «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»، به هر حال،

یک «گرایشی» بوده که راندمانش شده یک قدرت سیاسی. «بینش»، یک قدرت

تفکری بوده، یک نظام فکری‌ای بوده که نتیجه‌اش شده فرهنگ، همچنین «دانش».

علی‌فرض این که این مطلب را به عنوان واژه‌های کلیدی‌ای که در هم ضرب

می‌شود و نمی‌توانیم هیچ کدامش را حذف بکنیم، قرار بدهیم؛ آیا اگر ضرب این

گونه بکنیم، انسان گرایش سیاست یا سیاست گرایش انسان، یا گرایش انسان نسبت

به امور سیاسی، آیا این هم شدنی هست؟ این ضرب‌ها، ضرب‌های درستی است؟ یا درست نیست؟ یعنی سنخیت مفاهیم موضوعی و وصفی ما، برای ضرب شدن چه گونه است؟ «انسان» چگونه باید تعریف بشود که قابلیت داشته باشد، تعریف اضافه بشود به «گرایش، بینش، دانش»، به «سیاست، فرهنگ، اقتصاد»؟ و «محیط» چگونه می‌تواند - به اصطلاح - تعریف بشود که این اضافه را بپذیرد و «ارتباط» هم؟ حالا بالعکس، جابه‌جا می‌کنم من این سه تا را در ضرب کردن. گرایش سیاسی، گرایش فرهنگی، گرایش اقتصادی راحت می‌شود. بینش سیاسی، بینش فرهنگی، بینش اقتصادی هم می‌شود. دانش سیاسی، دانش فرهنگی، دانش اقتصادی هم می‌شود. اگر کلمه تأثیر را بر آن اضافه کنیم، تأثیر گرایش سیاسی بر انسان، بر محیط، بر ارتباط، می‌شود.

خانم زعفرانچی: تأثیر را هم حذف کنیم، می‌شود. می‌شود گرایش سیاسی انسان.

استاد حسینی: گرایش سیاسی محیط.

خانم زعفرانچی: گرایش سیاسی محیط، فقط چیزی که به نظر من یک مقدار

نامفهوم است، گرایش سیاسی ارتباط است.

استاد حسینی: ساختارها می‌توانند ساختارهایی باشند که با سیاست استکباری

سازگار باشند، می‌توانند ساختارهایی باشد که الهی باشند.

خانم عطایی: می‌شود گفت گرایش سیاسی در ارتباطات.

استاد حسینی: خوب، حالا، شما در این جا حتماً توانستید گرایش را - به اصطلاح

- در سطح اصلی قرار بدهید، «گرایش، بینش، دانش» را، و «سیاست، فرهنگ،

اقتصاد» که بهره‌وری بود، در جایگاه فرعی، «انسان، محیط، ارتباط» را در تبعی. وقتی

می‌خوانید...

خانم زعفرانچی: در ضرب کردن، ...

استاد حسینی: در ضرب کردن دارید می‌گویید گرایش سیاست انسان، یا تأثیر



گرایش سیاسی بر انسان،

خانم زعفرانچی: بله.

استاد حسینی: در حالی که در تقسیم کردن اولیه، «انسان، محیط، ارتباط» را اول

گذاشتید. چرا این گونه شد؟

خانم مکنون: در هر حال باز هم این جا انسان هنوز اول است. درست است

جایگاهش تبعی است، ولی باز تأثیر گرایش سیاسی را در انسان می‌خواهیم ببینیم؛

یعنی اگر انسان، ...

استاد حسینی: کما اینکه در محیط، می‌خواهیم ببینیم، کما اینکه در ارتباط می-

خواهیم ببینیم.

خانم مکنون: کما اینکه در ارتباط. ...

استاد حسینی: خوب، این ...

خانم مکنون: یعنی این ۳ تا در هر حال جایگاهشان اگر چه تبعی است، ولی اصل

الآن اینها قرار گرفتند، در ضرب هم. در ضرب هم شما وقتی ضرب می‌کنید، آنکه

آخر هست، یعنی آن اصل هست، نه آنکه اولی‌اش است، پس این ...

خانم زعفرانچی: اینها معمولاً [ ۵۴ : ۵۰ ؟ ]

خانم عطایی: نه، دیگر. نقش انسان بر گرایش‌های سیاسی، آن وقت این گونه اگر

یک مقدار برویم جلوتر، می‌توانیم تقسیمش کنیم به رحمت‌گرایی و قدرت‌گرایی،

استاد حسینی: حالا این تدریجاً ببینیم چه گونه می‌شود. خوب، اگر گفتیم تأثیر

انسان بر گرایش سیاسی، بر گرایش فرهنگی، بر گرایش اقتصادی. تأثیر محیط بر

گرایش، تأثیر ارتباط بر گرایش؛ تأثیر را که بیاوریم که می‌توانیم اضافه کنیم این را

راحت. فرق اینکه بگوییم تأثیر انسان بر گرایش سیاسی و بین اینکه، ...

خانم زعفرانچی: گرایش سیاسی انسان.

استاد حسینی: بگوییم گرایش سیاسی انسان، فرقی چیست؟

خانم زعفرانچی: آن جا انسان اصلی است.

استاد حسینی: کدام؟

خانم زعفرانچی: جایی که تأثیر بیاید.

استاد حسینی: بگوییم تأثیر انسان،

خانم زعفرانچی: انسان بر گرایش سیاسی، ولی موقعی که می‌گوییم گرایش سیاسی انسان، یعنی گرایش سیاسی اصل است، حالا بینیم گرایش سیاسی انسان [؟ ۱۹: ۵۴] چه قیدی است؟

استاد حسینی: قید دوم اگر اصل باشد، آن گونه که خانم دکتر می‌گفتند، باید انسان و محیط، وقتی آخرین قید شد، آنها اصل باشند، و خب اگر صفت و موصوف باشد، سطر اول اصل است. اگر به حضورتان مضاف و مضاف‌الیه باشد، مضاف‌الیه دوم اصل است.

خانم مکنون: حالا مضاف و مضاف‌الیه گرایش سیاسی انسان،

استاد حسینی: آن وقت می‌شود - به اصطلاح - انسان اصل باشد. اگر بالعکس هم باشد، بگویید که تأثیر انسان بر گرایش سیاسی، معنایش این است که گرایش را خواستید وصف بگذارید. خب، حالا این ضرب را شما می‌توانید معین کنید. اگر یک چنین ضربی را درست کنیم برای جلسه آینده، و دستور جلسه‌مان دارای نظام سؤالات باشد و منظم باشد،

خانم عطایی: ما آن هفته خیلی درگیر این کار طرح بودیم، هنوز هم نفرستادیم، یعنی هنوز معطل است.

خانم مکنون: بنا هست تا فردا، پس فردا...

استاد حسینی: ان شاء الله! اگر این گونه باشد،

خانم عطایی: یعنی انسان را اصل بگیریم؟ یعنی تأثیر انسان را اصل بگیریم؟

استاد حسینی: یعنی تأثیر این عناوین سه‌گانه اولیه را اصل بگیریم؛ فرعی‌اش

«گرایش، بینش، دانش» بگیریم؛ تبعی‌اش هم «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» بگیریم. در آن سه‌تای اصلی، هم باز اصلی‌ترین را انسان بگیریم. یعنی اصلی اصلی اصلی می‌شود انسان،

خانم زعفرانچی: بعد آن موقع متغیر ما در جدول، ...

استاد حسینی: خب، حالا، ...

خانم زعفرانچی: اصلی، آنکه اصلی است، گرایش ...

استاد حسینی: حالا این چیزی را که حالا درست کردیم ما، این چه ربطی دارد

به ساختارهای اجتماعی؟ این تعریف می‌کند نیاز و ارضاء را آیا؟

خانم عطایی: تعریف می‌کند چارچوب نیاز و ارضاء را.

استاد حسینی: خب، می‌خواهید بگویید که ما بهره‌وری‌های سیاسی داریم،

بنابراین تأثیر انسان بر گرایش‌های سیاسی. خب، حالا این، یا تأثیر انسان بر بینش

سیاسی، یا بر دانش سیاسی و همچنین محیط و ارتباط. اگر چنین چیزی باشد، ارتباط

را آیا می‌توانیم ساختارها بگیریم؟ بعد انسان در شکل زن با انسان در شکل مرد را

می‌توانیم در این جا برایش دو جدول درست کنیم؟ تحلیل تأثیر انسان به قدرت،

«بهجت، قدرت، رحمت» داشتیم. این یک تقسیم داشتیم. تقسیم دیگرمان چه چیزی

بوده؟

خانم عطایی: «بهجت، رحمت، قدرت»، فقط همین ۳ تا را گفتید [ ۵۷ : ۵۸ ]

استاد حسینی: در چه چیزی ضرب شدند؟

خانم عطایی: فقط در خودشان ضرب، یعنی «بهجت، رحمت، قدرت»، در

تکمیل بحثمان رفتیم سراغ [؟].

استاد حسینی: حالا در این جا بهجت، تأثیر بهجت انسان بر گرایش، تأثیر

رحمت انسان بر گرایش، تأثیر، ...

خانم خلیلی: [ ۲۳ : ۵۹ ] یک بار با بهجت، یک بار رحمت؟

استاد حسینی: یک بار هم قدرت، «بهجت، قدرت، رحمت»، این سه را بگذاریم، بینیم انسان، یعنی جدولمان را که درست کردیم، این چارچوبها را با قید به جای انسان، قدرت گذاشتن یا رحمت گذاشتن یا - به صورتان که عرض - ...

خانم عطایی: که بشود تأثیر قدرت انسان بر گرایشات سیاسی؟ ...

استاد حسینی: تأثیر رحمت انسان، تأثیر بهجت انسان.

خانم زعفرانچی: بعد دوباره خود انسان هم یعنی باید بیاید اینجا؟

استاد حسینی: نه، نه. ببینید! یعنی به عبارتی، زیربخش انسان داریم می آوریم، نه به عنوان یک چیز اضافه؛ یعنی انسان دارای سه بخش است.

خانم عطایی: نه، فقط بگوییم آن جا قدرت که آخر معنی نمی دهد! تأثیر قدرت

انسان، ...

استاد حسینی: قدرت انسان ...

خانم زعفرانچی: در گرایش.

استاد حسینی: در گرایش، الی آخر. خب آن وقت، این آیا اگر چنین کاری را بکنیم، می تواند ساختارهایی را به ما معرفی کند؟ قسمت دوم؛ آیا انسان را اگر ما تبدیل به سه تا بخش بکنیم در قدرت، «بهجت، قدرت، رحمت»، محیط را هم می - توانیم به سه تا ویژگی تأثیر محیطی تقسیم کنیم، ارتباط را هم به سه تا یا نه؟

از یک نقطه مختصات دیگری - به اصطلاح - بیایم بررسی کنیم. بعد بگوییم که مثلاً بیایید زیربخش های انسان را به عنوان «بهجت، قدرت، رحمت» بگویید، زیربخش های محیط را هم بگویید، زیربخش های ارتباط را هم بگویید، و از این زوایه بخواهید مثلاً تفکیک ساختارها و وظایف - به اصطلاح - بیان کنید.

خانم عطایی: وظایف زن و مرد را، این جا بخواهیم،

استاد حسینی: این جا بخواهیم، دنبال این هستیم که برسیم به یک نقطه ای که بتوانیم در آن جا تقسیم را آغاز کنیم. و هر چه زودتر برسانیم به یک چیزی.

خانم عطایی: [؟ ۴۳ : ۱۱] محیط طبیعی، محیط ...

استاد حسینی: محیط حتماً یک محیط - به اصطلاح - دارید که همان گونه که گفتند، محیط طبیعی تان هست، یک محیطی هم هست که، حتماً مصنوع جامعه است که محصولات است. این دو تا محیط. یک محیطی هم مثلاً محیط استحصال است، که مثلاً آن هم باز به عنوان محیط شناخته می شود. ابزار را می توانیم محیط بدانیم یا نه؟ یعنی به عبارت دیگر سخت افزارها کلاً، از «سخت افزارهایی که - به حضورتان که عرض کنم - که به صورت طبیعی وجود دارد، اگر آنها را هم ابزار بگوییم، تا سخت افزارهای استحصالی، تا سخت افزارهای مصرفی»، هر سه تا را بگذاریم، کلمه محیط را برایش بگذاریم. آیا این مثلاً خوب است که قرار بدهیم؟ یعنی بگوییم کلیه جرم های مادی که پیرامون ما وجود دارد و به گونه ای تسخیر می شود، در اختیار ما قرار می گیرد، و به هر نحو مصرف می شود، اینها را سه دسته بکنیم، لقب محیط را بگذاریم رویش. عنوان محیط را می خواهیم عام کنیم،

خانم عطایی: شرایط.

استاد حسینی: بگوییم شرایط است، شرایط محیطی. شرایط محیطی از [...] «تشنع و تموج و تشکل»، می توانیم ما بیاوریم، خاص تر هم بکنیم از این حد، هوا و دما و - مثلاً - منابع طبیعی بگیریم. ولی آن چیزی که تأثیر بر انسان دارد و بر جامعه دارد، آیا کدام تقسیم آن هست؟

خانم عطایی: این جامعه اش.

استاد حسینی: یعنی بگوییم «محصولات مصرفی، ابزاری، منابع طبیعی».

خانم عطایی: یعنی حدود کار ما این است که شاخصه های اجتماعی [؟ ۴۲ : ۰] استاد حسینی: بله. یعنی دیگر حالا رفتن سراغ چیزهایی که برای تاریخ و برای قبلش هست، اصلاً لزومی ندارد.

خب، ارتباطات را، می توانیم زبان همدلی را «هنر» بگیریم، زبان همفکری را

«منطق» بگیریم، زبان همکاری را «ساختار اجتماعی» بگیریم؟  
خانم زعفرانچی: چرا [۱: ۶؟] سازمان و حکومت را [۱: ۹؟]  
استاد حسینی: آن وقت بخشی از آن می‌شود. ببینید! حالا اینها را می‌نویسیم،  
فرض‌ها را برای اینکه بتوانیم - به حضورتان که عرض کنم که - [...] تقسیمات انسان را نوشتیم «بهجت، قدرت، رحمت»؛ حالا تقسیمات محیط هستیم. محیط، چند تا تقسیم داشتیم که تقسیم اجتماعی‌اش شده «منابع طبیعی، ابزار استحصال و محصولات مصرفی»، این اگر در سطح جامعه بخواهیم بگوییم. یک خرده بالاتر را بخواهیم بگوییم که الآن احتیاجی نداریم به آن.  
خانم زعفرانچی: حاج آقا بیخشید! یک سؤالی، در این جا شما انسان را بعد تکوین [۲: ۲۹؟] کردید،  
استاد حسینی: درست است.

خانم زعفرانچی: ولی محیط را الان حتی به تاریخ هم ما بر نمی‌گردیم برای، [؟]  
استاد حسینی: خب، این را باید برگردیم ببینیم آیا بهینه‌اش چه گونه می‌توانیم بکنیم. عیبی ندارد. برگردیم، دو سه تا فرض دیگر هم بگذاریم کنارش.  
خانم زعفرانچی: یعنی اگر قرار است که همه اینها در جامعه تعریف بشود، انسان هم نباید،

استاد حسینی: یا انسان را باید در، مثلاً می‌گوییم انسان شناخته می‌شود به «گرایش، بینش، دانش». مثلاً. - به حضورتان که عرض کنم - که، ...  
خانم زعفرانچی: به جامعه.

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: یا محیط فیزیکی و به محیط تناسبات و فرضاً محیط،

استاد حسینی: بله، در عین حال ما باید بعد محیط را، ...

خانم عطایی: محیط به کارگیری (؟)

استاد حسینی: بله، این را بیایم یکی یکی آنها را هم بگوییم. حالا یک بار یک طرح را ببریم جلو. این جا ارتباط را هم می‌توانیم تقسیماتش را قرار بدهیم «زبان هم‌دلی، هنر؛ زبان هم‌فکری، منطق؛ زبان هم‌کاری، سازمان»؟ سازمان را به عنوان زبان می‌توانیم،...

خانم عطایی: نه

استاد حسینی: خب، حالا یک سؤالی کنیم. ساختارها را وقتی بهینه می‌کنند، رفتارها بهینه می‌شود یا نه؟ راندمان بهینه می‌شود یا نه؟  
خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: حدود وظایف و اختیارات عوض می‌شود.

خانم عطایی: ولی در برگشت، ما الآن در رفت هستیم.

استاد حسینی: حالا، دقت کنید! بینیم اصولاً ساختار به عنوان زبان قابل تلقی هست یا نه؟، با حفظ تعمیم؟ بگوییم که همکاری‌ها، همکاری‌ها از طریق قوانین انجام می‌گیرد، که حدود و وظایف و اختیارات را معین می‌کند. آن وقت همکاری-های اجتماعی، اصولاً زبانش زبان سازمانی است. به عبارت دیگر چند تا چیز را می-توانیم زبان معین کنیم. یکی بگوییم حقوق، زبان است؛ یکی این که بگوییم که حقوق، زبان هست، نه اینکه زبان نیست،  
خانم زعفرانچی: قانون دارد زبان.

استاد حسینی: بگوییم که قانون هست که هماهنگی را برای ارتقاء به عهده دارد.

آن وقت بهینه شدنش، بهینه شدن سازمان اجتماعی نیست؟

خانم زعفرانچی: چرا به جای زبان همکاری، قانون نمی‌گذاریم؟

استاد حسینی: برای اینکه می‌خواهم در بهینه، قانون را بهینه کنم، آیا نسبت بین قانون‌ها را به همدیگر می‌بینم به عنوان یک ساختار و سازمان؟ یا اینکه قانون‌ها را - به اصطلاح - به صورت تجزیه‌ای می‌بینم؟ به عبارت دیگر استقلال قوانین را از همدیگر

می‌خواهید یا تأثیرشان و وابستگی‌شان به هم؟

خانم زعفرانچی: برای ارتباط باید وابستگی‌شان به هم را در نظر بگیریم.

استاد حسینی: بنابراین قانون را به جای اینکه یک قانون ببینند، ...

خانم زعفرانچی: همه قوانین را، ...

استاد حسینی: نظام قوانین را می‌بینند، لقب سازمان را به آن می‌دهند.

«ساختارهای اجتماعی» کلاً زبان همکاری است؟ همکاری یا کار، ها! نه اینکه، -

یادمان نرود - کار، نه حرف زدن و تفاهم، زبان همکاری؛ یعنی کار شما با کار

دیگری، ...

خانم زعفرانچی: بتواند در ارتباط باشد.

استاد حسینی: بتواند در ارتباط باشد. ببینید! شما مهندسی ساختمان می‌خواهید

بگیرید. دیگری،

خانم عطایی: این خیلی انتزاعی نگاه کردن است،

استاد حسینی: حالا، این آیا، ...

خانم عطایی: هنر و منطق و سازمان.

استاد حسینی: حالا سؤال همین جا هست. ساختارها را بهینه می‌کنید. بهینه که

می‌کنید، زبان را هم بهینه می‌کنید، منطق را هم بهینه می‌کنید، قدرت کارآمدی‌اش

افزایش می‌یابد.

خانم عطایی: خب، سازمان هم افزایش پیدا می‌کند.

استاد حسینی: حالا اجازه بفرمایید، ببینیم آیا کدامش باید اصلی بشود، آن را [؟

۵۹: ۶]، ...

خانم مکنون: [؟].

استاد حسینی: خب، این را خوب دقت کنید، این سؤال مهمی است. ساختار را

بهینه می‌کنیم، منطق را هم بهینه می‌کنیم. منطق را که بهینه می‌کنیم، یک محصولات



جدیدی از مفاهیم می‌آید. اصلاً زبان، یک علائم خاص - به حضورتان که عرض کنم - گفتاری یا نوشتاری داریم، که این اگر مفهوم پشتش نباشد، خبری نیست. منطق می‌آید بهینه می‌کند مفاهیم را، حدودش را عوض می‌کند، یک ساختار جدید می‌آورد. وقتی که ساختار جدید آورد، معنایش این است که زبان همفکری ما عوض می‌شود. زبان همکاری هم می‌خواهیم بگوییم که همین که شما یک - به اصطلاح - بهینه آنالیز سیستم می‌فرمایید در تحلیل سیستم، کارآمدی کارهایی که دارد انجام می‌گیرد، دوباره عرض می‌کنم، زبان همکاری، نه صحبت کردن. کارآمدی مجموعه کارمندان یا کارگران یا کارکنان، راندمانش افزایش پیدا می‌کند. انگار که آن ساختار، منطق ارتباط کارها به هم بود.

خانم عطایی: درست است، اما برای یک شرایطی.

استاد حسینی: خب، حالا، زبان همدلی را می‌خواهیم بگوییم هنر است، هیچ کدام از این قیدها را ندارد. نیاز و ارضاء، آن را ایجاد می‌کند. نیاز و ارضاء، عاطفه را تحریک می‌کند؛ بازتاب عاطفی را ظاهر می‌کند.

خانم مکنون: ربطشان به هم می‌دهد.

استاد حسینی: خب، هر سه اینها در جامعه باید حضور داشته باشند. اگر «زبان همدلی» حضور نداشته باشد، طرح نیاز و ارضاء، اجتماعی انجام نمی‌گیرد. اگر «منطق» حضور نداشته باشد، بهینه شدن مفاهیم؛ مفهوم برای شما سر جای خودش ابزار بسیار مهمی است، ها! غیر از سخت‌افزار است، ها! یعنی شما یک معادله برایتان نقش ابزار را دارد، و اگر آن ابزارتان درست نباشد، آن ابزار سخت‌افزاری‌تان کاری نمی‌تواند بکند. می‌شود آیا این گونه گفت؟

خانم زعفرانچی: چرا خیلی عینی‌تر گفت، ارتباط را خیلی عینی‌تر در جامعه تعریف کنید.

استاد حسینی: حالا ارتباط را شما عینی تعریف بکنید.

خانم زعفرانچی: یعنی بر اساس نیاز و ارضاء،

استاد حسینی: خب.

خانم زعفرانچی: یک سری ارتباطات در یک سازمانی به وجود می‌آید، که

می‌شود ارتباطات سازمانی در جامعه.

استاد حسینی: خیلی خب، ما که حرفی نداریم. این هم شما مثل اینکه همان را

گفتید که ما داشتیم می‌گفتیم!

خانم زعفرانچی: نه، بله، ولی دیگر هنر و منطق و زبان هم کاری که ما

بخواهیم،...

استاد حسینی: نه، ببینید! در یک سازمان به وجود می‌آید، خود سازمان را شما

زبان ارتباط گرفتید. نسبت به موضوع کار، فعل، نه نسبت به انسان. - عنایت دارید که

چه عرض می‌کنم؟! - تفاهم گاهی می‌گوییم بکنید، یعنی به هم بفهمانیم، گاهی

می‌گویید که یک مهندس می‌آوریم، بهینه می‌کند سیستم را، لازم هم نیست اینهایی

که کار می‌کنند، چیزی را بفهمند. اینها می‌فهمند که اختیارات مثلاً حالا باکس

بگوییم، منزلت بگوییم، خانه بگوییم، اختیارات این - به اصطلاح - منصب، این قدر

بالا رفت، این قدر پایین آمد. همین قدر را فقط متوجه می‌شوند. چرا راندمان کار

بهبتر شده، لزومی ندارد خیلی هم افراد متوجه بشوند. به خلاف بخشی‌اش را که

می‌آورید در منطق. در منطق می‌گویید که باید مفهومی که تولید می‌شود، خب به

هر حال بفهمند چه گونه می‌خواهند به آن کار کنند. به خلاف، آنجایی که در هنر

می‌آورید، که می‌گویید با عاطفه‌اش کار می‌کنید.

خانم عطایی: این به نظر می‌آید حاج آقا، این سه تا پایگاه شما برایش در نظر

گرفتید.

استاد حسینی: سه پایگاه برای زبان.

خانم عطایی: سه پایگاه برای زبان. ...

استاد حسینی: و سه مفهوم برای زبان؟ ...

خانم عطایی: [ ۲؟ : ۱۱ ] ...

آقای حسینی: یعنی زبان را تعمیم دادیم در حقیقت، مفهوم زبان شد «مفهومی ارتباطی». زبان را گاهی می‌گویند زبان انگلیسی، زبان فارسی، زبان فلان، الی آخر. گاهی می‌گویند زبان موسیقی، گاهی است که یک خرده کمی بالاتر می‌گویند، می‌گویند - مثلاً - می‌گویم زبان داس، زبان فلان، محاسبات را می‌برید. این جا مفهوم زبان را به معنای ارتباط می‌گویند. زبان چیست؟ یعنی زیربخش ارتباط؟ «ارتباط همدلی به وسیله هنر، ارتباط همفکری به وسیله منطق، ارتباط همکاری به وسیله سازمان»؛ که ما به جایی زبان می‌توانیم، ...

خانم عطایی: ببینید! هنر، منطق، پایگاه انسانی دارد. همکاری پایگاه ارتباطی، محیطی دارد. اصلاً به ارتباط مربوط نیست.

استاد حسینی: نه محیطی به معنای محیط جغرافیایی.

خانم عطایی: شرایط، ...

استاد حسینی: نه، نه، نه. ببینید! محیط نرم‌افزاری انسان‌ها را دارد؛ یعنی محیطی که آن محیط، با محیط و شرایط طبیعی یا حتی شرایط سخت‌افزاری فرق دارد. محیطی است ارتباطی - انسانی، ...

خانم مکنون: یعنی انسان باشد؟

استاد حسینی: یعنی نه، اصلاً، یعنی یعنی اینکه شما بگویند که وظیفه دارد، اختیار دارد، این از قبیل اینکه بگوییم صندلی دارد، میز دارد، نیست. اختیار دارد که فرمان بدهد به انسان، وظیفه دارد که فرمان بگیرد از انسان؛ یعنی محیط هست، ولی محیط صد در صد نرم‌افزاری. یعنی این جا زبان‌ها را برداریم، می‌شود ارتباط‌های نرم‌افزاری، به «عاطفه»، به «تفکر»، به «قدرت انجام کار».

خانم زعفرانچی: حتماً بعداً می‌خواهیم بگوییم که خانم‌ها در زبان همدلی

کارآمدی دارند، بعد آقایان در زبان همفکری کارآمدی دارند، یعنی بعد،  
خانم عطایی: آقایان در همکاری هم بالاتر هستند، پس خانم‌ها در خانه بنشینند،  
[با خنده] [خنده استاد]

خانم زعفرانچی: حاج آقا به نظر می‌آید که دارید این گونه نتیجه می‌گیرید، [با  
لحن مزاح]

استاد حسینی: نه، حالا ما که فعلاً هنوز کاری به آن نتیجه‌ها نداریم. فعلاً بینیم  
آیا، ...

خانم عطایی: این معلوم است از زیربناهایش، [با خنده] به هر حال «رحمت»  
زیربخش هنر، همدلی و هنر، ...

خانم زعفرانچی: خانم‌ها بهتر است همدلی کنند در خانه بنشینند،  
استاد حسینی: خب، حالا. هنر در این جا که پله‌اش بالاتر از منطق هست. هنر،  
سفارشات نیاز را می‌دهد. منطق، پاسخگو به پردازش می‌دهد. سازمان هم که هر دو  
را لجستیک می‌کند. حالا این فرض را باید یک ارزیابی مجددی هم بکنیم، بینیم  
که «بهجت، قدرت، رحمت» در برابر، برای انسان گفتیم در مقیاس تکوین، در  
مقیاس تاریخ باید چه بگوییم؟ در مقیاس جامعه باید چه بگوییم؟ فعلاً مستقیماً؛ در  
مقیاس جامعه به نظر می‌آمد که «گرایش، بینش، دانش» را گفته بودیم.

خانم زعفرانچی: برای محیط، سؤال می‌فرمایید؟ اگر برای محیط سؤال کنید، ...

استاد حسینی: شما این جا نوشتید اینها را دیگر؟

خانم زعفرانچی: بله.

استاد حسینی: اگر نوشتید، این سه تای اولی را اشکالی که فرمودید که اینها را  
از تکوین آوردید،

خانم زعفرانچی: بله. بله.

استاد حسینی: اینها را از جامعه آوردید، اگر اینها را بخواهیم از تاریخ بیاوریم یا

از جامعه بیاوریم، باید چه چیزی بشود؟

خانم مکنون: یعنی کدام‌ها بهجت است؟

خانم زعفرانچی: محیط را

استاد حسینی: نه، نه. اینجا، این بالا، اینجا.

خانم مکنون: ردیف اول بهجت است.

خانم زعفرانچی: [؟]

استاد حسینی: محیط را که این جا گفتیم. این سه تا را فعلاً گذاشتیم کنار، داخل باکس اول. داخل باکس دوم آمدیم. این جا - به حضورتان که عرض کنم - که انسان، «بهجت، قدرت، رحمت» را بیاوریم، همان چیزی را که در تکوین گفتیم، بعد هم محیط را هم به عنوان «منابع و ابزار و محصولات مصرفی جامعه» بیاوریم، بعد هم ارتباط را زبان «هم‌دلی، هم‌فکری، همکاری» بیاوریم؛ آن وقت کلمه زبان را حفظش کنیم، بیاوریم و بخواهیم توضیح بدهیم؟ یا اینکه بگوییم ارتباط هم‌دلی مساوی است با هنر؟ ارتباط هم‌فکری مساوی است، ...

خانم مکنون: که [؟] بالاتر است.

استاد حسینی: ارتباط همکاری را مثلاً...

خانم مکنون: زبان بالاتر از گفتمان است، گفتگو است.

استاد حسینی: خیلی خوب.

خانم مکنون: یعنی ارتباط و زبان، گفتگوی بین این دو تا.

استاد حسینی: خوب، حالا اول این که

خانم مکنون: با شرایط هم بهتر...

استاد حسینی: نه، زبان را که گفتگویی را که می‌فرمایید، سؤال این است که ما

تعمیم دادیم، ها! یعنی،

خانم مکنون: بله، در واقع وقتی تعمیم دادیم ...

استاد حسینی: حالا، گفتگوی همدلی بشود هنر، گفتگوی همفکری بشود مثلاً منطق، گفتگوی همکاری بشود مثلاً سازمان. مجموعه اینها هم مفهوم ارتباط را می‌تواند کاملاً شارح باشد یا نه؟  
خانم مکنون: بله.

خانم زعفرانچی: بله، ما الآن ارتباط را از نظر تکوینی معنی کردیم، از نظر تاریخی معنی کردیم، یا در جامعه داریم معنی می‌کنیم؟  
استاد حسینی: این قاعدتاً مثل اینکه در جامعه باید بگوییم، بگوییم «هنر، منطق، سازمان».

خانم زعفرانچی: ارتباطات را اگر بخواهیم در تکوین معنی کنیم، اصلاً معنی خاصی دارد یا بر اساس همان سه [؟] معنا می‌دهد؟  
استاد حسینی: ارتباطات اگر بخواهد برود در نظام ولایت تکوینی، که می‌شود - به اصطلاح - فاعل تبعی. فاعل تبعی، آن جا منزلتش منزلت ارتباط هست در همه جا، در توسعه و تکامل نظام فاعلیت. در تاریخ که بیاید، چه می‌شود؟ و در جامعه فعلاً شده «هنر، منطق، سازمان»، که تجسد عینی هم پیدا کرده.

خانم زعفرانچی: خب، ما می‌توانیم [؟ ۱۳: ۱۷] تکوین [؟] هنوز تقسیم‌بندی انسان را ننوشتیم. ما انسان را در تکوین آمدم تقسیم‌بندی کردیم «بهجت، رحمت، قدرت». ارتباط را در جامعه تقسیم‌بندی کردیم، لابد محیط را باید در تاریخ تقسیم‌بندی کنیم. یعنی،

استاد حسینی: حالا «بهجت، قدرت، رحمت» را ما اگر بخواهیم بیاوریم در جامعه تعریف بکنیم، سه تا صفت ذکر کنیم برای زن و مرد، قابلیت فرق داشته باشد.  
خانم زعفرانچی: می‌توانیم به جای قدرت و رحمت، اصلاً زن و مرد را بگوییم.  
استاد حسینی: چطور؟

خانم زعفرانچی: به جای رحمت بگذاریم زن،

استاد حسینی: خب!

خانم زعفرانچی: به جای قدرت بگذاریم مرد،

استاد حسینی: خب!

خانم زعفرانچی: به جای بهجت هم بگذاریم،

خانم مکنون: انسان،

استاد حسینی: یک چیز دیگر کنار انسان باید قرار داده بشود، تمدن مثلاً.

خانم زعفرانچی: توازن. توازن در جامعه. آن بهجت هم ...

خانم عطایی: انسان [؟ ۳۲: ۱۸]

استاد حسینی: خب، حالا ما در عین حالی که این اشکال را فعلاً، این نقل [نقد] را برای خانم زعفرانچی حفظ می‌کنیم، که ترکیب کردیم از تکوین و جامعه با همدیگر. - به حضورتان که عرض کنم که - البته این سؤال هنوز باقی است که آیا «منابع، ابزار، محصولات»، امری تاریخی هستند یا امری اجتماعی؟ اگر فرض کنیم که در تاریخ گفته بودیم چه چیزی‌هایی هست؟ گفته بودیم «تشعشع، تموج، تشکل» و گفته بودیم «فیزیک»، - به حضورتان - ریاضی، زیست» و بعد گفته بودیم - به حضورتان که عرض کنم که -،  
خانم عطایی: جامعه.

استاد حسینی: «جامعه، انسان، تمدن». اگر فرض کنیم که تقسیمات دوم، تقسیماتی است تاریخی، آن وقت می‌توانیم بگوییم سه تا را اصولاً از تکوین بیاوریم، سه تا را از تاریخ بیاوریم، سه تا را از جامعه بیاوریم، مشکلی مثلاً نداشته باشد. حالا فعلاً در ترکیبی که در - به اصطلاح - یک گزینه احتمالی انجام می‌دهیم، بنا شد یک مرور داشته باشیم تا آخرین سطح؛ اگر چنین کاری را بخواهیم انجام بدهیم، آیا می‌توانیم ما یک جدولی درست کنیم که بگوییم وضعیت - به حضورتان که عرض کنم - که جایگاه خانم‌ها چه گونه می‌شود؟ خب، ما فقط آمدیم چه

قسمتی را الآن - به حضورتان که عرض کنم - که تقسیم کردیم؟ آمدیم این بخش اول جامعه را، یعنی موضوعات تشکل اجتماعی را، آمدیم این را تقسیم کردیم به این «انسان، محیط، ارتباط». این طرف شده «انسان، محیط، ارتباط»؛ این سه تا را برایش ذکر کردیم، برای اینکه ضرب کنیم در هم. انسان را در محیط ضرب کنیم و بعد؛ یعنی «تأثیر بهجت، بهجت انسان بر منابع، تأثیر بهجت بر ابزار، تأثیر بهجت بر محصولات؛ تأثیر قدرت بر منابع، تأثیر قدرت بر ابزار، تأثیر قدرت بر محصولات؛ تأثیر رحمت بر منابع، تأثیر رحمت بر ابزار، تأثیر رحمت بر محصولات».

خانم عطایی: هنر [؟ : ۴ : ۲۱]،

استاد حسینی: چطور؟

خانم عطایی: هنر ...

استاد حسینی: حالا، حالا. بعد این ۹ تا را ضرب بکنیم، بگوییم آثار اینها ظاهر می شود در مثلاً ارتباط آدمها با همدیگر در همدلی و هم فکری و همکاری. آن وقت بگوییم در ساختارهای اجتماعی، کجا جای زنها هست؟ می توانیم چنین کاری بکنیم؟

خانم خلیلی: آخرش به جایی برسیم، یعنی در واقع، مرحله اول کار [؟ : ۳۴ : ۲۱] که آمدیم، همان بهجت، قدرت برای آقایان، بهجت، رحمت برای خانمها، این را اول ببینیم این درست است یا نه، که بعداً بتوانیم مدل بهینه سازی را بر پایه اثبات بشود [؟] ...

استاد حسینی: خب، حالا اگر این کاری را که دارم عرض می کنم، انجام بدهیم، وزن دادنش که روی ۲۷ تا در آن جدولی که داریم، پیدا هست که چه گونه وزن می خورد. دو تا جدول درست می شود. در یک جدول، رحمت مقدم هست و طبیعتاً وزنش بیشتر است؛ یعنی به عبارت دیگر، اگر در خاطرتان باشد، این ۲۷ تا را که درست می کنند، از عدد ۱ تا ۶۴ را می پوشانند. در یک جدول، قدرت، دومین



باکس می‌شود، باکس میانه می‌شود. یعنی شروع می‌شود از ۳۲ تا ۱۶. در یک دستگاہ دیگر، رحمت می‌آید بالاتر، قدرت می‌رود پایین.

خانم خلیلی: [؟]

استاد حسینی: کدام؟ آن جدول ۱ تا ۶۴؟

خانم خلیلی: نه [؟]

خانم مکنون: جابه‌جا کردنش؛ چون، باید تستش بکنیم، ببینیم ...

استاد حسینی: خب، شما یک فرضی را تنظیم می‌فرمایید، تست می‌کنید بعدش، بگویید بنا بر این فرض، چه ساختارهایی باید داشته باشد. آیا می‌توانیم بگوییم - مثلاً می‌گوییم - «تأثیر رحمت بر منابع طبیعی، تأثیر رحمت بر ابزار، تأثیر رحمت بر محصولات مصرفی»، مولد چگونه زبان عاطفی، منطقی، سازمانی می‌شود؟ آن وقت کلیه مسائل جامعه را پوشانده دیگر.

خانم مکنون: یعنی ما به جای اینکه در ابتدا این تفاوت‌ها را بگذاریم در جدول،

اول این ضرب ۲۷ تایی را می‌کنیم.

استاد حسینی: این ضرب ۲۷ تایی را یک ...

خانم مکنون: بعد جدول را تولید می‌کنیم ...

استاد حسینی: نه، نه.

خانم مکنون: بعد می‌گوییم در این جدول، ...

استاد حسینی: خیر، خیر.

خانم مکنون: جای زن کجا هست.

استاد حسینی: نه، نه، نه. یک جدول درست می‌کنیم زنانه از اینها، یک جدول مردانه. بعد می‌گوییم که خب، حالا بنابراین، ساختارهای اجتماعی رحمت‌گرا در این، باید کجا باشند؟ زبان هنرشان باید چه گونه باشد؟ زبان منطقتان باید چه گونه باشد؟ سازمان‌شان باید چه گونه باشد؟

خانم خلیلی: اینکه برای بهینه‌سازی است. ...

استاد حسینی: نه، می‌خواهم در، ...

خانم خلیلی: ... یک چیزی داشته باشیم که بگوییم خب، الآن وضع موجودمان

این است؛ آیا این پس درست است که زنانه، مردانه، ...

استاد حسینی: نه،

خانم خلیلی: وضعیت‌شان؟

استاد حسینی: می‌خواهم عرض کنم که ما اول برسانیم، ببینیم آیا این به منتهی-

الیه‌اش که می‌رسد، چه چیزی دست ما می‌دهد که آن تقسیمات قبل از اینکه این

کارها را بکنیم، دست ما نبوده؟ یعنی به عبارت دیگر از این کار - به اصطلاح -

ماتریس‌سازی ما، واقعاً آیا می‌تواند یک چیزی به دست بدهد که بعد بگوییم آن

محصولش، حالا بیایید در «گرایش، بینش، دانش»؛ «سیاست، فرهنگ، اقتصاد»

ببینید؟

خانم خلیلی: یعنی ما الان جامعه خود الآن‌مان را باید بتوانیم در کلیه،

استاد حسینی: این خیلی فاصله داریم هنوز با جامعه الآن‌مان! الآن ما می‌آییم دو

تا ماتریس درست می‌کنیم. بعد دو تا ماتریس اگر توانست سازمان را، منطق را،

همدلی را، تعریف مفهومی بدهد؛ به «گرایش، بینش، دانش» و «سیاست و فرهنگ و

اقتصاد» می‌رسانیم. تازه باز نشان می‌دهیم که کجاها باید چه چیزی داشته باشیم، در

پایان می‌رسد به اینکه ببینیم حالا وضع‌مان چه گونه است، چه گونه باید بشود.

خانم خلیلی: یعنی در انتها ما باید ...

استاد حسینی: در انتها ...

خانم خلیلی: جدولی داریم که مثلاً سازمان نظامی‌مان این است مثلاً، این دست

مردها هست، آیا واقعاً قدرت بالایش بوده؟

استاد حسینی: یا مثلاً عرض می‌کنم، آیا سازمان سیاسی زنان، که می‌خواهد، به

یک معنا بهینه‌ساز، فرض کنید، خشونت باشد، و عاطفه را در آن جا بیشتر بکند، چه کار می‌تواند بکند؟ چه پیشنهادهایی می‌تواند داشته باشد؟

خانم خلیلی: نه، من سؤال این است که ما اصلاً با این روشی که می‌رویم جلو، اصلاً آیا امکان این هست که ما بفهمیم... این تئوری ما اصلاً غلط بوده؟

استاد حسینی: تئوری ما باید اول کار برود جلو، تا برسد به یک جاهایی که قابل نمونه‌برداری عینی باشد. اگر رسید به آنجا، خب این الآن در روند هستیم، الآن اصلاً نرسیدیم به اینکه که بگوییم که؛ ما حالا تازه این را ضرب که بکنیم، دو تا جدول درست می‌کنیم، یک جدول برای زنان، یکی برای مردان، بعد ضرب می‌شود در این قسمت دوم. یعنی حالا «گرایش، بیش، دانش» چه گونه است، بعدش «سیاست، فرهنگ، اقتصاد»، بهره‌وری‌اش چه گونه است، بعد آن وقت حالا می‌گوییم که - به اصطلاح - بخش زنان و مردان چه گونه باشد.

خانم خلیلی: یعنی می‌تواند خودش را اثبات کند یا اینکه ...

استاد حسینی: باید خودش را ...

خانم خلیلی: [؟ ۳۲: ۲۶]

استاد حسینی: نه، اول باید خودش را بتواند فرض بکند، تا بعد بتواند اثبات کند.

خانم خلیلی: خب، ما حالا همین گونه آمدیم جلو،

استاد حسینی: همین گونه باید برویم جلو تا برسد به پایان. به نقطه پایانش که رسید، معنایش این است که فرضیه‌تان تمام شد. حالا باید فرضیه‌تان برود در تحقیق میدانی، نمونه بگیرد. بعد نشان بدهد که بنا بر مفروض ما، چه جاهایی خالی هست که خانم‌ها حضور ندارند؟ باید فرض حضور بکند، فرض وظیفه بکند. بعد بگوید خب، حالا اگر این کارها را انجام دادند، چه محصولی دارد؟ چه پیامدی دارد؟ اثبات شدن خودش در عینیت، پس از پیمودن یک سیر است.

خانم خلیلی: خب، اینکه اثبات آن وقت نمی‌شود! این باز ادامه، یعنی عین همان

که [؟] ما گفتیم پس درست است، حالا داریم بر پایه ...  
استاد حسینی: بعد اگر، خب، نه! بر پایه این اگر عمل کردیم، بعد تست کردیم،  
دیدیم حالا بهینه شد،

خانم خلیلی: یعنی بر پایه بهینه‌سازی، ما اینها را تست می‌کنیم؟  
استاد حسینی: بر پایه آزمون و خطا دیگر! بهینه‌سازی؛ ارتباطی به کارآمدی  
دارید، یک ارتباطی به چه چیزی دارید؟ به اعتقاد دارید. دو تا ارتباط شما دارید.  
برای اثبات تئوری‌تان از دو مسیر باید حتماً بگذرید: ۱- ارتباط به دین ۲- ارتباط به  
عینیت. این بخشی را که دارید جلو می‌روید، می‌روید به طرف کارآمدی، بگویید  
منطق ما کارآمد است. پس از اینکه کارآمدی‌اش درست شد، آن وقت شما  
برمی‌گردید یک - به اصطلاح - بهینه‌سازی سیستم می‌کنید از اول تا آخر دستگاه  
منطقی‌تان را، ببینید! آیا پایه دینی‌اش تا کجا هست بله، بفرمایید.

خانم زعفرانچی: مثلاً الان به نظر می‌رسد که صحبت از بهینه‌سازی غیر از مدل  
نیست؛ یعنی یک مدلی را باید درست کرد.

استاد حسینی: یک مدلی را برای کنترل عینیت که کارآمدی را داشته باشد.

خانم زعفرانچی: الان بهینه‌سازی در مرحله [؟] نیست.

استاد حسینی: ما الان ...

خانم عطایی: [؟] گذاشتش آقا، نیاز به این است که ما مثلاً بتوانیم ۱۰ تا، ۲۰ تا،

۵۰ تا، ۱۰۰ تا تحقیق میدانی انجام بدهیم. غیر از این است؟

استاد حسینی: در پایان،

خانم عطایی: در پایان، به اثبات برسد، حالا برای اینکه به اثبات برسد، این  
موضوعات تحقیق میدانی را از کجا باید در بیاوریم؟ ما که فقط داریم جایگاه  
محصولات خودمان را تعیین می‌کنیم.

استاد حسینی: نه، ببینید! از این جا می‌آییم، این مفروضات می‌رسد به نیازهای

عینی. یعنی می‌رسد به اینکه بگوییم هنر رحمت‌گرا در سیاست کجا هست؟ معادلش چه موضوعی است؟ هنر قدرت‌گرا در سیاست کجا هست؟...

خانم مکنون: موضوعات عینی که الان وجود دارد؟ یا موضوعاتی که باید باشد؟ استاد حسینی: نه، نه. موضوعات اول عینی‌ای که وجود دارد. به هر حال، اگر شما رحمت‌گرایش هم نباشد، زنانه‌اش نباشد، مردانش که باید باشد در جامعه! باید تطبیق به تناظر به موضوع بشود. وصفش را آوردیم، موصوفش باید یک موضوعی باشد در خارج که دارای آن وصف باشد.

خانم خلیلی: به نظر من اینکه بین فرضیه و مدل‌مان هیچ فاصله‌ای نیست.

خانم زعفرانچی: فرضیه‌های مان باید، ...

استاد حسینی: فرضیه‌مان را می‌رسانیم به جایی که یک متغیرهایی وابسته؛ فرض می‌کنیم با یک نسبت‌هایی. بعد آن را تست می‌کنیم، اگر کارآمد بود در تحلیل و پیش‌گویی تغییرات، و بعد هم توصیه کردیم، دیدیم می‌تواند کنترل هم بکند، هدایت هم بکند، می‌گوییم مدل‌مان درست شد.

خانم زعفرانچی: [؟] مرحله تست و آزمون نرسیده، ...

استاد حسینی: بله.

خانم زعفرانچی: این هنوز جایگاه، ...

خانم خلیلی: به نظر من بین فرضیه و مدل جای تست می‌آید، بعد که آن را اثبات کرد، تازه بر پایه این فرضیه می‌گوییم مدل را درست می‌کنیم، ما بین فرضیه و مدل‌مان...

خانم زعفرانچی: فرضیه‌ها را [؟ ۲۱ : ۳۰]

خانم خلیلی: [؟] بین فرضیه و مدل‌مان، ...

استاد حسینی: یعنی مدل، یعنی درست کردن، ببینید! مدل را من تعریفش را عرض می‌کنم، شما اصلاحش بفرمایید. یعنی «ساده‌سازی موجود متغیر عینی»؛ یعنی

درست کردن یک موجود ذهنی، متناظر با موجود عینی. این، تستش و کنترلش، کنترل مدل مندمش که نمی‌تواند قبل از خود مدل باشد! ببینید! یک شیء متغیری دارم، این هست. این را من ساده می‌سازم. هر گاه ساده ساختم، می‌شود مدل. پیش-فرض‌های آکسیوم‌های این اگر تبدیل به مدل نشده باشند، گفتن اینکه تستش می‌کنم، تست مجموعه انجام نگرفته!

خانم خلیلی: خود مدل، اول اجزائی دارد که آن اجزاء...

استاد حسینی: اجزائش، اجزایش را اگر تکی آزمون بکنید، که دیگر مدل آزمایش نشده!

خانم خلیلی: اما پایه مدل نیست؟

استاد حسینی: نه، تعاریفی شما دارید، که آن تعاریف یا مفروضات، نسبت‌های بینش فرض می‌شود، می‌شود مدل فرضی [...]

[؟ ۳۱:۳۴ صوت ۵۱۸۰]

در تمدن قابل ملاحظه و مشاهده است، توجه ندارد به اینکه محیط دامنه اختیار را محدود می‌کند. تدریجا در جریان تکامل تمدن، اختیار مفروض برای انسان که غیر مادی هم بوده در فرض دوم، تابعی از جریان تکامل تمدن قرار می‌گیرد.

خانم عطایی: چرا تکیه روی تمدن است؟ تاریخ تمدن چیزهای دیگری هم دارد. استاد حسینی: در این جا جناب عالی می‌خواهید چه بخشی را صحبتش را کنید؟ می‌خواهید درباره حرکت تکاملی جامعه صحبت کنید، می‌خواهید بگویید اگر محیط تغییر پیدا کند، انسان کارآمدی‌اش در محیط متناسب با محیطش تغییر پیدا می‌کند. حرکتی را که شما می‌خواهید بگویید بریده از تمدن هست؛ یعنی به عبارت دیگر، وقتی می‌گویید تکامل تاریخی زنان، زبان‌شان تکامل پیدا می‌کند، فهم‌شان تکامل پیدا می‌کند؛ می‌گوییم در کدام بستر؟ یا می‌آید این بستر را به اینکه بر پایه تکامل اختیارات و اصل بودن حضور اختیارات در هم هست تحلیل می‌کنید و نظام

اختیار تنظیم کردن هست و آن حاکم می‌شود بر نظام نسبیت، و تاریخ و جامعه پدیده‌ای است که به دنبال تکامل نظام اختیارات درست می‌شود، متغیر اصلی «نظام اختیارات انسان» است، فرعی‌اش «نظام ارتباطات» است و تبعی‌اش «نظام تجسد، یا اجرام» هست، اگر این گونه بحث می‌کنید، این فرض سوم می‌شود.

ولی اگر ضدش را گرفتید، گفتید که در حرکت ماده اصل است، می‌گوییم بنابراین محیط برای حرکت تکاملی انسان، اصل است. اگر محیط اصل شد، چه لقب آن را حاکمیت ابزار به شکلی که مارکس بیان می‌کند، بدهید، چه به هر گونه دیگری تعریف کنید، انسان اختیاراتش تابعی از ابزار می‌شود، تابعی از تمدن می‌شود.

بنابراین در دو فرض، فرض اول و فرض دوم محیط غلبه می‌کند. در فرض اول توجیهش منطقی‌تر است. چرا؟ چون با یک منطق دو پایه تحلیل نمی‌کنید. در فرض دوم، دچار یک منطق دو پایه می‌شود، که در عین حال در سرنوشت و ثمره، همان ثمره‌ای را می‌دهد که منطق مادی یک پایه خواهد داد. کاملاً مطلب روشن شد. فرض سوم نه، اصلاً قضیه را برعکس می‌کند. سؤالی هست؟

خانم مکنون: اینکه گفتم این که کامل‌تر است و اصلاحش کنیم...

خانم عطایی: هر جلسه اگر یک بخشش را کامل کنیم، فکر می‌کنم تا سال دیگر گزارش طول بکشد.

استاد حسینی: خب، این فرض اینها یک حسنی دارد، یک عیبی دارد. هر چه اینها را مبنا کنید، اختلاف‌تان هم با نظراتی که الآن هست مبنا می‌شود؛ یعنی این جا روشن می‌شود که شما اصل در حرکت مادی را هم اختیار آدم می‌گیرید. متغیر نسبیت را هم در اشیاء؛ یعنی به عبارت دیگر، می‌گویید که بگو «فیزیک حیات»، یعنی فیزیک اختیار، «ریاضیات اختیار»، بعد هم بگو «فیزیک ماده». حالا باز «فیزیک ماده» را هم بعدش «ریاضیات فیزیک ماده» دارید، بعد - مثلاً عرض می‌کنم - «زیست

مادی» دارید.

خانم مکنون: این را چه گونه آدم می‌تواند بگوید که خیلی سؤال‌انگیز نباشد که بگوییم این یک فرض است، یک احتمال است مثلاً که این گونه هم می‌تواند می‌شود، بر این اساس جلو رفتیم، نه اینکه حتماً این را پذیرفتیم. این گونه می‌شود گفت که خیلی...

استاد حسینی: می‌توانید نقص‌های آن دو تا فرض را خوب روشن کنید. اگر کار تحقیقی می‌خواستید بکنید،

خانم مکنون: گزارش را که نمی‌شود خیلی ما بحث آن را بکنیم، مگر اینکه بنویسیم نقص اینها را روشن کردیم، در جلسات موجود هست مثلاً... توضیح...

استاد حسینی: مثلاً می‌گویم اگر «فلسفه فیزیک مادی» حاکم بر رفتار آدم باشد، چه به صورت مستقیم یعنی آدم مادی فرض بشود، چه به صورت غیر مستقیم بگویید آدم محکوم محیط مادی است و جریان تکامل آن، در هر دو تا، زندگی انسان پوچ می‌شود. اصلاً آنهایی که به پوچی می‌رسند، خودکشی می‌کنند، برای چیست؟

خانم زعفرانچی: حاج آقا! ببخشید! فرض دوم، حرکت تکاملی برای انسان که قبول داریم،

استاد حسینی: ولی حرکت تکاملی برای انسانی که اسیر محیطی است که...

خانم زعفرانچی: خب این که فرض اول است...

استاد حسینی: نه، نه، بله. بین اینها دو تا. ببینید! فرض اول می‌گوید چیزی جز ماده نیست.

خانم زعفرانچی: انسان آن موقع این جا به معنای

استاد حسینی: انسان یک مخلوق مادی است. به عبارت دیگر، اختیار، آگاهی،

انگیزه بر آمده از ماده است مثل خاصیت موز و سیب و پرتقال و نارنگی.

خانم زعفرانچی: چیزی غیر از ماده حتی اختیار متصور نیست.



استاد حسینی: چیزی غیر از ماده متصور نیست، نهایت، گونه‌های مختلف ماده...  
خانم زعفرانچی: انسان هم یکی از آن‌ها هست.

استاد حسینی: بله دیگر. شما الان در علوم پایه که می‌خوانید، اول رفتار ماده را می‌خوانید، فلسفه‌ایی که رفتار ماده را تعریف می‌کند، بعد ریاضیاتش را ملاحظه می‌کنید، بعد زیست را می‌گویید. زیستی را که در آن جا می‌گویند مادی محض است؛ یعنی وقتی شما می‌گویید شیمی حیات، شیمی حیات ارتباط دارد می‌گوید مواد آلی‌اش این است، مواد فلزاتش این است، مواد فلانش این است، ترکیب این گونه می‌شود، حرکت این گونه پیدا می‌شود.

خانم زعفرانچی: این فرض اول است.

استاد حسینی: این فرض اول همان گونه که حرکت را فیزیکی آن را بیان می‌کند، پیدایش سلول را هم مادی تعریف می‌کند، پیدایش موجود زنده را و زندگی را هم

خانم زعفرانچی: مادی تعریف می‌کند

استاد حسینی: یعنی تغذیه، و رشد، تولید مثل همه اینها مادی محض است. وقتی یک سلول گیاهی را می‌بینید، مثل اینکه یک سنگ را در ترکیباتش می‌بینید. - به اصطلاح - کار مادی صرفاً انجام می‌گیرد. نه یک چیز غیر مادی. - من باب مثال خدمتان عرض می‌کنم، این را من برای اینکه ذهن‌تان روشن شود مثال بد آن را می‌زنم - یک افرادی به دلیل جهل محض‌شان نسبت به یک اموری، امور مادی را می‌آیند می‌گویند این معنای روح این است، معنای فلان این است. یک وقت از همین آدم‌هایی که خودشان را اهل امور غریبه می‌دانستند، به ما رسید، من آن وقت گاهی سر به سر می‌گذاشتم، گفتم که، برای چهل سال پیش از این، گفتم حالا این روح و جن را که تو می‌گویی، نمونه‌اش هم داری که ما متوجه بشویم که چی می‌گویی؟ یک پاندول ساعت داشت، این حرکت و ارتعاشی پشت سر هم که

می کرد می گفت روحش جن است. یک خرده هم جیوه داشت. خب برای من مضحک بود که این حرف را دارد می زد. چرا؟ برای اینکه این فخر هست مثلاً ارتجاعش این گونه است که با کمترین حرکت این را مرتباً حرکت می دهد، بعد هم آرام می شود. آن زمان هم ما یک کمی کارهای تجربی می کردیم، آن وقت این خیلی برایمان خنده آور بود که این بنده خدا چیزی را که یک ذره از عادت هایش خارج باشد، دیگر این را برای جن می داند. من سؤال می کنم از شما آدم این طوری وقتی رادیو صحبت می کند یا وقتی تلویزیون صحبت می کند، همه اینها را کارهای جن می داند. ولی یک فیزیک دان که نمی تواند اینها را کار جن بداند. در تکاملش کار می کند، قانون برایش بلد است، الی آخر.

من حالا بر می گردم. اینکه می گوید انسان، حیات، چه کسی حیات را می خواهد تعریف کند؟ اگر همان ساده لوح اولی می خواهد تعریف کند، می گویند که این حیاتی را که شما در تک سلول می گوید، هیچ چیزی جز اختلاف پتانسیلی که ایجاد شده بین مواد شیمیایی نیست. چه گونه شما مثلاً بین زغال، نشادر و اکسید دو منگنز و روی اختلاف سطح ایجاد کردید می توانید با جریان الکتریسته یک لامپ را روشن کنید، یک گرمی ایجاد کنید، این را به گونه دیگر هست که ایجاد حرکت می شود، به صورت طبیعی می شود. یک فرض پس بنابراین اصلاً تعریفی برای آگاهی، عاطفه، اختیار و هیچ چیز دیگری جز مادی نمی شود. محیط و تکامل هم مادی است. این فرض. فرض علمی موجود این است. متد حسی، پیش فرض حسی؛ ممکن است یک استادی یا دانشجویی حواسش نباشد که دارد در چه محیطی با چه روشی، با چه ابزاری چه چیزی را دنبالش هست؟ و برای خودش هم به اصطلاح بنده شعر بگوید، بگوید نه، یک مراحل هست که مادی نیست. چه چیزی مادی نیست؟! اگر توانستی تو بگویی اشعه و میدان جاذبه مادی نیست، می توانی بگویی که این حالت عاطفی آدم هم مادی نیست. این بنا به تعریف مادی است. شما در آن دنبال

علیت می‌گردید؛ اصلاً دنبال قانون گشتن یعنی حاکمیت علت. حاکمیت علت، تعریف مادی دارد. این علیت نظری محض نیست. علیت کاربردی است. - این جا مخلوط نشود، دوباره تکرار می‌کنم - علیت کاربردی غیر از علیت نظری است. علیت کاربردی یعنی خاصیت یک کیفیت از ماده که بخواهید قانون آن را پیدا کنید. می‌گویید: من این بیمار را مدوا می‌کنم با این کلمات، با این ابزار، معنایش این است که تعریف مادی برای پیدایش بیماری یا بهبودش می‌دهید. از این جا می‌گذرید. می‌آید سراغ یک عده‌ای که خودشان را متکفل کار نمی‌دانند، یعنی خودشان را متکفل علیت کارآمد برای اداره عینیت نمی‌دانند، دو علتی می‌شوند. یک علیت را قرار می‌دهند علیت نظری در یک تعاریفی و یک احکامی، از جمله تعریف انسان. یک علیت دیگری را قرار می‌دهند که آن علیت مربوط به ماده است و قواعد کنترل و هدایت آن، که این نوع حوزه‌ای این هست. حالا ببینید! این می‌گوید کمال آدم دارد علی حده برای خودش. کمال هم تمدن دارد علی حده برای خودش. ما در این جا نمی‌آییم صحت و عدم صحت این دسته را صحبت کنیم. می‌گوییم شما در عمل مجبورید تابع آنها باشید.

خانم زعفرانچی: چرا حاج آقا؟

استاد حسینی: برای اینکه می‌گوییم. اگر محیط اختیار به دست آنها دارد اداره می‌شود - خوب عنایت کنید محیط اختیار را که توضیح می‌دهم خدمت تان - محیط اختیار را اگر گفتید که شما در هر گونه تصمیمی که نسبت به بیرون خودتان بگیرید، محدودیت شما به وضعی است که محیط دارد. مثلاً جناب‌عالی به سلامتی تصمیم می‌گیرید از این جا مثل زمان شاه عباس پیاده به مشهد بروید. می‌گوییم نمی‌توانید. می‌گویید چرا؟ می‌گوییم برای اینکه آن وقت‌ها هر چهار فرسخ یک منزل، یک کاروان‌سرا بوده و الآن نیست. شما دو منزل که تشریف بردید تلف می‌شوید.

خانم مکنون: یک نفر را تلویزیون دیروز نشان داد یک مسلمان هندی از هند رفته عربستان، سه سال و نیم طول کشیده، تا رفته عربستان!

استاد حسینی: این باید از جهت خوراک و سایلش تأمینش کنند، باید دیگری لجستیکش بکنند. اگر لجستیک نکنند معنا ندارد این کار انجام بشود. می‌گویم اولاً نمی‌توانید. ثانیاً حالا فرض می‌کنیم که شما توانستید، راندمان کارتان بسیار ضعیف است. نسبت به کسانی که راندمان کارشان خیلی بالاتر از شما هست، مقهور هستید. خب شما از همین جا که حرکت کردید ارتباطاتتان قطع می‌شود، ارتباطی با جایی ندارید. آن کسی که وسایل ارتباط دارد ارتباطش؛ اول، ارتباط، محیط می‌تواند شما را در جریان تکامل تابعی از خودش در بیاورد. ۲- ذهنیت و گمانه‌های شما. اگر اصلاً ارتباط گمانه‌های شما را با محیط ببرید، یا یک طرح‌های غیر محقق می‌شود؛ یعنی قابلیت تحقق ندارد، یا یک طرح‌های بسیار ضعیف نسبت به یک مورد خاصی می‌شود. نمی‌تواند در جلو بردن تکامل حضور داشته باشد. بعد می‌آییم در حساسیت‌های شما. اگر حساسیت‌های شما یک وحدت و کثرت جدید نداشته باشد؛ بنابراین شما با محیط‌تان در آمیخته هستید. شما نمی‌توانید بریده از محیط تعریف بشوید. علاوه بر این، ارتباط شما با آدم‌های دیگر، یعنی مجموعه آدم‌ها نمی‌تواند از مجموعه ابزارها بریده باشد. یعنی به عبارت دیگر اگر محصول کارش این قاشق هست، وابسته به محصولات دیگران هست. این خودش قابلیت مصرف ندارد، وسیله، ابزار مصرف هست. اگر شما در یک تخصصی باشید، دیگری در تخصصی دیگر، می‌توانید شما با هم زندگی کنید. اگر وابستگی هم درست شد، آن وقت می‌شود محیط بیرونی یعنی محیط، محیطی که اختیار شما را دمام، تکاملش تابع شما که نیست، فرض شده تکاملش بر پایه دیگر است، مرتباً شما را محدودتر می‌کند دایره‌تان را، یعنی شما ملزم به تبعیت از یک جریان تکامل دیگری می‌شوید. خب بنابراین نظریه سوم...

خانم زعفرانچی: نه حاج آقا! یک چنین فرضی هم می شود کرد که دایره تکامل اختیار فرد آن قدر باز است که بتواند محیط را مقهور خودش کند. استاد حسینی: این سومی اش است. سومی این است که متغیر اصلی تکامل، اختیارات انسان است.

خانم زعفرانچی: حتی روی محیط،

استاد حسینی: حتماً! حتماً محیط برآمده اختیارات آدم است. خب، در این جا اختیار اصل قرار می گیرد، نظام اختیارات می شود نسبیّت. اساساً پیدایش جرم یا کیفیت ها تابعی است از تکامل نظام اختیارات. یعنی ضد فرض اول. خب حالا این سه فرضی بود که عرض شد. البته خدمتتان عرض کنم روزی که خود این بحث ها را عرض می کنم همان روز هم سؤال کنید توضیح بخواهید، توضیح داده می شود. نوعاً آن روزها توضیحش را نمی خواهید.

خانم عطایی: این را هم گفتیم که جمع و جور بشود.

خانم عطایی: آقا!

استاد حسینی: به امید خدا! بعد از این مرحله ای که تکوین و این پیش فرض های حرکت و اختیار، قرار شد اختیار، اول؛ حرکت، دوم؛ تکامل، سوم؛ استاد حسینی: درست است

خانم عطایی: اصلش دلیلش این است، بعد متغیرهای تکوینی بحث شود، بعد از آن هم تاریخ و جامعه. منتهی تاریخ را که اول آن یعنی مدخل برای ورود به بحث تاریخ برای اینکه از تکوین بریده نشود، گفت که در تمدن، تأثیر رحمت و قدرت تمدن را به وجود می آورد که اگر مثلاً رحمت بیشتر باشد تشتت در تمدن ایجاد می شود و اگر حاصلش قدرت باشد، باز یک مشکلی دیگر. به هر حال ارتباطش دادیم با تکوین، بعد مسأله اسارت و آزادی را حرفش به تاریخ تعریف شود که متغیرها بیایند، حرف اسارت و آزادی بکنیم، بعد اجمالاً روی حد متغیرات که در

تاریخ چه متغیرهای مطرح می‌شوند، حالا به نظر شما ما آن طبقه‌بندی را جزءش بیاوریم یا نه؟

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: این... می‌ایستیم. آقای گلشنی رویش حساس است، نه اینکه رشته‌اش فیزیک است، فیزیک و ریاضی. او می‌ایستد، این آقای پیروزمند هم روی همین قضیه با او برخورد کرده است که گفته است ما فیزیک الهی داریم و اصلاً مفهوم «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم»، حول و قوه همین حرکت است، فیزیک است. حول و قوه الهی حکومت دارد. ایشان هم خیلی برخورد کرده است، یک قانون را هم نمی‌توانید بدهید. ایشان هم گفته حالا به نظر شما اصل بقا ماده و انرژی لوازم الحادی دارد یا نه؟ گفته، بله فلسفه‌اش دارد، من قبول می‌کنم و لکن بر اساس این هم شما نمی‌توانید چیزی بگویید. البته آقای پیروزمند اینها را نگفته است. بد هم نیست به گوش ایشان بخورد.

خانم عطایی: حالا اسم فیزیک را بیاوریم، بگویم رفتار ماده.

استاد حسینی: نظام رفتار، رفتار ماده، نظام تناسبات، نظام حیات.

خانم مکنون: یکسری توضیحات،... اینها را علامت بزنید که توضیحات مفصلش در دفتر هست برای مراجعه. بعدها در گزارش نهایی ارائه خواهد شد.

استاد حسینی: خوب است.

خانم زعفرانچی: ... می‌خواهیم یا واقعاً این حرف‌ها را به صورت زمینه‌ای بیاوریم

که بعدها روی اینها کار کنیم و..

خانم مکنون: بعداً اینها را گزارش بدهیم، اگر هیچ چیز نگوییم،

استاد حسینی: بله، باشد.

خانم زعفرانچی: به صورت به قول معروف نرم رد می‌کنند.

خانم مکنون: رد هم کردند، ما هم از کارمان که کوتاه نمی‌آییم! کارمان را انجام

می‌دهیم. رد هم کنند بالاخره،

استاد حسینی: نه، خوب است.

خانم زعفرانچی: معنی‌هایش را بگذاریم؟

خانم مکنون: با آن معنایش بیشتر است،

استاد حسینی: بله به عبارت دیگر یا ندیده می‌گیرند رد می‌شوند، یا اینکه گیر می‌دهند، شما بگویید یک فرض است، بگویید یک فرض است، یک فرض است برای خودش هم - به اصطلاح - این گونه ندارد، جوانب مختلفش را ما متلائم دیدیم. شما بر تلائم آن می‌توانید اشکال بگیرید. آنها می‌گویند که اصلاً استعمال و کلمه در «نظام رفتار، فیزیک، کلمه تشعشع، تموج»، حالا تشکل برای خودتان هست، ولی اگر کلمه جرم را به جای تشکل بنویسید، همان را هم می‌ایستند، می‌گویند اینها را از کجا؟ به چه دلیل؟ به چه معنایی به کار می‌برید؟ حالا معنایش را زیرش ذکر کردید،

خانم عطایی: بعد آمدیم وارد جامعه که شدیم؛ پس این را پشت تاریخ بیاوریم

دیگر؟

استاد حسینی: بله دیگر.

خانم عطایی: برای اینکه ارتباطش را با تاریخ بگوییم این یک روندی است، آمدیم گفتیم همان طوری که در این بخش متغیرهای درونی تاریخ ملاحظه شد، اخلاق اصل است در روند تغییرات تاریخ.

استاد حسینی: درست است.

خانم عطایی: حالا این اخلاق باید یک بستر پرورشی داشته باشد، اسم این بستر

پرورشی را ما گذاشتیم جامعه،

استاد حسینی: درست است.

خانم عطایی: که این جامعه در سه سطح ساختاری که «ساختارهای نظری،

ساختارهای ارتباطی، ساختارهای محیطی» باید با هم ترکیب بشوند تا توسعه حضور اجتماعی را ایجاد کنند  
استاد حسینی: درست است.

خانم عطایی: و برای شناسایی بهتر و مدلمند کردن این، متغیرهای تاریخی را هم شناسایی کردیم. متغیرهای بیرونی آن را؛ چون این جا می‌خواهیم اسم جامعه را در تاریخ نیورم، اسمش را بگذارم امت. چون این جامعه با این جامعه مخلوط می‌شود.  
استاد حسینی: کجا می‌خواهید...

خانم عطایی: اسم متغیرهای...

خانم مکنون: یعنی قبلاً متغیر تاریخ بود «جامعه، انسان، تمدن».

استاد حسینی: بنویسیم امت، انسان...

خانم مکنون: امت، انسان، تمدن، می‌شود؟

استاد حسینی: می‌شود، نه اینکه نمی‌شود.

خانم عطایی: آن وقت اگر برای این که متغیر را که در تاریخ آوردیم جامعه، با این جامعه که دوباره مورد شناسایی قرار دادید چه فرقی با هم دارد؟  
استاد حسینی: حالا من یک سؤال دیگر از شما دارم. اگر دو تا کردید یک اشکال دیگری می‌کند، می‌گویم متغیرهای تاریخ‌تان در هر برشی که نگاه بکنید می‌خواهید بگویید جامعه در آن برش قابل ملاحظه است، یا می‌خواهید بگویید یک چیز دیگر است؟

خانم عطایی: ولی این جامعه تاریخی با جامعه‌ای که این جا هست با هم فرق دارد. آن جامعه در واقع به نظر ما جامعه جهت‌دار هست، انسجام آن جامعه بر مبنای انگیزش‌هایش است. یک چنین چیزی در تاریخ تصور کردیم.

خانم مکنون: در واقع آن یک بخشی از ۳ بخش از تاریخ است آن جامعه، یعنی تاریخ تشکیل شده از سه عنصر که یکی از آنها جامعه است، اگر بخواهیم تاریخ را



بررسی کنیم.

خانم زعفرانچی: خب، چه اشکالیدارد قب از آن که آن جامعه‌ای که در تاریخ آمده، همان جامعه‌ای باشد که ما بعداً می‌گذاریم...

خانم عطایی: نمی‌شود، آن جامعه بیرونی است، این جامعه درونی است.

خانم خلیلی: ما هم همین کار را کردیم، برای اینکه جامعه را بخواهیم پیدا کنیم به نظر من این همان جامعه است ولی متغیرهای آن سمت را هم آوردیم این جا، بلکه دو بخش مختلف آمدند این جا، اگر نگاه کنید،

خانم زعفرانچی: تاریخ را یعنی اضافه بر جامعه فرض کردید.

خانم مکنون: آن کل تاریخ بوده، کل تاریخ که جامعه یک بخشش است.

خانم عطایی: با جامعه‌ای که آمدیم «انسان و محیط و ارتباط» متغیرش کردیم،...

خانم زعفرانچی: اینها متغیرهای درونی تاریخ است،

خانم عطایی: [؟] این خودش را به عنوان جزء تاریخ نگاه کردیم، این را به عنوان

مجموعه،

خانم زعفرانچی: یعنی جامعه برای تاریخ، متغیر درونی است، ولی آن موقعی که

خودش را ما می‌خواهیم بررسی کنیم، به عنوان یک کل نگاه می‌کنیم،

خانم مکنون: خودش به عنوان یک کل است، خودش دارای سه متغیر درونی

است.

خانم زعفرانچی: سه تا متغیر درونی دارد،

استاد حسینی: حالا سؤال را یک گونه دیگر طرح می‌کنم. زن را در تاریخ با زن

را در جامعه می‌خواهید دو چیز فرض کنید؟

خانم زعفرانچی: این گونه [؟] ما رفتیم اصلاً تاریخ را جدای از جامعه بررسی

می‌کنیم.

استاد حسینی: حالا، سؤال دیگری را من عرض کردم. مثلاً بگویید که زن در

یک تکوین یک چیز است، زن در تاریخ یک چیز دیگر، و زن در جامعه هم یک چیز دیگر؟ یا می‌خواهید بگویید همان هست در سه سطح؟ یعنی این همانی‌اش را حفظ می‌کنید یا این نه آنی را اثبات می‌کنید؟

خانم مکنون: می‌خواهیم این همانی را حفظ کنیم. همان زن است که در تکوین این گونه است، در تاریخ این گونه و در جامعه این گونه

خانم زعفرانچی: زن یک کل است، در سه سطح تکوینی، تاریخی، جامعه...

خانم عطایی: اگر این گونه ثابت کنیم اصلاً نیاز نداریم که مدل زن را در تاریخ ببینیم و در جامعه و در تکوین ببینیم؟ چه احتیاجی است؟

استاد حسینی: شما اگر گفتید «اوصاف آن» را در تکوین می‌بینم، «تکامل اوصافش» را در تاریخ می‌بینم، «رفتار فیزیکی آن» را در جامعه می‌بینم. حالا در عین حال با حساسیت برخورد نمی‌کنم به این، فعلاً در این بنویسید امت، بعد ببینیم یا بنا می‌شود بعد تغییر بدهیم یا اینکه پذیرفته می‌شود.

خانم عطایی: نه، اگر فکر می‌کنید جامعه بهتر است، همان جامعه را می‌گذاریم. نمی‌خواهیم گیر بدهند به ما برای یک مسأله‌ای این گونه.

خانم مکنون: ولی به هر حال این بحث خوبی است که به نظر من شاید کم توضیح دادیم. اینکه ربط بین تکوین، تاریخ و جامعه چگونه هست.

استاد حسینی: یعنی در سه سطح می‌بینید، یک سطح «وصفی» می‌بینید، یک وقت «تکامل وصف» می‌بینید، و یک وقت «رفتار خود آن» را می‌بینید.

خانم مکنون: جدا نیست،

خانم عطایی: چرا این جا حرف زن را نیاوردید، در جامعه هم متغیرهای زن را در جامعه نیاوردید،

خانم مکنون: زن و مردش را جدا نکردیم.

استاد حسینی: بله، حالا فعلاً ببینیم که جامعه‌ای که در این جا به عنوان عضو

یک امر شاملی ذکر می‌کنیم که می‌گوییم «جامعه و انسان و تمدن»، این جا اسم جنس را اصل قرار دادید. انسان را هم به عنوان افراد یا گروه‌ها ذکر نکردید. وقتی در تاریخ دارید صحبت می‌کنیم، انسان در جریان تکامل تکامل انسان موضوع بحث شما است، جامعه هم، تکامل جامعه موضوع بحث شما هست، تمدن هم، تکامل تمدن موضوع بحث شما هست. اینها مفاهیم [؟] آن وقت حالا می‌گویید که این موضوعات متغیر ما هست که تکامل اینها را ذکر می‌کنید. بعد می‌خواهید بیابید جامعه را به تنهایی موضوع بحث قرار بدهید. اساساً وقتی که ما بخواهیم جامعه را به تنهایی ذکر کنیم، چه گونه باید ذکر کنیم؟ باید اینها تبدیل بشوند؟

خانم مکنون: یعنی منظور این است ما آن جامعه را داریم ذکر می‌کنیم؟

استاد حسینی: یا یک جامعه دیگر؟

خانم مکنون: یک جامعه دیگر؟ اگر آن باشد، بعد برای انسان هم بگوییم، بعد هم برای تمدن بگوییم. برای هر کدام جدا جدا جدول بکشیم، اگر آن جامعه باشد. ولی اگر آن جامعه نباشد...

استاد حسینی: آیا این سه تای آن روی هم دیگر ترکیب می‌شود، جامعه دوم را

تحویل می‌دهد؟

خانم مکنون: همین را می‌خواهیم بگوییم، باید این گونه باشد قاعداً.

استاد حسینی: یعنی تکامل این، و تکامل این و تکامل این، می‌دهد جامعه به

معنای شناختن یک نظامی را که در آن هم آدم هست، هم تمدن هست و هم

خانم رعفرانچی: تکامل اینها هم که تاریخ را می‌دهد، سیر تکاملی انسان، سیر

تکاملی جامعه، سیر تکاملی ملی تمدن که میانگینش کل خود تاریخ را می‌سازد.

استاد حسینی: حالا اگر یک سؤال دیگر بکنم، شما جامعه را از چه چیزها

تشکیل می‌بینید؟ جامعه را چی می‌گویید؟ مثلاً می‌گویید وحدت آدم‌هایی که بر

اساس «گرایش، بینش، دانش» در سطوح مختلفی نسبت به موضوعات مختلفی پیدا

شده باشد، یا می‌گویید «انسان و جهان ماده و ارتباطش»؟  
خانم عطایی: این جامعه را این طوری تعریف می‌کنیم «انسان و محیط و ارتباطش»

خانم زعفرانچی: جامعه نهایی‌مان را این طور تعریف کردیم.  
استاد حسینی: خب اگر «انسان و محیط و ارتباط» را ذکر کردید، گفتید این سه تا خط، این سه تا متغیر آدم شما را عوض می‌کند، این سه تا بر تغییر آدم و تغییر ارتباط حاکم است.

خانم مکنون: خودش [؟] خودم آدم است،  
استاد حسینی: عیبی ندارد. آدم در این جا به عنوان اسم جنس به کار رفته، جامعه هم به عنوان اسم جنس؛ چون تکامل جامعه را دارید می‌بینید؛ یعنی می‌گویید که اگر هزاره دوم باشد با هزاره دهم فرق دارد؛ انسان هم همین طور، تمدن هم همین طور. آیا می‌توانید بگویید این‌ها سه تا روی هم، اثر می‌گذارند بر انسان، تولید آدم، تولید ارتباط...

[دقیقه ۶۳ صوت ۵۱۸۰]

... آن معنا ندارد که با آن شیوه‌ای تعمیر می‌کنید یکی باشد. پس بنابراین اگر شیوه تأسیس و تحول است، باید یک تلائم نظری بین حرف‌هایتان تمام شده باشد. حرف‌های تان...

خانم عطایی: نظری تنها نه، ببینید! چون من...

استاد حسینی: نه، ببینید! تلائم نظری پس از مجموعه‌سازی به آزمون می‌آید. آزمون یا اصل تئوری را ابطال می‌کند یا تئوری را اثبات می‌کند. به نظر من می‌آید این جا به این نکته باید توجه داشت که شما نوع روشی را که می‌گویید چه نوعی است؟ نوع تعمیری است؟ یا تأسیسی؟ در یک مسأله از یک علم یا تحولی در یک علم، یا حتی تحولی در روش؟ شما مدعی تحولی در خود روش هستید. اگر تحولی

در روش هست، حتی شاخصه‌های روش قبلی را نمی‌توانید این جا بیاورید. خانم عطایی: بله. برای اما فرضیه اول وقتی سیب را می‌اندازد، می‌افتد زمین، این را اثبات کردیم، مثلاً بخواهد بر پایه تئوری نور مثلاً یک چیزی بسازد یا یک قوانین را عوض کند، آن در حد ساده‌اش را اثبات می‌کند تئوری‌اش، خودش را، تا بعداً بتواند بر پایه این تئوری مدل بسازد.

استاد حسینی: ببینید! این اثباتی را که می‌فرماید مثل این است که ما بگوییم حرکت جز به حرکت قابل تعریف نیست، این اثبات شده است که ما می‌گوییم حرکت بر اساس تعین؛ ما در تغییر روش، می‌گوییم حرکت جز بر اساس حرکت قابل اثبات نیست. حرکت را فرض بگیریم غلط است.

خانم عطایی: وقتی پیش فرض‌هایی که حکم اکسیوم را دارند که به جز راه عقلانی، تازه عقلانی هم در واقع همان نگرش است آن را کاری ندارند که در همان بحث متافیزیک آقایان می‌گویند؛ اما تا ما گفتیم خیلی خوب پیش فرض اولیه‌مان را بر پایه این می‌گوییم، پیش فرض اولیه که اصلاً هیچ کاری با آن ندارد، خیلی خوب انسان بر پایه اختیار، ما تعریف کردیم. بر پایه این آمدیم فرضیه‌مان را ساختیم که زن این شکلی است، مرد این طوری است. این را قبل از اینکه وارد مرحله بعدی بشویم که بخواهیم مدل رویش بسازیم، باید یک بخشی باشد که ما بتوانیم آن را اثبات کرده باشیم.

استاد حسینی: اثبات انحصاری در مجموعه؟

خانم عطایی: آن طوری که ما بتوانیم؛ فرضیه یعنی چیزی که خودش را اثبات کرده باشد تا وقتی نقد آن بیاید.

استاد حسینی: سؤال من عرض همین است که که اثبات در مجموعه یا اثبات در

مفردات؟

خانم عطایی: مجموعه چون مدل است ما هنوز وارد بحثش نشدیم، اما...

استاد حسینی: اثبات مفردات؛ نه فرضیه شما. اثبات مفردات به نظر شما با چه منطقی امکان پذیر است؟ با چه گونه تجربه‌ای؟

خانم عطایی: در هر صورت، طراحی فرضیه‌مان،

استاد حسینی: ببینید! دو تا اشکال ما به شما داریم. یکی ما سخن در اصل روش داریم. بنابراین شما از پایگاه روش‌های دیگر نمی‌توانید به ما سؤال کنید. یعنی اگر روش‌های دیگر گفتند باید سه مرحله داشته باشد، ما گفتیم موضوع، اصل روش است، ما می‌توانیم بگوییم دو قسمت باید داشته باشد. چون آن چیزی را که زیر سؤال بردیم، خود روش است.

خانم عطایی: من می‌گویم همین روش این است که ما از اول پیش‌فرض تا انتهای که مدل می‌دهیم، مدل...

استاد حسینی: نباید آزمون کنیم، ادا نباید آزمون کنیم، فقط باید ما قدرت داشته باشیم که «مفاهیم‌سازه» درست کنیم، «کمیت‌های سازه» درست کنیم. مدل مان انجام بگیرد، «شاخصه» درست کنیم.

خانم عطایی: خب اگر این مدل اشتباه باشد، از کجا می‌فهمیم کجای این مسأله... استاد حسینی: اشتباه و عدمش را به کارآمدی و عدم کارآمدی تحویل می‌دهیم.

خانم عطایی: از کجا می‌فهمیم که این کارآمدی نداشت، نقص کجای این مدل بوده؟ در اصل تئوری ما بود یا در نمونه‌برداری مان یا در بخش عملی بود؟

استاد حسینی: نه نه نه! حتما وقتی شما مشروط می‌کنید، می‌گویید چند مرحله مشروط می‌شود، یک مرحله در مفاهیم سازه‌اش مشروط می‌شود در کیفی، یک مرتبه در کمی و یک مرتبه در شاخصه مشروط می‌شود،

خانم عطایی: از کجا معلوم است که آخرین مرحله،

استاد حسینی: بله، آخرین مرحله آخر است، بر می‌گردیم ببینیم این جواب نداد

با گرایش به جای ۷۰ درصد، ۳۰ درصد شد، اولین سؤال بر می‌گردد به اینکه شاخصه‌ها در تطبیقش با مفاهیم سازه کیفی تان درست بود؟

خانم عطایی: یعنی دوباره از آخر می‌آییم اول؟

استاد حسینی: بله، بله.

خانم عطایی: در حالی که ممکن است دلیل اشتباه همین باشد که اصلاً این... استاد حسینی: اول باشد، عیبی ندارد. عیبی ندارد. رفت و برگشت کار ما این گونه است. این دیگر...

خانم عطایی: یعنی مرحله به مرحله، آن وقت نمی‌شود. چون...

استاد حسینی: نه، نه، مرحله صحتش به تقوّمش باید برگردد.

خب، حالا برگردیم ببینیم که سیر را یک خورده سریع‌تر بخواهیم جلو برویم؛ این دو تا جدول که درست بشود، ما می‌توانیم از این دو تا جدول انتخاب کنیم، به جای ۲۷ تا، ۹ تا آن را انتخاب کنیم. قطرگیری کنیم؛ قطرگیری را در خاطرتان هست یعنی چه؟

این برای این است که ساده‌سازی مجدد کنیم. البته ساده‌سازی چند جا تا حالا شده است، باز هم ساده‌سازی می‌کنیم. بعد ۹ تا را که انجام دادیم، این جا هم ببینیم این دو تا را در هم ضرب کنیم، ۹ تا درست کنیم.

خانم مکنون: یعنی همان گرایش است،

استاد حسینی: بله، این ۹ تا را با ۹ تا محصول زنانه و مردانه، دو تا «جدول تعریفی» بکنیم که ضربش دو تا ۸۱ بشود در ستون آخر و دو تا ۲۷ تا پیدا می‌کند و نهایتاً دو تا جدول تعریف می‌توان درست کرد. آیا این گونه انجام بدهیم می‌توانیم مترادف به آن، موضوعات اجتماعی تعریف کنیم؟ این برای صرف ساده‌سازی است که در یک سقف زمانی خاصی هم مثلاً معین کنیم؛ حالا اگر شما همت خوب داشتید، جرأت می‌کردم بگویم تا قبل از فروردین،

خانم عطایی: یعنی موضوعات تطبیقی،

استاد حسینی: نه، دو تا جدولی که بینیم چه موضوعاتی را خالی دارد؟ چه موضوعاتی را باید درباره‌اش بیندیشیم؟  
حالا دو تا ۸۱ را باز قطر گیری کنید، تبدیلهش کنید ۸۱ را باز به قطر را برسانید مثلاً بخش بر ۳ کنید، می‌شود ۲۷، باز هم بر ۳ بخش کنید، بشود دو تا ۹ تا. دو تا ۹ تا موضوعات؛ این خیلی کوچک می‌شود! می‌شود ۱۸ تا موضوع مردانه تعریف کنید، ۱۸ تا موضوع زنانه.

خانم زعفرانچی: برای اینکه موضوعات روشن‌تر شود ما اول «انسان، محیط، ارتباط» را در «گرایش، بینش، دانش» ضرب می‌کنیم.

استاد حسینی: نه، برای اینکه بتوانیم زود ساده برویم پایین، آمدیم خود آنها را در عوامل درونی‌شان ضرب کردیم، بعد انتخاب دوئه تا کردیم. این را ضرب کردیم در هم، تا بتوانیم زنانه و مردانه کنیم زود دو تا ۹ تا آن را انتخاب کنیم.

خانم مکنون: ولی بالای هم ضرب کردیم،

استاد حسینی: این را نه،

خانم زعفرانچی: یعنی شما سیاست گرایش انسان را در هم ضرب نکردید؟

استاد حسینی: نخیر، یک بار قبلاً به صورت اینکه بینیم معنایش چه می‌شود گفتیم، ولی کارش نداشتیم. بعد «گرایش، بینش، دانش» را و «سیاست، اقتصاد، فرهنگ، اقتصاد» را در هم ضرب کردیم، شد ۹ تا. ۹ تا یکی هم از اینجا، ۲ تا ۲۷ تا ۲ تا ۹ تا در آوردیم ملاحظه کردیم، باز از آنها هم انتخاب کردیم، تا دو تا ۹ تا بتوانیم موضوع عینی اجتماعی تعریف کنیم، تا بتوانیم وظیفه و اختیار برای زنها قائل بشویم.

خانم زعفرانچی: بعد یک سوال دیگری هم که

استاد حسینی: خب، حالا اگر این سیری که ما انجام می‌دهیم موضوعاتی را داد



که مثلاً گفت که هنر زنانه یا هنر رحمت‌گرا در مثلاً منطق یا در سازمان چه چیزی را محصول می‌شود؟ از همین الان بر آوردی که دارید چیست؟ سیاسی‌اش، فرهنگی-اش، اقتصادی‌اش چیست؟

خانم مکنون: هنر رحمت‌گرا در ...

استاد حسینی: یعنی گرایشی مثلاً که رحمت‌گرا باشد، یا گرایشی که

خانم زعفرانچی: گرایش سیاسی رحمت، انسان، سیاسی بهجت،

استاد حسینی: یا قدرت، مثلاً بله، یعنی لذت قدرت.

خانم [؟]: حاج آقا! به عنوان یک پیش نویس ...

استاد حسینی: بسیار خب، این را تا هفته آینده که - ان شاء الله - دو تا جدول

زنانه و مردانه‌اش را درست می‌کنید؟ کاری ندارد.

خانم زعفرانچی: [؟] می‌تواند ارتباط روش مندی شود «وصلی الله علیه و آله

محمد و آل محمد»

خانم زعفرانچی: نه، آن سه تا را با همدیگر ...

خانم زعفرانچی: نه نه سوامن یک چیزدیر دیگر است می‌گویم اگر آن انسان

بدون فرض محیط محال است؟

استاد حسینی: چرا؟ شما می‌توانید با انسان دیگری ارتباط برقرار کنید که هیچ

جا نداشته باشید؟ یعنی در جای واقع شده باشید؟ چه در جای طبیعی و در جای

مصنوعی؟ یک قرار با آقازاده‌تان بگذارید که از مدرسه بیاورید، بگویید قرار

می‌گذارم می‌آیم دنبالت و لکن در جایی نمی‌آیم. یعنی شما نمی‌توانید مستقل از

مکان باشید.

خانم زعفرانچی: اگر محیط را ما به مکان تعریف کرده باشیم،

استاد حسینی: «یک مکان طبیعی، یک مکان ابزاری، یک مکان محصولاتی»

تعریف کردید؛ یعنی اگر با اتومبیل تشریف ببرید، «مکان محصولاتی»؛ یعنی

نمی‌توانید بگویید من؛ تازه ماشین شما روی زمین قرار دارد. مگر در فضای موهومی ریاضی قرار بگذارید. آن هم البته جایش در سلسله اعصاب و مغز شما هست. دیگر، «و صلی الله علی محمد و آل محمد»  
به هر حال یک بار ما ما برویم تا عینیت، ببینیم محصولش چه می‌شود که بعد با یک دلگرمی بیشتری برگردیم کل اینها را بهینه کنیم.

خانم عطایی: دقیق تر [؟]

استاد حسینی: که بعد ضرب می‌شود. این ۹ تا ضرب می‌شود در ۹ تای دیگر از اینها گزینش می‌کنیم. من حالا یک چیز دیگر می‌گویم، من می‌گویم اگر شما با یک تخمین ساده‌ای می‌رسیدید یک پیشنهادهای عینی می‌دادید و یک پیشنهادهای عملی می‌دادید و می‌گفتید طبق مدلی که ما محاسبه کردیم زن‌ها مثلاً می‌گویم در صدا و سیما این طور تعریف بشوند، یا مثلاً می‌گویم در کار کردن یا در تحصیل کردن یا در دانشگاه، باید این گونه تعریف شوند، حتی اگر به صورت فرضی‌اش، می‌گفتید، غیر از این بود که هیچ مدلی نداشته باشید.

خانم عطایی: خب اینها باید بر یک مبنایی بگوییم...

استاد حسینی: درست است این دستگاه پایین برود، برسید دو تا سه نمونه تحویل بدهید.

خانم مکنون: تخمینی می‌شود؟

استاد حسینی: بله دیگر، تخمینی‌اند، تا آخر کار که برویم پایین. یک بار تخمین ساده. شما الآن صدا و سیما می‌روید؟ یا نه؟

خانم [؟]: بله.

استاد حسینی: خانم خلیلی هم دیگر نمی‌آیند؟

خانم خلیلی: نا امید شدیم.

استاد حسینی: چرا نا امید شدید؟

خانم عطایی: راجع به الگو صحبت کردیم، قسمت سوم این طرح چیست؟ این بوده است که در واقع بررسی کلیات روش تحقیق بوده که ما اعتنا کردیم به این که در مرحله سوم هستیم، بر همین اساس کلیات روش با تنظیم جدیدی از عوامل پیش نیازها با وظیفه هماهنگ سازی عوامل متفاوت در تکامل اجتماعی زنان معرفی شده و در این احتمال، توصیف روابط کیفی با نسبت های کمی تعریف می شوند. حاصل آن ایجاد الگویی با قدرت ارائه اولویت بندی و تحلیل روابط به عوامل بیرونی و درونی در موضوعات زنان. یعنی ما الگو را به این شکل در آورديم.

استاد حسینی: این یکی کمی را هم اضافه بفرمایید که امکان «پیش بینی، پیش-بینی تغییرات، هدایت و کنترل»؛ مهم ترین شاخصه همین است. در الگو غیر از اولویت. اولویت برای برنامه اجرایی است. الگو باید بگوید که من ارزیابی کردم اگر کسی دست به آن نزنند، پیش بینی می کنم سیر از این طرف است. بعد قدرت کنترل داشته باشد، بگوید ولی من می توانم راهش را از این طرف بیاورم. بعد بگوید مرتباً می توانم بهینه اش بکنم. پس بنابراین الگو یک کاری در برنامه است. برنامه تعیین اولویت است.

در تخصیص ها معین می شود که به چیزهایی چقدر بدهیم؛ ولی اگر قبل از آن نتوانید «پیش بینی، کنترل، بهینه تغییرات» بکنید، اولویت های شما همیشه یک شکل است، در حالی که اولویت باید متناسب با مراحل رشد حتماً باید عوض شود. اولویت هرگز ثابت نیست. ولی «پیش بینی، کنترل و بهینه کنترل» که می شود هدایت؛ یعنی «پیش بینی، کنترل، هدایت تغییرات به طرف مقصدی» که می خواهید، این اصلی ترین شاخصه یک مدل است.

چگونه من هدایت می کنم؟ مرتباً بهینه می کنم. عوض هم می کنم، نسخه ای را که برای امروز مریض می دهم، آزمایش را سه روز بعد می آورد، بعد به او می گویم حالا فلان قرص را کم کن و فلان قرص را به آن اضافه کن.

خانم عطایی: بعد بخش بعدی که خصوصیات روش را گفتید، گفتید روش به کار گرفته شده در این طرح، شامل اجزائی است که در کلیه علوم پذیرفته شده است. یعنی شما نمی‌توانید در پیش فرض‌ها تغییراتی بدهید، به هر حال، یک پیش-فرضی است در ساختن یک مدل. یکی از آن غیر قابل انکار بودن است و ضرورت وجود پیش فرض‌ها، احکام و تئوری. یکی جایگاه پیش فرض‌ها در سه سطح اصلی و فرعی و تبعی. مشخص شدن پیش فرض‌ها و متغیرهای در موضوع زنان. فرضیه‌ها یا نسبت‌های سلبی و اثباتی بین متغیرها. تأثیر نسبت‌های فرضی و اثباتی و ایجاد معادلات شاخصه‌ها در موضوع مورد نظر که بعد گفتیم، به عبارتی، مدل حاضر با مجموعه‌ای از پیش فرض‌های دارای نسبت‌های کمی قابل تعریف است. بعد گفتید مدل؛ حالا شما چیزی به نظرتان می‌رسد که این جا اضافه کنید؟

استاد حسینی: به نظر من می‌آید که اینها کافی است برای آنها بخواهیم وارد بشویم می‌شود البته اضافه کنیم. اولین قسمت این است که آیا پیش فرض‌ها؛ مگر اسم مفاهیم سازه نیاوردید در اینجا؟

خانم عطایی: نه،

استاد حسینی: در حالی که مفهوم ضرب شدن درهم، تولید مفاهیم سازه است. حالا عیبی ندارد. من نمی‌دانم تا چه اندازه؛ تفاوتش با مفاهیم مطلق هم باید معلوم شود.

خانم مکنون: مفاهیم سازه که می‌فرمایند...

استاد حسینی: آن وقت تفاوتش با مفاهیم مطلق و اینکه مفاهیم را اگر مطلق بگیریم نمی‌تواند با تغییر نسبت کمی، مفهوم خود پیش فرض هم تغییر کند. یعنی به عبارت دیگر در یک کلمه، کم باید حد کیف بشود. بله بفرمایید،

خانم عطایی: اینکه تعریف کمال را فرمودید، اختیار را اول بیاوریم،...

استاد حسینی: اختیار، بعد به دلیل اختیار حرکت؛ یعنی حرکت به سکون معنا

نمی‌شود. هرگاه حرکت به اختیار یعنی اصل عدم تعین بر نگردد، حتماً به سکون تعریف می‌شود. اگر به سکون تعریف شود، یا به آن پرداخته نمی‌شود، می‌گویند حرکت را ما اصل می‌گیریم و اصلاً نمی‌پردازیم که حرکت یعنی چه. خانم عطایی: و این نرخ شتاب، حرکت و اینها را نیاوریم این جا، چون توضیح زیادی از...

استاد حسینی: خب اگر حرکت را سه بار در خودش ببینید، باید کمال به دست آید. یعنی «اختیار، حرکت، تکامل». این «اختیار، حرکت، تکامل»، یعنی «حرکت در مکان، حرکت در زمان، حرکت در نسبت»، نمی‌دانم این مهم‌ترین قسمت این است که هم اینها به چه دید می‌خواهند ببینید، که من به ذهنم می‌آید، خانم مکنون: ... سؤال‌هایی می‌کنند با همان دیدگاه خودشان، روی منطق صوری خودشان، سؤال‌هایی می‌کنند، یک مثلاً... در این دستگاه نیست. بعداً دوباره باید اشکالات آنها را جواب بدهیم. آدم نگوید بهتر است! خانم عطایی: حتی...

خانم مکنون: آنها را می‌توانیم بگوییم در حدی است که فرض‌هایی است که ما کردیم، توضیح هم دادیم اگر کسی فرض بهتری دارد بیاید جلو، بگوید. آنها را چی نکردیم، [؟] فرض‌هایی را باید برویم جلو؛ وقتی مفهوم‌سازی داریم مفهوم می‌سازیم. توضیحات را کمتر کنیم. وقتی در جدول قدرت، رحمت تعریف کردم با اینکه نوشته‌اش را فراهم کردم، بعد می‌آید سراغ من می‌گوید یعنی چه؟ شما این حرف‌ها را می‌زنید؟ الآن دنیا عوض شده. زنان قدرت زیادی دارند. زن‌ها قدرتمند هستند، چه گفته زن‌ها قدرت ندارند؟! بنابراین رحمت که می‌گویید گذشت، کجا زن‌ها دیگر رحمت دارند؟ آن یک زمانی بوده،

استاد حسینی: مفهوم قدرت را،

خانم مکنون: زور بازو گرفت، رحمت را محبت و عاطفه و به مرد رسیدن و...

گرفت.

استاد حسینی: اگر شما نمی‌خواستید طرح تان اثبات بشود، باید بگویید خدا رحمت کند حاج قدرت الله طالبی را، او فوت کرد. [خنده استاد]  
 خانم مکنون: نه، من جوابش را دادم، گفتم که اولاً که ما اینها را پیش‌فرض گرفتیم، ما اینها را احتمال گرفتیم، نگفتیم؛ اگر شما احتمال بهتر دارید بگویید، بعد ما «اصلی، فرعی، تبعی» کردیم، نه اینکه رحمت درونی است و قدرت درونی است. با توضیح که دادم، دیگر هیچ نگفت. اما خصوصاً دکتر داوری که خیلی وارفته بود نمی‌شود از ایشان دفاع کرد...

من متوجه نشدم که ما اصلاً اینها را برای کجا گذاشتیم توضیحاتش را هم نخواندیم. به نظر من می‌فهمید، حالا نه اینکه موافق باشد. حالا می‌فهمید، حالا یک حرف درست و حسابی، دارد زده می‌شود. در مقابل، نه، موضع‌شان این است که می‌خواهند بیشتر تصریح کنند، داشت می‌گشت راهی پیدا کند برای تصریحش، کوتاه‌تر. قصدش این است. اصلاً مخالفت روی جزئیات اصلاً نمی‌کرد. سعی هم می‌کرد به یک نوعی به ما بفهماند کار جدیدی است، کار نویی است. کمتر کسی که این کار را کرده، اجازه بدهیم کار بکنند،

استاد حسینی: آقای گشنی؟

خانم مکنون: بله؛ چندین بار [؟] توضیح زن را می‌دهیم دیگر، خوب همین که برای تولید مفهوم سازه توضیحش را می‌دهیم. یک توضیحی که ندادیم، کم دادیم، آن را یک کمی عملی‌اش را می‌دهیم...

خانم عطایی: [؟] اگر نداریم بعد جدول‌های بعدی را که می‌خواهیم بیاوریم، می‌گویند اینها یک دفعه از کجا آمد؟! جدول‌های تعریف را.

استاد حسینی: اینها خیلی بها می‌دهند به اینکه شما در نقدتان، بتوانید مثلاً یک لیست اسم دانشمندان خارجی را بگویید؛ یعنی نقد را به نام آنها تمام کنید، یعنی به

عبارتی...

خانم عطایی: ارتباط ما با خارج قطع شده  
خانم مکنون: آن موقعش هم ضعیف بوده،... چند تا اسم و اینها به ما بگوید و  
یک مشخصات ما فقط لیست بکنیم،  
استاد حسینی: شما نشاط کاری تان کم است یا کسالت جسمی دارید؟ یعنی کلاً  
این کار را کار قابل پی گیری می دانید یا نه؟ یعنی اینکه با این روش وارد کار  
خانم عطایی: من خودم جزء آن باشم؟  
استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: به عنوان کارمند پژوهشگاه هستم، یعنی من خودم الان منتظر هستم  
اسفند ماه قرار دادم تمام با پژوهشگاه. به عنوان این که علاقه شخصی و کنجکاوی و  
اینکه خودم می خواهم این ماجرا را ادامه بدهم، چرا.  
استاد حسینی: یعنی به عنوان همکاری در طرح، نه.  
خانم عطایی: به عنوان همکاری در طرح در حدی که به هر حال با توجه به زمانم  
و...

استاد حسینی: به عبارت دیگر در حاشیه کار باشید، نه در متن.  
خانم عطایی: یعنی در حال حاضر به این ترتیب دارم مطرح می کنم. همکاری با  
پژوهشگاه به این شکل هست در نظرم خودم. حالا در رابطه با کار کردن با این  
فلسفه و بخش روان شناسی و ادامه دادنش برایم خیلی جالب است. یا اینکه  
موضوعاتش را بتوانیم...  
استاد حسینی: اصلاً چگونه، درست کردن مدل و کنترل کردنش و پیاده کردن  
و...

در مدل خاص زنان چطور؟ حالا خارج از پژوهشگاه، می آیم در صدا و سیما  
مثلاً، یک چنین مدلی داشته باشیم، مثلاً قدرت خدا در مجلس دعوا شده بود بر سر

پول صدا و سیما. یک ذره دربارهٔ اینکه بیاییم ببینیم که اگر این پول را کمتر کنند و یک مقداری از ساعت پخش را کم کنند یا اینکه اضافه کنند، این کاری هم دارد به اینکه یک مدلی بخواهد که بدانیم صدا و سیما مردم را می‌خواهد از کجا به کجا ببرد یا نه؟!

خانم عطایی: بعد این را که بگویند، آنها مجبورند تشخیص مصلحت هم همین را، راجع به آن بگویند. مثلاً سیستم رفتگرهای شهرداری، اینها همه شامل و مشمول می‌شوند. اگر قرار است بودجهٔ این کم بشود، چرا بودجه شورای نگهبان کم نشود؟ یک عده پیرمرد آن جا نشسته اند، چه کار می‌کنند؟ اگر قرار است این زیاد بشود، چرا گفتگوی تمدن‌ها چرا کم نشود؟ چه کار می‌کنند؟ یک رقص و آواز راه انداختند و همه جا یک سری یکی می‌آید ژاپنی درس می‌دهد، یکی می‌آید تاریخ روم درس می‌دهد، یکی تاریخ یونان درس می‌دهد، به چه کار این مملکت می‌آید؟ فوتبال باز می‌کند به قول ایشان، اگر یک چنین حرفی مطرح بشود، که اصلاً دیگر خود مجلس هم زیر سؤال می‌رود. چه موضوعیتی دارد که این همه آدم بروند آن جا بنشینند، بعد بحث اصلی‌شان به جای حل معضلات اساسی جامعه چی باشد؟ اینکه آقای اکبر گنجی کتک خورد، فردا آن یکی رفت زندان، یک روزنامه نگار، این‌ها موضوعات مملکت این‌ها هست؟

استاد حسینی: این سؤال خیلی مهم است که مجلس با یک مدل، مسؤلیت خودش در ادارهٔ جامعه نمی‌بیند. خیلی انفعالی مثلاً یک مرتبه، اهالی فلان شهرستان آمدند تقاضا کردند برای فلان چیز، این جا به فشار می‌آید صحبت می‌کند.

خانم عطایی: یا مثلاً وقتی اسلام شهر شلوغ شد، بعد غیر ممکن است که در اخبار هر روزه استان تهران، اسم اسلام شهر را نیاورند. مثلاً در اسلام شهر یک دانه دکه روزنامه فروشی زدند، در اخبار بعد از ظهر می‌گویند؛ مردم فهمیدند که چیزهای ابتدایی‌شان را هم باید این گونه زورکی بگیرند. چون کسی به فکر نیست،



استاد حسینی: لا اله الا الله

خانم عطایی: چند روز پیش تیر روزنامه بود. آقای کروی صحبت کردند در مجلس، مجلس به حد نصاب نمی‌رسد، گفته بود اصلاً از تاریخ بعد از انقلاب تا حالا این چنین چیزی ممکن است؟

استاد حسینی: دهه فجر را باید تعطیل کنند. [؟] من گمان کنم برای دهه فجر باشد، می‌روند برای سخنرانی در محل شان،

خانم عطایی: طوری بوده که ایشان به زبان آمده، ایشان خودش به خاطر جناح حاکم، که جناح خودش است، یک مقداری، را کنترل می‌کند، به هر حال بر سر یک سری مسائلی. که یک وقت مردم ایراد بگیرند به جناح حاکم که این چه وضعی است هر روز ۷۰ الی ۸۰ نفر غایب هستند. فقط شغل چهارم شان نمایندگان مجلس است. شغل اولشان کارهایی دیگر است که...



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۴۸
کد جلسه: ۳۷۷۰	تاریخ جلسه: ۱۳۷۹/۱۲/
کد صوت: ۵۱۸۱	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات:

### شناسنامه تدوین

---

کمپیاده: نامشخص
کم تایپ: نامشخص
کم تطبیق: خانم ن. توسلی
کم تصحیح (۱): خانم ف. فداکار
کم کنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کم تصحیح (۲): محمد فقیهی
کم مقابله: خانم ز. کریمی
کم تصحیح (۳): محمد فقیهی
کم صفحه آرایی: محمد فقیهی

---

## 📖 جلسه چهل و هشتم

---

... پس بنابراین مسئله‌ای است که باید این نه نوع را توضیح بدهید. س خانم هر کدام را در یک خط به صورت پاورقی می‌توان آورد.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، چرا پاورقی؟ در متن بیاورید. توصیفی: هر گونه مفرقی که معرفی می‌کند.

س) ببخشید به جای معرفت نمی‌توانیم عنوان تحقیقات را بگذاریم. به جای احکام تحقیقات را می‌توانیم بگذاریم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: احکام توصیفی، هر گونه معرفتی که معرفی نموده و محصول تحقیقات و پژوهش باشد. در مرتبه متحمل گردآوری است، گردآوری اسناد که از اسلام است. مثلاً ۲۰ روایت را، ۴ آیه را جمع می‌کنید. این گردآوری شما، تفسیر موضوع به موضوع است. یا اینکه چیزهایی را وارد شده حول یک موضوع می‌نویسید. هرگز این را نمی‌توانید نسبت به شرع بدهید عینی ندارد این توضیحات در پاورقی برود. لکن خودی خود که توصیف یا معرفتی ناشی از یک

پژوهش باشد، این پژوهش استقراری غیر مقنن متحمل می‌شود. موضوعش درباره فرد باشد یا گروه باشد. فرد آن را داریم بعد هم گروه آن را فکر می‌کنیم. دیگر سازمانش را نداریم. خیلی خوب توصیفی مستند، هر گونه معرفتی درباره زنان باشد دو وصف کند هر معرفتی را که زنان را وصف کند و رسیده باشد به نسبت دادن به شرع

(س) شرع.....

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: کل اینها را به شرع نسبت می‌دهید. توصیف شرعی یعنی توصیف اسلامی، تکلیفی اسلامی و حاصل پژوهش باشد که بتوانیم نسبت دهیم. نسبت بدهیم معنایش این است که از قواعد اجتهاد گذشته باشد و فتوا داده شده باشد. نمی‌تواند بدون فتوا باشد. اگر فتوا باشد به آن مستند گفته می‌شود. هر گونه معرفت توصیفی یا هر گونه که زن را بشناسد تعریف کند و موضوع برای تحقق شود حاصل پژوهش باشد. به عبارتی دیگر یعنی که برای تحقق است و حاصل موضوع پژوهش است. این توصیفی آن است. اما تکلیف عین همین است. فرمان باید داشته باشد. یعنی هر گونه فرمانی که متحمل باشد آن فرمان نسبت به شرع و حاصل پژوهش باشد. هر گونه معرفتی درباره یک فرمان که برای شرع باشد. حالا این نه تا را یکی آن جوری لازم است برای نوشتن که برای شما سؤال است و ابهام دارد جدا جدا سؤال کنید.

خانم دکتر مکنون: قبل از اینها را بگوییم نمی‌توانیم بگوییم این مدل را از کجا گرفتیم؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: سؤال دوم اینکه: کسی که سؤال کند خود این مفردات را از کجا می‌آورد؟ یعنی بگوید احکام یا توصیف است یا تکلیف است یا معرفی یا دستور است یعنی باید و نباید، یا شایستگی اخلاق. این سه تای داریم در کل اینها می‌توانیم بگوییم..... (حالا قبل از اینکه وارد شویم) حکم

توصیفی یا حکم تکلیفی یا حکم ارزشی از جهت حکم بودن اول موضوع بحث است، کیفیت حکم. بالای این سه می‌توان نوشت کیفیت حکم، اول اجازه بدهید تقسیم‌بندی دیگری اضافه‌اش کنیم. برای این سه با یک خصلت مشترک بگویید. می‌شود کیفیت حکم حکم توصیفی، حکم تکلیفی، حکم ارزشی. سطوح حکم: محتمل، مستند، محقق.

موضوع حکم: فردی، گروهی، سازمانی. پس ما قبل از آن یک تقسیمی داریم. (س) جدول آن را موضوع، موضوعاً آثار دسته‌بندی کردیم. حجت الاسلام و المسلمین حسینی: موضوعاً موضوعات آثار موضوعات را چه نوشته‌اید؟ موضوع موضوعاً آثار.

(س) موضوعات آن را توصیفی تکلیفی ارزشی گذاشتیم. موضوعاً آن را متحمل مستند، محقق نوشتیم،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: آن تقسیم، خوب تقسیمی است. اول باید آن سه تا را بنویسیم بعد اینها را بنویسید.

(س) باید یک چیزی بگوییم که اینها بفهمند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تقسیم را سه بار چهار بار بگویید تا برسیم آن را به اینجا تقسیم اولیه یک تقسیم عقلی است. هر دستوری هر قضیه منطقی یک موضوعاً دارد و یک آثار دارد. موضوعاً یعنی خود ماهیت قضیه. موضوعاتی که به وسیله نسبت حکیمه چیزی بر آن بار می‌شود. یعنی به عبارت دیگر موضوع مورد حکم عقل - زیر آن بنویسید موضوعاً - موضوع مورد حکم عقل یا هر حاکم دیگری می‌شود موضوعاً. تعریف موضوع مورد حکم. نسبت حکیمه‌ای می‌تواند حمل شود که می‌گوییم محمول قضیه. محمول در هر قضیه عقلی موضوعات قابل حمل نسبت به همان موضوع است که می‌توانیم بگوییم لوازم و آثار. لوازم عقلیه یا موضوعات قابل حمل نسبت به موضوع. نتیجه، نسبت حکیمه به نسبت بین حمل و محمول

را به موضوع دارد و نتیجه قضیه را تمام می‌کند. اثر بین موضوع و محمول. پس نسبت حکمیه اثر بین موضوع است. و نتیجه را هم قضیه هم هست. حالا این تحلیلی را که درباره یک قضیه منطقی داریم از جهتی دیگر می‌تواند موضوع تحلیل قرار بگیرد. یعنی خود موضوع و محمول نسبت حکمیه را در خود موضوع محمول نسبت حکمیه قابل ضرب است. از حاصل اینکه بگویید موضوع در هر قضیه چیست؟ موضوع موضوع. می‌توانیم ذکر کنیم. موضوع محمول، موضوع نسبت حکمیه می‌شود موضوعاً موضوعات آثار. (۹ تا دیگر را) بقیه را هم می‌شود ملاحظه کرد و مرقوم بفرمایید موضوع در موضوع یعنی ماهیت موضوع. موضوع در محمول یعنی محمول (صفتی که باید حمل شود). موضوع در موضوع حکم درباره هر مکلفی یا هر موضوع انسانی که طبیعتاً یا فرد است یا گروه است یا سازمان است. این فرد یا گروه یا سازمان. سازمان انسانی، گروه انسانی، (مجموعه‌ای که روابط سازمانی ندارند) و فرد. این را به تحلیل عقلی می‌توانید تقسیم را معین کنیم بگوییم یا درباره فرد است یا درباره جمع است. اگر درباره جمع است یا جمع با روابط است که به وحدت می‌رساند آن را. یا روابطی مجموعه را مورد خطاب قرار می‌دهد و لکن به وحدت نمی‌رساند آنها را. پس بنابراین تقسیم موضوعاً روشن نشده یا فرد است یا جمع هست یا روابطی که به وحدت برساند آنها را هست می‌شود سازمان. اگر آن روابط نباشد. گروه می‌شود.

س) این تقسیم‌بندی عقلانی است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله همه‌اش عقلانی است. موضوعاتش چیست؟ موضوعاتش را از این جهت می‌خواهیم تقسیم کنیم؟ بینیم آیا احکامی است به نسبت آن با شرع صرفاً با گمانه است (احتمالی)؟ یا به وسیله یک منطق التزام به اینکه منسوب به شرع است. یا بالاتر از التزام است. روش تحقیق شرع است.

س) یعنی همان محتمل، مستند، محقق.



حجت الاسلام و المسلمین حسینی: احسن. آن مطلب به صرف گمانه است یا با یک استدلال نسبت به سندها داده می شود.

س) ببخشید اینجا اینها را در سطوح حکم بینیم یا در حجت الاسلام و المسلمین حسینی: در سطوح حکم می بینید. اینجایی که در سطوح حکم می بینیم. من جدول را از این طرف می خوانم. خوب دقت کنید این محتمل شد یا گمانه است یا استدلال دارد و التزام به آن پیدا می کند. یعنی نسبت دادن آن به شرع بدون التزام هست یا با التزام است. التزامش حتماً منطبق اجتهاد می خواهد. پس در مورد التزام داریم. یا التزام داریم و مثل طب دارو هست. یعنی روش درمان هم، یعنی نسخه دادن هم دارد. خیلی خوب این سه دسته می شود. گمانه التزام جریان عینیت (؟) مقابل آن می نویسد. مقابل مستند التزام کلیات مثل رساله مستند شبیه طب داروسازی است. شبیه طب معالج است نه طب داروسازی. متحمل هم مثل احتمالاتی که درباره بیماری داده شود قبل از آزمایش، قبل از مستند شدن آن و قبل از قابل درمان شدن آن، در مرحله اول. خوب حالا اینها اثرش چیست؟ رسیدن به یک توصیف یا رسیدن به یک تکلیف یا رسیدن به یک ارزش. توصیف یا تعریفی که حاصل یک پژوهش باشد، تکلیف یا دستوری که حاصل یک پژوهش باشد. ارزش هر باید و نباید منسوب به شرع. توصیف هر گونه شناسایی موضوع از طرف شرع است. ارزش شایستگی منسوب به شرع است. احکامی که درباره انسان گفته می شود یا احکام اخلاقی است می گوئیم این مطلب ارزش دارد و این ضد ارزش است تعریف شرافت را می کنیم. یا باید و دستور است و یا توصیف و معرفت شناساندن است.

س) متعاقب یا برای احکام فقهی است،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این برای کل دنیا. هستی شایستگی ارزشی می شود. بایستگی تکلیف می شود. جایش را کمی عوض بفرمایید. یعنی ب را

بگذارید توصیفی ارزشی تکلیفی. (این سه تا را جایش را کمی عوض کنید).  
توصیفی را درباره آن تعریف کرد. بعد باید و نباید درباره اش گفت. هیچ حکم  
اجتماعی در هیچ جای عالم هیچ ارزش را درباره آن تعریف کرد. بعد باید و نباید  
درباره اش گفت. هیچ حکم اجتماعی در هیچ جای عالم موضوعی. مثلا حکم  
سازمان ملل در مورد تجارت. اول مطلب را تعریف می-کنند بعد درباره آن ارزش  
ذکر می کنند.

س) ارزش کدام ارزش است باید و نبایدها تعیین می شود.  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تا شایسته و ناشایسته وجود نداشته باشد  
می گوئیم اقتضاء فرمان و باید و نباید نمی آید. برای رسیدن به ارزش تکلیف  
می کنید. اینجایش را عوض بفرمایید. آن وقت برابر توصیفی بنویسید معرفی ارزشی  
بنویسید. شایستگی، تکلیف باید. این هست. شایسته نسبت به این، این هست تکلیف  
درباره آن، یا باید درباره آن، یا دستور درباره آن. خیلی خوب. اگر این نه تا را  
درست توضیح حکم شرع هم نباشد، هر گمانه ای که در مرحله گردآوری و استقراء  
در هر علمی (در فیزیک باشد) انجام می گیرد درست است بگوئیم از نظر علمی این  
تئوری متحمل است. هرگاه به صورت کلی یک التزام علمی برایش تمام کنید  
می شود مستند.

س) یعنی فرضیه را به قانون علمی تبدیل کنیم.  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: [...] و آیاتی که در کتاب های اگر بتوانید یا  
مقالاتی که به اصطلاح یک سری،  
خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: کارهای غیر اجتهادی ای که انجام گرفته در  
حوزه، در توصیف زنان یا در تکالیفشان. تکالیفشان جزء مستند است. [؟] تکالیفشان  
را دارند. به حضورتان که عرض کنم که و لکن همچنین ارزشی هم باز متحمل

دارد. بنابراین توصیفی یا ارزشی که اخلاقی می‌شود،  
خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این محتمل، تکلیفی مستند و به حضورتان که  
عرض کنم که محقق اصلاً ندارید. محقق را شما ندارید به این معنا.

خانم مهندس عطایی: ما حالا گفتیم که،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: محقق معنای فردی‌اش را توضیح بدهم  
خدمتتان، چون ممکن بگویند که محقق، فردی ندارد. محقق معنایش این که  
سرپرستی رشد را در عینیت به دست می‌گیرد و منسوب به اسلام. ما روان‌شناسی  
اسلامی را نداریم نه درباره زنان، نه درباره مردان، که مخصوصاً روان‌شناسی‌ای که  
از مستند گذشته باشد. خوب توجه بفرمایید. از مستند گذشته باشد، نداریم. شما  
روان‌شناسی‌هایی دارید که متحمل را آمدند برایش یک آیین تحقیقی درست  
کردند، آن هم باز منسوب به اسلام به هیچ وجه نمی‌شود. یک نمونه‌سازی کردند  
اسلام را، [...]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: [...] خوب، به کار بگیری در فلان ساختمان، یا  
به کار بگیری در فلان انسان، یا به کار بگیری، آن کسی که دارد به کار می‌گیرد،  
می‌شود محقق. جریان را به عهده بگیری؛ یعنی یک مهندس آمده [؟] یک قوانینی  
درباره مهندسی به حضورتان که عرض کنم که پیدا شده. این قوانین یک مرتبه‌ای  
دارد که صرف تئوری و احتمال بوده. یک جایی بوده که از تلائم نظری گذشته،  
تبدیل شده به یک قانون که مثلاً با گرایش ۷۰ درصد توانستند یک قانون را اثبات  
کنند، آمده تو کتاب.

یک جایی که متناسب با آب، خاک، زمین، همه خصوصیات شما دارید این برج  
را می‌سازید. این، دارید پیاده می‌کنید، محقق است. حالا اگر شما نداشته باشید  
معارف محقق را، فقط قوانین مستندش داشته باشید، حتی اگر قوانین کاربردی باشد.

که قوانین شرعی می‌دانید کاربردی نیست، در سطح التزام، کلیات، تو رساله. این اصلاً به اصطلاح اداره اجتماعی را نمی‌دهد. پس ضرورتی را که برای کل این ۹ تا ذکر می‌کنید، دست یافتن به یک مدل اجرائی منسوب به شرع که کارآمدی عینی داشته باشد. موضوع اصلی ما چی چی هست؟ این که آیا التزام به کلیات یا بیان احتمالات کافی است یا مدل اجرائی لازم دارد؟ اسلام کارآمد اسلامی است که مدل اجرائی داشته باشد یا اینکه اسلامی که محدود بشود به چی چی؟ به یک التزامها یعنی اعتقادات. اعتقادات کلی و یا اعتقادات احتمالی. اعتقادات کلی اگر تازه استدلال داشته باشد، می‌شود التزامی. استدلال نداشته باشد، می‌شود چی چی؟ احتمالی یا اگر خوب ضمائم درست بشود برایش، ضمیمه ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱. ضمیمه ۱ اینکه ضرورت این چی چی هست؟ به چه دلیل چنین [؟] ضمیمه ۲،

خانم دکتر مکنون: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ضرورت اولیه، ضرورت مال انقلاب بنویسید.

ضرورت دوم،

خانم مهندس عطایی: [؟] آقا تبیین ارزش‌های انقلاب،

خانم دکتر مکنون: [؟]

خانم مهندس عطایی: تبیین ارزش‌های انقلاب در گروه زنان،

خانم دکتر مکنون: [؟] تبیین ارزش‌های انقلاب در موضوع زنان، یک همچنین

چیزی.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ببینید خود طرح یک بار ضرورت پیدا

می‌کند.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یک بار خود طرح را ضرورتش را بنویسید

که تو متن طرح، یک بار ضرورت این گونه تقسیم برود توی ضمیمه. معرفت‌ها

طبقه‌بندی بشود و این موضوعات گفته بشود. این می‌شود ضرورت روش. یک بار به اصطلاح، یعنی تو سطوح مختلف، ضرورت را بتوانید تمام کنید.

خانم مهندس عطایی: یعنی ما این را الآن، این طبقه‌بندی محتوایی که گفتیم بعد از این توانمندی‌های (؟) انتزاعی آدم بتواند (؟) چند تا تحقیقات توی این چند سال راجع به زنان شده و اینها، بعد از این بیاوریم، می‌خواستیم بگوییم،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اول، کار و،

خانم مهندس عطایی: [؟] در حقیقت با این طبقه‌بندی،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: طبقه‌بندی با روش‌های انتزاعی، اینجا یک حاصلی نگویید، نخورد، نفرماید برایش، در پایان، احکام التزامی کلی را تحویل بدهید نه احکام به اصطلاح چگونگی جریان.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: مرقوم بفرماید: طبقه‌بندی روش‌های انتزاعی

در صورت صحت، نهایتاً احکام کلی اعتقادی،

خانم مهندس عطایی: آخر بخش سوم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، بله. و آن چیزی که نیاز جامعه هست.

یک معرفتی ست اسلامی که قابل شاخصه‌گیری، نسبت‌سنجی، معین کردن دستور کیفی و تخصیص کمیات، تشویقی و توبیخی برای ایجاد ساختار رشد اجتماعی، زنان هست. ساختارهای تشویقی در خاطر مبارکتان هست، لزومی ندارد که به خود زن پول بدهند. خرج یک بسترهایی می‌کنند که در آن بسترها، یک میدان‌هایی، زن‌ها پیدا می‌کنند.

خانم مهندس عطایی: ایجاد بسترهای انگیزشی و پرورشی.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ای احسنت! انگیزشی، پرورشی، یعنی هم

انگیزش ایجاد می‌کنند، هم متناسب با آن انگیزش، هم گزینش می‌کنند، هم پرورش

می‌دهند در سطوح مختلف، هم اطلاعات بهشان می‌دهند، هم میدان تصمیم‌گیری و به حضورتان مسئولیت می‌دهند تا، خب آن وقت به حضورتان که عرض کنم که مدل‌هایی که الآن فعلاً در جامعه بوده، کلاً سعی می‌کنند از استانداردهای بین‌المللی که قطعاً نظامی که آنها، نظام ارزشی‌شان با ما متفاوت هست، از آنها استفاده می‌کنند.

خانم مهندس عطایی: [؟] اثبات کنیم اینجا، آنها ناهنجار بوده، حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ناهنجار [؟]، نه.

خانم مهندس عطایی: ولی خوب شما چند سال پیش هم زن‌ها تو این مسائل بودند حالا این قدر می‌روند دانشگاه، این قدر کار می‌کنند، از کجا شما می‌گویید ناهنجار است؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، شما ببینید، مفهوم بهنجاری یا ناهنجاری، توازن و عدم توازن، همیشه تناسبات یک جهت توسعه هست. حتماً چیزی که ناهنجار هست در یک جهت‌گیری، می‌تواند برای جهت‌گیری دیگر بهنجار باشد. می‌تواند هنجارهای مشترک هم داشته باشد. چون مثل هنجارهای مشترک هست هنجارهایی که آن هنجارها با جهت‌گیری غربی موافق هست؛ یعنی آنجا ناهنجاری دیده نمی‌شود. ولی در جهت‌گیری اسلامی، ناهنجار، رفتاری را که شما بهش می‌گویید که بدحجابی، رفتارها را که می‌گویید عدم انضباط و بی‌بند و باری بین زن و مرد، کل اینها را می‌گیرد. حالا ضمناً ناهنجاری را که شما در اینجا ذکر می‌کنید، زنان در هنجار مشترک با غرب، می‌گویید که رشدشان خوب بوده، در به عهده گرفتن مسئولیت، در توسعه انقلاب، هم به نفع زن (؟)، هم مردش قائل هستیم.

خانم مهندس عطایی: ناراحتی ندارد. اینجا هم [؟] زن. [با خنده]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی اینجا کسی نمی‌تواند بگوید بهنجار. یعنی بهنجار کی هست؟ یعنی تحلیل‌هایی هم که می‌شود نوعاً، از کلیه اموری که

هست، یک تحلیل‌های فردی ساده‌ای می‌شود نسبت به امور سنجیده نمی‌شود، لذا به حضورتان که عرض کنم نه تو امور سیاسی، نه فرهنگی، نه اقتصادی، شما استقلالی را که برای نظام اسلامی می‌گفتید، در جریان توسعه قرار ندارد، بلکه انحلال انقلاب اسلامی در نظام جهانی، در جریان توسعه دارد مشاهده می‌شود. شما حرفی نویی برای اداره در دنیا نیاورید.

خب، حالا یک نکته دیگه هست که این صحبت‌هایی را که من دارم می‌کنم، اگر شما خودتان خیلی مباحثه رویش بکنید، می‌توانید همچین حرف‌هایی را بزنید. بدون مباحثه نمی‌شود؛ یعنی این حرف‌ها باید بین شما و خانم مکنون این قدر به جدل کشیده بشود، نباید، بحث باید مال خودتان بشود.

خانم مهندس عطایی: یک جوروی با هم کنار می‌آییم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: وقتی با هم کنار می‌آید، آن موقعی که بهتان سؤال می‌کنند، یادتان می‌رود،

خانم دکتر مکنون: یا دشنام می‌دهید. (؟)

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یا عصبانی می‌شوید، یا به حضورتان که عرض،

س) (؟)

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، اصولاً مباحثه یعنی قسمت اول ببینید، قسمت قسمت بکنید مطلب را. ببینید در قسمت اول حالا شما جوابتان چی شد؟

خانم زعفرانچی: (؟)

خانم دکتر مکنون: (؟)

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، شما به صورت (؟)

خانم مهندس عطایی: (؟) ما گرایش طرح را اطلاع بدهیم (؟)، این اصلاً شده یک مانع کار ما. یعنی الآن دو هفته‌ست جلسه از روال عادی‌اش خارج شده توی طرح،

خب آن جویری آدم می‌آید توی یک صفحه-بندی می‌کند. این اصلاً یک مزاحمتی را توی ذهن‌های ما ایجاد کرده،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.

خانم مهندس عطایی: کارمان را کرده عقب انداخته. اگر شما مصلحت می‌دانید همین روال را یک مقداری از شما کمک بگیریم، بتوانیم در چند صفحه به عنوان خلاصه طرح، مراحل پیشرفت طرح، ببریم جلو. این را بدهیم تو این یکی دو هفته، حجت الاسلام و المسلمین حسینی: پس ضرورت طرح، روش طرح و نتیجه.

خانم مهندس عطایی: حالا این بخش چهارمش در واقع.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.

خانم مهندس عطایی: آخ ببینید،

خانم دکتر مکنون: باید بدهیم این کار را زودتر چون این را خواستند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، زود خواستند، می‌برید، می‌دهید

بهشان، شما خودتان هم باید دفاع بکنید یا نه؟ [؟]

خانم دکتر مکنون: [؟]

خانم مهندس عطایی: نه، دیگه. قرار شد که سه نفر بیایند این گزارش طرح را،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: [؟]

خانم دکتر مکنون: نخیر، این فقط باید بدهند به یک کمیته. کمیته‌شان

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: کمیته‌شان آقای کیست؟

خانم دکتر مکنون: علی آبادی هست، اعوانی و مهریزی، مهریزی همانی هست

که با آقای زیبایی‌نژاد کار می‌کنند. فکر می‌کنم [؟]

خانم مهندس عطایی: نمی‌دانم، یعنی معمم است؟

خانم دکتر مکنون: بله. تو روزنامه، فکر کنم تو مجله دفتر تبلیغات و اینها کار

کنند.



حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تو دفتر تبلیغات بوده؟  
خانم دکتر مکنون: همان (؟) دفتر تبلیغات است.  
خانم مهندس عطایی: تو موضوع زنان راجع به فمینیسم و اینها من یکی دو تا مقاله  
ازش دیدم. دکتر علی آبادی  
خانم دکتر مکنون: دکتر علی آبادی آدم مذهبی نیست، ولی علمی و فهمیده  
است. هیچ وقت [؟] که موضع گیری سیاسی بکند.  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، حالا یک نکته دیگه ام هست که قبل از  
رفتن تو کمیته، تک تک اینها قابل دیدن هستند ها!  
خانم دکتر مکنون: آقای علی آبادی، [؟] آقای علی آبادی، هر تصمیمی بگیرد،  
معمولاً همان را هم [؟]  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: آن وقت بهش همان جوری بگویند، بگویند  
که به هر حال، به علی-آبادی این را بگویند بگویند به هر حال باید در جریان یک  
تحلیل میدانی معلوم بشود که اسلام قابلیت اجرا دارد یا ندارد؟  
خانم دکتر مکنون: [؟]  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، دارد یا ندارد؟ یک موضوع علمی ست،  
آیا این اعتقاد، قابلیت تحقق دارد؟ یا قابلیت تحقق ندارد؟ اگر ندارد، با یک تحقیق  
میدانی اثبات بشود.  
خانم مهندس عطایی: یعنی تکلیف مملکت هم این وسط روشن بشود،  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.  
خانم مهندس عطایی: که بالاخره از کدام وری برود؟  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: دیگه!  
خانم مهندس عطایی: بماند، در جا بزند؟  
خانم دکتر مکنون: اگر بخواهد به طرف غرب برود، اقلاباً بگویند به دلیل اینکه

اسلام چیزی نداشت من رفتم طرف غرب.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه بگوئید، بگوئید به نظر می‌رسد که چالش‌های سیاسی، سرنوشت نهایی‌اش به وسیله تحقیقات پژوهشی باید معین بشود؛ والا از اینکه چالش‌های سیاسی هر روز یک دسته، دسته دیگر را متهم کنند، قضیه به اصطلاح حل نمی‌شود. اگر چالش‌های سیاسی بخواهد جایگزینش بشود تحقیقات پژوهشی، تحقیقات میدانی برای تحقق، باید مدل‌های مختلفی درست بشود با پیش‌فرض‌های مختلف و مشغول آزمون و آزمایش بشوند. هر گاه که مدل‌های شرعی یعنی اخلاقی جواب نداد، آن وقت منفی بودن جوابشان به اصطلاح مستدل می‌شود. خانم دکتر مکنون: یعنی می‌گویند مثلاً شما از کجا ثابت می‌کنید که یک مدل مثلاً؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: مدل، مفهومش،

خانم دکتر مکنون: آن آقا مثلاً (؟) می‌گفت مدل باید تئوری داشته باشد،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: مدل، ما هم داریم دیگه! ببینید مدل یک ویژگی‌هایی تو دنیا پذیرفته شده است. باید بیاید مجموعه‌سازی بکند، مجموعه ساده بسازد. ما هم مجموعه ساده می‌سازیم. مدل باید نسبت بین پیش‌فرض‌هایش که مجموعه ساخته، بتواند تعریف کند با ضریب کمی. ما هم تعریف می‌کنیم. مدل باید، پس بنابراین مجموعه،

خانم دکتر مکنون: تئوری داشته باشد، چی؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تئوری‌اش همین دیگه، یک استدلال‌هایی دارد که می‌رسد به فرض یک آکسیوم‌ها یا پیش‌فرض‌ها. آن پیش‌فرض‌ها برای ساده کردن موضوع متغیر ما هست. باید قدرت فرض نسبت بین آنها داشته باشیم، یعنی پایه به اصطلاح کمی شدنش تو شاخصه‌ها، فرض نسبت است. پس از فرض نسبت، [حرف‌هایی با دکتر مکنون درباره ضبط صوت] خب پس بنابراین ببینید داشتن

تئوری یا فرضیه، تئوری یعنی فرضیه نظری که این ویژگی‌ها را داشته باشد. موضوع متغیر را ساده کرده باشید به وسیله آکسیوم‌هایی که دارید. یعنی یک اوصافی را درباره یک شیء متغیری حداقلش می‌توانید معین بکنید. حداقل درباره آن چیزی را که می‌خواهید شناسایی کنید، ها! نسبت بینشان یا ضریب‌فنی بینشان تعریف کنید. این ضریب‌فنی‌ها اول کار اینجا ضریب‌فنی، بعد وقتی شاخصه گرفتیم، گزارش‌گری ساده کردیم، آماری، این گزارش‌ها چیزی را به ما نمی‌گوید برای تحلیل، مگر به وسیله نسبت‌ها، یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم وضعیت بد، خوب، چه جوری، چه کاری بکنید، بعد چیزی اثبات بشود، مگر نسبت‌های فرض شده کمی.

پس ما یک کیفیت‌هایی داریم، یک نسبت‌هایی بین آن کیفیت‌ها داریم، یک قدرت شاخصه‌بندی یا وسیله تشخیص به صورت کمیت‌های انتزاعی داریم؛ یعنی تمام می‌شود تئوری شما در اصول قواعد.

حالا می‌آییم سراغ جدول تعریف خودمان. جدول تعریف خودمان آمده علاوه بر وابسته بودن عناصر یک مجموعه به هم، سه بار این را مشاهده کرده یعنی چه؟ یعنی آنها دیگه می‌گویند این ۶ تا ویژگی مثلاً این طرف، ۴ تا ویژگی این ور، ارتباطشان را تو یک ماتریس می‌گویند. شما آمدید که این ۶ تا می‌شود مثلاً ۳ تا ۳ تا می‌شود، ۲ تا ۲ تا می‌شود، یکی. این سه تای این ور می‌شود، ۲ تا ۲ تا می‌شود، یکی. این یکی و این یکی روبه‌روی هم قرار می‌گیرند، یک دانه تحلیل می‌دهند، یعنی توانستید یک سیر برای تکثیر اوصافتان به صورت منطقی بیان کنید. هیچ تئوری این جوری دقت نمی‌کند. تئوری مال شما اکسیوم‌هایش، ارتباطشان به هم و بر اساس یک مبنا تعریف شدن، یعنی رسیدن به یک مبنا فلسفی. از تئوری رایج برتری دارد. چرا می‌گویید لقب برتری؟ شما موضوع متغیرتان، یک وحدت دارد. اگر بتوانید بگویید که من کنترل می‌کنم تغییرات یک موضوع واحد را، یک صحبت است. اگر بگویید که من از اول تحلیل واحد می‌کنم، آخر هم کنترل

موضوع واحد می‌کنم؛ این معنایش این که فلسفه‌تان، فلسفه‌ای است که عینیت را می‌تواند جواب بدهد. نه فقط در کنترل هدایت کردن، بلکه در خود نقش تعریف کردن؛ یعنی به عبارت دیگر در مرتبه تلائم منطقی، ضریب تلائمش خیلی بالاتر هست از وقتی که نشود به وحدت برسد.

خیلی خوب، حالا شما نهایت این که آنجا البته -الحمد لله رب العالمین- اینکه جلسه ندارید بهشان و نوشته بنویسید، منظم‌تر می‌توانید بحث را ارائه بدهید و مشکله ای ندارید از این جهت.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خوب، دیگر چه سؤال‌هایی دارید؟

خانم دکتر مکنون: [؟]

خانم مهندس عطایی: این بخش چهارم است، یعنی تا اینجا آمدیم، گفتیم که این با این طبقه‌بندی که ما کردیم، بخش تحقیقاتی زن‌ها تا پایان بخش سوم به این نتیجه رسیدیم که الآن مدل‌های موجود نتوانسته، رفتارها ناهنجار شده، [؟] حالا این گمانه ایجاد شده که بدانیم آیا می‌توانیم به قول جناب عالی اسلام می‌تواند کنترل جامعه را به عهده بگیرد؟ توی این چارچوب، توی این دیدگاه بینیم تحقیقات زنان با این طبقه‌بندی ما تا چه حدی شرع درش دخالت داشته؟ که فکر می‌کنم که اگر این جدول ۲۷ تایی را که بکشیم، چند تا خانه را بیشتر نتواند درست کند،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: درست است.

خانم مهندس عطایی: درست کنیم. تا این آخری بخش سوم می‌شود.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: محتمل‌های فردی را پر می‌کند.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: محتمل گروهی را هم به نسبت پر می‌کند و

لکن مستند را،

خانم مهندس عطایی: توی این بخش توصیفی‌اش،  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله و تکلیفی‌اش و ارزشی‌اش تو محتملش هر  
سه تا را پر می‌کند.

خانم زعفرانچی: یعنی مال زن؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: مال فرد.

خانم زعفرانچی: خب، فرد را چه جوری،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی ۹ تا فردی را پر می‌کند.

خانم مهندس عطایی: [؟] گفتم ماهیت موضوع [؟]

خانم زعفرانچی: [؟] موضوع، موضوعاً یا موضوعات، ضرب این را توجیه می  
کند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله. آن وقت فردی‌اش شما به اصطلاح یک  
بلوک ۹ تایی دارید یا یک سطر ۹ تایی دارید برای فردی. فردی‌اش را می‌گویید  
محتملش هست چه توصیف، چه تکلیف، چه ارزش در محتمل. گروهی‌اش را  
می‌گویید مثلاً توصیف و ارزش هست، تکلیف اصلاً تکلیف گروهی معین نشده  
هیچی. به حضورتان که عرض کنم که مستندش هم فردی‌اش هست، گروهی‌اش  
نیست. به حضورتان که عرض کنم که محققش یعنی ۹ تا خانه‌تان کلاً هیچی درش  
ندارید. بعد می‌گویید خلاصاً این ۹ تا خانه چه ضرری داشته برای جامعه. محقق فردی  
اش را نداشتیم، یعنی روان‌شناسی مال بخش زنان را نداشتیم توی اسلام. گروهی‌اش  
هم رفتارهای گروهی جامعه زنان را نداشتیم. سه تا و سازمانی‌اش هم یعنی اینکه  
چگونه مسئولیت بدهیم و چه کار کنیم، آن را هم نداشتیم.

خانم مهندس عطایی: حاج آقا! تا اینجا گفتیم حالا ما این طبقه‌بندی را کردیم،  
حالا آمدیم ببینیم که اینها که جایش خالی، باید چه کار کنیم؟ گفتیم که چند تا  
احتمال داریم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ها!  
خانم مهندس عطایی: این احتمالات، یکی بگوییم که می شود یک چارچوب  
قانون مندی از تویش درآورد، حالا اسم مدل را هم اینجا باز نمی آوریم.  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.  
خانم مهندس عطایی: یک چارچوب قانون مندی از تویش با جهت شرع درآورد  
یا نه؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: درست است!  
خانم مهندس عطایی: دیدیم که اگر بهترین راه این که از بخش، یعنی تفاوت زن  
و مرد را از بخش تکوین و تاریخ شروع کنیم، بعد وارد جامعه بشویم.  
خانم دکتر مکنون: یعنی این دو تا خوب یا نه؟  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا سؤال همین است. ممکن سؤال کنند،  
بگویند که شما چرا می روید از بخش تاریخ می آورید، از تکوین می آورید؟ یک  
سؤال. در تکوین چی چی می گویند شما جوابش را؟ می گویند چرا از تکوین شروع  
می کنید؟  
خانم دکتر مکنون: چون ما معتقدیم که انسان خلق شده دیگه، یک مدل اسلامی  
دیگه.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، شما می گویند که کلاً در مدل هایی که  
درباره جامعه و به اصطلاح آن عناصر انسانی جامعه صحبت می کند، دو فرض درباره  
اش هست. یکی زیست شناسی را زیستی حیوانی، بگیریم تابع به اصطلاح محیط  
فیزیکی و تحرکات او. یکی بگیریم که انسان را در جهت گیری، دارای اختیار و  
مسئولیت بشناسیم. گزینه هایش را متناسب با آن اختیار، پرورش وجدان و اخلاق را  
اصل قرار بدهیم در تعریف. این دو گونه مدل می شود. هر دو تایش هم قابل تحقیق  
هست.

خانم مهندس عطایی: خب، [؟] مدل ساخته شده.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: به عبارت دیگر اخلاق مداری و ماده‌مداری.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اخلاق اگر بخواهد سهم تأثیر، آن مدل قبلی ساخته شده همین جور که می‌گویید، اگر اخلاق بخواهد اصل قرار بگیرد، طبیعتاً به اصطلاح اختیار اولین چیز هست. آن وقت آیا می‌توانید بگویید از نظر بحث، این مهم‌ترین چیزی را که ما از نظر تکوینی داریم، بحث اسارت و آزادی، یعنی توسعه آزادی را باید تعریف بکنیم به توسعه اختیار؟ حضور اختیار در اختیارات دیگره. اختیار از شکل فردی، شکل گروهی، شکل سازمانی تا تکامل را بتوانیم جواب بدهیم.

خانم مهندس عطایی: یعنی الآن بحث اسارت و آزادی را بیاوریم اینجا حرفش را

بزنیم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: احسنت! بحث اسارت و آزادی، یعنی توسعه اختیار، یعنی تکامل اختیار، تو پرائنتز تکامل خلافت، تکامل عهده‌داری و عهده‌پذیری. در تکامل عهده‌داری و عهده‌پذیری که موضوع اصلی توسعه اخلاق هست و توسعه ارتقای وجدان هست و تکامل وجدان هست. حالا در این موضوع، یک بحث تکامل طرح می‌شود که اصولاً تکامل برای زن‌ها لازم هست یا لازم نیست؟ بگویید اینجا دو دیدگاه هست. یک دیدگاهی که ما قبلاً هم اشاره کردیم که انتزاعی، می‌گوید تکامل، لزومی ندارد. نه برای زن و نه برای فرد تکامل اجتماعی معنا ندارد. تکامل امری است فردی در ارتباط فرد با خدای متعال. یک دسته دیگره می‌گویند خیر، اگر حضور اختیار این شخص در اختیار دیگران هست، می‌تواند این حضور اختیارات در هم، یک حضور بازدارنده، ظالمانه باشد، می‌تواند یک حضور عادلانه باشد. خب، پس بنابراین این یک بحث است. خیلی خب، حالا یک حضور

بازدارنده یعنی تحمیل، یادمان نرود تکامل گاهی فقط در ارتباط شخص با خداست. گاهی تکامل علاوه بر ارتباط با خدا، منشأ ارتباط با انسان‌ها شد و محیط هم می‌شود. اگر منشأ ارتباط با انسان‌ها شد، آن وقت فرض عدل و ظلم درش، ظلم یعنی چی؟ یعنی اختیار من در اختیار دیگری، منشأ حل اختیار او به نفع اختیار من. می‌شود بازدارنده، ظلم، سلطه. یک وقتی که نه، اختیار من بستر رشد اختیار او، اختیار او هم بستر رشد اختیار من. هر دو با هم اختیار می‌کنیم یک مرتبه از [؟] ممکن کسانی بگویند که رشد لازم نیست، همان حقوق، ایستا هست. شما در اینجا آن مسئله زبان را می‌توانید طرح کنید. رشد اگر برای کل جامعه بگویید، نه، این به حساب نباشد سازمان،

خانم دکتر مکنون: الان شما پاسخ‌هایی به دیدگاه‌های انزوایی می‌دهید که اینها می‌گویند بحث دیدگاه‌های انفعالی بیشتر الان مطرح تا انزوایی. الان برای آن خیلی می‌شود پاسخ آورد از طریق زبان و، ولی برای آنهایی که دیدگاه‌های انفعالی دارند، یعنی در،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا تکامل،

خانم دکتر مکنون: اینها همان‌ها هستند اکثراً،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا این تکاملی را که شما دارید در دیدگاه انفعالی، اگر این تکامل، سرپرستی جریان رشد به دست دین نباشد، چطور می‌شود؟ این سه تا، سه تا تقسیم دیگه را ذکر می‌کنند.

خانم دکتر مکنون: می‌گویند علم، علم دیگه.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، سه تا تقسیم دیگه را ذکر می‌فرمایند که یک شخص داریم که عمل خوبی را انجام می‌دهد، بگوید نماز می‌خواند، اهل نماز است. یکی را می‌گویند اهل اشاعه نماز، یکی را می‌گویند اهل اقامه. این انجام تکلیف، اشاعه یا نشر انجام دادن به تکلیف، اقامه یا ایجاد بستری که حتماً محقق



بشود. تکلیف (؟) همیشه تکامل، اقامه‌کننده پرستش اجتماعی، اگر تکامل، الهی نباشد، معبد، معبد اجتماعی می‌شود عبادت نسبت به دنیا، اقامه کفر می‌شود. مهم‌ترین صحبتی که برابر انفعالی هست که اقامه اگر حول محور بندگی خدا یا مسئولیت در برابر خدا نباشد، معیار شرافت و شرارت می‌شود مادی. اگر مادی شد، اخلاق مادی توسعه پیدا می‌کند.

خانم دکتر مکنون: خوب، اینها خیلی مخالف این نیستند. حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا اینکه شما بگویید اخلاق مادی عیبی ندارد، این دو تا نظریه هست. یک نظریه می‌گوید محور ارتقای وجدان عمومی، بهره‌وری و ارتباطشان به عالم ماده است. این خود این دچار ناهنجاری می‌شود، یک صحبت است. یک صحبت این که این ارزش‌ها در نمی‌آید. کلیه سلطه‌گری‌هایی که در همه دنیا، در همه تاریخ بوده، بر همین مبنا بوده. مبنای دیگه‌ای نداشته. خانم دکتر مکنون: من هم می‌گویم رشد و تکنولوژی و اداره دنیا هم دست آنهاست.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، نه. ببینید این معنایش این که ظلم در طول تاریخ، اگر کسی بگوید مثلاً جامعه‌گرایی نداشتیم، یک قشر حاکم می‌شدند مثل ساسانیان، مثل به حضورتان که عرض کنم روم، ایران، این می‌شود این جور کسی بگوید. بگوید تاریخ تمدن بشر، تمدن حاصل به اصطلاح سلطه سلطه‌گران تاریخ هست. یک وقتی که می‌گویید که ما تو فلسفه حقوق می‌خواهیم جامعه‌گرایی را اصل قرار بدهیم، طبقه برتر را به رسمیت نشناسیم، به نفع کل باشد. اگر به نفع کل، خانم مهندس عطایی: همان عادلانه را دارید،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این را می‌شود مفهوم اینکه تعادل یا عدالت چه جور می‌شود وضعیت؟ این آیا سرنوشت آینده بشر هم همین است؟ یعنی بهنجاری که در جامعه بشری درست بشود، هم باز مفهومش این که مثلاً؟ به رسمیت

بشناسند ظلم را؟ آن را اساس بدانند؟ خب، من به نظرم می‌آید که کسی نمی‌تواند در جامعه‌شناسی فعلی، مشارکت عموم را انکار بکند. یعنی به عبارت دیگر هیچ متجددی [...] تصمیم‌گیری برای یک قشر بزرگ، یک گروه کوچک بکنند، آن هم با سلب اختیار؟! یا توسعه مشارکت باشد. اگر توسعه مشارکت باشد، معنایش این که جامعه را به رسمیت می‌شناسند. اگر جامعه را بخواهند به رسمیت بشناسند، ضرورتش این که شما نیاید بگویید که یک دسته از سلطه‌گران تاریخ، تمدن تاریخ را به عهده دارند؛ بلکه بگویید بهینه ساختاری لازم هست. اگر بنا است ساختار بهینه بشود، به نفع همه بشود، آن وقت حتماً برای محور می‌خواهد برای شناسایی تناسب و عدم تناسب. اگر دنیا یعنی بهینه ارتباطان با عالم ماده را، اصل قرار بدهیم، انگیزش بدون اختلاف محال، برای سازمان‌دهی. البته اینها را گمان نمی‌کنم لازم باشد.

خانم دکتر مکنون: نه، اینها لازم نیست. (؟)

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: شما چی‌هایی که مال امروز لازم دارید، سؤال بکنید.

خانم دکتر مکنون: این، مثلاً همین.

خانم مهندس عطایی: خب، گفتیم مال تکوین را بگوییم، [؟] آزادی مثلاً اسمش این، توسعه اختیارات، اسارت، سلب شدن اختیارات و به هر حال تو تکوین بگوییم. بعد می‌آییم تو تاریخ، می‌گوییم روند اسارت و آزادی توی زن‌ها چه جوری بوده؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ها!

خانم مهندس عطایی: همان موضوع تبرج و جسارت و،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: درست است!

خانم مهندس عطایی: این مراحل که حتی کشورهای غربی هم این را داشتند و ما هم تا یک حدی، آهان! این روند را توی روند تاریخی می‌گوییم. بعد هم می‌گوییم که این توی تاریخ مشترک بوده و حالا ما می‌خواهیم بگوییم که توی جامعه،

حالا ما برای تکوین و تاریخ یک متغیرهایی را معرفی کردیم. برای تکوین، رحمت و قدرت و بهجت را معرفی کردیم. برای تاریخ که گفتیم مشترک بین انسان‌ها، روند تاریخی، چون به صورت یک کل تاریخ را نگاه کردیم. تمدن و انسان و جامعه است، جامعه را متغیر دانستیم و بیاییم دانه دانه این متغیرها را،

خانم دکتر مکنون: می‌خواهیم همه متغیرها را بگوییم؟ همه را برای، خانم مهندس عطایی: نه، همه‌اش را نمی‌گوییم. می‌گوییم ما به این جاها رسیدیم. یک سری جداولی هم حتی جداول هم من می‌گویم نیاوریم، جداولی تهیه کردیم که از این آیتم‌ها بیاییم توی جامعه استفاده کنیم. همین!

خانم دکتر مکنون: و بعد نهایتاً باید وصل کنیم به موضوع ارزش و انقلاب. (؟) حجت الاسلام و المسلمین حسینی: قبل از اینکه بخواهید به قدرت و رحمت و به اصطلاح،

خانم دکتر مکنون: بهجت.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بهجت را ذکر کنید، یک دسته‌بندی‌هایی هم تو انسان‌شناسی می‌توانید تو تکوین بیاورید، مثل تقسیم‌بندی مثلاً درک بشر به روحی، آن وقت تعلق، تنفر، تحمل به سنجش نظری؛ یعنی یافت عاطفی.

خانم دکتر مکنون: تعلق، تنفر، چی؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یافت عاطفی، تعلق، تنفر، تحمل.

خانم دکتر مکنون: تأمل یا تحمل؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تحمل. خب، حالا ما این را [؟]

خانم مهندس عطایی: اینها را تو تکوین بیاوریم؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، بله. اینها را هم تو تکوین می‌آوریم. اینها

انسان‌شناسی دیگه.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه زن و مرد، انسان را شما به اصطلاح به یک اوصاف روحی می‌شناسید که یافت باطنی‌اش است. یک اوصاف نظری دارید. تأثر از امور، حافظه هست و هوش است.

خانم دکتر مکنون: این همان چیزی می‌شود؟ گزینش، پردازش؟  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: گمانه که فعلش می‌شود گمانه زدن، گزینش، پردازش. اثرش هم می‌شود تکلیف، تبدل، تمثیل که لزومی ندارد که الآن اینجا بگوییم و لکن خودتان بخواهید دقت کنید، اینجا باید اول قدرت تأثر داشته باشد، ظرفیت تأثر. ظرفیت حفظ آن چی که متأثر شده. هوش قدرت زیر و زیر کردن این و ایجاد نسبت‌های مختلف یا سنجش. این می‌آید پایین‌تر، قدم پایین‌تر می‌شود گمانه، گزینش، پردازش، فعلش است. می‌آید پایین‌تر، می‌گویید ذهن، فرم می‌گیرد؛ یعنی تکلیف پیدا می‌کند. در برخورد با نظرات، تبدل پیدا می‌کند. در پایان یک تشکلی، تکلیفی یک به اصطلاح نمودی پیدا می‌کند که آن مرحله سوم به عنوان محصول است.

خب، آن وقت آن تعلق، تنفر، تحمل به اصطلاح می‌شود حب و بغض و عمل صالح متناسب با حب و بغض. حب، کل این مسئله حاکم، مرد میدان تو کل همه اینها یا مثلاً محور چرخش توی کل اینها؟ چی چی هست؟ یک چیز شما دارید که انسان را در کلاً زن و مرد با هم تعریف می‌کند. قدرت اختیار بر اساس جهت‌گیری، بعد بر اساس این قدرت هست که مناسبات گزینشی پیدا می‌شود تو تعلق، تنفر، تحمل. بر اساس این اختیار هست که به حضورتان که عرض کنم که مناسبات سنجشی پیدا می‌شود و مناسبات حسی پیدا می‌شود.

خانم دکتر مکنون: حسی را نگفتید تو این، چی می‌شود.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حس هم تقسیمات دارد، من الآن تقسیماتش فعلاً در خاطر من نیست. آن هم باید بر گردد به درد و لذت و به اصطلاح نسبت بین

درد و لذت.

خانم مهندس عطایی: خب، حالا اینها چه جوری ربطش به بهجت و رحمت،  
خانم دکتر مکنون: خب، اینها مال انسان، بعد،  
خانم مهندس عطایی: خب، آن بخش انسان‌شناسی‌اش، حالا این یک بُعدش  
است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، حالا این انسانی که ما داریم، این انسان  
به حضورتان که عرض کنم که بر حسب ظرفیت‌هایی را که در برابر اختیار قرار  
می‌گیرد، زن و مرد هم درش مشترک هستند. اوصاف این انسان، نه ظرفیت‌ها، که  
باید بگوییم که فعالیت که کرد، چه وصف‌هایی در به اصطلاح روحی برایش پیدا  
می‌شود، چه وصف‌های ذهنی برایش پیدا می‌شود، چه وصف‌های رفتاری برایش  
پیدا می‌شود. این ظرفیت‌های اصلی‌اش است. اوصافی را که ذکر می‌کنید، آن وقت  
می‌گویید که شخص بهجت دارد؛ یعنی احساس ابتهاج می‌کند. بهجت را به اصطلاح  
شما کم‌نگیرید درباره‌اش،

خانم مهندس عطایی: ببخشید،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: هیچ مکتبی نمی‌تواند بهجت را به هر تعریفی  
که دارد، حذف کند و انگیزش را حفظ کند. انگیزش یا بعث یا علت حرکت، یک  
نوع بهجت خاصی. شما بهجت را من نمی‌گویم به موضوع خاصی تعریف کنید،  
ولی می‌گویم بدون انگیزش، حرکت محال است. یک انگیزش، گاهی می‌گوید با  
تحریک محیطی انجام می‌گیرد. گاهی می‌گوید انگیزش به دنبال جهت‌گیری  
اختیار را دارد. اگر انگیزش به دنبال تحریک محیطی باشد، انسان مجبور هست بدون  
اینکه خواسته باشد. مثل یک دیسکت عمل می‌کند. آن وقت در این صورت  
مسئولیت‌پذیری‌اش، آگاهی‌اش، همه چیزش زیر سؤال می‌رود. تکاملش هم می‌شود  
یک تکامل مادی که بیرون دیکته می‌کند برایش؛ یعنی راندمان بین تأثیر بیرون و

درون می‌شود یک نحوه به اصطلاح پیچیدگی بیشتر که لقبش را کمال می‌دهید. اگر بنا باشد محور انگیزش جهت‌گیری‌ای باشد که خود شما درست می‌کنید، باید حکومت بر علیت داشته باشد نه تابعیت نسبت به علیت.

خانم دکتر مکنون: ولی این بحث می‌شود فلسفی.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این بحث خیلی فلسفی می‌شود. شما دانستش که بدانید، خوب است. ۱- ۲- آدرس دادن هم خیلی خوب است. آدرس دادن معنایش این که بگویید ما در بحث‌های فلان و فلان و فلان، علت حرکت، خانم دکتر مکنون: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ببینید، علت حرکت را توضیح دادیم. حرکت را با نرخ شتاب، حرکت را با تکامل. این ۳ تا کلمه را پایین می‌نویسید، می‌گویید ما درباره اصل حرکت، نرخ شتاب حرکت و تبدیل نرخ شتاب در جریان تکامل، تکامل حرکت، صحبت کردیم. ما در آنجا ولایت، تولی، تصرف را اصل، یعنی اصل، اصول عدم تعین، تئوریزه‌اش کردیم بر اساس نظریه اسلامی. اصل عدم تعین را صرفاً به عنوان یک موضوع پذیرفته شده حداقلی قبول نکردیم. اثبات کردیم با تعین، تعریف حرکت محال به سکون. با عدم تعین هم حتماً باید عدم تعینت‌ان اسلامی بشود؛ یعنی به فاعل واحد برگردد، نه به خصلت واحد. خصلت واحد دوباره چه کارش می‌کند؟ متعینش می‌کند. خب، این آدرس که بدهید شما، واقعه‌ش این که اگر کارهایتان منظم باشد، به نظر من می‌آید که می‌توانید به اصطلاح بگویید که در این باره مثلاً ۱۰۰ صفحه ما مطلب داریم، یا ۲۰۰ صفحه مطلب داریم، تو این حرف زدیم. به حضورتان که عرض کنم که تو بخش به بخشش، معنای اینکه تئوریزه کردید، تا رسیدید به اینجا، این جوری نیست که خواب‌نما شده باشید، نشسته باشید اینها را نوشته باشید. بحثش کردید، تمام کردید، خب، حالا این تمام شد.

خانم دکتر مکنون: سر قدرت و رحمت [؟] طبقه‌بندی شد، حجت الاسلام و المسلمین حسینی: وقتی تکامل، طرحش مطرح می‌شود، آن وقت می‌گویید که بدون انگیزش که محال است. انگیزش اگر عاطفه نداشته باشد، یعنی گرایش به غیر نداشته باشد، یعنی رحمت نداشته باشد، پیدایش جمع محال می‌شود. فعل صادر می‌شود. آدم، تک تو جنگل هم باشد، انگیزه پیدا می‌کند برای حرکت و لکن انگیزه جمعی پیدا نمی‌کند. خب، اگر اینها دو تا پیدا شد،

خانم مهندس عطایی: اجتماع بدون رحمت محال تو این، حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ۱- تکامل محال است. ۲- تکامل اجتماع محال است. ۳- تکامل اجتماع بدون قدرت، توسعه قدرت محال است. پس بنابراین شما برای به اصطلاح،

خانم دکتر مکنون: [؟] تعریفی که ایشان داشته باشد [...] حجت الاسلام و المسلمین حسینی: [...] قدرت عینی یا بالا بردن انضباط، این سه تا قدرت را،

خانم دکتر مکنون: ببخشید! یک باره دیگه بگویید قدرت را. حجت الاسلام و المسلمین حسینی: قدرت روحی یا انگیزشی، قدرت ذهنی یا سنجشی، قدرت عینی یا انضباط که نتیجه می‌دهد بالا رفتن سرعت، دقت، انضباط عینی را، که انسان را در سازمان تعریف می‌کند. آنچه را که برای توسعه زبان ذکر کردید در جای دیگه، توسعه سرعت یعنی مفهوم سرعت، عوض می‌شود. مفهوم حساسیت در کلاسه‌های مختلف فرق می‌کند. حساسیت، مثلاً می‌گوییم، ها! ممکن یک خانمی حساسیتش به اینکه یک غذا بسوزد یا نسوزد، باشد. یک خانم هم حساسیتش به اینکه یک تصمیم‌گیری در سازمان تجارت بین‌الملل بشود یا نشود. این غصه‌دار از این مطلب بشود، او غصه‌دار از آن مطلب. عین همین هست در امور فرهنگی، در امور سیاسی. به حضورتان که عرض کنم این غصه‌دار بشود که تو

مهمانی که کردم، آبرویمان،

خانم دکتر مکنون: یعنی برای رحمت هم همین طور طبقه‌بندی،  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: آره دیگه، برای همه می‌شود.

خانم دکتر مکنون: برای رحمت هم همین طبقه‌بندی را اگر بشود، [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، یعنی به عبارت دیگه انسانی را که شما  
تعریف می‌کنید و ابزاری را که تعریف می‌کنید و منبع طبیعی که تعریف می‌کنید،  
کلاس‌هاش متناسب با مراحل تکامل، تغییر پیدا می‌کند، برای زن همین طور است.  
خانم دکتر مکنون: پس این فرقی را که ما می‌گوییم بین زن و مرد هست که  
رحمت در زن متغیر اصلی‌ست،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: در کل اول باید جامعه را ذکر بفرمایید، بعد  
بگویید اینکه کلاً ما،

خانم دکتر مکنون: یعنی بر چه حسابی ما گفتیم رحمت زن؟

خانم مهندس عطایی: الان من هم می‌خواهم همین را بگویم، حالا ما گفتیم این  
سه تا متغیر هست، از کجا بگوییم که این به چه دلیلی این نسبت را ایجاد کرده که  
قدرت اول مال مردها باشد، رحمت مال زن‌ها، بعد رحمت مال زن‌ها باشد و قدرت  
مال مردها؟ یعنی جابه‌جایی نسبی، نسبت‌ها به چی، برای چی صورت گرفته؟  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ها! خیلی خوب، حالا پس بنابراین به عبارت  
دیگه تکامل سازمانی انسان را شما تعریف کردید.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا در اینکه سازمان زنان با عناصر زنانه و  
سازمان مردان با عناصر مردانه، این را چه جوری می‌خواهید ذکر کنید؟ یک وقت  
هایی که می‌گویند ویژگی‌های هر دو طرف نسبت به کلیه قضایا برابر است. این یک  
نظریه است. یک وقتی می‌گویند که متفاوت با حفظ نقص برای یک دسته. یک



دسته دیگه، یعنی یک دسته یک متغیرهایی را دارند، یک عده‌ای ندارند، ناقصند. یک نظریه سومی که دارند، متغیرهایشان به اصطلاح جایگاهش عوض می‌شود. هر دو به اصطلاح، لذا تو بستر کمال، حضور هر دویشان ضروری است.

سه احتمالش بکنید. اینجا به اثباتش نپردازید.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: به عنوان سه احتمال بگویید، ما احتمال اول را که می‌گویید به حضورتان که عرض کنم که زن‌ها و مردها برابر باشند در کلیه رفتارها. این را حداقل از نظر تاریخی، شواهد و مستندات مطلبش زیاد است. زن را از نظر فیزیولوژی، ضربان قلبش گرفته تا برسد به، به اصطلاح تحملش نسبت به طفل، تا تحملش نسبت خیلی از موضوعات، می‌بینید بیشتر است. این یک احتمال.

احتمال دوم اینکه ناقص فرضش می‌کنند. می‌گویند این به اصطلاح تحمل‌ها را که دارد، به دلیل نقصش هست. این را ما نمی‌پذیریم. ما می‌گوییم متغیرهایش ناقص نیست، نظامش متفاوت هست. حالا با هر سه مدل که می‌شود که لااقل آزمون کرد.

خانم دکتر مکنون: آن دو تا که شده خیلی، این یکی آزمون نشده (؟)

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، آن دو تایی که شده، نتوانسته بهنجار بکند رفتارها را. این یکی، مدعی هستیم که تحقیقات میدانی، بهنجاری‌اش را اثبات می‌کند. خب، حالا یک صحبت هست، آن دومی هم که می‌گوید اصلاً کمال نمی‌خواهد، ناقص هستند. این جوری آن نظریه، آن نظریه‌ای را که به نظر ما می‌آید که مورد پذیرش قرار نمی‌تواند بگیرد و به حذف یک دسته می‌انجامد. مسئله حذف غیر از انزوا هست، ها! اولش انزوا هست، آخرش حذف است، نه حذف اجتماعی، از حضور سازمانی، حذف از دفتر حقوق، حقوق مدنی. خب، ما به نظرمان می‌آید که چه زن را در تبرج مثل مرد شیء تصور کنند، چه حذف کنند، هر دو تایش با هم (؟) حالا یک نکته دیگه آخر کار شما ذکر کنید اگر می‌خواهید به آقای علی‌آبادی

صحبت کنید. اصلاً یک روش توی دنیا هست، برای مدل‌سازی می‌گویند اکسیومیست. یعنی چون موضوعات را قرار داد می‌کنند دیگه برای درست کردن و مدل و آزمون کردن، به هر دایره‌المعارفی رجوع کنید، مدل‌هایی که اکسیوم را انتخابی انجام می‌دهند، کارآمدی عملی‌اش ملاک صحت و دانشگاه‌های دنیا هم می‌پذیرند این را. این منحصر به، به مدل‌های انسانی هم نیست، حتی تو مدل‌های فیزیکی هم همین طور است؛ یعنی مدل‌های علوم پایه هم اکسیومیستی داریم، حتی تو خود ریاضیات! برای درست کردن یک دستگاه ریاضی، شما یک اکسیوم‌هایی را انتخاب می‌کنید و تلائم را خودتان تعریف می‌کنید بینش. می‌گویند آیا قدرت کاربرد دارد؟ می‌تواند کنترل کند؟ اگر توانست کنترل کند، درست است. تعریف از اثبات عینی، تضعیف می‌کند تلائم تجریدی و انتزاعی را و اثبات نظری محض را برای کلیه علوم کاربردی. علوم کاربردی، میزان کارآمدی‌اش در هماهنگ‌سازی عینیت در طرح مسئله و پاسخ و رسیدن به حل، این را اصل قرار می‌دهد. مدل‌سازی، اصل کارش روی این قسمت هست. کارش روی قسمت قبل نیست. علتش هم این است که شما منطق انتزاعی، نسبت بین اوصاف را جدا می‌کند. اگر بخواهید بر پایه او اصرار بورزید، مدل‌سازی ممنوع می‌شود. یعنی مدل‌های نظری محض که لازمه یک اصل هست، درست می‌شود که دست و پای شما را می‌بندد برای عمل کردن. خب، این را، اینها را من نمی‌دانم تا چه اندازه اصولاً تو بحث روشش برویم صحبت کنیم یا تو بحث [؟]، برای خودتان الآن سؤالی هست یا نه؟

خانم مهندس عطایی: برای [؟] همین روند را، باید بینیم کجایش گیر دارد که

دوباره [؟]

خانم دکتر مکنون: این تبیین ارزش‌های انقلاب دیگه. ما همه اینها را چون طرح موضوعش، تبیین ارزش‌های انقلاب در مورد زنان هست، وقتی که اینها را می‌گوییم، بگوییم که اینها مقدمه‌ست برای اینکه مدل ساخته بشود که بر اساس آن

ارزش‌های انقلاب،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا خانم خلیلی، ما یک خرده بهش صحبت بکنیم، چند وقت صحبت نکردیم. ازش پرسیم شما توی تئوری راه، مال، بینید ریاضیات راه، ریاضیات شهودی داریم، اکسیومیستی داریم، قیاسی داریم، تو کلیه دایره‌المعارف‌ها، شما چه کار می‌کنید برای اینها؟ می‌آیید اکسیومیستی را درست تبیین کنید، بهشان بدهید؟ یک چیزی را قبول بکنید تو اصل موضوعه‌ای. [صدای زنگ در] آقای حبی من آمدند.

خانم خلیلی: [؟] مشترکات، در هر صورت آنها را [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، بعد باید قدرت عملکرد داشته باشد.

خانم خلیلی: بر پایه اختیار،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: باید تئوریزه بکند، نسبت‌ها را معین بکند، برنامه شاخصه‌بندی، پس بنابراین کسی حق ندارد سؤال بکند.

خانم خلیلی: وسطش ممکن، بعد این انتخابی، به چه دلیل هست؟ تو پیش فرض‌ها نمی‌توانند بگویند، اما اگر یک‌هو وسطش چیزی به چشمشان بخورد، این،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: درست است. ما هم الآن درباره پیش فرض‌ها می‌گوییم، پیش فرض‌ها شده چی چی مثلاً؟ شده بهجت، رحمت، قدرت. این تو پیش فرض ما هست. پیش فرض، این را نباید ما بپذیریم، به راحتی بیایند دست بزنند. شما نمونه‌هایی را که، اکسیومیستی غیر از اثبات قیاسی هست و غیر از اثبات شهودی هست هم تو ریاضیات، هم تو فیزیک، یعنی تو علوم پایه، هم تو زیست می‌توانید طرح کنید. [صحبت درباره آقای حبی]

خانم مهندس عطایی: کارشان که پیش رفته.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ها! بارک‌الله! داریم مدلش را می‌سازیم.

خانم زعفرانچی: یعنی غیر از آن سه تا، متغیر رحمت، قدرت، بهجت را [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چطور؟ [صحبت درباره آقای راننده]  
خانم مهندس عطایی: اگر بخواهیم متغیر بگیریم، حاصلش همین بهجت، رحمت  
و قدرت.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ای احسنت! یعنی انگیزش، عاطفه و عمل؛  
این سه تا می شود بهجت و رحمت و قدرت.

خانم دکتر مکنون: اینها متغیر ندارد تو طرح (؟)

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی اگر انگیزه نداشته باشند، حرکت محال  
بکند. عاطفه نداشته باشد، جامعه به وجود نمی آید.

خانم دکتر مکنون: یعنی تو انسان شناسی انگیزش و [؟]

خانم زعفرانچی: یعنی شما منشأ پیدایش جامعه را عاطفه می دانید؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حتماً! عاطفه اگر نباشد، فرض بکنید که هیچ  
گونه گرهی نداشته باشید به دیگران، برمی گردد به ترس. جامعه، دو تا تعریف  
داریم. یا تعریف برمی گردد به خوف یا به حب. اگر به خوف برگردد، یعنی من از  
ترس شیر و گرگ و ببر و سیل و محیط به صورت جمعی زندگی می کنم. این حتماً  
پایدار نیست. هر گونه تحرکی که ناشی از خوف باشد، به تنازع ختم می شود؛ یعنی  
خوف بین خود انسانها با هم کمتر از خوف ارتباطشان با شیر و گرگ و حیوانات  
نیست. چون تنازع بینشان پیدا می شود سر به اصطلاح اشیاء. هر گاه که شما عاطفه  
را، اساسش را خوف نگیرید، حب بگیرید، باید ریشه اش را تکوینی بگیرید. می  
شود حضور عاطفه. پس جامعه بر اساس خوف قابل تعریف نیست. چون تکاملش،  
خوف را در درون خود جامعه می آفریند، بدتر از خوفی را که از محیط دارد، و اگر  
تکامل جامعه، مودت و وحدت و انسجام بیشتری بخواهد بیافریند، باید بر اساس  
حب باشد. ریشه اش هم باید عاطفه باشد.

خانم مهندس عطایی: ببخشید! این الان شما در این ۹ تا متغیرهای [؟] را که

مطرح کردید، یعنی روح را برابر حالات گرفتید؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، بله. حالت‌هایی که شما مثلاً احساس خشم می‌کنید، احساس کسی کاری به سنجش ندارد، ها! احساس افسردگی می‌کنید،

خانم مهندس عطایی: در حقیقت روح توی [؟] چارچوب غربی به چی معنی می‌شود؟

خانم دکتر مکنون: روح روح است.

خانم مهندس عطایی: [؟]

خانم دکتر مکنون: سن سیشن نیست؟ احساس

خانم خلیلی: [؟] که متصل هم هست در اینجا به بخش ادراکات.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، متصل باشد، عیبی ندارد! تحلیلش را ادراک می‌کند. کانال رسیدن بهش،

خانم دکتر مکنون: این سن سیشن

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ببینید کانال، ما در اینجا روح مجرد را صحبت نمی‌کنیم. یادمان نرود. ما در اینجا روح مجرد را صحبت نمی‌کنیم.

خانم مهندس عطایی: مفهوم، حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اصلاً صحبت ما درباره روح مجرد نیست. روح یعنی حالت، آنچه را که ما می‌گوییم. حالت، یافت‌هایی را که ما داریم از حال خودمان. وقتی می‌گوییم من سرم درد می‌کند، احساس الم، این غیر از محاسبه و سنجش و تعریف درد است. احساس گرسنگی، احساس خستگی، احساس سیری، احساس بی‌تفاوتی، احساس گرایش، احساس، هر گونه احساسی را.

خانم زعفرانچی: درک روانی است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی درک روانی، حالا البته این حالا که

آقای حبی دم در ایستادند درست نیست من معطلش بکنم. شما حتماً یک حرکتی دارید در عضله یا ماهیچه. این حرکت تبدیل انرژی می شود، می شود حرکت عصبی. آن تبدیل انرژی می شود؛ یعنی افق انرژی اش عوض می شود، می شود تحریکات روحی. بالعکس هم که می آید از اختیار، اول می آید به روح، بعد می آید به عصب، بعد می آید به عضله و کار غدد انجام می گیرد، تعادل مایعات مثلاً وضعش عوض می شود. بدن یک گونه حرکت دیگه ای را انجام می دهد، منشأ یک رفتار دیگه می شود. اختلاف فاز بین تبدیل شدن ها، شبیه آن چیزی که تو فیزیک می گوئیم تجسد، تموج، تشعشع. شبیه این مطلب هست. [...]

[؟] بدون محاسبه انجام بگیرد، حتماً واکنش منفی دارد. مثل اینکه ماشین را مثلاً شما اگر از دنده ۱، یک هو سریع بزنی دنده ۴، می گوئید دنده ها خرد می شود یا بالعکس با سرعت دارید می روید، یک هو بیاید به دنده ۱، می گوئید خرد می شود. در تبدیل کردن انرژی ها هم توی سطوحش باید متناسب با سرعت پذیرش به اصطلاح باشد. خداحافظ شما!

خانم مهندس عطایی: خداحافظ!

«والسلام علیکم ورحمه وبرکاته»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۴۹
کد جلسه: ۳۷۷۱	تاریخ جلسه: ۱۳۷۹/۱۲/
کد صوت: ۵۱۸۲	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات:

### شناسنامه تدوین

---

کمپاده: نامشخص
کمپای: نامشخص
کمطببق: خانم ن. توسلی
کمصحیح (۱): خانم ف. فداکار
کمکنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کمصحیح (۲): محمد فقیهی
کممقابله: خانم ز. کریمی
کمصحیح (۳): محمد فقیهی
کمصفحه آرای: محمد فقیهی

---



## 📖 جلسه چهل و نهم

---

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: شما اینها را وقتی می‌نویسید، چه جوری می‌نویسیدشان؟

خانم مهندس عطایی: ما دو جور نوشتیم. یکی اینکه آن دو بحث اول را با هم القاء می‌کردیم در ستون، یک جور دیگه ما، این را البته سؤال امروز است. یکی این بود که آن سطر اول بالا که گرایش، بینش، دانش، سیاست، فرهنگ، اقتصاد در سطر و ستون.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: درست است! مثلاً تقسیم گرایش خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: در یک موضوعی. خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، حالا جدولی را که می‌خواستیم، می‌خواستیم یک جدولی درست کنیم که یک سطرش را بتوانیم تکوین بگذاریم، یک

سطرش را تاریخ، یک سطرش را جامعه.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: آن وقت جامعه را،

خانم مهندس عطایی: آره دیگه، الان ما فقط تو جامعه،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، یک ترکیب متناظری تقریباً درست کنیم.

خانم مهندس عطایی: بله،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: مثلاً بهجت، رحمت، قدرت از تکوین مثلاً،

خانم مهندس عطایی: ولی من می‌خواستم که، یعنی اول، ابتدا همین کار را

کردیم، یک جدولی این جور درست کردیم که [؟] از این کارهایی شد که ما از

تکوین شروع کردیم، تا چیز برسد، چون گرایش، بینش، دانش، سیاست، فرهنگ،

اقتصاد، انسان، محیط، ارتباط، می‌توانیم بگوییم که برآمده از مثلاً ابتدای مدل‌سازی

ما هست، که وقتی به جامعه رسیدیم،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا اگر، قبل از اینکه بخواهیم [؟] ببینیم اگر

بخواهیم، سه تای اولی را فرض بکنیم که تکوین باشد و اوصاف تکوینی را فرض

بکنیم به حضورتان که عرض کنم بهجت، قدرت، رحمت. آن وقت سه تای دومی

را فرض بکنیم تاریخ و برای تاریخ قرار دادیم چی چی‌ها را؟

خانم زعفرانچی: محیط را می‌فرمایید؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، تاریخ را. محیط و انسان و ارتباط را که

برای جامعه قرار دادیم. برای تاریخ چی چی قرار می‌دهیم؟

خانم مهندس عطایی: به عنوان تاریخ،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه به عنوان، ابتدائاً سه دستگاه مختلفی را که

ذکر کردیم، آن یادداشت آن روز هستش خدمتتان؟

خانم مهندس عطایی: نه، نیاوردم. همان محیط، انسان، ارتباط را گذاشتیم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: محیط، انسان، ارتباط مال جامعه.  
خانم مهندس عطایی: یکی هم گذاشتیم هنر و منطق و سازمان برای،  
خانم زعفرانچی: ارتباط.

خانم مهندس عطایی: جامعه. هنر و منطق و سازمان برای، ببینید آن متغیرهای  
تکوینی شد محیط و انسان و ارتباط، گرایش، بینش، دانش، سیاست، فرهنگ،  
اقتصاد. بعد آمدیم باز ۹ تا متغیر درونی اینها را تعریف کردیم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: درون را، ابتدائاً درونشان را تعریف نکنیم،  
ببینیم که ما چه کار می‌توانیم بکنیم برای درست کردن یک مدل ولو بسیار خدمت  
شما عرض کنم ساده. آن وقت بعد اینها را،

خانم دکتر مکنون: [؟] فاصله‌اش کمتر بشود، می‌شود.

خانم زعفرانچی: ببخشید حاج آقا! من،

خانم دکتر مکنون: [؟]

خانم زعفرانچی: پیشنهادی داشتم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بفرماید!

خانم زعفرانچی: من آن تبیینی که برای جدول نوشته بودم، همان (؟) گرایش و  
دانش، بینش، سیاست، فرهنگ، اقتصاد را اصل توی سطر گرفتیم،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه قبل از اینکه بیاید بگویید برویم سطر و  
ستون، بیایم این عناوینی را که انتخاب می‌کنیم، متناظر با تکوین و تاریخ و جامعه  
بگذاریم. متناظر با تکوین چی چی بگوییم؟

خانم زعفرانچی: بهجت.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: به عنوان متناظر، یعنی فرضی، این سه تای  
فرضی که در مدل داریم. اینجا بهجت، قدرت و رحمت، متناظر با تاریخ چی چی را  
بگوییم؟ سه تا دانه را بفرماید که ما در تاریخ، جزء عوامل اصلی دانستیم؟

خانم دکتر مکنون: جامعه، انسان، تمدن.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: انسان، جامعه، تمدن را بگیریم یا مثلاً اوصافی را که برای تغییر، شکل، تشعشع، تموج، یعنی اگر بخواهیم هم‌رده بهجت، قدرت، رحمت فرض کنیم، عوامل را از سه تا عاملی که در آنجا ذکر شده بودیم، چه عاملی را خوب بگیریم؟ یعنی آیا خوب فیزیک، ریاضی، زیست را بگیریم یا خوب تشعشع، تموج و شکل را بگیریم؟

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: قدرت.

خانم زعفرانچی: [؟] شما اگر می‌خواهید منتجه را از [؟] پیدا کنید، [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: انسان، جامعه، تمدن با چه شاخصه‌ای،

رشدش اندازه‌گیری می‌شده؟

خانم زعفرانچی: آن بعد از تو مرحله بعدی می‌شد تشعشع و تموج و شکل.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی عواملی را ذکر می‌کردیم که می‌گفتیم به این وسیله می‌توانیم [؟] حالا اینجا من به نظرم می‌آید که تشعشع، تموج و شکل را فرض می‌کنیم، یک فرض هم آن فرضی که شما گفتید، یعنی تمدن را فرض می‌گیریم.

خانم زعفرانچی: نه، من نمی‌دانم فرضیه [؟] چیزهایی را که با هم هم‌خوانی دارد، انتخاب کنیم یا چیزهایی را که از ابتدا فرض کردیم [؟] بهجت، قدرت، رحمت را به صورت مبنا شروع کردیم برای [؟]، یعنی قبل از اینکه،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: در حالی که مسلماً قبلش باید ما موضوع

دیگری را که آن خوشحال شونده هست،

خانم دکتر مکنون: بله.

خانم زعفرانچی: یعنی انسان.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: مثلاً انسان را یا هر چیز دیگه‌ای را، یک موضوع، یعنی اختیار را مثلاً گرفتیم، باید یک نظام تو این حرکت، خانم دکتر مکنون: [؟] بوده که بعد منجر به [؟] حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی خوشی، قدرت، این، خانم زعفرانچی: اختیار، حرکت، تکامل. خانم مهندس عطایی: اختیار و حرکت و تکامل.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، باید یک چیز دیگه‌ای آنجا باشد. آنجا اگر هم‌رده این بخواهیم حساب بکنیم، همان تشعشع، تموج، این هم تشکل، این را هم بگوییم متناظر با تاریخ، حالا یک متناظر با جامعه‌ای هم ذکر کنید. باز متناظر با جامعه، ما فرهنگ، سیاست، اقتصاد را مثلاً ذکر کنیم؟ اینکه بهره‌وری هست، یا انسان، محیط، ارتباط شبیه انسان، جامعه، تمدن هست؟ در اینجا چه چیزی را ذکر کنیم؟

خانم دکتر مکنون: اگر بگذاریم جامعه، چی؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: گرایش، دانش، بینش را، خانم دکتر مکنون: یک چیز باید یک حالت ابزار گونه باشد که تغییر ایجاد بشود، گرایش، بینش، دانش، حاصل این تغییر است. تشعشع، تموج، تشکل، حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، حالا فرض می‌کنیم که این جوری باشد. حالا اگر من بخواهم تکوین را اصل قرار بدهم، باید بگویم گرایش تشعشع بهجت. اگر از این طرف بخواهم بخوانم، باید بگویم بهجت تشعشع گرایش. حالا این فرضی را که ما در اینجا ذکر کردیم، چه چیزی را از جامعه برای ما درست می‌کند؟ وضعیت گرایش، بینش، دانش را یا وضعیت احیاناً گرایش تشعشع بهجت، بهجت و قدرت و رحمت را؟ که مثلاً اگر بخواهیم زنانه و مردانه‌اش هم بکنیم، بهتر این که بهجت و قدرت و رحمت را پایه قرار بدهیم و اوصاف پایه باشد. این صد در

صد اصطلاحی و وصفی می‌شود.

خانم زعفرانچی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا اگر بخواهیم این جدول را ببریم به عینیت برسانیم، نه اوصاف توسعه و کلان و خرد درش هست، نه فرهنگ و سیاست و اقتصاد درش هست و نه اوصاف تاریخ درش هست و نه اوصاف مثلاً اختیار و حرکت و تکامل درش هست. هیچی نیست. تا چه اندازه می‌تواند کمک بکند این؟ یعنی مثلاً می‌گوییم، صحیح اینها را بنویسیم اوصاف توسعه مثلاً،

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، اوصاف توسعه که باید بیاید بعداً در یک موضوعاتی، بعداً یک ساختارهایی داشته باشد و یک نیازهایی را طرح کند. اگر با سه تای دیگه بخواهیم ذکر کنیم برای درست کردن [؟] بگوییم و تکوین و تاریخ و جامعه که خیلی نزدیک به عینیت باشد، چی چی را خوب بگذاریم؟

خانم مهندس عطایی: همان هنر و منطق و سازمان.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: هنر و منطق و سازمان را برابر با جامعه

بگذاریم؟

خانم مهندس عطایی: بله.

خانم زعفرانچی: اینجا شما خود جامعه را به تغییر خودش تعریف کردید، چون

که جامعه [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، حالا اگر این فرض را بگیریم، به صورت فرض داریم عمل می‌کنیم، تاریخ را به چه صورت، با چه متغیرهایی [؟] مثل متغیرهای تاریخ که ساده باشد، خوب بگوییم که فیزیک و ریاضی و زیست؟

خانم دکتر مکنون: [؟]

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این هم ریاضی، این هم زیست.

خانم دکتر مکنون: در تکوین هم می‌شود.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: برای تکوین همان قدرت، رحمت را می

گذارید؟ یعنی سه تا نباشد.

خانم مهندس عطایی: نه، سه تا نباشد.

خانم دکتر مکنون: [؟]

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تکوین را هم دوباره همان طرف،

خانم دکتر مکنون: استاد! تکوین را نمی‌شود گذاشت. [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، حالا بهجت فیزیک هنر، بهجت

فیزیک منطق، بهجت فیزیک سازمان، قدرت فیزیک هنر و رحمت فیزیک هنر و

ریاضی، این یک درجه آیا نزدیک‌تر شده به عینیت تا قبلی؟

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: فاصله دارد با این.

خانم دکتر مکنون: این باید تعریف بشود، اصطلاحی بریش گفته بشود. [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، حالا ما اگر جامعه را بیاییم در یک

سطر، اصل قرار بدهیم؛ یعنی از هنر، منطق، سازمان آغاز کنیم، آن وقت بیاییم

ترکیب کنیم با زیربخشی‌هایش؟ این بهتر هست به نظر شما؟

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، عرض می‌کنم که ارتباطشان را برقرار

کنیم، چه جوری باشد. ما در یک جا قطر بگیریم، خیلی محدودش کنیم، سه تا خانه

کنیم، بعد آن سه تا خانه را بیاوریم بالای سر یک نه خانه؟

خانم مهندس عطایی: خب، اینکه قطر [؟]

خانم دکتر مکنون: [؟] هنر،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، بله، مثلاً بگوییم بهجت ریاضی، مثلاً بعد در سه تای دیگه. من باب مثل؛ یعنی سعی کنیم که به اصطلاح بخش قبلی را فقط یک فرضش را بیاوریم، همه فرض هایش را نیاوریم. خوب، حالا در این صورت اگر ما بخواهیم تنظیم بکنیم، چه چیزهایی داریم؟ گرایش، بینش، دانش. خوب در خود چیزهایی که برای جامعه می‌گوییم، هنر، منطق، سازمان ضرب بشود، بعد در سیاست، فرهنگ، اقتصاد ضرب بشود؟ یعنی بگیرید گرایش هنر، هنر سیاسی، بینش هنر سیاسی، دانش هنر سیاسی.

خانم زعفرانچی: ببخشید حاج آقا! من اول هم می‌خواستم این را مطرح کنم [؟] بعد این گرایش سیاسی [؟] همین متغیرهای اصلی جامعه را که [؟] تبعی و فرعی، بیشتر نگاهمان به یک ستون که انسان، محیط، ارتباطش، هر کدام از جدول‌هایی که می‌کشیم، یا رابطه انسان را [؟] قرار بدهیم یا یک جدولی در می‌آید که قدرتش می‌شود گرایش سیاسی بهجت، گرایش سیاسی رحمت، گرایش سیاسی قدرت، این یک جدول می‌شود. بعد دوباره توی ستونمان را عوض می‌کنیم. این دفعه بیایم روی منابع، ابزار، محصولات. محیط، محیط را متغیرهای درونی‌اش را قرار می‌دهیم. یک بار آن جواری ضرب می‌کنیم، یک بار هم به جای ستون اصلی مان ارتباط را می‌آوریم پایین که می‌شود گرایش سیاسی هنر، گرایش سیاسی منطق، گرایش سیاسی سازمان. بعد این جدول که در آمد، آن موقع که قطرگیری کنیم، [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خوب، حالا پیشنهاد شما چی بود؟

خانم زعفرانچی: عرض کردم که ما این گرایش سیاسی را نگه داریم تو [؟] برای اینکه جامعه را بخواهیم،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: شما می‌گویید یک بار گرایش، بینش،

دانش،



خانم زعفرانچی: ضرب در بهجت، قدرت، رحمت، یعنی قدرت درونی انسان.  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ضرب در به حضورتان که عرض کنم که  
بهجت، قدرت بشود؟

خانم زعفرانچی: بله، یعنی بشود گرایش سیاسی بهجت، گرایش سیاسی قدرت،  
الی آخر.

خانم دکتر مکنون: [؟]

خانم زعفرانچی: جامعه را،

خانم مهندس عطایی: خب، سیاست، فرهنگ، اقتصاد هم،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: سیاست، فرهنگ، اقتصاد،

خانم زعفرانچی: همین دیگه.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: سیاست، فرهنگ، اقتصاد،

خانم زعفرانچی: ببینید این ستون و این سطر را،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: من معذرت می‌خواهم! گرایش، بینش، دانش

را ضرب در سیاست یا ضرب در بهجت؟

خانم زعفرانچی: گرایش سیاسی بهجت.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ها!

خانم دکتر مکنون: پس لااقل یک بار ضرب در سیاست، فرهنگ، اقتصاد شده

پس.

خانم زعفرانچی: بله دیگه می‌گویم یعنی این،

خانم دکتر مکنون: گرایش، بینش، دانش ضرب در سیاسی، فرهنگی، اقتصادی

بشود؟ چرا؟ دو تایش هم مال جامعه است.

خانم زعفرانچی: خب دیگه، بعد می‌شود ستون اصلی جامعه. درست است؟ تو

ستون اصلی جامعه، ما انسان، محیط، ارتباط داریم. بعد رفتیم متغیرهای درونی اینها

را پیدا کردیم؛ یعنی به جای انسان گذاشتیم بهجت، قدرت، رحمت یک بار، به جای محیط یک بار متغیرهای درونی‌اش را گذاشتیم، به جای ارتباط هم متغیرهای درونی‌اش را. یعنی یک همچین سازمانی درست کردیم. وقتی که ضرب در متغیرهای درونی شد، سه تا جدول داریم که بر اساس،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اینها را متغیر درونی می‌گیرید یا تکوینی؟  
 خانم زعفرانچی: برای انسان متغیرهای درونی‌اش، متغیرهای تکوینی‌اش هست.  
 حجت الاسلام و المسلمین حسینی: متغیرهای مثلاً می‌گویم روحی، ذهنی، عینی نمی‌گیرید؟

خانم زعفرانچی: برای انسان؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.

خانم زعفرانچی: بهجت، قدرت و رحمت را؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بهجت، قدرت، رحمت که یک دسته از اوصاف آدم‌هاست.

خانم زعفرانچی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یک دسته از اوصاف آدم‌ها روحی، ذهنی، عینی. این تکوینی‌اش، بهجت است.

خانم زعفرانچی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: در حالی که بعد از تکوینی که می‌رسید، به یک جایی هم، مثلاً یک جا بالاترش هم می‌رسید، مثلاً اختیار و حرکت و مثلاً تکامل. یک جای دیگه هم می‌رسید روحی، ذهنی، عینی.

خانم زعفرانچی: خب ما قرار شد که وقتی که می‌خواهیم شروع کنیم مثلاً تو تاریخ هم از تشعشع، تموج، تشکل، [؟] ارتباطی شروع کردیم، هم تو تکوین، هم تو تاریخ، هم تو جامعه، درست است؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، حالا می‌رویم جلو، بینیم فرضیه‌تان تا کجا می‌رود، یک کم برویم جلو. ما دنبال این هستیم که بینیم که زن‌ها تو جامعه، خانم زعفرانچی: چه نقشی دارند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چه نقشی دارند. یعنی نزدیک‌ترین چیز را به موضوع ذکر کنید.

خانم زعفرانچی: دقیقاً این بخشش که درست بشود، رحمت و قدرت، گرایش‌های سیاسی فرق (؟) می‌کند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: گرایش سیاسی بهجت، گرایش فرهنگی بهجت، گرایش اقتصادی بهجت یا بهجت سیاسی گرایش. حالا بینیم از این طرف برویم، درست است. خب آن وقت این،

خانم زعفرانچی: بعد یک بار که احتمال متغیرهای [؟] را گذاشتیم، بعد می‌آییم محیط را، متغیرهای درونی‌اش را می‌گذاریم. تو محیط، ما منابع ابزار محصولات، گذاشته بودیم حالا من نمی‌دانم که فرضیه‌ای که الآن مطرح، آن جوری شد که ما برویم دوباره تو تاریخ، بعد برویم تو جامعه، یعنی الآن دوباره باید ما تشعشع، تموج و تشکل را بگذاریم، بعد می‌شود گرایش سیاسی،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یک وقتی که شما توسعه اجتماعی را نمی‌خواهید ببینید. اگر توسعه اجتماعی را نخواهید ببینید، لزومی ندارد ابتدائاً بیاییم سراغ تشکل، تموج، مثلاً تشعشع. می‌خواهید اول کار ببینید که جای زن‌ها کجاست، بعدها می‌گویید توسعه اجتماعی.

خانم زعفرانچی: من همان دیگه. من به جای آن منابع، ابزار، محصولات را گذاشتم؛ ولی آن معنی که به صورت عینی بخوایم معلومش باشد، در نمی‌آید ازش، یعنی گرایش سیاسی منابع، گرایش سیاسی مثلاً ابزار یا محصولات. مگر اینکه ما عنصر دوم‌مان، محیط را جایش را با تاریخ عوض کنیم، به جایش تشعشع، تموج،

تشکل را بگذاریم. یک بار در این ضرب کنیم، یک بار هم هنر، منطق، سازمان. خانم مهندس عطایی: نمی‌شود که آخه! اگر آن جوری بود (؟) باید وسط کار دوباره بیایم دوباره تشعشع، تموج، تشکل را که کلی‌تر نسبت به آن، حجت الاسلام و المسلمین حسینی: منابع و ابزار چی؟ خانم زعفرانچی: منابع، ابزار، محصولات. نه، الآن این فرض شد [؟] قرار بود ما انسان و محیط و ارتباط را متغیر سه تا درونی برایش پیدا کردیم، بعد، حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ما تو جامعه چی چی ها داریم؟ خانم دکتر مکنون: گرایش، بینش، دانش داریم، سیاست، فرهنگ و اقتصاد داریم،

خانم زعفرانچی: انسان، محیط،

خانم دکتر مکنون: منابع، ابزار،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تو عینیت، تو موضوعات چی چی داریم؟

خانم دکتر مکنون: همان منابع. منابع و ابزار،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: سه سطح از جامعه را بگوئید که صد در صد عینی باشد.

خانم دکتر مکنون: گرایش، بینش، دانش را عینی نمی‌بینید شما؟ عینی، ولی خوب، به هر حال، عینی اصولاً نظری، ولی عینی دیگه گرایش، بینش، دانش! خانم زعفرانچی: همان انسان، محیط، ارتباط عینی‌ترین به نظر من اعضای یک جامعه است.

خانم مهندس عطایی: فرد، گروه، سازمان نمی‌شود؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: من قبل از اینکه سه تایی که شما گذاشته باشید (؟)، یک چیزهایی را بگوئید که بتوانیم موضوع عینی خارجی فرض کنیم. خانم مهندس عطایی: فرد و گروه و سازمان.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: فرد و گروه و سازمان، افراد جامعه هستند. آن وقت اینها یک نیاز و ارضائی دارند. نیاز و ارضائشان را با چی چی انجام می‌گیرد؟ خانم مهندس عطایی: سیاست، فرهنگ، اقتصاد.

خانم زعفرانچی: عینی‌ترین متغیر جامعه، همان سیاست، فرهنگ، اقتصادِ دیگه! حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یا اینکه مفاهیم، ساختارها، محصولات است؟ شما می‌گویید یک درس‌هایی را می‌خوانند یک عده‌ای، یک مرتبه‌هایی را می‌گیرند، یک مثلاً تصدیق‌هایی را می‌گیرند. بر اساسش توی سازمان‌های انسانی کار می‌کنند. اثر این سازمان‌ها هم بر عینیت، پیدایش یک محصولاتی؛ یعنی شما هر جا را که نگاه بکنید، آیا تو جامعه، مثلاً عرض می‌کنم، می‌گویید مهندس یا می‌گویید دکتر یا می‌گویید مجتهد، هر چی را که بگویید یک مفاهیمی را یاد می‌گیرید، یک ساختارهایی هم است، حالا بگویید ساختار مرجعیت یا بگویید ساختار آموزش یا بگویید ساختار طبابت یا بگویید ساختار مهندسی. یک ساختارهایی هم هست که هر کسی که یک اطلاعاتی داشته باشد، بر حسب اطلاعاتش، تو یک ساختارهایی جایش هست. بعد هم آن ساختارها یک کارآمدی دارند نسبت به یک نیاز و ارضائی. محصولات را بگیریم چیزهایی که ارضاء می‌کند، از هر نوعش که باشد، توی آن ساختارها آن را [؟] می‌توانیم این را بگوییم یا نه؟ یعنی بگوییم محیط برای انسان، مفاهیم، ساختار، محصولات.

خانم مهندس عطایی: مفاهیم، ساختار، محصولات در واقع همان تشعشع، تموج، شکل است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ولی تناظری هم با آن دارد، مگر ندارد (؟) نهایت اینکه خیلی پایین‌تر می‌آید. مفاهیم کلاسه‌هایی هست، [؟] دسته‌هایی، حالا حضور زن‌ها تو این کلاسه‌ها چی چی باشد، تو این مفهوم‌ها چی چی باشد، آن یک حرف دیگه‌ای است. می‌توانیم همچین چیزی بگوییم که، آن وقت اگر خواستیم

بگوییم،

خانم مهندس عطایی: ببخشید آقا! یک سؤالی.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بفرمایید!

خانم مهندس عطایی: ما الآن اینها را برای چی داریم انتخاب می‌کنیم؟ می‌خواهیم جایگاه،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این گزینه‌های مختلف برای چی چی هست؟  
خانم مهندس عطایی: یعنی می‌خواهیم یک جدول تعریف برای جامعه زن‌ها بدهیم یا برای،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ابتدائاً برای جامعه،

خانم مهندس عطایی: برای محیط اجتماعی می‌خواهیم بدهیم؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ابتدائاً برای جامعه بگیریم، بعد آن وقت از دو نقطه مختصات بتوانیم شروع کنیم.

خانم مهندس عطایی: خب، برای جامعه، مگر آن جدول جامعه که شما تهیه کردید، آن کفایت نمی‌کند؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: آن گرایش آمده تا وحدت، چرا، آن خیلی، این یک چیزهایش زیاد است. به عبارت دیگر حالا اسمش را بگذارید محورهایش، خیلی زیاد است. ما آن را خیلی باید خلاصه بکنیم. حداقل از اینها را به کار بگیریم.

خانم مهندس عطایی: درست است. ما حالا آن را اگر به عنوان یک جدول شامل بگیریم، بعد ببایم حالا جامعه زن‌ها را بررسی کنیم که زودتر به نتیجه می‌رسیم. حالا گیرم که آن خیلی کامل، درست است، ولی خب، ما خودمان را ملزم کنیم تو چارچوب همان کار کنیم دیگر!

خانم زعفرانچی: لزوماً خودمان آن متغیرها را به دست نیاویم [؟]

خانم مهندس عطایی: نه، اگر به جامعه، برای جامعه زن‌ها کار کنیم، ما اولش

شروع کردیم به، مدل تکوینی را برای چی کار کردیم؟  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ببینید، آن را من،  
خانم مهندس عطایی: تغییر زنان،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: من الآن می روم آن سطر بالای بالای بالایی،  
آنجا چی چی هست؟ می گویم گرایش، بینش، دانش، توسعه، کلان، خُرد در  
مقیاس جهانی، بین المللی، ملی. اینها بسیار بسیار عام است، در مقیاس جامعه جهانی  
صورت می گیرد. شما اگر بخواهید یک ذره بیاید خردش کنید، این تا اینجا که  
عرض کردم ۲۷ تا است. ۳ ضرب در ۳ ضرب در ۳، ۲۷ تا. ولی اگر یک خرده  
بخواهید بیاید این طرف تر، یک مرتبه هر کدام از اینها ۳ تا می شود دیگه؛ یعنی  
بلافاصله ضرب در ۹ می شود. ضربهایتان خیلی بزرگ می شود. حالا [...] بینیم چه  
کار می کنیم. یک سیری را که آمدیم، یعنی متغیرهای تکوینی را گفتید، متغیرهای  
تاریخی را هم گفتید، البته ما از ۹ تا ۳ تایش را گفتیم. متغیرهای اجتماعی را هم یک  
انتخاب بکنید که خیلی محدود باشد، یک جدول عمومی درست کنید. یک جدول  
خاص هم در آنجا درست کنید. جدول عمومی مان مثلاً می گویم، این بد نیست تا  
اینجا. جدول خاصتان حالا می خواهیم درست کنیم. جدول خاصتان چه چیزهایی را  
خوب قرار بدهید؟

خانم دکتر مکنون: دومی را [؟] ضرب می شود، سومی را؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، نه این علامت، علائمی دارد، این برای  
جدول عمومی بد نیست.

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این بهجت، قدرت، رحمت، تشعشع، تموج،  
تشکل، گرایش، بینش، دانش.

خانم زعفرانچی: به جای جامعه آمده گرایش، بینش، دانش؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله دیگه.

خانم دکتر مکنون: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی این جدول عمومی جامعه، بگذاریم برای کوچک‌ترین به اصطلاح عناوین بحث را. یک عناوین اضافی را مرقوم بکنید

که آن را از عمومی بیاید خاص جامعه. خاص جامعه بیاید، هنر، منطق، سازمان،

خانم دکتر مکنون: [؟]

خانم مهندس عطایی: بخش بهره‌وری اش بیشتر است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله. می‌خواهم بگویم بخش، دو بخش دیگه داشته باشیم، اضافه داشته باشیم و موضوع، موضوع به حضورتان آن آخری که باید

رویش دقت بیشتر بکنیم. یک چشم‌اندازی هم از آنها داشته باشیم؛ یعنی یک چشم انداز کلی قرار بدهیم، بعد بگوییم که موضوعی که نگاه می‌کنیم، خانم‌ها خوب تو

چه رشته‌هایی، چه کارهایی را به عهده بگیرند.

حالا خود این هنر، منطق، سازمان، این در جامعه در سطح دوم، یعنی اضافه

است؟ یا در سطح موضوعات است؟ موضوعات یعنی آن چیزی که مردم در زندگی شان بهش سر و کار دارند. این هنوز فاصله دارد با اینکه می‌گوییم، هر چند این می

تواند واسطه قرار بگیرد، این بیاید بالا (؟)

خانم مهندس عطایی: هنر و منطق و اینها، آثار است؟ گرایش و بینش و دانش؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، یعنی به عبارت دیگه اضافی نسبت به

اینها هست و لکن به اصطلاح خصوصی‌ترند.

خانم مهندس عطایی: یعنی شما می‌خواهید قبل‌تر این پیدا کنید یا بعدتر؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: پایین‌تر، پایین‌تر، پایین‌تر. این سطح، بالاترین

سطح این که یعنی یک سطر وحدت. یک سطر پایین‌تری بیاییم که یک کثرتی



داشته باشد، یک سطری هم موضوعی داشته باشد. موضوعی چی چی‌ها در نظرتان هست در جامعه؟ حالا اینهایی را که مال سطح بالا شد، خط می‌زیم گرایش، بینش، دانش، قدرت و وحدت و رحمت را هم باز خط می‌زیم. فرهنگ، سیاست، اقتصاد، بنا بر این بیان می‌تواند مال سطح وسط باشد؟

خانم مهندس عطایی: بله دیگه، موضوعات جامعه می‌تواند باشد.

خانم دکتر مکنون: سطح وسط هنر، منطق، سازمان بشود؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی هنر، منطق، سازمان، سیاست، فرهنگ، اقتصاد؛ آن وقت دیگه چه چیزهایی می‌تواند باشد؟ مثلاً انسان، ارتباط، محیط هم می‌تواند باشد؟

خانم دکتر مکنون: یا همان ابزار. ابزار،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: منابع، ابزار، محصولات.

خانم دکتر مکنون: منابع، ابزار، محصولات. این بهتر است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، آن وقت این سطح اضافی اش می‌گیریم

یا سطح خاص؟

خانم دکتر مکنون: سطح خاصش باید بگویم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نسبت به سطح خاصش، موضوعی بیاید بگویند. موضوعی یعنی این چیزی که مردم بهش زندگی می‌کنند. بگویند اقتصادی، بگویند خانه، اتومبیل، وسایل ارتباطی، همچین چیزهایی. بگویند یک چیزی که مردم دوست دارند ببینند (؟).

خانم دکتر مکنون: آن سیاست، فرهنگ، اقتصاد می‌تواند به هر حال دیگه (؟)

اطلاعات، مثلاً قدرت، ثروت، اطلاع؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، حالا اینجا اگر، اینجا را بگیریم،

بنویسیم موضوعات یا اوصاف اضافه، حالا اگر، تو مردم تو جامعه با چی چی‌ها کار

می‌کنند؟ من موضوعات جزئی خاصش را می‌گویم، مردم بهداشت دارند، دکتر می‌خواهند (؟)، خانه و مهندس [؟]

خانم مهندس عطایی: همان قدرت، ثروت، اطلاع نمی‌شود؟  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: قدرت، ثروت، اطلاع، عام کردن آنها است.  
در عین حال که،

خانم دکتر مکنون: اول باید عام گفته بشود تا بعد،  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، نه، نمی‌خواهیم بیشتر از این، سه سطح بود. یک سطح اینجا را بگیریم، یک سطح اینجا بگیریم، حالا دیگه یک سطح دیگه بگیریم آن چیزهایی را که بهش زندگی می‌کنند.

خانم مهندس عطایی: مقدرات مثلاً طبیعی و ابزاری و،  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: مثلاً اینها را مقدرات طبیعی، ابزاری، محصولات، اینها را آوردیم در این سطح وسط. سرفصل‌های زندگی مردم با چی چی‌ها هست؟

خانم دکتر مکنون: تو مسائل اقتصادی هست،  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: به عبارت دیگه نیازمندی‌ها،  
خانم دکتر مکنون: خب، این نیازمندی‌ها مثلاً، مثل، خیلی عام بگویم مثل خوراک و پوشاک و اینها هست، یک نیازمندی‌های اطلاعاتی، فرهنگی هست، یک نیازمندی‌های سیاسی هست، حالا قدرت و اینها، مدیریتی.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بگویم مثلاً یک نیازمندی‌های مصرفی، توزیعی، تولیدی هست. می‌توانیم بگویم؟ تولید، توزیع، مصرف که سه تایش باشد؟  
خانم دکتر مکنون: که این هم باز عام است، تولید، توزیع، مصرف (؟).

خانم مهندس عطایی: این می‌شود قسمت سوم آن،  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این دیگه قسمت سوم آن چیزهایی باید

بگوییم که،

خانم مهندس عطایی: منابع و ابزار و محصولات.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.

خانم مهندس عطایی: محصولات، زیربخشش می شود نیازهای توزیعی و نیازهای تولیدی و نیازهای مصرفی.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب، حالا من اینجا نیاز و ارضاء را باید جورى بنویسم که دیگه موضوع پیدا کند. بعد بگوییم زنها تو این موضوعات چه کاره هستند.

خانم دکتر مکنون: تولید، توزیع، مصرف می شود دیگه.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا اگر گفتیم مفاهیم، ساختارها و محصولات. محصولات اینجا آوردم، اینجا اگر عامش بکنم، یعنی بگوییم مثلاً می گویم، اگر محصول، خدمات هم هست، به عنوان محصول. می شناسیمش. اگر محصول، کشاورزی هم هست، می شناسیمش. اگر صنعت هم هست، می شناسیمش. خانم دکتر مکنون: باید کلمه اش را عوض کنیم که چیز نشود. باید یک لغت دیگه ای جایش بگذاریم. دو تا محصول که نمی شود که!

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: عیبی ندارد!

خانم دکتر مکنون: اگر بخواهیم عامش کنیم، باید یک چیز دیگه ای به جایش بگذاریم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: فرایندها. شما عنایت دارید که می خواهیم حالا چه کار بکنیم که؟!

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: می خواهیم این جدول را بگذاریم برای اوصاف سطح بالای بالا. یک جدولی هم میانه درست کنیم، یک جدولی هم بیاییم

چیزهای عینی را ذکر کنیم. بعد بگوییم حالا نقش زن‌ها توی چی‌های عینی باید چی چی باشد. نقش زن‌ها تو تولید مفاهیم چی چی باشد، تو تولید ساختارها چی چی باشد، تو تولید فرآورده‌ها چی چی باشد. اگر این جووری نوشتیم، مفاهیم، ساختارها و فرایندها، این سه تا را بگوییم زن‌ها چه نقشی درش دارند. خب، اینها را خود اینها قابل ضرب در تولید، توزیع، مصرف هست. یعنی تولید مفاهیم چه سهمی درش دارد، تولید ساختارها را چه سهمی دارد، تولید فرآورده‌ها چه سهمی دارد. آن وقت آخری‌اش را اقتصادی ذکر کنیم که قشنگ نیست که! که بگوییم خدمات، صنعت، کشاورزی.

خانم مهندس عطایی: این خیلی عمومی می‌شود؛ یعنی پایین‌ترین بخش بتوانیم این را بگوییم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: می‌گویید بیایم پایین‌تر،

خانم مهندس عطایی: جدول سومی،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله دیگه، این سومی است [؟] خب، آن وقت، ولی این یک عیب دارد که جامعه را صرفاً اقتصادی تعریف کردیم.

خانم مهندس عطایی: بله، بعد بهره‌وری‌هایش است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله. یعنی گفتیم که خدمات، یعنی اگر ظرفی تولید می‌شود، هر چی می‌شود، برای این که یا تو صنعت خودش نشان بدهد یا تو کشاورزی.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا فعلاً این جدول را می‌سازیم. تولید، توزیع و مصرف. خب، اینجا می‌شود بنویسیم قدرت، ثروت، اطلاع، می‌شود هم

بنویسیم خدمات، صنعت، کشاورزی. کدامش بهتر است؟

خانم دکتر مکنون: قدرت، ثروت، اطلاع بهتر است. کلی‌تر است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، ما بنا گذاشتیم که اینجا دیگه بیایم رو عینیت.

خانم دکتر مکنون: نه، منظورم اینکه رو عینیت، یعنی شامل تر است، منظور از کلی، این است. آن فقط همان طور که فرمودید،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اگر جامعه مادی را بخواهیم تقسیم بکنیم، بهتر حتماً بنویسیم خدمات، کشاورزی. اگر جامعه الهی بخواهد تقسیم بشود، چه جوری خوب می شود؟

خانم دکتر مکنون: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بر اساس نسبت، آن وقت [؟]

خانم زعفرانچی: [؟] چطوری می توانیم عینیت جامعه را، کلش را نشان بدهیم؟ حجت الاسلام و المسلمین حسینی: الآن مادی اش را من نشان می دهم. مادی اش را می گذارم بنده خدمات، کشاورزی، صنعت.

خانم زعفرانچی: شما [؟] را نشان بدهید.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، یعنی هر چیز مادی شما بگویید، می گویم خدمت به اینها دو تا هست.

خانم زعفرانچی: شما فرزند را چه جوری می گوید؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، می گویم که نیروی انسانی درست می کند، خدمات می دهند که اینها درست بشود. اصلاً تو کتاب بودجه،

خانم دکتر مکنون: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بودجه دولت، بودجه و برنامه این سه تا را اصل می داند.

خانم زعفرانچی: خب، بودجه که اقتصاد را اصل می گیرد،

خانم دکتر مکنون: نه، توسعه مثلاً اجتماعی، فرهنگی، [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، یعنی دیگه به حضورتان که عرض کنم درس می‌خوانند یا پزشکی را می‌آورند، که نیروی انسانی، سالم باشد که کشاورزی را بتواند بکند یا صنعت. برای اینکه ارضاء را مادی می‌گیرند دیگه! خدمت هم باید داده بشود به آن چیزی که ارضاء می‌کند. این برای یک جامعه مادی می‌تواند باشد. برای یک جامعه، اگر ما یک خطی بکشیم، یک طرفش الهی بگذاریم، یک طرفش مادی، برای یک جامعه الهی چه جوری می‌توانید شما معین بکنید؟  
خانم دکتر مکنون: اقتصادش باید بیاید آخر.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این اصلاً اقتصادمحور است. یعنی به عبارت دیگه از اینجا هم که بخواهیم بگوییم، بگوییم که مفاهیم تولیدی خدمات، مفاهیم توزیعی خدمات، مفاهیم مصرفی خدمات، و همچنین نسبت به کشاورزی الی آخر، خوب شما، و ساختارها و فرآیندهایش. این می‌تواند یک جامعه را در شکل مادی تعریف کند. به عبارت دیگه شما صادرات و واردات دارید. معنایش این که صادراتان یا صادرات صنعتی ست یا کشاورزی ست یا خدماتی. جور دیگه که نمی‌تواند باشد.

خانم زعفرانچی: شما آموزش و پرورش را می‌گذارید آن موقع تو خدمات؟  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: تو خدمات. بله دیگه. مگر شما یک کارخانه ای اگر داشته باشید، مدیر عامل را تو خدمات نمی‌گذارید؟ مهندسی را که آنجا دارد طراحی می‌کند، تو خدمات نمی‌گذارید؟ دکتری را که گذاشتید با یک اتاق مثلاً کوچولو برای اورژانسی را که دارد، مگر جزء خدمات نمی‌گذارید؟  
خانم زعفرانچی: دولت هم تو خدمات است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حتماً تو خدمات دیگه! ۲۵ درصد از مثلاً جمعیت را هم بیشتر نباید گذاشت تو خدمات. کل خدمات چه دولتی‌اش، چه غیر دولتی‌اش، بقیه‌شان باید تو اینها باشند. خوب، حالا از این طرفش من بیایم در عقب

(؟) تولید مفاهیم خدماتی، تولید مفاهیم کشاورزی، تولید مفاهیم صنعتی، یا مفاهیم تولید خدمات، مفاهیم تولید کشاورزی، مفاهیم تولید صنعتی؟ کدامش اولی است؟ این ستون را ببریم این طرف یا این دست؟ [؟] جای اینها را عوض کنیم؟ خانم دکتر مکنون: اگر تولید مفاهیم باشد، بهتر است. اصل قرار بگیرد، خانم مهندس عطایی: اینجا اصل، تولید قرار می گیرد.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.

خانم مهندس عطایی: [؟] مفاهیم قرار می گیرد.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: درست است. یعنی ما سه چیز داریم مفاهیم، ساختارها، فرآیندها. مفاهیم تولید خدمات، یعنی یک مفهوم‌هایی داریم که اگر مثلاً مفاهیم جریان پیدا کند، تولید خدمت می شود. یک مفاهیمی داریم که عملیات توزیعی را به عهده دارد، یک مفاهیمی را داریم که عملیات مصرفی را به عهده دارد، همچنین ساختارها، کاری هم به توسعه این نداریم. اگر بخواهیم توسعه این را، تکامل این را به دست بیاوریم، باید بیاییم تو اینجا، خانم دکتر مکنون: بالاتر.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اگر بخواهیم تکامل این را به دست بیاوریم، باید برویم اینجا.

خانم مهندس عطایی: پس فرقی برای (؟) الهی و مادی اش نمی کند!

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چرا؟ [با خنده]

خانم مهندس عطایی: چرا دیگه. ببینید وقتی که ما این را از ریشه، مثلاً فرضاً خواستید تو آن جدول ردیف اول باشد.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خب!

خانم مهندس عطایی: خب، شما توی تبعی‌اش آمدید گفتید که مثلاً خدمات و کشاورزی و صنعت را اصل بگذارید. آن بالا مثلاً بهجت و رحمت و قدرت و اختیار

را اصل گذاشته بودید.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اشکالش چطور است؟

خانم دکتر مکنون: ما آنجا از اختیار شروع کردیم، اینجا منجر شدیم به اینکه،

خانم مهندس عطایی: خب آنجا،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، می گوید که، یک چیز دیگه را می گوید.

می گوید شما کل این را که نگاه کنید، تو بخش از ما امتحان نگیرید، تو کلش که

نگاه کنید، این تبعی است، نسبت به اینکه فرعی است، نسبت به اینکه اصلی است.

خانم دکتر مکنون: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اگر گرایش تان شد الهی، خب همه اینها می

چرخد، کشاورزی هم دارید، خدمت هم دارید،

خانم دکتر مکنون: کشاورزی و اینها هم می شود الهی یعنی؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: می گوید می شود الهی! ایشان می گوید، این

متغیر اصلی تان، این متغیر فرعی تان، این هم تبعی تان.

خانم مهندس عطایی: اگر آنها را در ریشه به این صورت،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: می گوید اگر قطعشان بکنید، ما را بیاورید تو

این بلوک فقط، فقط امتحان کنید، این اشکال برایتان باقی است (؟) این اشکال

برایتان دارد. ولی اگر گفتید که این کل این بلوک را این توضیح را می دهید، کل

این بلوک را هم این توضیح را می دهید. خب، این دیگه الهی و مادی اش درست

است.

خانم دکتر مکنون: فقط شاید جابه جایی بخواهد تو بعضی از اینها.

خانم مهندس عطایی: خب آن موقع گرایش، بینش، دانش، رحمت،

خانم دکتر مکنون: نه، این آخری را می گویم، تو سومی، تبعی اش. تو تبعی اش،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ایشان می گویند تبعی، رنگ از آن بالایی ها



می گیرد.

خانم دکتر مکنون: بله. نه، من می گویم جابه جایی چیز می خواهد، در درون خودش. اصلی، فرعی، تبعی اش عوض می شود.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: این لزومی دارد به نظرتان؟ خب، اگر این جوری باشد، این جدولی را که پیدا کردید هشتاد و یکی، یعنی می توانیم ما، حالا وارد این بخش بشویم، من معذرت می خواهم از حضورتان! اینجا پس من اینجا می توانم بنویسم اوصاف موضوعی، موضوعات عینی؟

خانم مهندس عطایی: بالاخره [؟] مادی الهی یا نه؟

خانم زعفرانچی: [؟] یعنی این قسمت اول، ما اینجا تکوین داریم،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی به عبارت دیگر این متغیر اصلی ما هست. کار خودش را نسبت به این می کند، کار خودش را نسبت به این،

خانم زعفرانچی: ولی خب خانم دکتر، [؟] اگر ما گرایش را اصلی گرفتیم، بینش را اصلی گرفتیم؛ گرایش، الهی شد،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: شد گرایش الهی،

خانم زعفرانچی: نه، اقتصاد می آید تو سوم می شود؟ سیاست می رود اول؟

فرهنگ می آید آخر؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، ببینید آخر کار مسلمان ها گندم کاری

دارند یا ندارند؟

خانم مهندس عطایی: [با خنده] نمی شود گشنگی بکشند. [خنده استاد]

خانم دکتر مکنون: نه، یعنی کشاورزی و صنعت را دارند نسبت به،

خانم مهندس عطایی: بگویم پس آفریقایی ها خیلی آدم های مسلمان و خوبی اند،

چون دارند گشنگی می کشند، از همه جا عقب افتاده ترند. می شود همچین چیزی؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، شما که حتماً در کار آمدی از آنها

نیرومندتر هستید.

خانم دکتر مکنون: نسبت‌هایش عوض می‌شود. الآن شما می‌فرمایید مثلاً ۲۵ درصد باید خدمات، نسبتش باشد. نسبت به کشاورزی و صنعت.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، یک وقتی که،

خانم مهندس عطایی: ما وقتی داریم مدل می‌سازیم که تو هر ملت یک جور نمی‌توانیم درصد بدهیم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، یک نکته دیگه هست. می‌فرمایید که وقتی گرایش، الهی شد،

خانم زعفرانچی: اینها همه به نسبت آن،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اینها به نسبت الهی خواهند شد. اگر گرایش هم مادی شد، هم، اینها تعریف مادی پیدا می‌کنند؛ یعنی به عبارت دیگه ما اینجا یک مفاهیمی داریم که آن مفاهیم می‌تواند در تعریف حرکت در خود حالا مثلاً جو و گندمی را که تو کشاورزی دارید یا هر چیزی، می‌تواند در تعریف آنها به حضورتان که عرض کنم یک توصیف صد در صد مادی را بدهد، می‌تواند الهی بدهد. خیلی خوب،

خانم زعفرانچی: اما آن چیزی که اینجا می‌بینیم، این که اصلاً

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا،

خانم زعفرانچی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چرا؟! به همان دلیلی که اینجا گرایش را آوردید، بهجت و قدرت را که عوض کنید، باید بتواند عوض بشود.

خانم زعفرانچی: خوب، جای بهجت و قدرت را عوض کنیم، مثلاً هنر، منطق،

سازمان جایش عوض می‌شود؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، یعنی باید بگویید که این جدول

متغیرهایمان که تغییر کرد، اثر می‌گذارد رو این دو تا جدول سابق، این دو تا جدول  
هایمان دیگه سر جای خودش هستش. خب، حالا اگر این جوری معین کنید، می  
توانید دیگه برای زن‌ها جای خاصی تو جامعه پیدا بکنید یا نه؟

خانم دکتر مکنون: خدمات تولیدی می‌تواند همه جا باشد دیگه.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.

خانم دکتر مکنون: هیچ فرقی نمی‌کند. تو خدمات تولید مفاهیم، تو خدمات

تولید ساختار، تو خدمات مصرف [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی از اینجا که بالا هست،

خانم دکتر مکنون: تو صنعت.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: از اینجا تا برسد به اینجا، توی همه اینها می

تواند زن حضور داشته باشد؟

خانم زعفرانچی: حضور دارد ولی خب، [؟] دارد. اگر رحمت را ببریم بالا،

قدرت را بیاوریم پایین،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: خیلی خب، یک جدولی درست کنید که

اوصاف عمومی‌اش، زنانه باشد،

خانم زعفرانچی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بعد بیاید اوصاف اضافی‌اش، زنانه باشد، بعد

بیاید اوصاف موضوعی‌اش، زنانه باشد.

خانم مهندس عطایی: یک کارهای گسترده‌ای تو بهجت، رحمت، قدرت فقط،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: فقط باید همین را انجام بدهیم.

خانم زعفرانچی: تا آن موقع اصلاً تو جدول [؟] همه‌شان مفهومی، یعنی ربطی به

جنسی ندارد [؟] ربطی به جنسیت ندارد، یا سیاست، فرهنگ، اقتصاد. نقش این

رحمت و قدرت می‌تواند، مؤثر است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی تأثیر رحمت،  
خانم زعفرانچی: در سیاست،  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: مثلاً بر منابع یا بر ابزار، یا بر محصولات، یا بر  
سیاست، بر فرهنگ، بر اقتصاد.  
خانم زعفرانچی: بله.  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اول تو سطح خودش، بعد در سطح دوم، بعد  
در سطح سوم.  
خانم مهندس عطایی: اینجا یک اشکالی ایجاد می‌شود.  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بفرمایید!  
خانم مهندس عطایی: با جلسه قبل که صحبتی جناب‌عالی داشتید که اینها دو تا  
دستگاه می‌خواهند.  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا این دو تا دستگاه می‌شود.  
خانم مهندس عطایی: این دو تا دستگاه نمی‌شود.  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا بینیم،  
خانم مهندس عطایی: این می‌گوید نقش، نقش زنها توی این ساختار،  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، یعنی می‌گوید سهم تأثیری دارد صحبت  
می‌کند نه موضوعی.  
خانم مهندس عطایی: بله.  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: به موضوعی که برسیم، باید بتوانیم موضوعی  
اش کنیم. تا اینجا باید سهم تأثیر باشد. تا سطح دو باید سهم تأثیر باشد؛ یعنی به  
عبارت دیگر یک سطحی باید بپذیرید که جدا از هم بشوید، یک سطح ترکیب  
بشوند، یک سطح دیگر به وحدت برسند، یک چیز می‌شوند دیگر تو جریان تکامل.  
سطح وحدت‌تان اینجا هست که باید اینجا به وحدت برسد.

خانم زعفرانچی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله. باید دو نمونه‌اش رو همدیگر بدهد یک منتجه در جریان تکامل؛ یعنی باید در تشعشع، تموج، تشکل که رسیدید، شما دیگه یکی باشد. تو یک سطح باید مشارکت داشته باشد، قابل توازن و اندازه‌گیری باشد در [؟]. تو یک سطح باید موضوعی بشود و جدا بشود.

خانم زعفرانچی: اتفاقاً موضوعی می‌شود تو سطح تولید که آنجا مفاهیم، ساختارها،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله دیگه. این سطح آخرش باید جدا بشود.

خانم دکتر مکنون: سطح [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اینجا باید سطحی باشد که بگوییم که مثلاً اداره خاصی مال زنها هست، اداره خاصی مال مردها هست و الی آخر.

خانم زعفرانچی: یعنی قشنگ بتوانیم برای ظرف (؟) تولیدی رحمت، نمونه

بیاوریم؟ درست است؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: من باب مثال عرض می‌کنم، حالا ما به سطح خدمات، کشاورزی، صنعت که می‌رسد، زنان را چه نحوه حضوری برایشان قائل هستیم؟ خودشان بشخصه کشاورزی می‌کنند؟ نظارت بر کشاورزی می‌کنند؟

خانم زعفرانچی: آن جور که ما می‌خواهیم نظر بدهیم یا آن چیزی که هست؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: آن چیزی که باید آرمانی باشد.

خانم زعفرانچی: تو این جدول سوم حاج آقا ما باید [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چرا! باید مثلاً بشود مفاهیم تولید و خدمات، مثلاً سرنوشت این مفاهیم هم بالا درست بشود.

خانم زعفرانچی: مفاهیم تولید و خدمات.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ساختارهای تولید خدمات، فرآیندهای تولید

خدمات، بعدش هم توزیع بعدش مصرف (؟)، مفاهیم تولید کشاورزی، خانم زعفرانچی: خب، بعد اینها را که ضرب کردیم، باید ببینیم تو کجای اینجاها زن‌ها باید حضور داشته باشند، کجاها نباید حضور داشته باشند.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: مثلاً تو ساختارهایش که می‌رسیم، باید یک ساختارهایی را ذکر کنیم برای زنان، یک ساختارهایی را برای مردها. تو فرآیندها هم باید یک فرآیندهایی مال زنان باشد، یک فرآیندهایی مال مردان.

خانم زعفرانچی: تو تولید و مصرف (؟)

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله. نه، تو این سه تای، این مهم‌ترین قسمت بود. توی مفاهیم، ساختارها و فرآیندها.

خانم مهندس عطایی: اگر می‌شود [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: حالا سؤال همین است. ما آیا گندم را دو جور باید فرض کنیم، بگوییم؟ این یک فرض. یک فرض اینکه مثلاً می‌گوییم، می‌گوید که شما یک دسته از محصولات هست که با حساسیت هنری که نظر بهش بکنیم، به حضورتان که عرض کنم که کارآمدی زن درش بیشتر دیده می‌شود مثل مثلاً گل، اگر خواستیم گلخانه‌ای را [؟] گل رز بلندی بزنیم، این زن‌ها می‌شود. ولی اگر خواستیم،

خانم مهندس عطایی: مفاهیم (؟) این چیزی که ما می‌گوییم، یعنی باید و نبایدهایش را ما داریم،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بگوییم بهینه‌اش داریم می‌کنیم.

خانم مهندس عطایی: مثلاً یک آدم، یک فرضاً یک مدیر غربی تو آمریکا ممکن این باید و نبایدها را یک جور دیگه‌ای بگوید،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: درست است! حتماً همین طور است. اینکه آیا به اصطلاح زن حساسیتش نسبت به مرد بیشتر در هنر، یا نیست؟ این بنا بر پیش

فرض‌هایمان این را داریم می‌گوییم. بنا به پیش‌فرض‌هایمان حتماً این معنای باید و نبایدها را داریم می‌گوییم، نه اینکه به اصطلاح حتماً از یک دید دیگه‌ای ممکن همین جوری که می‌فرمایید، باشد. خب، حالا آیا ما کشاورزی را چه جوری، می‌توانید حالا شکل‌های مختلفش، گرایش عاطفی در زنان، از خود من شروع می‌کنیم، با چند تا مثال، بعدش رد می‌شویم. خب، زنی اطلاعات اجتماعی دارد و حساسیت نسبت به فقر پیدا کرده و می‌داند که اگر فلان محصول خیلی مثلاً مرغوبیتش بهتر، ولی تولید انبوهش، هزینه‌اش بیشتر شد. مثلاً می‌گوید برنج فلان رقم اگر کشت کنید، به فقرا نمی‌رسد. اگر برنج فلان رقم درست کنید، همه می‌رسد. [؟] این اگر در شکل اول، عاطفه‌اش را ما پرورش داده باشیم، یعنی همان که گل را بهتر می‌پسندد، حتماً برنج به اصطلاح؛

خانم دکتر مکنون: درجه یک،

حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی: درجه یک هم هست، ولی اگر عاطفه‌اش را برده باشیم عاطفه اجتماعی کرده باشیم، معنای زیبایی را عوض کرده باشیم در ذهنش، [؟] یعنی نظارت می‌تواند بکند بر کار تکنیکی که دارد انجام می‌گیرد روی تولید برنج، می‌شود یا احیاناً اگر رو عاطفه‌اش کار کرده باشیم، رو هزینه اقتصادی و روی به اصطلاح عواملی، در توسعه می‌گوییم چه نیازی داریم که حتماً تو تغذیه برای نشاسته از برنج استفاده شود، مثلاً بگوییم از سیب‌زمینی استفاده کنیم. خب، [؟] این حالا نظارت را به زن‌ها دادیم یا دخالت را دادیم یا اینکه خودشان بشخصه دارند تولید می‌کنند؟ یعنی بنا بوده زن‌ها بیایند تو تکنیک، یعنی تو مفاهیم حضور داشته باشند و در برابر قدرت گرایی، رحمت‌گرا باشند؟ یکی این جور. اینجا حالا سازمان مستقل دارند، مطالعه می‌کنند، ولی نیازی هم دارد که شخصاً هم عمل بکنند در تولید یا نظارت بکنند بر تولید؟ این سؤال [...]

خانم مهندس عطایی: ... خود رحمت‌گرایی را گفتند [؟]،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله.

خانم مهندس عطایی: یعنی فقط همین زن‌ها به درد تظاهرات به پا کنند یا پای رأی می‌خواهند بروند. [با خنده]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یا اینکه داور بشوند، سوت بزنند، بگویند فول (؟) شد! البته این فول شدن را باید تو معادله هم نشان بدهند.

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: پیامدهایش را هم بتوانند، یعنی تو تشعشع، تموج، تشکل معنایش این که تو معادله نشان بدهند. خب، حالا این بخش موضوعی را باز هم پُرترش بکنیم یا نه دیگه؟

خانم مهندس عطایی: اگر بخواهید می‌توانیم،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یا موضوعی، یعنی دیگه اینها را ضرب کردیم،

خانم مهندس عطایی: اینها را آخرش بگوییم،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اینها را دیگه، اینها را وقتی ضرب بکنیم در هم، دیگه باید موضوع عینی بگوییم برایش. مثلاً بگوییم وقتی ضرب می‌شوند دیگه، مفاهیم تولید خدمات، یک خانه می‌شود دیگه، مثلاً می‌شود رشته پزشکی، رشته چی، چی، چی، این چی‌ها می‌شوند. مفاهیم تولید کشاورزی، مثلاً رشته کشاورزی مثلاً می‌شود و دامداری، به حضورتان دامپروری، شیلات، باغبانی. مفاهیم تولید صنعت، باید مثلاً دیگه انواع فیزیک را ذکر کنیم، فیزیک‌های کاربردی اجتماعی را. خب، این مفاهیم توزیع خدمات، انواع مدیریت‌ها را مثلاً ذکر کنید. مفاهیم مصرف خدمات، انواع امور تبلیغاتی را ذکر کنید، که دیگه ضرب که می‌شود، دیگه ۲۷ تایی که می‌شود، باید سرفصل‌های عناوین موضوع اجتماعی را تحویل بدهد. من نتیجه این جلسه را خوب می‌دانم.



خانم مهندس عطایی: ببخشید آقا! من این حاصل که می‌شود، این چهارتایی (۴) که سرفصلند،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: سرفصل،

خانم مهندس عطایی: برای وضع موجود یا مطلوب است؟ فقط منزلت‌هایش مطلوب است؟

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: نه، کاری به چیزش نداریم. ما فقط در اینجا می‌گوییم سرفصل‌های مطالعه وضعیت اجتماعی، چه برای الآن که بگوییم چه جوری هست، چه بعداً که بگوییم با این مقدورات چه جوری باید باشد، چه بگوییم انتقالشان با چه نسبت‌هایی، چه تغییراتی پیدا کند، چه انتظاراتی داریم برای تغییر. خب، آیا دیگه چشم‌اندازی هم غیر از این دو سطر لازم داریم یا نه دیگه به نظر تان؟ اینها چشم‌انداز درست می‌کند، ها!

خانم مهندس عطایی: بله، درست است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی رفتن تو مدلی که اینها همه را ضرب در هم بکنیم، خیلی مفصل می‌شود و معلوم هم نیست لازم باشد. بخواهیم خیلی خلاصه بکنیم، همین را باید ضرب بکنیم، ۲۷ تا خانه درست بشود، سرفصل‌ها را پشت سرهم دیگه بنویسیم.

خانم مهندس عطایی: به نظر من اگر آنها را با هم [؟]، بهتر است.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یا اینکه یک بار یک کوچکی را، یک کنترل بکنیم،

خانم مهندس عطایی: بله.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بعد بینیم وضعیت جامعه بر این اساس چه جوری است.

خانم مهندس عطایی: بله، بعد دوباره برگردیم،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بعد دوباره برگردیم، یک مقدار تا اینجا را  
ضرب کنیم. بعد دوباره برگردیم تا آخر.  
خانم مهندس عطایی: آقا! گزارش‌ها را بدهید.  
حجت الاسلام و المسلمین حسینی: چَشم، چَشم، چَشم! خواهش می‌کنم.

«والسلام علیکم و رحمہ و برکاتہ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# بررسی مسائل زنان

سرپرست پژوهش:  
مرحوم علامه حسینی الهاشمی

حسینیہ اندیشہ

پنجشنبہ دارالفتاویٰ  
مجلت



## فهرست عناوین

\* پیشگفتار

\* مقدمه

### بخش اول:

### ملاحظه ساختار نظام خانواده در مناسبات تکنولوژی

- ۱- فراگیری فرهنگ تکنولوژی در جهان..... ۱۰
- ۱/۱- نفی روابط فردی و لزوم روابط اجتماعی ..... ۱۱
- ۱/۲- شرکت همه جانبه زنان و مردان در فعالیتهای مختلف اجتماعی ..... ۱۳
- ۱/۳- خلاء ساختار حقوقی ارتباط زن و مرد در روابط تکنولوژیک..... ۱۴
- ۲- حاکمیت نظام ارزشی مادی بر تکنولوژی موجود..... ۱۷
- ۳- آثار حکومت تکنولوژی مادی در جامعه..... ۱۹
- ۳/۱- تهی شدن مفهوم انسانیت و ابزار شدن انسان در قوانین تکنولوژی ..... ۱۹
- ۳/۲- گسترش فساد و فحشا در جامعه بر پایه اصل محرومیت و تحریک در اصالت مصرف..... ۲۱
- ۳/۲/۱- تغییر تعریف فقر و بروز محرومیت اقتصادی ..... ۲۲
- ۳/۲/۲- بالا رفتن سن ازدواج و بروز محرومیت جنسی ..... ۲۳
- ۳/۲/۳- وجود ساختار تک همسری و بروز محرومیت عاطفی..... ۲۶
- ۳/۳- تزلزل قداست خانواده و فزونی آمار طلاق ..... ۲۸

بخش دوم:

## بررسی فرهنگ ازدواج دائم در روابط نظام ولایت اجتماعی

- ۱- ملاحظه ساختار کنونی نظام اجتماعی در مناسبات تکنولوژی ..... ۳۲
- ۱/۱- وابستگی فعلی جمهوری اسلامی به تکنولوژی موجود ..... ۳۴
- ۱/۲- تمامیت ربط تکنولوژی و مدیریت مشارکتی ..... ۳۴
- ۱/۳- جریان مدیریت مشارکتی در سطوح مختلف اداره جامعه ..... ۳۷
- ۱/۳/۱- جریان مدیریت مشارکتی در اداره نظام جمهوری اسلامی ..... ۳۷
- ۱/۳/۲- جریان مدیریت مشارکتی در اداره نظامهای اجتماعی ..... ۴۰
- ۱/۳/۳- جریان مدیریت مشارکتی در اداره نظام خانواده ..... ۴۰
- ۲- ملاحظه ساختار نظام خانواده بر مبنای ازدواج دائم در روابط عینی نظام اجتماعی ..... ۴۲
- ۲/۱- جایگاه ارزشی خانواده در اسلام ..... ۴۲
- ۲/۲- ملاحظه احکام کلی ازدواج دائم در شرع مقدس اسلام ..... ۴۵
- ۲/۲/۱- تفویض حق ولایت و وظیفه تأمین معاش برای مرد ..... ۴۶
- ۲/۲/۲- تفویض حق معاش و وظیفه تولی برای زن ..... ۴۸
- ۲/۲/۳- تعیین حق رضایت طرفین در کنترل نسل ..... ۵۰
- ۲/۳- تنزل قداست خانواده به دلیل عدم جریان ضوابط ازدواج دائم در شرایط کنونی  
جامعه ..... ۵۱
- ۲/۳/۱- نقض حق ولایت مرد با تصمیم گیری مشترک در خانواده ..... ۵۲
- ۲/۳/۲- نقض حق معاش زن با عدم توانایی مرد در تأمین مخارج زندگی ..... ۵۲

۲/۳/۳- عدم رشدآوری ساختار نظام خانواده (بر مبنای ازدواج دائم) به دلیل تراحم

۵۷ ..... اختیارات و تمایلات زن و مرد

۲/۳/۳/۱- عدم الگوی صحیح اشتغال برای بانوان در پی کنترل نسل ..... ۵۹

۶۰ ..... -گرایش زنان به فریفته‌گری و تجمل و تفاخر

۶۱ ..... -گرایش به کسب علم و معرفت

۶۲ ..... -گرایش به حضور سیاسی در جامعه

۲/۳/۳/۲- وجود زمینه ارتقاء شخصیت و حضور زنان در فعالیت‌های

اجتماعی ..... ۶۳

۲/۳/۳/۳- موانع موجود برای بانوان در انجام فعالیتهای اجتماعی ..... ۶۴

۶۵ ..... -مقید شدن ارتباط اجتماعی زنان به حق ولایت مردان

۶۷ ..... -عدم شایستگی مردان بر اعمال ولایت الهی در خانواده

۳- عدم احراز هماهنگی ساختار ازدواج دائم با تناسب رشد در نظام ولایت اجتماعی ..... ۷۰

۴- ملاحظه اجمالی ساختار ازدواج متناسب در نظام ولایت اجتماعی ..... ۷۴





بسمه تعالی

❖ پیشگفتار:

متن حاضر گزینش مختصری است از سلسله مباحث نظری فلسفی دانشمند گرانمایه، حضرت حجة الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی که در گروه بررسی مسائل زنان وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ایراد شده و اینک گوشه‌ای از آن مباحث، در خصوص: «ساختار ارتباط زنان و مردان در وضعیت موجود جامعه»، استخراج و تنظیم گردیده و در اینجا به عنوان نظریه‌ای احتمالی در معرض بحث و تبادل افکار اندیشمندان و کارشناسان مسائل اجتماعی قرار می‌گیرد.

ضمن امتنان و سپاسگزاری از محضر پر فیض استاد محترم، از طرح نظرات انتقادی یا پیشنهادی کلیه متخصصان و کارشناسان رویدادهای اجتماعی که ما را در راستای تحقق اهداف عالی اسلام عزیز یاری دهند، صمیمانه استقبال می‌نمائیم.

قم المقدسه  
عزت کنتکاران  
گروه بررسی مسائل زنان



## بسمه تعالی

※ مقدمه:

مسئله متعه یا ازدواج موقت، یکی از مسائل جنجال برانگیز محافل مذهبی و سیاسی و در حقیقت علمی و تحقیقی است که تاکنون از جهات مختلف مورد بحث و دقت نظر واقع شده و ادله و بیانات گوناگون در ردّ یا اثبات این حکم الهی بوسیله مغرضان یا متعهدان مسائل اجتماعی بیان گشته و به رشته تحریر در آمده است. اما هدف از این نوشتار، تکرار شیوه‌ای نیست که تاکنون متفکران و اندیشمندان جامعه بطور مجزا و مستقل از سایر مسائل اجتماعی در بررسی این حکم بیکار گرفته‌اند، چه آنکه در دنیای کنونی که «ارتباطات»، اصل اولیه حیات اجتماعی را تشکیل میدهد، تقبیح یا تمجید هر امری بطور مطلق و بریده از امور دیگر و بدون شناخت و معرفی جایگاه خاص آن، دارای پایه و اساس مستدلی نخواهد بود و از این جهت نه قابل دفاع است و نه شایسته هجوم!

ما ضمن آنکه به جرأت می‌توانیم بگوئیم: این آئین مقدس الهی در هر جبهه از جبهه‌ها، که بیشتر مورد حمله و تعرض واقع شده، با نیرومندی و سرافرازی و جلوه بیشتری دوباره نمایان گشته است، لکن در استدلال، شیوه صحیح طرح مسئله را چنین می‌دانیم که بر جایگاه ویژه «متعه» نظر افکنده و در هماهنگی روابط و ضوابط آن با مناسبات موجود جامعه تأمل نموده و در فضای حاکم بر جوامع بشریت به تحقیق و بررسی آن پردازیم و پس از آن قضاوت را به عهده صاحبان اندیشه و نظر گذاشته، تا چه بگویند چه بنویسند!

لذا در بخش اول این نوشتار، به توضیف و با تبیین روابط حاکم بر دنیای علم و تکنولوژی پرداخته و آثار خلأ ساختار حقوقی ارتباط زن و مرد را در تمدن موجود نشان می‌دهیم. سپس از علماء فن و کارشناسان حقوق و اندیشمندان مسائل اجتماعی جهت جلوگیری از سقوط مهلک

جامعه بشریت در درّه بی قانونی ارتباطها، امداد می طلبیم.

در دومین بخش با رجوع به مبانی دین مبین اسلام، به بررسی موانع موجود در مسیر جریان صحیح ضوابط ازدواج دائم در شرایط کنونی خواهیم پرداخت.

و در نهایت راه حل حیاتی اسلام را «متناسب با وضعیت موجود» در قالب «ازدواج موقت، همراه با اهداف و ضوابط خاص خود»، که تا حد زیادی می تواند در تأمین ثبات اجتماعی راه گشا باشد، به دنیای علم و دانش عرضه خواهیم داشت.

انشاء الله تعالی

---

۱- به دلیل نقالت موضع ۱ و به شرط توفیق الهی، بخش نهایی را پس از دریافت نظرات، انتقادات و یا پیشنهادات مختلف در این زمینه، بررسی خواهیم نمود.

**بخش اول**

**ملاحظه ساختار نظام خانواده**

**در**

**مناسبات تکنولوژی**



## ملاحظه ساختار نظام خانواده در مناسبات تکنولوژی

### ۱- فراگیری فرهنگ تکنولوژی در جهان

اگر به تکامل تاریخی تکنولوژی<sup>(۱)</sup> نظری بیافکنیم، صرفنظر از بحث کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه می بینیم که تا صدها سال پیش چیزی به نام تکنولوژی وجود نداشته است در حالیکه امروز بحث تکنولوژی بطور فراگیر در همه جای دنیا مطرح است و بخش انفکاک ناپذیری از زندگی انسان ها را تشکیل میدهد. نفوذ و توسعه تکنولوژی در همه شبکه های حیات انسانی آنچنان گسترده و پیچیده شده است که تصور انفکاک آن مساوی با زوال حیات اجتماعی بشر است.

تکنولوژی به معنای ابزار و وسائلی که نحوه ارتباط ما را با جهان مادی برقرار می کند اگر چه از طرفی موجب توسعه قدرت شده و تواناییهای ما را افزایش میدهد، اما از طرف دیگر محدودیتها و مخاطراتی را نیز برای نسل انسان به ارمغان آورده است. فاصله های جغرافیایی که تا دیروز از طریق چهار پایان و کاروانسراها، حمل و نقل اقتصادی را شکل می داد، امروزه با بکارگیری ماشین، هواپیما، جت و موشک دیگر معنایی ندارد. مکاتبات دیروز که از طریق کبوتران، تلگراف، پست، تلفن، تلکس و فاکس صورت

---

۱- پیشاپیش به عرض می رسانیم: از آنجا که مطالب حاضر از مباحث دقیق زیر بنایی و فلسفی استخراج شده، در اینجا نمی توانیم از عهده تبیین گسترده آنها برآئیم. لذا به توصیف روئینایی آن اکتفا نموده و از خوانندگان گرامی تقاضا نمودیم جهت آشنایی بیشتر با خاستگاه منطقی این بحث به کتاب دین و علوم کاربردی، نوشته دکتر علیرضا پیروزمند از انتشارات امیر کبیر مراجعه نمایند.

می‌گرفت، امروزه از طریق سیستم‌های کامپیوتری مخابرات، سرعت انتقال صدا، اطلاعات، عکس و فیلم را به کمتر از یک ثانیه تقلیل داده است.

تکنولوژی کامپیوتر، انقلابی را در سیستم‌های تولید ایجاد کرده و دنیا را در برابر تنوع محصولات ذهنی و تخیلی قرار داده و پایگاه‌های انتقال افکار را در اقصی نقاط عالم، ایجاد نموده است. نتیجه کلی این تحولات را می‌توان صرف نظر از سرعت هر چه بیشتر آنها، در «جهانی شدن ارتباط انسان‌ها» خلاصه کرد، قبلاً این موضوع ممکن نبود و این تکنولوژی است که جهان را یکپارچه کرده است.

#### ۱/۱- نفی روابط فردی و لزوم روابط اجتماعی

از آنجا که ناگزیریم ارتباط خود را با جهان در قالب تکنولوژی موجود بپذیریم، پذیرش مناسبات و لوازم تکنولوژی را نیز امری اجتناب‌ناپذیر می‌دانیم.

به عبارت دیگر پذیرش ابزار و وسائلی که به شکل اجتماعی تولید شده و ارتباط بشر را با جهان در همه شئون به عهده دارد، از تأمین آب و نان و لباس و مسکن گرفته تا قلم و میز و دفتر، معنایی را در بر دارد که بیان آن، منظور ما را از ورود به بحث تکنولوژی روشن می‌کند و آن اینک: «پذیرش تکنولوژی به معنای پذیرش لوازم و مناسبات آن است.» کسانی که تکنولوژی را می‌خواهند و در پی مدرنیزه کردن روابط زندگی و جامعه خود هستند، اما انکار دارند که آثار و لوازم آن خواه نا خواه گریبانگیر آنها خواهد شد، بسیار در اشتباهند. جهت اثبات مدعای خود بر گردش کار عملیات یک دستگاه کوچک ضبط صوت که در تکنولوژی امروز موضوع پیچیده‌ای نیست، از تولید، توزیع و مصرف، نظری می‌افکنیم و این روند «تبدیل مواد» را به «سرمایه» بر سایر فرآورده‌های تکنولوژی شاهد می‌آوریم:

تولید یک ضبط صوت که شامل قطعات متعدد با کارهای خاص و متنوعی است نیازمند تخصیص ویژه نیروهای انسانی جمعی و هماهنگی است که متناسب با همان



کارخانه با همان سرعت و نظم و تشکیلات، کار کنند. واضح است که چنان دقت و سرعت عملی در این کارخانه و سایر سخت افزارهای موجود جهانی نیازمند نرم افزار متناسب و سیستم مدیریت قوی و سنجیده‌ای است که تخصیص نیروها را به عهده داشته و تشریک مساعی و همکاری یک جمع را در یک زمان مطلوب به تولید مطلوب محصول مورد نظر برساند. (۱)

از آن بالاتر مدیر این کارخانه وقتی موفق است که با قدرت تولیدی خود در آن واحد، هم بازار را در اختیار گرفته، توزیع را به نفع خود تمام کند و هم تأمین اعتبار کرده کارخانه را با سرعت تعیین شده به حرکت در آورد. به دیگر بیان اداره این کارخانه اگر به شکل شرکت نباشد و مدیر کارخانه نتواند سهام خود را بفروشد و پول بدست آورد و اگر نتواند از بانک تأمین اعتبار کرده و مواد لازم را جذب کند، قدرت چرخش کارخانه ضعیف شده، سرمایه را کد مانده و در نهایت به شکست می‌انجامد.

پس ضروری است که کارخانه‌ها بوسیله سطوح بالاتر یعنی شرکت‌هایی سهامی (یا شرکت‌های تعاونی) اداره شوند تا آنها را در زمینه توسعه تولید و بهره‌وری پشتیبانی کنند. در سطوح بسیار بالاتر، شرکت‌های بزرگ سرمایه داری وجود دارند که شرکت‌های کوچکتر سهامی را در زمینه تولید، توزیع، بازاریابی و مصرف «هم‌زمان» پشتیبانی می‌کنند. ما در این مقطع که شاهرگ حیاتی نظام سرمایه درای است کلام را کوتاه می‌کنیم و وارد این میدان نمی‌شویم که چگونه شرکت‌های بزرگ سرمایه داری، سیاست‌های کل کشورها را تعیین کرده و خط مشی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دولت ضعیف را در جهت تأمین مقاصد خود، کنترل می‌کنند و تنها از بین مطالب ارائه شده، جان کلام و مقصود بیان خود را بر

---

۱- جالب است که بدانید از آنجا که مقیاس سرعت توسعه تکنیک به سرعت نور در میدان انرژی رسیده است، مقیاس توسعه تحرک اجتماعی نیز باید به سرعت نور در میدان انرژی برسد تا این نرم‌افزار اجتماعی بتواند با آن سخت‌افزار ارتباطی، بطور هماهنگ توسعه یابد و گرنه شاهد تشتت و تناقض در برنامه ریزی‌ها خواهیم بود.

می‌گیریم:

این ساختار تولید و توزیع که در نهایت به نظام حکومتی مرتبط می‌شود با مشارکت یک کار جمعی انجام می‌پذیرد، تکنولوژی موجود حکم می‌کند که وضعیت ارتباط ما با جهان باید به شکل جمعی باشد، کارهای تحقیقاتی ما نیز به صورت جمعی و مشارکت عمومی امکان عمل می‌یابد، در نتیجه وابستگی انسان‌ها به تکنولوژی، وضعیت پرورشی آنها را حول ارزشهای دیکته شده هماهنگ کرده و ضرورت برقراری روابط جمعی و مشارکتی را در ساختارهای رفتار عمومی جامعه تثبیت می‌کند.

۱/۲- شرکت همه جانبه زنان و مردان در فعالیتهای مختلف اجتماعی

اکنون در فرهنگ عمومی جهان شرکت زنان در فعالیتهای مختلف اجتماعی بعنوان یک ارزش و پسند عمومی مطرح شده و نفی آن بمثابه نفی حقوق طبیعی و قانونی انسان‌ها بشمار میرود. اگر تا دیروز زنان فقط قدرت جولان و تحرک در فعالیتهای اقتصادی و فرهنگی ساده آنها به شکل فردی و جزئی داشتند، امروزه توسعه علم و دانش، زمینه دستیابی به مهارتها و دانشهای لازم را برای زنان فراهم آورده و آنها را تا سطح تخصص در علوم فنی و حرفه‌ای تدارک می‌کند. ارتقاء علمی و فرهنگی زنان در بستر توسعه تکنولوژی، آنها را در سطح فعالیتهای بسیار پیچیده کامپیوتری، دقیق و متبحر ساخته است، تا بدان حد که پا به پای مردان در تحقیقات فضایی شرکت جسته و تئوریهای حکومت بر آسمانها را برای اهل زمین به ارمغان می‌آورد. حضور گسترده زنان در سطوح مختلف فعالیتهای سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی، خودبیانگر این واقعیت است که وجود روابط اجتماعی، اختصاصی به مردان نداشته بلکه زمینه ارتباط همه جانبه زنان و مردان را فراهم می‌آورد، که در نهایت برقراری مراوده و مبادله فکری، روحی و عینی آنها را الزامی می‌سازد، علاوه بر این بدلیل دو ویژگی: «انعطاف پذیری» و «جذابیت»، زنان همیشه نه تنها عامل پیشبرد اهداف توسعه اقتصادی و اجتماعی بشمار می‌رفته‌اند، بلکه بر

طبق مشاهدات عینی چون کنفراس پکن و نایروبی، «موضوع زن و حقوق زنان» اکنون در صدر رویدادهای جهانی و یکی از مسائل محوری توسعه بشمار می آید. از طریق زنان، هدفهای توزیع تأمین شده، رفاه افزایش یافته و سطح زندگی خانواده‌ها و افکار عمومی جامعه براحتی قابل کنترل خواهد بود.

### ۱/۳- خلاء ساختار حقوقی ارتباط زن و مرد در روابط تکنولوژیک

در این مقام، روی کلام را به هموعان خود در نظام سرمایه داری اختصاص می دهیم، به آنها که در مهد تمدن و تکنولوژی پرورش یافته‌اند.

به آنها که در حوالی کاخ سفید مشعل آزادی بدست گرفته‌اند و در سالن‌های مجامع بین الملل، قوانین حقوق بشر را تنظیم می کنند.

به آنها که خود را مسئول و ملجأ رسیدگی به همه تخلفات و نارسائیه‌ها و حق کشی‌ها و مظلومیت‌ها می پندارند.

به آنها که به حیثیت ذاتی انسان‌ها اعتراف داشته و احترام به حقوق آنها را دلیل ایجاد، لیاقت و بالندگی خود می دانند. به آنها می گوئیم و آنها را در حل یک نارسائی فراگیر به چاره جویی فرا می خوانیم:

«اندیشمندان، محققان و حامیان حقوق بشر!» آیا در سرزمینی که عظمت علم و

تکنولوژی آن چشم بشر را بخود خیره ساخته است!

در جامعه‌ای که سرمایه داران و سیاستمداران پر قدرت آن با یک تصمیم جزئی،

چرخ اقتصاد را در سراسر جهان به حرکت آورده یا از حرکت باز می دارند، تحریم

اقتصادی می کنند و یا شبیخون فرهنگی می زنند!

در شرایطی که تمدن موجود، رشد و توسعه و ترقی را برای همه ملت‌ها به ارمغان

آورده و زندگی را بر افراد انسانی راحت! و مزه رفاه و خوشبختی را به آنان چشاند است!

در سایه برنامه ریزی‌های دقیق و پیچیده‌ای که اداره همه حرکت‌های اجتماعی را بر

عده داشته و حدود و حقوق همه افراد را در جریان توسعه کار و سرمایه، در همه مجموعه‌ها، بسیار مدبرانه، تعیین کرده است و بوسیله قوانین و ضوابط محکم، کوچکترین تخلف و سهل‌انگاری را پیگیری می‌کند.

در سیستمی که شدت ارتباط و تحرک انسان‌ها را در صحنه اجتماعی هماهنگ با سرعت تحرک تمدن و کامپیوتر ساخته و کیفیت ارتباط زنان و مردان را در کشاکش کار و تلاش و رشد آفرینی بسیار توسعه داده است!

چگونه است که روابط زن و مرد دارای هیچ‌گونه ساختاری نبوده و هیچ ضابطه و قانونی بر آن حکومت نمی‌کند؟!

در شرایطی که بستر پرورشی و نظام اجتماعی، شدت ارتباط و مشارکت زن و مرد را در زمینه همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی و اطلاعاتی بسیار بالا برده است و اینگونه روابط اکثراً به ارتباط جنسی آنها منجر می‌شود چه مرجع ذی صلاحی نظارت بر این تمایلات را به عهده دارد؟!

آیا در آن محدوده دیگر خلافی صورت نمی‌گیرد؟! حقی ضایع نمی‌شود؟!

مردم بدون حکومت قانون به حدود و حقوق خود آشنا هستند و خود را مقید به رعایت آن می‌دانند؟! یا اصولاً بطور کلی در این رابطه نباید حد و مرزی وجود داشته باشد؟! به احترام آزادی، به اسم تساوی حقوق، زن و مرد آزاد هستند به هر شکل و به هر میزان که مایل باشند رابطه برقرار کرده و در این ارتباط، حضور هیچ نوع ضابطه‌ای را نباید بپذیرند؟!

این واقعاً جای تعجب است! آزادی بدون ضابطه! آزادی بدون ساختار؟! شما در رأس فرماندهی کل سیستم‌های تکنولوژیک، بر دروازه بزرگ تمدن طلایی کدامیک از روابط سیستم‌ها را بدون ضابطه پذیرفته‌اید که اکنون رابطه زن و مرد را بدون حد و مرز و ضابطه حقوقی می‌پذیرید؟!

شما که قادرید رفت و برگشت حتی یک دلار پولتان را در گردش ارزی دورترین بانک‌های جهانی کنترل کنید و برای محاسبه رشد بهره وری آن تا سالیان دراز، برنامه ریزی کرده‌اید، چگونه است که رابطه جنسی زن و مرد را وهله‌ای و مقطعی معنا کرده و حساب سود و زیان آنرا نمی‌کنید؟! آیا در دستگاه شما حیثیت انسانی زن و مرد ارزشی کمتر از یک دلار پول دارد که وجود و عدم آن را یکسان می‌بینید؟!

چه شده است که نظام سرپرستی شما که تمدن نوین جهانی را پی ریزی می‌کند، قادر نیست رابطه زن و مرد و فرزندان آنها را از کوتاهترین لحظه تا طولانی‌ترین مدت سرپرستی نماید و سقف امنیت خانواده‌ها را با تعیین ضوابط و روابط سالم تا سقف امنیت جهانی نسل بشر توسعه دهد و حافظ حقیقی حقوق طبیعی انسان‌ها باشد؟!!

## ۲- حاکمیت نظام ارزشی مادی بر تکنولوژی موجود

نظام مدیریت جهانی یا بر عواقب سوء خلاء ساختار حقوقی ارتباط زنان و مردان در صحنه‌های مختلف اجتماعی آگاه نبوده و آثار و نتایج ارتباط‌های بی حد و مرز را پیش‌بینی نکرده است که در اینصورت با همه فراست و کیاستی که در تدبیر حقوق بشر بکار می‌برد ضعف و ناتوانی خود را در قانونمندی مهمترین و عمومی‌ترین مسئله ارتباط اجتماعی باید بپذیرد!

و یا بر آثار شوم آزادی‌های بی قید و شرط کاملاً آگاه بوده و از آن مهمتر سیاست‌های کلی مدیریت خود را بر پایه «گسترش روابط آزاد و توسعه فساد اجتماعی» استوار دانسته و تمایلات عمومی افراد جامعه را حول محور کامجویی و شدت بهره‌وری مادی سازماندهی کرده و جهت کلی حرکت جامعه را بطرف پرستش دنیا هدایت می‌کند. شاهد بر این مدعا، سرعت خیره‌کننده توسعه تکنولوژی و ابزار و فنونی است که توسط مستکبرین قدرتمند در جهت توسعه رفاه مادی جوامع خودکامه تولید شده و در پوشش دروغین علم و دانش در جوامع خود باخته مورد ستایش قرار گرفته و بمصرف می‌رسد.

تعمق و تأمل بر ره آوردهای تمدن امروز ما را با چهره‌های تازه‌تری از اسارت نسل بشر آشنا می‌سازد. توسعه تکنیک ارتباطات از یک طرف! عدم ساختار قانونی ارتباط زنان و مردان و هزاران پیامد ناگوار آن از طرف دیگر! و سکوت مرگبار مدعیان تمدن جهانی در برابر مظالم و مفاسد گوناگون اجتماعی و بین‌المللی، پرده از کارهای ریشه‌ای کفار بر می‌دارد و حاکمیت دنیا پرستی و ارزشهای مادی را بر تکنولوژی موجود به اثبات می‌رساند.<sup>(۱)</sup> و رهبری تمایلات عمومی افراد جامعه را حول محور بهره‌وری روز افزون

۱- مجدداً خوانندگان گرامی را در تبیین این فراز مهم به مطالعه کتاب «دین و علوم کاربردی» تألیف دکتر علیرضا پیرومند از انتشارات امیر

کبیر ارجاع می‌دهیم.

مادی نمایان می‌سازد.

شکل‌گیری تمایلات اجتماعی بر محور دنیا پرستی زیر بنای مبانی اخلاقی و وجدان بشری را نیز عوض کرده و معانی آنرا وارونه جلوه می‌دهد.

وقتی امیال عمومی حول محور دنیا پرستی شکل گرفت، طبیعی است که تمام زیر بخش‌ها دنیا پرستی را نیکو خواهد دید و اگر دنیا پرستی زیبا جلوه کند و موانع روحی افراد در ارتکاب به گناه برکنار رود آن وقت چرا مشکل فحشا پیدا نشود؟!

مسلم است که فحشا در آن جامعه، صورت طبیعی و قانونی خواهد داشت، زیرا تعریف فحشا و فساد در نظر آنان عوض شده و بر خلاف معتقدان به ارزشهای الهی آنرا منفور و مذموم نخواهند دید. لذا آشکارا می‌بینیم که جامعه غرب از توسعه فساد بین زن و مرد و اهمه نداشته و آنرا متناسب با نظام آموزشی خود دانسته و قابل گسترش می‌داند و در آن راستا حتی نقض حقوق فردی و اجتماعی ملت‌ها را در جهت تحقق سلطه جهانی خود امری قانونی و منطقی می‌پندارند.

زمانی که مدعیان تمدن و استکبار جهانی، دستگاههای عظیم فکری و ارتباطی خود را جهت تولید و طراحی شبکه‌های توسعه ظلم و فساد در دورترین نقاط عالم به خدمت آورده و همه توان خود را در محو حکم حق در جهان بکار می‌برند، ساده اندیشی است که داعیه‌های عوام فریبانه آنها را تحت لوای علم و دانش و حمایت از حقوق بشر باور کرده و عرضه تولیدات علمی و صنعتی آنان را حافظ مصالح انسان‌ها و خالی از اغراض سلطه جویانه نظام استکبار بدانیم!

### ۳- آثار حکومت تکنولوژی مادی در جامعه

پدیده علم و تکنولوژی بیش از همه، متفکران و متعهدان مکتب اسلام را با یک حقیقت تلخ و زنده روبرو می‌سازد و آن اینکه پذیرش تمدن موجود را با همه لوازم و ضوابط مادی آن امضا کنند! که بی شک حاصل آن چیزی جز انحطاط هر چه سریعتر ارزشهای الهی اسلام را در پی نخواهد داشت.

و یا در آثار و عواقب تکنولوژی موجود و در حقیقت نظام اجتماعی مادی تأمل کرده و برای جلوگیری از شیوع و گسترش فرهنگ رفاه و مفاسد بهره‌وری مادی، شیوه عملی حفظ ارزشهای اخلاقی اسلام را در شرائط کنونی ارائه دهند.

مسلم است که مسئولیت خطیر حفظ آرمانهای اسلام، کارشناسان مسائل اسلامی را در کشور انقلابی ایران، بر آن می‌دارد که از هجوم بی‌امان مفاسد فرهنگی بر پیکره جهان اسلام جلوگیری کرده و نسل انقلاب را از سقوط مهلک در اهداف شیطانی استکبار جهانی برهانند.

لذا در پی نیل به این مقصود ضروری است که آثار و لوازم تمدن موجود را ملاحظه کرده و بر شیوه‌های ورود و ظهور مفاسد اجتماعی تحت لوای علم و تکنولوژی اشاره‌ای بنمائیم و سپس بر حسب مقتضای این نوشتار به ارزیابی شیوه‌های اساسی حل بحران ارزشها پردازیم:

#### ۳/۱- تهی شدن مفهوم انسانیت و ابزار شدن انسان در قوانین تکنولوژی

دقت در تعریف «انسان» و منزلت وی در نظام سرمایه داری، بنای اول انحطاط همه صفات حمیده اخلاقی و وارونه شدن تعاریف ارزشمندی است که اساس دین مبین اسلام بر توسعه و کمال آن استوار گشته است. در زندگی مصرفی امروز تأمل در همین اختلاف مبنا دورنمای تأثیر تکنولوژی را در جدا سازی ارزشهای والای انسانی از جوامع اسلامی به خوبی نمایان ساخته و دلسوزان مسائل اجتماعی را از مفاسد عظیمی که بدنبال مصرف



گرائی بر اساس تعریف مادی و «انسان» در نظام سرمایه داری بنا شده است، آگاه می‌سازد و نسل اسلام را به دوگانه بودن مطلوبیت‌ها و ارزشها در دو نظام الهی و الحادی دلالت میدهد.

انسان در دستگاه مادی از مفهوم انسانیت تهی شده و معنی «شیئیت» بخود گرفته است و البته نیازی به اثبات ندارد که بدترین وضع برای انسان، واقع شدن او در موضع کالا است.

در نظام سرمایه داری همه انسانها اعم از زن و مرد در مقابل رشد سرمایه بصورت «شیء» و کالا در آمده‌اند، حتی «مدل کنیز» که به جای انسان، نیرو و بازار کار را جایگزین کرده است، کارگر را اعم از تخصصی، فنی و یا ساده، بعنوان کالا تعریف می‌نماید. در آنجا نه تنها کارگر بلکه شخص سرمایه دار هم ناچار است که قوانین سرمایه رارعايت کند در غیر این صورت سرمایه از دست او خارج شده و به فرد دیگری منتقل می‌شود که تصمیم گیرهای او موافق با رشد سرمایه باشد. ضوابط سرمایه داری، کارگرها، سرمایه دارها و حتی فکر متفکرین را برای رشد سرمایه «وسیله» قرار داده است.

تولید به شرط رشد سرمایه، توزیع به شرط رشد سرمایه و مصرف به شرط سرمایه قوانینی است که ابزار شدن انسان را برای رشد و توسعه سرمایه داری در جهان به اثبات می‌رساند. ما در این فراز از بحث جریان رشد سرمایه را در جوامع مصرف گرا بیان کرده و ترفندهای داعیان تمدن را به قیمت پوچی مفهوم انسانیت عیان می‌سازیم:

در اجتماعی که بر اساس اصالت مصرف بنا شده معادلات رشد سرمایه، شرایط اجتماعی را بگونه‌ای تنظیم می‌کند که از طرفی دامنه محرومیتها را در جامعه گسترش داده و از طرف دیگر بستر تحریک حرص و تنوع را فراهم می‌سازد. وجود محرومیت متنوع از مصرف کالاهای متنوع و طبقاتی در جامعه و ترکیب آن با تحریکات شدید اجتماعی، فشار و پتانسیل و نیرویی را ایجاد می‌کند که می‌توان آنرا وسیله و ابزار توسعه قرار داد.

همان گونه که می‌توان انسان تشنه‌ای را که عطش او با یک لیوان آب بر طرف می‌شود از نوشیدن آب ممنوع کرد و سپس انواع آبها و شربت‌ها را با مزه‌ها و طعمهای مختلف برای او فراهم ساخت تا حرکت و تلاش و تقلائی او بیشتر شود. در چنین شرایطی کلیه افراد انسانی اعم از زن و مرد و کارگر و کارفرما، همگی در خدمت رشد سرمایه قرار می‌گیرند.

بنابر این نمی‌توان تصور نمود که تکنولوژی در استخدام انسان بلکه در جهت اضمحلال انسانیت انسان و ایجاد ذلت روحی او توسعه می‌یابد. جامعه غرب پرورش دهنده انسانهای ذلیلی است که قلوب مضطرب و نا آرام آنها در روابط خاص مادی بدتر از اسارت دوران برده داری خدمت می‌کند. این روحمای تسلیم شده و خرد شده در تکنولوژی است که سرعت حرکت آنها به مانند سرعت کار کامپیوتر تنظیم شده است. لازمه چنین سرعت و شدتی، انگیزه و نیاز شدید شخص است به «مطلوب و هدفی خاص» و از آنجا که انسان غربی با ایمان بخدا و نیاز به او و فداکاری در راه او حرکت نمی‌کند، لذا حکومت قوانین مادی در بستر توسعه بهره‌وری، نیاز به دنیا پرستی و لذت جویی را در دل‌های انسانها شدید کرده و آنها را ذلیل ساخته است، روح تشنه‌ای بار آورده است که مرتباً با آب شور آنرا تشنه‌تر می‌کند و به صورت یک مهره در این ماشین بزرگ تابع خود ساخته و به حرکت در می‌آورد.

۳/۲- گسترش فساد و فحشا در جامعه بر پایه اصل «محرومیت و تحریک» در اصالت مصرف

حال با اندکی توضیح روشن می‌گردد که چگونه طراحان مدیریت جهانی با توجه به نیازهای عمومی مردم به تکنولوژی، فقر اقتصادی را وسیله محرومیت از ارتباط جنسی مشروع و تشکیل خانواده قرار می‌دهند و از آن پس محرومیت جنسی را با زمینه تحریک و تحریص شدید اجتماعی همراه ساخته و بستر فساد عمومی را که متناسب با بافت و نظام سرمایه است، در جامعه می‌گسترانند.

در شرائط موجود اجتماعی، فقر اقتصادی عمدتاً در صدر موانع ازدواج و به عنوان یکی از دلایل رویگردانی جوانان از تشکیل خانواده و تأمین هزینه زندگی مطرح می‌شود. این نکته قابل تأمل است که چرا در جوامع شهری هر چه به تکنولوژی نزدیک می‌شویم معنی فقر و محرومیت با معنی آن در جوامع روستایی و دور از تمدن کاملاً مختلف است؟! برای ازدواج یک دختر و پسر روستایی با نداشتن بسیاری از امکانات زندگی، مانعی وجود ندارد، اما جوانان متمدن امروزی حتی با داشتن بسیاری از امکانات، قادر به تشکیل خانواه نیستند؟! علت این تغییر را می‌توان در تعریف و تفسیر ریشه فقر جستجو کرد.

حد فقر بیان کننده کیفیت و سطح خاصی از لوازم و امکانات است که به فرد اجازه حیات داده و پائین‌تر از آن حد، زندگی را مشکل و بعضاً غیر ممکن می‌سازد. این کیفیت به تناسب شرائط گوناگون اجتماعی تغییر کرده و تعاریف مختلفی را در بر خواهد داشت.

اطلاق کلمه فقر برای افراد ساده‌ای که در روستا خانه ساده‌ای داشته و اضافه کردن یک اتاق در کنار آن را برای یک زن و مرد کافی می‌دانند و با یک آشپزخانه کوچک جمعی، امورات روزمره خود را می‌گذرانند معنایی را در بر دارد که با معنای فقر برای یک دختر و پسر دانشگاهی که عموماً یخچال، ماشین و خانه مستقل را از لوازم اولیه و حتمی زندگی می‌دانند کاملاً مختلف است و همین وجود اختلاف، شناسایی «مغیر اصلی» را در تغییر تعریف فقر ضروری می‌سازد. شناخت مغیر اصلی پایه اول حل بسیاری از ناهنجاری‌ها و نارسائی‌ها و مشکلاتی است که بنظر لاینحل می‌رسند.

توصیف ریشه اجتماعی تعریف فقر عیان می‌سازد که نظام استکبار جهانی چگونه با بکارگیری سیاست «تحریم و تحریک»، محرومیت اقتصادی را وسیله حاکمیت خویش قرار داده و عزت طاغوتی خود را بر پایه فقر عمومی مردم جهان، بنا می‌کند. پایگاه تعریف فقر بر انتظارات عمومی مردم استوار بوده و از تمایلات عمومی افراد جامعه حکایت

می‌کند، تمایلات عمومی مردم نیز از ارزشهای تزریق شده در جامعه تبعیت کرده و شکل می‌پذیرد.

بدیهی است در یک ساختار اجتماعی که ثروتمند شدن به عنوان یک ارزش محسوب شده و موجب فضل و برتری فرد بر دیگران می‌شود، علاقه و تمایلات عمومی مردم به طرف پولدار شدن شدید خواهد شد، اما در جامعه‌ای که مردم، فرد پولدار را تحویل نمی‌گیرند و احترام به صاحبان قدرت مادی و سرمایه دار بودن ضد ارزش محسوب می‌شود، مردم چندان تمایلی به توسعه مال و ثروت خود نخواهند داشت.

حال با توجه به مطالب اخیر بیان می‌داریم: در جامعه‌ای که الگوی مصرف و ارزشگذاری‌ها بر محور توسعه بهره‌وری و رفاه مادی استوار گشته و تبلیغات و تحریکات متنوع، تمایلات عمومی را به سمت مصرف‌گرایی هر چه بیشتر تهییج و ترغیب می‌کند، اما الگوی توزیع ثروت در سطحی بسیار پائین‌تر و به گونه‌ای است که فرد جز با طی تحصیلات چندین ساله و مطرح شدن در سطح کارگر تخصصی، قدرت ورود به جامعه و بازار کار را ندارد، چگونه می‌تواند مقدمات مورد نیاز خانواده را فراهم ساخته و انتظارات عادی آنها را تأمین نماید؟! خانواده یک فرد کم در آمد، اگر نه یکبار بلکه صد بار که به بازار مراجعه کند و شاهد و ناظر آن همه ابزار و لوازم متنوع خانگی، بهداشتی و تزئینی گردد، طبیعی است برای یکبار هم که شده میل خرید پیدا می‌کند، حال آیا وجود این وضعیت چه فشاری را بر طبقه دوم و سوم جامعه وارد خواهد ساخت؟! اینجاست که زمینه محرومیت با زمینه حرص و تحریک همراه شده و بحرانها و ناهنجاریها و مشکلات زیادی را در ساختارهای نظام اجتماعی بوجود می‌آورد که در نهایت امنیت و قداست خانواده را متزلزل و فروپاشی نظام خانواده‌ها را در پی خواهد داشت.

۳/۲/۲- بالا رفتن سن ازدواج و بروز محرومیت جنسی

اکنون پس از بیان تعریف فقر و توصیف نقش نظام انتظارات عمومی در تعیین سطوح

مختلف آن، به بررسی آثار فقر در دیگر روابط طبیعی و اجتماعی پرداخته و جلوه دیگری از ترکیب محرومیت با تحریک و حرص رانمایان می‌سازیم که از معاملات اصلی و قوانین پایه در حکومت سرمایه داری و بهره‌وری مادی بشمار می‌رود.

این فراز از بحث که عمق تأثیر و نفوذ فرهنگ تکنولوژی را در جوامع مختلف نشان می‌دهد، در حقیقت نقطه کور و ریشه اصلی مفاسد اجتماعی است که نظام استکبار جهانی هیچ‌گاه از طرح و حل آن در جوامع اسلامی خشنود نخواهد شد. لذا دست‌یابی به ریشه‌های اصلی مفاسد دشمن را ناامید و تا حد بسیار زیادی جامعه انقلابی ما را در حل و گشایش مشکلات اجتماعی و حفظ ارزشهای ایمانی یاری خواهد کرد.

در نظام تکنولوژی کنونی آنچه که بیش از پیش چشم را خیره می‌سازد، فنی شدن و پیچیدگی روزافزون محصولات اجتماعی است، این مطلب بیانگر حضور نیروی انسانی متخصص و کارآموده‌ای است که متناسب با همان سطح پیچیدگی در مراکز تولید و توزیع ابزار آلات اجتماعی استخدام می‌شوند.

بدیهی است که این امر امکان‌کاریابی مناسب را به کارگر متخصص و در رده پائینتر به کارگر فنی اختصاص داده و میدان کار و تأمین هزینه زندگی را برای کارگر ساده، بسیار تنگ می‌کند، زیرا همان‌گونه که در تعریف سطح فقر بیان گردید بدلیل بالا رفتن سطح انتظارات عمومی بر محور توسعه مصرف‌گرایی، امکان بدست آوردن مقدمات زندگی خارج از حد فقر برای یک کارگر ساده وجود ندارد. خارج از حد فقر جایی که کلمه «محرومیت» بر داشته می‌شود و فرد امکان یک زندگی معمولی را بدست می‌آورد زمانی است که از مرز کارگر فنی بالاتر رفته و در سطح کارگر متخصص به کارگمارده شود.

در تمام پسرها و دخترهایی که به سن بلوغ می‌رسند تمایل طبیعی ازدواج وجود دارد، لکن این تمایل طبیعی با قدرت تشکیل خانواده ابدأ تناسب ندارد. یعنی یک جوان نمی‌تواند امکانات متناسب با سطح تکنیک موجود را برای خانواده خویش فراهم آورد.

به فرض اگر ۱۵ سالگی را زمان بلوغ و ۲۵ تا ۳۰ سالگی را زمان دست‌یابی به تخصص و کاریابی مطرح کنیم با سن طبیعی ازدواج در حدود ۱۰ الی ۱۵ سال فاصله خواهد داشت، این فاصله همان فاصله محرومیت است. «مدت زمانی نه چندان کوتاه که مدیریت مدرن جهانی برای گذران آن هیچ ضابطه و قانون و ساختاری را بجز تحریکات شدید مصنوعی و آزادی بی بند و بار اجتماعی تزریق نکرده است تا بدینوسیله نیروهای متراکم جنسی را همواره با نیروها و پتانسیلهای اجتماعی دیگر در رشد و توسعه سرمایه منحل نماید.»

«این ارمغان تکنولوژی است که گستره فساد آن، فضای همه جهان را مسموم ساخته است و بصورت معضلی بسیار جدی قداست ارزشهای الهی را در کشورهای اسلامی تهدید کرده و موانع عینی را در مسیر تحقق احکام انسان‌ساز اسلام، بسیار شدید می‌نماید.»

و ما اکنون علی‌رغم ناخشنودی روح نظام سرمایه‌داری از عیان شدن دسیسه‌ها و فتنه‌گری‌های او مسئولان جهانی و اجتماعی حقوق بشر را نسبت به مشکلات اساسی و بنیان برکن نسل جوان آگاه کرده و خصوصاً حافظان ارزشهای اسلامی در سراسر جهان را در پاسخ به یک سؤال مهم مسئول می‌دانیم و آن اینکه:

فاصله محرومیت جنسی را در شرایط کنونی به چه شکلی می‌خواهید پر کنید؟! آیا کمونیسم جنسی را می‌پذیرید؟! رهبانیت را ترجیح می‌دهید؟!<sup>(۱)</sup> یا ساختار ازدواج دائم را با آن همه موانع و مشکلات عینی ترویج<sup>(۲)</sup> می‌کنید؟

حتی اگر ازدواج دائم هم برای جوانان در چنین شرایط امکان عملی داشته باشد، آیا

۱-بدلیل اختصار کلام وارد بررسی دو احتمال اخیر نخواهیم شد؛ زیرا: رهبانیت در اسلام دارای هیچ گونه پایگاه ارزشی نبوده و امکان عملی نیز نخواهد داشت. همچنین می‌دانیم که آثار و مصائب آزادی جنسی، حتی انسانهای آزادنمای نظام سرمایه‌داری را هم به مرز جنون

رسانده تا چه رسد به اینکه در جوامع اسلامی بتوان یک احتمال مورد بررسی قرار گیرد!!

۲-انشاء الله تعالی در بخش دوم به ارزیابی ساختار ازدواج دائم در شرایط کنونی می‌پردازیم.

ساختار تک همسری در قانون کشورها می‌تواند پاسخگوی همه گونه تهرجه‌ها، تفرعن‌ها، خود آرائیها و فتنه‌گری‌های اجتماعی باشد؟ و ما دیگر مشکل بغرنج فساد و فحشا را نخواهیم داشت؟

۳/۲/۳- وجود ساختار تک همسری و بروز محرومیت عاطفی

مشکل وقتی حادث می‌شود که بدانیم در جامعه‌ای که بستر تحریک و تحریرص امیال واقع شده و روابط اجتماعی آن به تناسب مناسبات نظام مصرف‌گرایی و توسعه بهره‌وری شکل می‌گیرد، و در جایی که تقید به مذهب در حد تشریفات تنزل یافته و ابزارهای حقوقی، قدرت تعقیب خاطی و منضبط ساختن او را به رعایت ارزشهای اخلاقی ندارد، نباید انتظار داشت که متأهلین هم به پشتوانه داشتن بنیان خانواده، از عواقب ناهنجار مفسد اجتماعی مصون بمانند.

با فرض تک همسری و در چنین شرایطی محرومیت جنسی نه فقط افراد مجرد جامعه، بلکه زنان و مردان متأهل را مبتلا کرده و در پی آن شالوده نظام خانواده را نیز تهدید می‌نماید، و قصد شیطانی نظام استکبار جهانی را در توسعه فساد و فروپاشی خانواده‌ها تأمین خواهد کرد. زیرا: در جامعه‌ای که در ابتدا حکم تخصیص یک مرد به یک زن حکومت دارد، لکن محرومیت شدید نسبت به تنوع طلبی و مصرف‌گرایی و گرایش به خود آرائی و جلوه‌گری، زمینه بهره‌مندی آزاد و متنوع را فراهم آورده است، چه قانونی وجود دارد که فقط به مردان و زنان مجرد اجازه رفع محرومیت بدهد و مردان و زنان متأهل را وادار به انضباط نماید؟! در کجای دنیا قانونی وجود دارد که بتواند فرد را از خارج محدود کرده و به زور قانون و قیود، حس وفاداری را در او ایجاد نماید؟! در شرائطی که امکان جریان صحیح روابط ازدواج دائم در خانواده‌ها جاری نمی‌شود و بستر تحریک تمایلات در جامعه بسیار فراهم است نه تنها مرد متأهل بلکه زن متأهل نیز به میل کشیده می‌شود. ما بر آن نیستیم که با کمال تأسف وجود اینگونه روابط را در جوامع اسلامی بیان کرده

و یا بطور کلی انکار نمائیم، فقط قدر مسلم می‌دانیم: اغلب خانواده‌هایی که بصورت تک همسری اداره می‌شوند رابطه آنها بر اساس ضوابط اسلامی جریان نمی‌یابد، زیرا انتظارات متقابل آنها انتظاراتی نیست که در بستر پرورشهای اسلامی ایجاد شده باشد<sup>(۱)</sup> بلکه در شرائط تکنیکی امروز، رابطه انسان و جهان و تکنولوژی و همچنین ارتباط انسانها با هم، در شرائط اجتماعی، فرهنگی و روانی خاصی شکل گرفته است که پدید آورنده انتظارات مادی و غیر الهی است.

علاوه بر این صرف نظر از مسئله انتظارات و امکانات، قانون تک همسری حتی با حفظ حرمت خانواده و صداقت طرفین، نمی‌تواند پاسخگوی معضلات نیاز اجتماعی باشد، زیرا همچنانکه محرومیت اقتصادی و مالی، فرض ازدواج دائم را برای بسیاری افراد غیر عملی می‌سازد، وجود دو عامل مهم در شرائط طبیعی که عبارتند از:

«۱- فزونی تعداد زنان بر مردان آماده ازدواج

۲- وجود اختلاف در خصوصیات ظاهری و باطنی افراد و نهایتاً تمایل بطرف جذب بهترین‌ها و مطلوبترین‌ها»

نیز امکان ازدواج را از بسیاری زنان و دختران سلب می‌نماید. واضح است که در چنین شرائطی، قانون «تک همسری» همواره بسیاری را از حق طبیعی و فطری ازدواج محروم می‌سازد، که در این صورت باز زمینه محرومیت عاطفی، با تحریک و تحریص اجتماعی، ترکیب شده و دامنه فحشا و فساد را در جامعه می‌گسترده و زمینه گسترش بیماری‌های فراوان روانی و روحی را فراهم می‌آورد و آسایش و امنیت خانواده‌ها را به

---

۱- ما ضمن آنکه در بخش دوم توضیحات بیشتری را در تأیید این مطلب بیان خواهیم کرد و لکن ذکر این نکته را نیز لازم می‌دانیم که منظور ما، یک یا چند خانواده استثنایی نیست که در آن زن و مرد تربیت اسلامی یافته و مقید به اخلاق و رفتار الهی هستند، بلکه در اینجا صحبت از عموم مردم است، لذا وقتی از بررسی مسائل در کل نظام اجتماعی صحبت می‌کنیم تکیه بر موارد استثنایی نمی‌تواند جزمیت کلام را بشکند.



اضطراب و تزاخم می‌کشاند<sup>(۱)</sup>.

### ۳/۳- تزلزل قداست خانواده و فزونی آمار طلاق

شاید بتوان گفت نفوذ علم و تمدن مادی در زندگی بشر، در هیچ رکنی از ارکان جامعه به اندازه واحد کوچک خانواده قربانی نگرفته است. این واقعیتی است که نه تنها مسلمانان جوامع اسلامی بلکه حتی صادر کنندگان علم و تمدن و نوآوری در دنیای غرب نیز به حقیقت آن اذعان داشته و توسعه تکنولوژی را مترادف با شدت ناسازگاری‌های داخلی زنان و مردان و نهایتاً فروپاشی نظام خانواده و درگیری با آثار سوء آن می‌دانند.

علل طلاق و پیامدهای رقت بار خانواده‌های از هم گسیخته به حدی شایع و سرسام آور است که حقوق‌دانان و کارشناسان مسائل اجتماعی را در جلوگیری از سرگردانی نسل‌ها و اعمال شیوه‌های حفظ و ثبات خانواده، عاجز کرده است. شیوع این پدیده، خاص جوامع غرب نبوده بلکه در جوامع مختلف اسلامی به تناسب نفوذ تکنولوژی و گرایش‌های مادی، آثار خود را منتقل نموده و اندیشمندان مسائل اسلامی را نیز در حل بحران‌ها و عوارض ناشی از آن ناتوان ساخته است.

بوضوح می‌بینیم که مناسبات اصالت سرمایه علاوه بر اینکه آزادی جنسی و بهره‌مندی متنوع را برای پرورش یافتگان در مهد تکنولوژی به ارمغان آورده هویت حقیقی انسان را از معانی پاک صفا، صمیمیت، صداقت، محبت و فداکاری، به دروغ، تعرض، خشونت و تجاوز تغییر داده است، در کشورهای اسلامی نیز مناسبات و شرایطی را پدید آورده که ساختار زندگی را با فرض تک همسری و ازدواج دائم دچار مشکل می‌نماید، مشکلاتی که برای رفع و حل آنها، مراجع ذیصلاح را وادار کرده است که قیود گوناگونی را جهت ثبات و دوام خانواده تنظیم کرده و قوانینی را برای سلامت و امنیت زنان و کودکان

۱- ما در آینده بحول وقوه الهی به بیان مفصل «تحقق موازنه روانی در تعدد زوجات» خواهیم پرداخت.

که در صورت طلاق متحمل ضررهای ناشی از آن خواهند بود، بکارگیرند. اما می بینیم که جعل قیود حقوقی نیز قادر به تأمین امنیت خانواده‌ها نبوده و هر روز شاهد موارد فزونتری از طلاق و آثار ناخوشایند آن هستیم. هنگامی که ساختار حقوقی و قانونی مناسبی جهت حفظ حقوق و شئون همه افراد و پاسخ به نیازها و محرومیت‌های گسترده در جامعه تنظیم نشده است، چگونه عوارض ناشی از آن محرومیت‌ها را می توانیم به نحو قانونی و حقوقی حل کنیم؟!

ما اکنون در جامعه‌ای هستیم که روابط و مناسبات آن بر محور توسعه مصرف و تحریم و تحریک استوار گشته و تشتت و تشنج را در خود رواج می دهد و پایه‌های امنیت و قداست اجتماعی را با رواج فساد متزلزل میسازد، حال چگونه ممکن است که دوام و امنیت و حفظ قداست خانواده را در بستر روابط تشتت انتظار داشته باشیم؟!

امکان امنیت و دوام در خانواده بدون فرض وجود امنیت در جامعه به هیچ وجه عملی نیست، و اکنون با وجود اینکه ساختار روابط جامعه ثبات را تضمین نمی کند آیا می توانیم عوارض ناشی از آن بی ثباتیها را در خانواده مهار کنیم؟!

در عصر تمدن و نو آوری در روابط موجود بر جهان، ما شاهد مشکلات ناهنجاری در سر تا سر جوامع اسلامی هستیم. مشکلاتی که از هر طرف بخواهیم جهت رفع آنها وارد شویم، بصورت و چهره‌ای دیگر نمودار شده و اهداف و ارزشهای الهی ما را مورد هجوم بی امان خود قرار می دهد. معضلاتی همچون فقر، اعتیاد، خشونت، دزدی، طلاق، تجاوز، سقط جنین و هزاران معضل دیگر که فهرست دردناک آنها گویی تمامی ندارد. این مسائل و مشکلات هیچ گونه سنخیتی با اخلاق اسلامی ندارد، پس ریشه این مفاسد در کجاست؟! چرا مشاهده این مسائل مصیبت بار، ما را به امر مهمی دلالت نمی دهد؟ چرا کارهای ریشه‌ای کفار، ما را به غصه نمی آورد؟ مگر توسعه قدرت استکبار در عالم بدون فکر انجام می گیرد؟ آیا فساد و فحشا در عالم اتفاقی و بدون تفکر رخ می دهد؟ گر چه جنسیت در

فحشا مؤثر است اما می‌دانیم که ریشه فحشا فقط جنسیت نیست.

«ریشه فحشا و مشکلات و مفاسد اجتماعی را باید در زیر ساختهای روابط اجتماعی جستجو کرد و ریشه‌های فقر اقتصادی، فقر جنسی و فقر عاطفی را درمان نمود، در غیر اینصورت:» «ما همیشه درگیر حل و دفع رویدادها و حوادثی خواهیم بود که نظام استکبار جهانی نقش ایجاد و طراحی آنها را بر عهده دارد.»

بیان همین یک نکته کافی است که دانشمندان متعهد را در کشورهای اسلامی و خصوصاً مسئولان دلسوز را در نظام مبارک جمهوری اسلامی به بسیج فکری و عملی برانگیخته تا جهت دفاع از حریم مقدس اسلام و استعلای آن بر شیوه‌ای مسلط شوند که خود بتوانند «محدث حادثه علیه کفر و استکبار باشند نه تحت تأثیر حادثه آنان!»

بعون الله تعالی در بخش‌های آتی کیفیت جریان تنها ساختار متداول ازدواج را در جامعه خود بررسی خواهیم کرد تا پس از آن ببینیم آیا محدود و منحصر نمودن ارتباط زن و مرد در یک نوع خاص متناسب با شرایط تمدن موجود و فرهنگ انسان ساز اسلام هست یا نه؟! «انشاء الله»



بخش دوم

بررسی فرهنگ ازدواج دائم

در

روابط نظام ولایت اجتماعی



## بررسی فرهنگ از داج دائم در روابط نظام ولایت اجتماعی

### ۱- ملاحظه ساختار کنونی نظام اجتماعی در مناسبات تکنولوژیک

جای بسی اعجاب است که انقلاب اسلامی با همه فشارهای جهانی، از ابتدای حیات خود با رهبریهای حکیمانه خمینی کبیر (ره) و پس از آن با زعامت الهی رهبر گرانقدر انقلاب آیه الله العظمی خامنه‌ای، در وجوه بسیار کلی از جهت‌گیری سیاسی مقابله با کفر و ظلم و استبداد قدمی عقب نهاده و از تصمیم‌گیریهای استکبار جهانی لحظه‌ای تبعیت ننموده است.

اما ذکر این خصیصه انقلاب به تنهایی قادر نیست تا ابد حکومت جمهوری اسلامی را از هجوم کفر بین‌الملل در ابعاد مختلف فرهنگی و اقتصادی حفظ نموده و امنیت همه جانبه روابط نظام اجتماعی و به تبع آن قداست و سلامت نظام خانواده‌ها را تضمین نماید. لذا ضرورت تبیین شیوه مقابله و دفع مظاهر کفر از ممالک اسلامی، از وظائف اولیه و حتمی اندیشمندان دلسوز اسلام و حفظ دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی و صدور آن به اقصی نقاط جهان، از تکالیف محوری آحاد مملکت اعم از زن و مرد است. پس در این مقطع از کلام بخوبی روشن است که وقتی از حاکمیت تکنولوژی مادی در نظام جمهوری اسلامی سخن به میان می‌آوریم و آثار و پیامدهای آنرا در ساختارهای کنونی جامعه خویش از مذاق تأمل و تدبر می‌گذرانیم، چه هدفی در پیش داریم و چه ابزار و لوازمی را برای حل و دفع آنها و نیل به مقصود جستجو می‌کنیم؟!

بیان وابستگی ما به تمدن مادی به این معنا نیست که بر حکومت جائزانه غرب

سرتسلیم فرود آورده‌ایم و یا در حقانیت حکومت جمهوری اسلامی دچار شک و تردید شده‌ایم، بلکه به این معناست که در فرض حاکمیت سلطه اقتصادی و تکنولوژیکی کفر بر جوامع اسلامی،<sup>(۱)</sup> انفکاک و قطع وابستگی را به یکباره در همه ابعاد حیات ممکن نمی‌دانیم، بنابراین ضمن تأکید بر این مطلب که «جمهوری اسلامی» بفرموده امام راحل، خمینی کبیر (ره) موهبتی است الهی که خداوند کریم، ملت محروم و مستضعف ایران را به شرف نعمت آن بردیگرا متها برتری داد، اما بر این مطلب نیز معتقدیم که: اکنون مسائل بخرنج اجتماعی در برآیند با فرهنگ جهانی استکبار، بعنوان یک واقعیت فراگیر رخ نموده و موانع و مشکلات عدیده‌ای را در مسیر ثبات کشور و بالندگی انقلاب اسلامی بوجود آورده است که نمی‌توان از آنها خوشبینانه گذشت، لهذا همانگونه که تردید در حقانیت حکومت جمهوری اسلامی و تضعیف آن گناهی است بزرگ و نابخشودنی! اما مشاهده مشکلات و نارسائیه‌ها و عدم احساس تعهد در آسیب‌شناسی و راهیابی نواقص آن نیز گناهی است بزرگتر و نابخشودنی‌تر!

و ما اکنون در پی بیان راه حلّ منطقی ارتباط زن و مرد که از یکطرف در چارچوب نظام خانواده، همراه با آداب و رسوم شرعی و عرفی خود و از طرف دیگر در قوانین و روابط بهنجار یا نابهنجار اجتماعی، شکل می‌گیرد، ناگزیر از تبیین ساختار کنونی نظام اجتماعی خویش در مناسبات عصر تکنولوژی و تمدن می‌باشیم:

#### ۱/۱- وابستگی فعلی جمهوری اسلامی به تکنولوژی موجود

می‌دانیم که تکنولوژی و توسعه آن، امروزه یکی از پارامترهای قدرت و ارکان حیات اجتماعی حکومتها و ملتهاست و نظام اجتماعی ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. رابطه نیازهای بشر و سهولت رفع آنها با محصولات تکنولوژی آنچنان نزدیک و تنگاتنگ

۱- مطالعه کتاب «حکومت جهانی محور گسترش یا محور انقلاب اسلامی»، از انتشارات فرهنگستان علوم اسلامی می‌تواند کمک شایانی را در فهم سطره جهانی حکومت مستکبرین به علاقمندان بنماید.



است که امکان قطع وابستگی را در هیچ بُعدی از ابعاد، حتی با «فرض وجود حاکمیت هر نوع نظام ارزشی بر آن»<sup>(۱)</sup> راحت نمی توان انگاشت.

نمی توان گفت در مسئله کنترل و مهار کردن آب، تلمبه زدن و استخراج آبهای زیرزمینی و امثالهم نیازی به تکنیک نداشته و شبکه آبرسانی را بدون وجود این ابزار اداره کنیم. نمی توان گفت روشنایی جمعیت‌های متمرکز در شهرها را بدون استفاده از ژنراتور و توربین برق، تأمین نمائیم. امروزه اگر بخواهیم برای حل ساده‌ترین و ضروری‌ترین محصولات غذایی، امکانات حمل و نقل را نادیده بگیریم، مشکلات و موانع عینی در اولین قدم، راه را بر ما سد خواهد کرد. همه حیات بشر، اکنون تحت تأثیر شدید روابط تکنیکی رقم خورده است و مردم خود را نسبت به مصارف کالاهای مورد نیاز شدیداً محتاج می بینند. لذا با کمترین ملاحظه‌ای واضح می شود که ما ناگزیر خواهیم بود رابطه خود را با جهان بوسیله استفاده از تکنولوژی موجود، «در آغاز» بپذیریم.<sup>(۲)</sup>

حال آیا با «پذیرش تکنولوژی در آغاز»، ملزم به پذیرش لوازم و مناسبات آن هم خواهیم شد یا نه؟

## ۱/۲- تمامیت ربط تکنولوژی و مدیریت مشارکتی

دقت در تمایلات اجتماعی مردم و محاسبه میزان علاقمندی و نیاز آنان به امور

---

(۱) قبلاً یاد آور شدیم که وضعیت تکنیک موجود در بستر دیگر و جهت دیگری رقم خورده است، که این ناهماهنگی در «جهت»، موانع عمده‌ای را در مسیر تحقق حکومت احکام توحیدی در سرزمینهای اسلامی ایجاد می نماید برای تبیین دقیق تر این مهم، مطالعه کتاب «رابطه دین و علوم کاربردی»، نوشته دکتر علیرضا پیروزمند از انتشارات امیر کبیر را پیشنهاد می کنیم.

(۲) معنای «استفاده کردن در آغاز» را ما چیزی می دانیم که با معنای سخن آنان که قائل به حفظ تکنولوژی هستند اما از الگوی تخصیص حرفی به میان نمی آورند، تفاوت از زمین تا آسمان است. آن بدین معناست که تکنولوژی را با همه لوازم آن تا نهایت بپذیریم، که در اینصورت مجبور به پذیرش سلطه کفار بر مسلمین خواهیم شد. ولی سخن ما شکستن تمرکز صنعت و تغییر در الگوی مصرف است و این بدین معناست که بوسیله تغییر در الگوی تخصیص و نظام ارزشی جامعه، می توان مسیر رشد را بطرف قطع وابستگی و در نهایت: «ایجاد تمدن مطلوب» تغییر دهیم. انشاءالله تعالی

مختلف، از قبیل نوشیدن آب گوارا و میوه خنک در تابستان، هوای گرم و مطبوع در زمستان و همچنین بکارگیری ابزار و امکاناتی که تولید و تهیه غذا را سهل و آسان می‌کند، استخدام وسائل و لوازمی که حمل و نقل و سایر مایحتاج را براحتی ممکن می‌سازد، تابلو گویا و روشنی از الگوی مصرف عمومی جامعه را به نمایش می‌گذارد که با مشاهده آن نمی‌توان ادعا نمود افراد به مصارف آن دل‌بستگی ندارند یا بود و نبود اینگونه امکانات برای آنها یکسان است.<sup>(۱)</sup> در چنین وضعیتی، اگر بتوان گفت تمایلات و علاقه‌ها به الگوی مصرف طبیعی است، پس بدنبال آن نیز باید پذیرفت که الگوی تولید و توزیع هم در کنار آن مطرح می‌شود و ما خواه ناخواه ناگزیر از پذیرش نحوه روابط و قوانینی خواهیم بود که بر این نظام تولید، توزیع و مصرف حکم فرماست.

ما در پی بیان منطقی این فراز از بحث که در جای خود نیازمند تفصیل جامع و دقیقی است بدلیل دور افتادن از اصل کلام، به اشاره‌ای کوتاه بسنده کرده و بیان می‌داریم: «امروزه تولید ابزار و محصولات که مبتنی بر مکانیزم عرضه و تقاضاست، متوقف بر نظام و روابط خاص تولید بوده و به تبع آن، مجموع روابط تولید، توزیع و مصرف، ایجاد کننده مجموعه روابط تولیدی و قوانین و روابط خاص اجتماعی است که در نهایت منتهی به اخلاق و ارزش شده و پسند اجتماعی مردم را شکل می‌دهد». بدین معنی که سخت‌افزار، نرم‌افزار<sup>(۲)</sup> متناسب با خود را می‌طلبد. اگر عملیات تولید در درون کارخانه متوقف بر هماهنگی و همکاری جمعی و تشریک مساعی بین کار و کارفرماست، در روابط بیرونی

(۱) البته ممکن است در میان مردم، افراد نادری هم یافت شوند که نسبت به اینگونه وابستگی‌ها بی‌تفاوت باشند و لکن مردم نوعاً وابسته‌اند و سعی عمومی آنها بر تنظیم برنامه زندگی خود در جهت رفع کمبودها و دستیابی به امکانات بیشتر رفاهی است. و لذا می‌توان گفت که «علاقه به رفاه، زندگی مردم را شکل می‌دهد»!

(۲) سخت‌افزار، خود کارخانه و محصولات آن است و نرم‌افزار، سیستم مدیریتی است که انسانها را متناسب با کارآمدهای خود، در جایگاه خاص تخصیص داده و تشریک مساعی و همکاری یک جمع را، همزمان، ایجاد می‌کند.

نیز کارخانه‌ها، بدون حمایت و پشتیبانی شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری و پذیرش روابط و قوانین تولیدی آنها نمی‌توانند سهام خود را بفروشند، تأمین اعتبار کنند و بازار توزیع را بدست گیرند.<sup>(۱)</sup>

حال آیا می‌توان گفت این ساختار تولید و توزیع مطرح شده، با نظام حکومت و اداره هیچ رابطه‌ای ندارد؟ یعنی اگر برای تولید یک کالا (حداقل در زمینه تصمیم‌گیری)<sup>(۲)</sup> نیاز به یک کار مشارکتی است تا زمینه تولید آن فراهم گردد، آیا مسئله اداره جامعه می‌تواند مستقل و بدون مشارکت عمومی انجام پذیرد؟! در چنین شرایطی که رشد تکنولوژی موجود منحصراً در قالب کارهای سریع سازمانی امکان ظهور و بروز عینی داشته و بر پایه فعالیت‌های پیچیده و هماهنگ مردم استوار می‌باشد، منطقی است که بگوئیم: هر گروه و سازمان و شبکه‌ای به نسبت سهم تأثیری که در ایجاد، توسعه و تحرک تکنولوژی (اعم از تولید، توزیع و مصرف) دارد، حق مدیریت و تصمیم‌گیری را نیز در آن رتبه به خود اختصاص خواهد داد و مختصر کلام اینکه: «مدیریت اشتراکی»<sup>(۳)</sup> یا حق تصمیم‌گیری مشترک در سطوح مختلف نظام‌های اجتماعی، از مناسبات و لوازم حکومت تکنولوژی در جهان است.

---

۱) و از آن بالاتر، اگر مراکز محوری تصمیم‌گیری و دستگاه‌های بزرگ تحقیقاتی و تبلیغاتی، نتوانند علاقه و تمایلات عمومی مردم را شناسایی کرده و بازار مصرف را جهت فروش و چرخش سرمایه‌های خود آماده سازند، یقیناً پس از چندی ورشکستگی کارخانه‌های تولید و فروپاشی قطب‌های بزرگ سرمایه‌داری را در پی خواهد داشت.

۲) اگر اصل تصمیم‌گیری را مختص مقام محوری (رهبری) نظام اجتماعی بدانیم ولی باید بدانیم که شرایط و زمینه تصمیم‌گیری را عموم مردم فراهم می‌سازند.

۳) لازم به ذکر است که بطور کلی در مبنای مدیریت سه نظریه مطرح است:

۱- مدیریت فردی یا استبداد

۲- مدیریت گروهی و سازمانی (حق تصمیم‌گیری مشترک)

۳- مدیریت بر مبنای ولایت الهی

### ۱/۳- جریان مدیریت مشارکتی در سطوح مختلف اداره جامعه

جاذبه عمومی مدیریت مشارکتی، هر مجموعه بزرگ و کوچکی اعم از نظام دولتی یا مدیریت شرکتها و همچنین نظام خانواده را در برمی گیرد و در این میان، جامعه اسلامی ما نیز از دیگر نظامهای اجتماعی مستثنی نیست.

ما در اینجا ناگزیریم برای تبیین بحث مورد نظر خود، یعنی ساختار نظام خانواده و کیفیت پیوند آن، توصیفی اجمالی از ساختارهای نظامهای شامل و نحوه مدیریت جریان یافته بر آن را ارائه دهیم، زیرا که خانواده بریده از جامعه و مناسبات آن نیست و جامعه نیز جدای از وضعیت پرورشی و اداری حاکم بر آن نمی باشد.

#### ۱/۳/۱- جریان مدیریت مشارکتی در اداره نظام جمهوری اسلامی

وضعیت پرورشی جامعه ما وضعیتی است که مشارکت عمومی را حداقل در زمینه تصمیم گیری<sup>(۱)</sup> پذیرفته و آنرا با تصویب جمهوری اسلامی به عینیت رسانده است. و این از درایت و حکمت ولایت قائد اعظم، خمینی کبیر(ره) است که در پی اضمحلال حکومت جائرانه طاغوت و ظهور انقلاب اسلامی، حکومت جمهوری اسلامی را بعنوان پل انتقالی، برای نیل به حکومت مطلقه الهی و تحقق آرمانهای ملت خداجوی و شهیدپرور ایران در اقامه عدالت جهانی، تأسیس و تأیید فرمودند.

حکومت مبارک جمهوری اسلامی که مدل نظام مدیریت کنونی جامعه را شکل می دهد، از دو تعبیر و دو مفهوم انتخاب شده است، ابتدا کلمه «جمهوری» که بر مفهوم مشارکت عامه دلالت دارد، بر نظامهایی اطلاق می شود که برخاسته از آراء عمومی مردم

---

(۱) زمینه تصمیم گیری، غیر از خود تصمیم گیری است. در نظام کنونی ما که جمهوری اسلامی است، امر تصمیم گیری به دلیل انتساب نوع حکومت به اسلام، با شخص ولی فقیه است! ولی زمینه تصمیم گیری را مردم فراهم می آورند و آن به معنای فراهم سازی شرایط و امکاناتی است که پشتوانه قدرت ولی فقیه محسوب شده بنحوی که ایشان بتوانند به راحتی اعمال نفوذ کرده و افراد جامعه را در جهت توسعه بندگی و استعلائی پرچم توحید در جهان، سرپرستی نمایند.

است و دیگر کلمه «اسلامی» که جمهوری را منسوب به دین مبین اسلام نموده و از تسلیم بودن مردم به حضرت حق «سبحانه و تعالی» و نبی مکرم اسلام و ائمه طاهرین (صلوات الله علیهم اجمعین)، حکایت می‌کند و ترکیب این هر دو نمایانگر انگیزه و آرمان افراد جامعه‌ای است که از طرفی بدلیل وابستگی اضطراری نسبت به تکنولوژی مادّی در ساختارهای جهانی مدیریت مکانیزه،<sup>(۱)</sup> ناچار از گذراندن حیاتند و از طرف دیگر دل در گرو ایمان به خدا سپرده و به امید تحقق حکومت اسلامی، بار امانت امتی نمونه را بردوش می‌کشند.

لذا در این نظام لفظ «جمهوری»، گرچه مقید به قید «اسلام» بوده و مفهوم تأیید و تنفیذ ولایت فقیه را در تصمیم‌گیریهای محوری نشان می‌دهد و لکن ماهیت آن ماهیت آزادی و مشارکت عمومی مردم در امور سیاسی است! و از این جهت این مفهوم برای آزادی تعریف خاصی را بیان می‌کند که هم متناسب با ابزار تولید و مناسبات اجتماعی موجود جهان است و هم متناسب با دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی و علمی! بعبارت دیگر وقتی ارتباط کارخانه با سیاستگذاری در پی اثبات ضرورت هماهنگی قوانین سخت‌افزار و نرم‌افزار اثبات می‌شود، در وابستگی به صنعت تکنولوژی هم که در حکم سخت‌افزار بزرگ جهانی است، نیز ناگزیریم روابط مدیریتی جهان را در قالب مدیریت مشارکتی، برنظام اجتماعی خویش بپذیریم و در پی آن شکل‌گیری ساختارهای اجرایی آنرا در بستر روابط مشارکتی تصدیق نمائیم. قانون اساسی را که بر حسب قوانین جهانی حکومتها، در حکم رسمیت یک نظام است، تنظیم کرده و به آن رأی بدهیم. و کلاء مجلس و رئیس جمهور را با فراخوانی عمومی تعیین نمائیم. اعمال هر ضابطه و رابطه‌ای را از خرد و کلان منوط به تصویب قوانین مجلس بدانیم و مفهوم جمهور و مشارکت عموم را در همه امور جاری و ساری ببینیم.

(۱) مدیریت مکانیزه مدیریتی است که به تبع صنعت و تکنولوژی شکل می‌گیرد.

که البته این وضعیت با فرض حکومت اسلامی به شکل مطلوب، بسیار فاصله دارد! زیرا حکومت اسلامی، حکومت قوانین الهی است و لاغیر! و عهده‌داری و عهده‌داری معیاری و شاخصه استقرار آن است. مقام ولایت در آن جامعه برای رشد افراد تحت سرپرستی خود دارای اختیاراتی بسیار شدیدتر و گسترده‌تر است. در حکومت اسلامی جمهور مردم در برابر احکام الهی متواضعند. در آن شرایط مردم دیگر خودشان رأی نمی‌دهند، بلکه اظهار تسلیم بودن شدید می‌کنند. وضعیت روانی، فکری و عملی مردم آنقدر ارتقاء پیدا می‌کند که راضی به رضای مولا می‌شوند و همه امور را یکدل و یکدست به مکتب می‌سپارند و بدینگونه هر موضوعی با ملاحظه سنخیت و هماهنگی آن با مبانی دین، تعریف می‌شود. طبیعتاً در آن نظام از ابزار تولید گرفته تا ساختار و روابط تولیدی، نظام افکار عمومی و رفتارهای اجتماعی، همه و همه الهی و مطلقاً در تبعیت از امر ولی فقیه است. یا ملاحظه این قیودات بخوبی روشن است که «جمهوری اسلامی»، «حکومت اسلامی» نیست بلکه «حکومت انتقالی» یعنی: «پل ارتباطی از حکومت استبداد طاغوت به حکومت عدل اسلامی است».

اگر تاکنون اندکی تفاوت جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی را دریافته باشیم، خواه ناخواه در این مطلب نیز نباید تردیدی باشد که هر کدام از ساختارهای دو نظام، لوازم اداره متناسب با خود را می‌طلبد. بکار گرفتن قوانین و لوازم حکومت استبدادی در شرایط جمهوری اسلامی، یا مقایسه مناسبات جمهوری اسلامی با احکام و روابط نقل شده از حکومت اسلامی، امری نامعقول و چیز بی‌شبه ناهماهنگی سخت‌افزار و نرم‌افزار است.<sup>(۱)</sup> و مناسبات جریان رشد و حرکت بطرف مطلوب را نتیجه نمی‌دهد.

---

(۱) شما هنگام رانندگی و هدایت ماشین، ملزم به رعایت فن رانندگی هستید، نمی‌توانید بدون کلاچ، دنده عوض کنید یا به قصد ترمز کردن، گاز بدهید و ... در اینجا هم اگر نظام را در حکم سخت‌افزار بدانیم، قوانین و ضوابط اداره نظام در حکم نرم‌افزار آن است که باید متناسب با نوع نظام باشد.

۱/۳/۲- جریان مدیریت مشارکتی در اداره نظامهای اجتماعی

به تبع سیستم اداره کشور، دیگر مجموعه‌های نظام اعم از هیئت دولت، وزارتخانه‌ها، دانشگاه‌ها و اصناف، ادارات دولتی و بخش‌های خصوصی نیز اصل اشتراک مساعی و تبادل نظر را محور تصمیم‌گیری‌ها و عملکردهای خود قرار داده و قوانین و تناسبات مدیریت مشارکتی را در اداره امور نظام اجتماعی خویش رعایت می‌کنند، احزاب و مؤسسات و سازمان‌ها، با رأی‌گیری از میان خود، مدیرعامل را برگزیده و هیئت امنا را انتخاب می‌نمایند و هویت خود را با کسب حد نصاب قانونی آراء به تصویب می‌رسانند. اعضا شرکت کننده از این طریق، اختیارات خود را در زمینه‌های مختلف اقتصادی، تحقیقاتی و سیاسی، جهت تأمین اهداف تنظیم شده به مدیران اجرایی واگذار می‌کنند. بدیهی است واگذاری اختیارات افراد به مدیران، همواره مقید به «تأمین انتظارات» آنان از طرف مسئولین امور است و این، یک اصل کلی و عمومی در حیات اداره جامعه است! چه بسا احزاب و سازمانهایی که قادر نبودند اهداف تعیین شده را تأمین کنند، منحل شده و یا دولتهایی که با اعتراضات و نارضایتی ملت‌های خود، از پا در آمده‌اند و به عبارت دیگر: «هم ترازای اختیارات واگذار شده و انتظارات برآمده، رمز ثبات و دوام کلیه نظام‌های اجتماعی از کوچک و بزرگ است».

و اکنون با توجه به این اصل مهم که محور اداره و استقرار، کلیه سطوح نظامهای موجود است، بررسی بحث اداره و مدیریت را در «خانواده» پایه قرارداد و تحقیق هماهنگی یا ناهماهنگی این ساختار کوچک را با دیگر ساختارهای اجتماعی به عرصه کنکاش می‌بریم:

۱/۳/۳- جریان مدیریت مشارکتی در اداره نظام خانواده

سؤال مهم در این است که در شرائط حاکمیت مدیریت مشارکتی در جهان و به تبع آن جامعه، مقیاس «خانواده» با چه نحوه مدیریت و ولایتی سازگار خواهد بود؟ در

چنین شرایطی ساختار نظام خانواده‌ها در اداره و تصمیم‌گیری، ساختار مدیریت مشارکتی است؟ یا عهده‌داری و عهده‌سپاری؟ و یا اصولاً دارای چه نحوه مدیریتی باید باشد؟ و اکنون دارای چه نحوه مدیریتی هست؟ شرایط موجود، چه کیف ازدواجی را ایجاب می‌کند که بستر طاعت و بندگی بوده و حافظ حقوق و انتظارات الهی و مادّی طرفین اعضا از زن و مرد و به تبع آن، کودکان خانه باشد؟!

خانواده که بریده از جامعه نیست و بنابراین بعنوان یک مجموعه کوچک، حتماً دارای مدیریت و ولایت خواهد بود، چگونه در امر مدیریت نظام اجتماعی متناسب با شرائط جهانی، منطقاً مشارکت جمعی و وجود قدرت تصمیم‌گیری مشترک را ضروری دانسته و خود را مقید به رعایت ضوابط و لوازم آن می‌دانیم، در امر خانواده هم نیز بعنوان مهره‌ای از یک سیستم بزرگ، وجود هماهنگی مدیریت آن با مدیریت نظام اجتماعی همواره لازم و ضروری است، و لهذا اداره نظام خانواده بر مبنای مشارکت زوجین در تصمیم‌گیری، امری منطقی و انکارناپذیر است و حاکمیت دیگر مبنای<sup>(۱)</sup> بدلیل ناسازگاری با شرائط خاص اجتماعی و به عبارت دیگر ناهماهنگی در سخت‌افزار و نرم‌افزار موجود جهانی، نهایتاً منشاء بروز موانع و ناهنجاریهای عدیده‌ای خواهد شد که بتدریج به مطالعه آن خواهیم پرداخت.

(۱) از جمله قهر و تحقیر (مبنای مدیریت در نظامهای استبدادی و دیکتاتوری) و یا ولایت و تولی (مبنای مدیریت در نظام مطلوب اسلامی)



## ۲- ملاحظه ساختار نظام خانواده بر مبنای ازدواج دائم در روابط عینی نظام اجتماعی

بررسی این فراز از بحث مستلزم تبیین مقصد مطلوب و به عبارتی دیگر: "جایگاه ارزشی خانواده در اسلام" است که بدلیل طولانی شدن کلام و دور ماندن از اصل بحث یعنی «بیان وضعیت موجود خانواده‌ها» از پرداختن به آن صرف نظر کرده و تنها به اشاره‌ای مختصر بسنده می‌نمائیم.

### ۲/۱- جایگاه ارزشی خانواده در اسلام

آنچه که مسلم است منظور دین مبین اسلام از تشکیل زندگی و نهاد خانواده بر مبنای «ازدواج دائم»، تولید و افزایش نسل توحید در سراسر زمین است، آنگونه که برای نیل به این هدف، بر حسن انتخاب و شایستگی ایمانی و اخلاقی زن و مرد جهت ایجاد و پرورش فرزند صالح و سالم بسیار تأکید شده است.<sup>(۱)</sup> همین امر مؤید آنست که مفهوم زندگی و خانواده در نظر اسلام کاملاً با مفهوم آن در نظام غرب متفاوت است.

فرهنگ غرب و دستگاه مادی از آن جهت که قائل به اصالت ماده بوده و همه امور را بر پایه بهره‌وری و توسعه مادی بنا می‌کند، از پیشرفت و ارتقاء جامعه هم تحلیلی مادی ارائه داده و حتی برای گرایش‌های روحی و وجدان و اخلاق انسانی نیز جز گسترش بهره‌وری و ابتهاج و التذاذ مادی، تفسیری ندارد و بر همان اساس نسبت به خانواده هم آنگونه نظر می‌دهد که نسبت به حیوانات! و ارتباط زن و مرد و فرزندآوری آنها را مانند ارتباط دو حیوان و تولید مثل آنها می‌داند و طبیعتاً برای پرورش و تربیت طفل هم تعریفی جز تسلط و توسعه قدرت تأثیر مادی بر جهان نمی‌تواند داشته باشد.

(۱) ازدواج کنید و تولید مثل نمائید که من در روز قیامت به زیادی شما بردیگر امتها افتخار می‌کنم.

حضرت از رسول اکرم (ص) - وسائل، ابواب المقدمات النکاح، باب ۱، خ. ۸

نوزادی که در امت من متولد می‌شود، برای من از آنچه خورشید و ماه بر آن می‌تابد، محبوبتر است.

حضرت رسول اکرم (ص) - مستدرک، ابواب المقدمات، باب ۷۹، خ. ۱۳

اما آیا در دستگاه الهی هم خانواده فقط یک مقلد حیوان است؟ یا در نظر اسلام، انسان در موضع خلیفة اللہی و دارای منزلت نیابت و خلافت است؟! و آیا طفل این منزلت نمایندگی را در جامعه پیدا می‌کند، یا در خانواده متولد شده و سپس در همان بستر برای نماینده شدن پرورش می‌یابد؟ و بطور کلی «تولد روحی» طفل، کجاست؟ و آیا تا چه میزان تولد روحی، ذهنی و جسمی او به عهده خانواده و تا چه حد آن بر عهده جامعه است تا برای احراز مقام نیابت خدا در زمین مهیا شود؟ و اصولاً مقام نیابت و خلیفة اللہی یعنی چه؟!

پاسخ به سئوالات فوق که جایگاه ارزشمند خانواده را در اسلام نشان می‌دهد نیازمند بحثهای تکوینی و تشریحی طولی است که در ظرفیت این کلام نمی‌گنجد و ما اکنون به حسب نیاز بحث مختصراً به این نکته اشاره می‌نمائیم که در نظام ولایت الهی، انسان بصورت نسبی دارای موضع سرپرستی بوده و مجری اراده خداوند در زمین است. در اینصورت هر گونه رفتاری نمی‌تواند داشته باشد و نسبت به هر گونه عملی بی تفاوت نمی‌تواند بماند، بلکه فاعلیت و عملکردهای او دقیقاً باید با خواست و دستور خداوند نسبت داشته و کیف رفتار او بیانگر عبادت و پرستش حق تعالی بوده و اراده و تمایلی جز جریان اراده و مشیت الهی در زمین نداشته باشد.

حال آیا بستر پرورش چنین فرزندان باید دارای چه تعاریف و شاخصه‌هایی باشد؟ آیا همینقدر که بگوئیم خانواده تشکیل شده از زن و مرد و فرزندان، کافی است؟ آیا اصولاً در طرح مسئله خانواده بعنوان واحدی که از آن انتظار می‌رود خلیفة الله تحویل دهد و در مراحل مختلف دارای عملکردها و افکار و تمایلات الهی باشد، برای هر یک از افراد آن نسبت به دیگری، چه سطحی از حقوق و انتظارات مطرح می‌شود؟ در اینجا طبیعی است که گفته شود باید ساختار روحی و فکری و عملی هر یک از زن و مرد را بعنوان دستگاه ایجاد کننده فرزند شناسایی کرد و در پی آن بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که

آیا ملاحظه شرایط اجتماعی حاکم بر نظام خانواده هم ضروری خواهد بود یا نه؟! خانواده، مجزا و بریده از جامعه نیست، لذا همانطور که این نهاد مقدّس از یکطرف دارای دو عنصر اصلی پدر و مادر است که باید ساختار، بافت، فطرت و قانونمندی آنها را در جریان تولید و پرورش طفل شناسایی کرد، شرایط و تأثیرات اجتماعی و فضای حاکم بر تشکّل و تحرک خانواده را نیز باید مدنظر داشت و از مطالعه ساختارهای شکل دهنده روحیات و افکار و رفتارهای عمومی جامعه<sup>(۱)</sup> که تا حدود زیادی نظام خانواده را مقیّد می‌سازد، غفلت ننمود. لذا ارائه این بخش از کلام مستلزم نظری مدّقانه و متعهدانه بر احکام ازدواج دائم در شرع مقدّس اسلام است که مبنای قریب به اتفاق ساختار خانواده‌ها را در جامعه ما رقم می‌زند، تا پس از آن بتوانیم چگونگی سازگاری آن قوانین و

(۱) این مطلب را بطور بسیار اجمالی توضیح داده و تفصیل آنرا به مطالعه مباحث جامعه‌شناسی فرهنگستان علوم اسلامی ارجاع می‌دهیم:

میدانیم که هر مجموعه دارای یک محور و چندین عضو است، افراد مجموعه هر کدام بطور جداگانه دارای حساسیتهای روحی خاص، افکار خاص و عملکردهای شخصی هستند، اما همین افراد وقتی در صورت جامعه ظاهر می‌شوند، خصوصیت‌های فردی آنها منحل و مندرک در محور واحدی می‌شود که منشاء تجسد و انسجام آنها و نمایانگر حساسیتهای افکار و رفتارهای عمومی آنهاست و به عبارت دیگر: جامعه برآیند وحدت ترکیبی روحیات، فرهنگ و عملکردهای عمومی مردم و خود دارای سه شاخصه مهم می‌باشد.

۱- نظام تمایلات عمومی که نمایانگر حساسیتهای و تعلّقات عمومی مردم است.

۲- نظام ارتکازات و پذیرفته شده‌های اجتماعی، که اعتقادات عمومی و نظام فکری جامعه را مشخص می‌کند.

۳- نظام رفتارهای عینی، که عملکردهای عمومی مردم را نشان می‌دهد. و این هر سه قانونمند بوده و زیربنای توصیف جامعه قرار می‌گیرند. بعنوان مثال: شما اخلاق حمیده و رذیله را گاهی در مورد فرد ملاحظه می‌کنید و گاهی در مورد نظام ارزشی و نظام تمایلات جامعه وقتی که می‌گوئید مردم فلان جامعه عموماً ایثارگر و فداکارند و یا فلان جامعه، عموماً دروغگو و حيله‌گرنند. لذا در فلسفه سیاسی و فلسفه اداره جامعه، شناسایی این امر از اعظم امور است که آیا اخلاق عمومی حول چه محوری می‌چرخد و به چه شکلی در جامعه ظهور پیدا می‌کند و رشد تحرکات و پیدایش نظم و فرم‌گیری حرکت جامعه بر چه اساسی استوار است؟ زیرا فرم و بافت جامعه، هر گونه که باشد (الهی یا مادّی) افراد جامعه را هم همانگونه شکل می‌دهد، در جامعه مادّی، افرادی که با اخلاق عمومی بار می‌آیند، مادّی فکر می‌کنند و حبّ و بغض آنها مادّی شکل می‌گیرد و عملاً اخلاق رذیله در آنها پرورش می‌یابد و بالعکس!

احکام را در شرایط اجتماعی موجود مورد ارزیابی قرار دهیم:

۲/۲ - ملاحظه احکام کلی ازدواج دائم در شرع مقدس اسلام

شکّی نیست که دین مبین اسلام بر کلیه امور زندگی افراد بشر و کلیه مراحل آن نظر داشته و قوانینی را برای تنظیم روابط صحیح انسان‌ساز تعیین نموده است و در این راستا برای زن و مرد نیز در باب ازدواج حدود و قوانینی را مقرر فرموده و مرز حق و وظیفه هر کدام از طرفین را نسبت به یکدیگر بیان می‌دارد و عمل بدانها را علامت بندگی و دلیل تکامل و متعاقباً ترک اوامر و ارتکاب نواهی را عین طغیان و خسران برشمرده و افراد متدین و منضبط را از شکستن حدود الهی بر حذر داشته است.<sup>(۱)</sup>

اکنون گرچه طرح کلی و تفصیلی آن احکام، موضوع بحث ما نیست ولی بر حسب ضرورت تنها به چند نمونه از احکام و روایات در این مورد، استناد جسته و تأکید می‌نمائیم که این فراز مطلب از آن جهت قابل تأمل و تعمق است تا مشخص سازیم آنچه

(۱) ..... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

این احکام، حدود دین خداست، از آن سرپیچی نکنید. کسانی که از احکام خدا سرپیچی کنند، آنها حقیقتاً خود ستمکارند.

سوره ۲ - آیه ۲۲۹

..... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ

این احکام حدود شرع خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند بخویشتن ستم کرده است.

سوره ۶۵ - آیه ۱

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ  
آنچه مذکور شد احکام و اوامر خداست و هر کس پیرو امر خدا و رسول اوست به بهشتهایی رو آورند که از زیر درختهایش، نهرها جاری است و در آنجا منزل ابدی مطیعان خواهد بود و این است سعادت و فیروزی عظیم.  
وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ.  
و هر کس نافرمانی خدا و رسول او کند و از حدود الهی تجاوز نماید، او را به آتشی در افکند که همیشه در آن معذب است و همواره در عذاب خواری و ذلت خواهد بود.

سوره ۴ - آیات ۱۳ و ۱۴

منظور دین مبین اسلام از پیمان ازدواج در شکل «عقد دائم» است، آیا در شرایط کنونی و در بیشتر خانواده‌ها قابلیت جریان دارد؟ یا خیر؟!

۲/۲/۱- تفویض حق ولایت و وظیفه تأمین معاش برای مرد

وظایفی که مرد نسبت به زن با پذیرفتن ازدواج دائم خواهد داشت عبارتند از:

- تهیه غذا به اندازه متعارف<sup>(۱)</sup>
- تهیه پوشاک به اندازه شأن زن<sup>(۲)</sup>
- تهیه وسائل مورد لزوم خانه<sup>(۳)</sup>
- تهیه مسکن متناسب با شأن و منزلت اجتماعی زن<sup>(۴)</sup>
- اگر زن از روی جهل، اشتباهی انجام داد، مرد او را ببخشد.<sup>(۵)</sup>
- خوش رفتاری و خوش روئی با زن<sup>(۶)</sup>
- حداقل چهار ماه یکبار، آمیزش<sup>(۷)</sup>

موارد فوق و وظائف واجبی است که با تشکیل خانواده در نوع ازدواج دائم برعهده مرد واگذار می‌شود و روایات نقل شده از اولیاء دین برانجام صحیح آنها، تأکید صریح دارد، توجه بفرمائید:

\* پیغمبر (ص) فرموده: کسی که زن می‌گیرد، باید احترامش کند.<sup>(۸)</sup>

۱ امام، تحریر الوسیله، کتاب نکاح، فصل فی النفقات مسئله ۸

۲ امام، تحریر الوسیله، کتاب نکاح، فصل فی النفقات مسئله ۸

۳ امام، تحریر الوسیله، کتاب نکاح، فصل فی النفقات مسئله ۸

۴ امام، تحریر الوسیله، کتاب نکاح، فصل فی النفقات مسئله ۱۵

۵ امام، تحریر الوسیله، کتاب نکاح، فصل فی النشوز قبل از مسئله ۱

۶ امام، تحریر الوسیله، کتاب نکاح، فصل فی النشوز قبل از مسئله ۱

۷ امام، تحریر الوسیله، کتاب نکاح، فصل فی النشوز قبل از مسئله ۱ و توضیح المسائل مسئله ۲۴۱۸

۸ نکاح المستدرک، باب ۶۵، خبر ۲

\* و نیز فرمود: خوراک و لباس زن بطور معروف بر شما واجب است. (۱)

\* علی (ع) می فرماید: زن در خانه مرد اختیار سود و زیان خود ندارد، زنها در دست شما امانتند، بر آنها سخت نگیرید و بلا تکلیفشان نگذارید. (۲)

\* حضرت رسول (ص) می فرماید: مرد سرپرست خانواده است و هر سرپرستی مسئول زبردستان است، زن هم نسبت به مال شوهر سرپرست و مسئول است. (۳)

\* امام صادق (ع) می فرماید: مرد باید در امر خانواده سه چیز را بر خود تحمیل کند، هر چند برخلاف میل و طبعش باشد: خوش رفتاری، توسعه در معاش و غیرت. (۴)

\* و نیز می فرماید: مردی که همسرش را بیازارد نماز و هیچ کار خیری از او پذیرفته درگاه پروردگار نیست و نخستین کسی است که وارد آتش می شود. (۵)

و اما تأکید اسلام، این دین حیات بخش که شیرازه پیمان زندگی را با چنین موازینی، محکم و استوار می سازد و مرد را برانجام چنین فرامینی مقید و موظف می نماید، برای چیست؟ و در مقابل، چه چیزی را از زن طلب می کند؟! به حکمی دیگر عنایت بفرمائید:

- زن و شوهر نسبت به یکدیگر دارای حقوق و وظایفی هستند، از جمله: زنی که «عقد دائمی» شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد، تسلیم نماید. اگر در این امور از شوهر اطاعت کرد، تهیه غذا، لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده، بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، چه نداشته باشد، مدیون زن است. (۶)

بنابر این واضح است که در اسلام برای مرد نسبت به زن وظایفی مقرر شده است.

(۲) نکاح المستدرک، باب ۶۵، خبر ۷

(۱) وسائل ابواب النفقات، باب ۲۱، خبر ۶

(۴) بحار الانوار، جلد ۷۸، صفحه ۲۳۶

(۳) نکاح المستدرک - باب ۶۲، خبر ۳

(۶) توضیح المسائل، امام خمینی، مسئله ۲۴۱۲

(۵) وسائل، ابوال مقدمات النکاح، باب ۸۲، خبر ۱

اما در برابر انجام این تعهدات، حقی را برای مرد ملحوظ می‌دارد و آن «حق ولایت» است، زیرا که حق و وظیفه لازم و ملزوم یکدیگرند، نمی‌شود به کسی حقی داده شود و در مقابل وظیفه‌ای را از او نخواستہ باشند، یا وظیفه‌ای را برعهده او بسپارند و در عین حال اختیاراتی را به وی تفویض نمایند (و این قانون کلی و عمومی در هر مجموعه‌ای است). و در هر حال حق یک فرد برای طرف مقابل، ایجاد وظیفه می‌کند و همچنین حق طرف مقابل وظیفه‌ای را بردوش فرد دیگر می‌نهد، لذا بعد از تعیین وظیفه تأمین معاش از جانب مرد که در پی آن حقی را به وی اختصاص می‌دهد، در مقابل وظیفه‌ای را نیز از زن طلب می‌کند توجه بفرمائید:

۲/۲/۲- تفویض حق معاش و وظیفه تولی برای زن

زن را نیز نسبت به مرد وظائفی از این قرار است:

- ۱- عدم خروج از منزل مگر به اذن شوهر<sup>(۱)</sup>
  - ۲- عدم جواز صدقه دادن، نذر کردن و یا قسم خوردن مگر به اذن شوهر<sup>(۲)</sup>
  - ۳- تمکین به شوهر در هر زمان<sup>(۳)</sup>
  - ۴- پاک کردن خود از منافرات و هر چیز که ناخوشایند است.<sup>(۴)</sup>
  - ۵- رعایت نظافت و آرایش در صورتی که مرد بخواهد.<sup>(۵)</sup>
- و بطور کلی موارد فوق در شرع مقدس اسلام، از جمله ضوابط ازدواج دائم است که زن مسلمان با پذیرفتن پیمان ازدواج، شرعاً متعهد به انجام آن امور خواهد شد، مضافاً

(۱) امام، تحریر الوسیله، کتاب نکاح، فصل فی النشوز قبل از مسئله ۱، مسئله ۲۴۱۲

(۲) توضیح المسائل مسئله ۲۶۴۴ و تحریر الوسیله، القول فی النذر مسئله ۳

(۳) تحریر الوسیله، فصل فی القسم والنشوز قبل از مسئله ۱ و توضیح المسائل ۲۴۱۲

(۴) تحریر الوسیله، القول فی النشوز قبل از مسئله ۱

(۵) تحریر الوسیله، کتاب نکاح، القول فی النشوز قبل از مسئله ۱

براینکه کاستی و سستی و یا خدای ناکرده ترک آنها یعنی: «نشوز»، امری بسیار نکوهیده بشمار رفته که بی‌مناسبت نیست برای درک اهمیت موضوع، به چند مورد از آن اشاره شود:

- نشوز زن یا رعایت نکردن حقوق شوهر عبارت است از بیرون رفتن از اطاعت همسر در اموری که بر او واجب است یعنی:

۱- آماده نساختن و مهیا نکردن خویش برای کامیابی و امور زناشوئی.

۲- از بین نبردن آنچه که مایه تنفر و کامیابی در امور زناشوئی است.

۳- ترک نظافت و آرایش در صورت خواست مرد.

۴- بیرون رفتن از خانه و غیر آن، بدون اجازه شوهر.

ولی ترک وظایف و حقوقی که بر زن واجب نیست، باعث نشوز وی نمی‌شود، بنابراین اگر زنی از خدمات خانه مانند جارو کردن، خیاطی، آشپزی یا غیر آن حتی آب آوردن برای شوهر و پهن کردن رختخواب خودداری کند، نشوز زن محسوب نمی‌شود.<sup>(۱)</sup>

- اگر زن در امور فوق اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی‌رود.<sup>(۲)</sup>

\* زنی از پیامبر (ص) پرسید حق مرد بر زن چیست؟ فرمود: ... و بدون اجازه او از خانه بیرون نرود، اگر رفت فرشتگان آسمان و ملائکه غضب و رحمت همه لعنتش کنند، تا به خانه برگردد.<sup>(۳)</sup>

\* پیامبر فرمود: زنی که بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود، آنچه خورشید و ماه بر آن بتابد، لعنتش کنند تا وقتی که شوهر از او راضی شود.<sup>(۴)</sup>

و گاه امر تأکید و انذار ائمه دین (ع) در جلب رضایت شوهر آنچنان بالا می‌گیرد که هیچ زن مؤمنه‌ای بی‌اعتنایی نسبت به آن را بر خود روا نمی‌دارد:

(۱) تحریر الوسیله، خبر ۲، ص ۳۰۵، قبل از مسئله ۱  
(۲) توضیح المسائل، مسئله ۲۴۱۳  
(۳) وسائل ابواب مقدمات النکاح، باب ۷۹، خبر ۱  
(۴) نکاح المستدرک، باب ۷۰، خبر ۸



\* پیغمبر (ص) در خطبه‌ای که برای زنان ایراد کرده می‌فرماید: زن‌ها! صدقه دهید ولو از زیورتان! ولو یک دانه خرما، چه بیشتر شما هیزم جهنمید، زیاد لعنت می‌کنید و سپاس خدمات شوهر نمی‌گذارید! زنی گفت: یا رسول‌الله مگر ما نیستیم که مادری می‌کنیم، کودک را ماهها در شکم می‌پروریم، سپس پستان بدهانش می‌گذاریم؟ مگر این دختران سرپرست خانه‌ها و این خواهران دلسوز برادران، از جنس ما نیستند؟! حضرت فرمود: بلی! باردار هستید، فرزند می‌آورید، شیر می‌دهید، با عاطفه و مهربانید! اگر ناسازگاری و آزار شوهر نبود، هیچ زن نمازگزاری به آتش نمی‌سوخت.<sup>(۱)</sup>

وقس علیهذا - مطالب در باب حقوق زن و شوهر در دین مبین اسلام بسیار است، هر کس که بخواهد شالوده زندگی خود را برامثال از فرمان خدا و رسول بنا نهد، کمابیش به چنین فرموده‌هایی رهنمون می‌شود! ولی آیا واقعاً انجام چنین دستوراتی در موقعیت کنونی عملی، بلامانع و فراگیر است؟! و یا کار ساده و راحتی بوده و مشکلات جدی‌تری را در پی نخواهد داشت؟ پاسخ به این سئوالات را واگذارده و به ضابطه‌ای دیگر در امر ازدواج دائم اشاره می‌نمائیم که در بحثهای آتی به نحوی مورد استناد و احتجاج واقع می‌شود و آن:

۲/۲/۳- تعیین حق رضایت طرفین در کنترل نسل

یکی دیگر از قوانینی که در دین اسلام رابطه زن و مرد را در کیف ازدواج دائم مقید می‌سازد، موضوع کنترل نسل است،<sup>(۲)</sup> با این تفاوت که بعضی از مراجع در این امر رضایت طرفین را شرط دانسته ولی اغلب منحصرأ رضایت مرد را واجب و عدم جلب رضایت زن

(۱) وسائل، ابواب مقدمات النکاح، باب ۸۲، خبر ۱

(۲) در ازدواج دائم، هیچکدام از زوجین بدون جلب رضایت دیگری حق ندارند از بچه‌دار شدن و تولید نسل جلوگیری کنند ولی در ازدواج موقت جلب رضایت طرف دیگر ضرورت ندارد.

نقل از نظام حقوق زن در اسلام، تألیف: استاد شهید مرتضی مطهری

را مکروه می‌دانند و ما در اینجا به چند مورد از آن فتاوی اشاره‌ای داریم:

- جایز نیست زن بدون اجازه شوهرش از حامله شدن خود جلوگیری کند. (۱)
- در امر جلوگیری فقط رضایت شوهر لازم است، اگر چه مکروه است مرد نیز بدون رضایت زن، از حامله شدن او جلوگیری کند. (۲)
- حرام است زن بدون رضایت شوهر از انزال منی در رحم خود ممانعت نماید، بلکه بعید نیست بگوییم زن باید در صورت انجام این فعل حرام، دیه نطفه را نیز بپردازد. (۳)
- حال بر فرض که با پذیرش اجتماعی مسئله کنترل جمعیت در این کشور تشیع خیز خطری آینده اسلام را تهدید نکند. و بر فرض که زن و مرد هر دو در این تصمیم‌گیری تفاهم داشته باشند و تعارضی با امر شرع واقع نشود، اما باز هم جای یک سؤال باقی می‌ماند و آن اینکه اوقات فراغتی را که زنان از ناحیه کنترل فرزند بدست می‌آورند صرف چه کار یا کارهایی می‌کنند؟ و کانال آنهمه انرژی‌های آزاد شده در کدام سو به جریان می‌افتد؟ و شرایط جامعه امروز آنها را به چه سمتی سوق می‌دهد؟! ۲/۳- تنزل قداست خانواده به دلیل عدم جریان ضوابط ازدواج دائم در شرایط کنونی جامعه
- مشاهده نابسامانیها و آنچه که در عینیت بوقوع می‌پیوندد حاکی از آن است که زنان و مردان عموماً در رعایت حقوق و انجام وظائف خود نسبت به یکدیگر همواره با یک مغیّر اصلی و اساسی روبرو هستند که آنها را به پذیرش و حرکت تحت چارچوب خاصی مقید می‌سازد، این مغیّر همان "شرایط اجتماعی" است که می‌تواند بستر عمل به وظائف شرعی را برای افراد فراهم آورده و یا بشدت ضیق نماید.
- ما اینک برای تبیین این مهم بازتاب و کیفیت جریان احکام ازدواج "دائم" را در

(۱) امام، عروة الوثقی، نکاح، فیما يتعلق با حکام الدخول، مسئله ۶

(۲) امام، عروة الوثقی، نکاح، فیما يتعلق با حکام الدخول، مسئله ۶

(۳) امام، عروة الوثقی، نکاح، فیما يتعلق با حکام الدخول، مسئله ۶

تلاقی با روابط عینی نظام اجتماعی از مدنظر می‌گذرانیم تا روشن سازیم امکان تحقق جریان احکام در شرایط کنونی تا چه حد میسر است و خصوصاً ضوابط و قیود الهی در این باب تا چه اندازه محترم شمرده شده و رعایت می‌شود؟!

۲/۳/۱- نقص حق ولایت مرد با تصمیم‌گیری مشترک در خانواده

اصل تصمیم‌گیری مشترک در نهاد خانواده گرچه بدلیل سازگاری با مناسبات جهانی و هماهنگی با روابط اجتماعی کنونی مورد پسند عموم افراد جامعه و حتی متخصصان دینی و علمی واقع شده است، اما شرع مقدس اسلام اجازه تصمیم‌گیری مشترک را در چارچوب عقد ازدواج "دائم" به زن و مرد نداده است و این حدودی از حدود خداوند است که عدم رعایت آن، هتک حریم الهی محسوب شده و موجب گناه و عصیان خواهد بود و سرآغاز بروز مانع! چرا که به محض انجام عقد ازدواج دائم، زن با گفتن: "بله" اراده و اختیار خود را شرعاً به مرد مورد نظر می‌سپارد و این بدین معناست که دیگر حق ندارد در تصمیم‌گیری دخالت کند و در باید و نباید زندگی نظر دهد، شرعاً حق ندارد ولایت مرد را نقض نموده و در این مورد سؤال و کنکاش نماید<sup>(۱)</sup> و نیز از آن جمله: «شرعاً حق ندارد بدون اذن مرد از منزل خارج شود.»

و اما این حکم مقدس الهی در کدام شرائط قابل جریان است، آیا در حال حاضر عموم مردان در رتبه‌ای هستند که ظرفیت ولایت و سرپرستی را داشته و شرط نمایندگی خدا را بدانند؟ و یا عموم زنان در رتبه‌ای که حکمت تولی از شوهر را بفهمند و امر او را بی‌چون و چرا بپذیرند؟ و آیا جامعه ما جامعه‌ای است که مهد پرورش چنین افراد منضبط و وظیفه‌شناسی باشد؟

(۱) می‌دانیم که بوسیله کسب اطلاع و موضع‌گیری در برابر اطلاعات داده شده می‌توان فرد را به هدف و جهت مورد نظر هدایت کرد، کما اینکه الآن مراکز پیچیده خبری، جامعه‌ها را با کسب اطلاعات و اخبار اداره می‌کنند، رسانه‌های جمعی خبرها را به گونه‌ای چیده و نظم می‌دهند که منشاء پیدایش تحول روحی در افراد می‌شود، (و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل)

ما در شرایط کنونی به ندرت افراد صالحی را سراغ داریم که در دامان اسلام پرورش یافته و با آشنایی به معارف قرآن و کلمات و سیره اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم الصلوة والسلام) تمامی اخلاق و روحیاتشان الهی شده باشد بطوری که نخواهند در خانه حکومت کنند، از قدرت لذت نبرند، بلکه از قدرت بترسند! چه در اعمال کردن و چه در اعمال نکردن آن! سرپرستی و امانتداری آنها را بلرزاند که مبادا در قیامت که از نحوه پرورش و رفتار آنها در خانواده سؤال می شود، مقصر باشند، چنین افرادی هم اگر وجود داشته باشند: "اما بسیار نادرند" و حال اینکه آیا زنان چنین مردانی هم حتماً خود را موظف می دانند که فارغ از تأثیرات اجتماعی تابع مردان منصف و معتدل خود باشند، بسیار نادرتر است و لهذا این نوادر و نمونه ها یک شکل کلی و یک الگوی اجتماعی و یک پسند عمومی نیستند، بلکه چیزی که در شرائط کنونی عمومیت دارد یا شکل "قاطعیت استبدادی" است و یا شکل "مشارکت در تصمیم گیری"!

ملاحظه حد و مرز ولایت مرد در کیف ازدواج "دائم" براساس دین مبین اسلام و از آنطرف عدم امکان تحقق آن حدود در زندگی عینی عمومی، نمایانگر آنست که در خانواده های ایجاد شده با عقد "دائم" مرتب گناه اتفاق می افتد و پس از آن برخی همدیگر را حلال می کنند و برخی هم اصلاً توجهی به حلالیت طلبیدن ندارند، زنان حق خود می دانند که نظر بدهند، حق خود می دانند که اطلاع بگیرند، حال اگر مرد مکره بود و دوست نداشت که اخبار بیرون از خانه را در اختیار زن قرار دهد اما در برابر اصرارهای زن ناچار به این کار شد، در برابر این عمل برای زن مرتب جرم و گناه نوشته می شود که چرا سؤال کردی؟ چرا نظر دادی؟ چرا ولایتش را نقض کردی؟ و اگر مقاومت کرده و نخواهد که به همه سؤالهای وی پاسخ گوید، حتماً تفاهم به هم خورده و مشکل آفرین می شود، چرا که زن این عمل را حمل بر خلاف صمیمیت و بی مهری می کند، که البته در شرایط زندگی جمعی امروز حتماً خلاف صمیمیت است، چون زمینه اجتماعی تصمیم گیری

مشترک قبلاً در نظام‌های بزرگ و کوچک اجتماعی فراهم شده و اخلاق عمومی مردم را به آن عادت داده است، صمیمیت ایجاب می‌کند که زن و مرد چیزی را از هم پوشیده ندارند و هر دو در کلیه امور زندگی با هم مشارکت داشته باشند.

بنابراین در شرایط کنونی وقتی گفته می‌شود یک خانواده با هم تفاهم دارند به این معنی نیست که زن تسلیم محض شوهر است و مطیع فرمان او، بلکه به این معناست که زن و مرد در اداره زندگی با هم به "توافق" می‌رسند و اختلاف رأی خیلی کم است، حال ما در این قسمت داخل نمی‌شویم که حد تسلیم بودن از کجا تا به کجاست؟<sup>(۱)</sup> فقط می‌توان گفت که معنی تفاهم و انتظارات در حال حاضر همان "تصمیم‌گیری مشترک" است. "تصمیم‌گیری مشترک غیر مشروع" که نهایتاً بوسیله حلیت می‌گذرد! این امر حاکی از آن است که حقوقی از طرفین ضایع می‌شود و بعد از همدیگر ندیده می‌گیرند. حال ولو مرتباً یکی از طرفین خلاف کند و حقوق دیگری را نقض نماید و مرتباً بخاطر این کار از همسر خود هم پوزش بخواهد و مرتباً بخشیده شود، این امر در هیچ خانواده‌ای رشد آور نیست، رشد آن است که زمینه خلاف بر چیده شده و تبدیل به زمینه صواب گردد.

۲/۳/۲- نقض حق معاش زن با عدم توانایی مرد در تأمین مخارج زندگی

از طرف دیگر مردان در برابر مسئولیت تکفل معاش خانواده در ازدواج "دائم" تا چه حد قادرند پاسخگوی نیازمندیهای بانوان خود "متناسب با سطح انتظارات عمومی" باشند و تا چه حد باید پاسخگو باشند؟

(۱) این "تسلیم بودن" در ظرفیتهای مختلف ایمانی معانی مختلفی دارد. یک تسلیم بودن زنی است که نسبت به حقی که خدا بر عهده شوهر سپرده است (حق ولایت) اعتراض دارد که چرا ۱۴۱ و با اکراه مجبور به پذیرش امر شوهر است و دلگیر از انجام خواسته‌های او! و یک تسلیم بودن بانویی است نمونه برترینها که جز در رضای شوهر فکری نداشت و و جز بر رضای شوهر کلامی نگفت و فعلی را مرتکب نشد و جان در راهش به ایثار نهاد و در آخرین لحظات حیات هم از او سؤال می‌کند: «آیا از من راضی شدی؟»

می‌دانیم که در شرائط تکنیکی کنونی، سطح انتظارات عمومی مردم به نحو قابل ملاحظه‌ای بالا رفته است، امروزه فقر نه تنها به نداشتن آب و نان و بستر و سرپناه تعریف نمی‌شود، بلکه نداشتن مسکن مناسب، ماشین، یخچال، لباسشویی، سرویسهای لوکس متعدد و همه امکانات رفاهی زندگی به معنای فقر است.

نظام ارزشی جامعه و الگوی مصرف فعلی استفاده بی حد و مرز اینگونه کالاها را حق طبیعی کلیه افراد جامعه دانسته و با تبلیغات عمومی، همگان را بر خرید و مصرف آنها تهبیج و ترغیب می‌نماید. حال با توجه بر اینکه الگوی کنونی توزیع ثروت در جامعه قدرت خرید را فقط به یک قشر خاص یعنی سرمایه‌دار و متخصص اختصاص داده است، الگوی تعریف فقر بگونه‌ای غیرمتناسب و بسیار بالاتر از قدرت تأمین مالی اکثر مردان جامعه خواهد بود و پیداست که این امر چه فشاری را بر طبقه دوم و سوم جامعه وارد می‌سازد، همسر و فرزندان چنین مردانی هر چند قانع و صبور باشند نه یک بار، نه دو بار، بلکه صد بار که به خیابانها، مغازه‌ها و بوتیکها مراجعه کنند و آن همه ابزار و امکانات رفاهی چشمگیر و زیبا را ببینند، طبیعی است که همانند همه مردم طالب و خواستار حدودی از آن امکانات باشند و در پی آن شوهران خود را مجبور نمایند که به توقعات و انتظارات آنان پاسخ دهند.

حال تعریف نفقه و مسئولیت تأمین مایحتاج زندگی برای اینگونه مردان در شرائط کنونی چیست؟ مردانی که اگر همه سعی و تلاش شبانه‌روزی خود را بکار برند و برای رفاه حال خانواده خود با اشتغال به کارهای گوناگون درصدد تأمین معاش برآیند باز هم نخواهند توانست متناسب با سطح انتظارات عمومی پاسخگوی نیاز آنها باشند؟

ما اگر چه راه حل مشکلات اقتصادی جامعه را در تغییر تعریف الگوی فقر و تحول در ساختارهای بنیادی تولید، توزیع و مصرف، یعنی اصلاح زیرساختهای اقتصادی می‌دانیم، اما تا زمانی که در این زمینه اقدام و اصلاحی صورت نگرفته است باید

بپذیریم که شرایط اقتصادی حاکم و نظام ارزشی موجود جامعه که حاکی از شدت دائم‌التزاید مصرف‌گرایی است خواه ناخواه اکثر زنان جامعه را برای تأمین قسمتی از مخارج زندگی و جبران کمبودها به میدان کار و اشتغال می‌کشاند و آنان را در تهیه معاش خانواده مددکار مردان قرار می‌دهد و طبیعی است که زنان به ازای این مدد رسانی خود را در کلیه امور خانواده شریک و سهم مردان بدانند و پر واضح است که اگر به اینگونه زنان گفته شود که شما با پذیرش عقد «ازدواج دائم» ملزم به رعایت حقوق مردان خود و تبعیت از سرپرستی آنان خواهید بود، معترضانه لب به شکوه گشایند و بگویند مردان از تأمین مخارج عادی زندگی ما عاجزند و ما به جهت توسعه معاش و رفاه خانواده در این امر آنها را یاری می‌دهیم، سزاوار نیست که با آنهمه تحمل مشقت اشتغال در امور داخل و خارج از منزل او امر حق یا ناحق مردان را نیز پذیرا باشیم.

تزاجم این ضابطه در عقد ازدواج "دائم" با روابط عینی نظام اجتماعی زمانی به اوج خود می‌رسد که محافل بین‌المللی دفاع از حقوق بشر آنرا دستاویز قرار داده، وجود تبعات قیمومیت را در مقابل اشتغال بانوان پیش کشیده و آن را دلیلی محکم بر نابرابری حقوق زن و مرد در ایران می‌انگارند و از این زاویه بر همه احکام و مقدمات دین اسلام می‌تازند و با ایجاد شبهاتی از این قبیل افکار زنان ساده لوح و ناآگاه ما را تسخیر کرده و با تبلیغات مسموم خود آنرا به مقابله با فرامین تکامل آفرین مکتب اسلام بر می‌انگیزند. غافل از آنکه منشأ ناهنجاری و نابسامانی در انتظاراتی است که نه از طرف مردان و نه از طرف زنان پاسخگوئی ندارد. مردان ظرفیت ادراک و اعمال ولایت الهی را ندارند و باز در عین حال دوست دارند همسرانشان نظر آنان را رعایت نموده و حق آنها را محترم بشمارند و فرمان آنان را اطاعت کنند که البته زنان نیز بدلیل ارزشمندی مدیریت مشارکتی در جامعه اعمال ولایت مردان را مطابق میل خود و پسند روز نمی‌دانند.

از طرف دیگر زنان وظیفه تولی بجا نمی‌آورند و در عین حال دوست دارند که

فارغ از دغدغه‌های معاش و با امنیت خیال، زندگی را متناسب با سطح انتظارات عمومی بگذرانند که البته مردان نیز بدلیل افزایش روزافزون مخارج زندگی (و یا مصالح دیگر) به ندرت می‌توانند همسران خویش را از خود خشنود نمایند و نهایتاً در حالیکه هر دو مدعی و طلبکار یکدیگرند، نظام خانواده را دستخوش توقعات و انتظارات برنیامده خویش می‌کنند.

و این خود زنگ خطری است که متعهدان و اندیشمندان دینی را بر آن دارد که به ارزیابی ریشه‌ای معضلات اجتماعی بپردازند و جامعه‌ای را که به سرعت از اهداف و ارزشهای الهی و انقلابی خود فاصله می‌گیرد، از سقوط و هلاکت در فرهنگ ابتذال غرب و سوسنه‌های کفر بین الملل برهانند.

۲/۳/۳- عدم رشد آوری نظام خانواده (بر مبنای ازدواج دائم) به دلیل تراحم اختیارات و تمایلات زن و مرد  
ما در پی اثبات صحیح یا غلط بودن بعضی مناسبات فعلی نظام مبارک جمهوری اسلامی تحت هر عنوانی نیستیم زیرا که صحیح یا غلط بودن قوانین و مناسبات را باید در دور یا نزدیک شدن به هدف سنجید،<sup>(۱)</sup> لذا توجه به همین معیار را در تنظیم برنامه انتقال «حکومت جمهوری اسلامی» به «حکومت مطلوب اسلامی» اصلی لازم و مسلم می‌دانیم، اما صحبت ما در این است که اصل اولیه: «سازگاری قوانین با اهداف» موضوعی است که در غرب و جوامع باصطلاح توسعه یافته بر روی لوازم و مناسبات آن دقیقاً مطالعه شده و در شرائط مختلف رعایت می‌شود ولی متأسفانه در نظام اجتماعی ما بی توجهی به این اصل مهم، مشکلات عدیده‌ای را ایجاد نموده و سیر حرکت جامعه را بطرف اهداف توسعه

۱) گاهی جامعه در وضعیت بحران است که در اینصورت باید برنامه انتقال آن را به وضعیت تعادل طرح ریزی کرد و گاهی در وضعیت تعادل است و گاهی هم در وضعیت رشد و توسعه که یقیناً برای انتقال از مرحله‌ای به مرحله بالاتر لازم است برنامه‌ای را متناسب با همان مرحله تنظیم نمود. چه بسا استفاده از قانون و یا ابزار خاص یک مرحله برای مرحله‌ای غیر آن نه تنها نافع نباشد بلکه مشکلات و معضلات حادثی را هم ایجاد نماید.



الهی کند کرده است.

ما در جهت گیری با کفار مشترک نیستیم، هدف آنها از آن جهت که معتقد به خدا و روز معاد نیستند، توسعه لذت و بهره‌وری مادی در جهان و هدف ما توسعه تقوی و پرستش الهی در بی‌پراسرگیتی است و تفاوت بین این دو از زمین تا آسمان است. لذا بکارگیری ابزار و قوانین زندگی آنها عیناً برای ما که در جهت سیر بطرف اهداف الهی می‌باشیم، باید منشأ تأمل و تعمق بیشتری باشد.

دقت در قانون کنترل نسل از جمله مصادیق مورد نظر ماست که بدون توجه به ضرورت برنامه‌ریزی جهت هدایت و کنترل پیامدهای ناشی از آن، مملکت و آیین ما را به تنشها و هجمه‌های سنگینی دچار خواهد کرد.

روابط عمومی مدیریت جهانی امروز، طرح کنترل نرخ جمعیت را همواره بعنوان یکی از شاخصه‌های رشد و ترقی معرفی کرده و با تخصیص برنامه و بودجه‌های سنگینی جهت اشاعه و گسترش فرهنگ تنظیم خانواده جلوگیری از ازدیاد نسل را در جهان عملی ساخته است. پذیرش این طرح در جوامع اسلامی مدیران و طراحان بین‌الملل را آنچنان امیدوار ساخته که رسانه‌های خبری، خوشوقتی سردمداران کفر را از این موفقیت علناً اظهار نموده و خصوصاً استقبال خوب ملت ایران را در عمل به آن تبریک گفته‌اند.<sup>(۱)</sup>

(۱) مدیر جمعیت شناسی واشنگتن در این باره می‌گوید: ایران در زمینه کنترل جمعیت برنامه‌های چشمگیری داشته است. این دانشمند ضمن اشاره به اینکه کنترل جمعیت در ممالک اسلامی نشانه موافقت اسلام با این مسأله بوده است گفت که طی چند سال اخیر کنترل جمعیت در ایران بگونه‌ای است که هیچ کشور دیگری در جهان قادر نبوده است در چنین قدرت زمانی این چنین رشد عظیم جمعیت خود را کاهش دهد.

\* الان غرب از نظر بارداری رو به صفر می‌رود، یعنی سالهاست که نرخ رشد جمعیت زیر صفر مانده است. جوان بودن جامعه ما برای ما سود دارد، اینطور نیست که اگر نرخ رشد جمعیت زیر صفر شد خیلی موفق هستیم، البته بنده با تحدید نسل تا حد معینی که بتوانیم از نظر اقتصادی و اجتماعی اداره‌اش کنیم مخالف نیستیم، گر چه این خود جای بحثهای نظری دارد.

اینکه آیا درست است که نماینده سازمان ملل در رابطه با کاهش رشد جمعیت از ما اظهار خشنودی کند، خودش جای بحث دارد. نباید خوشحال شویم که نماینده سازمان ملل در این رابطه از ما تشکر کند، جامعه مسلمین الان در خطر است، الان مذهب

۱/۳/۲- عدم الگوی صحیح جهت اشتغال بانوان در پی کنترل نسل

همانطور که بیان گردید ما به صحیح یا غلط بودن این نحوه کارشناسی در جمهوری اسلامی کاری نداریم، بلکه در پی آنیم که آثار و پیامدهای جریان اینگونه برنامه‌ریزی‌ها را در جامعه خویش بررسی کرده و نواقص اجتماعی حاصل از آنرا در حدّ مقدور ارزیابی کنیم.

برنامه تنظیم خانواده و کنترل نرخ جمعیت به مانند نرم‌افزار موجود جهان و از لوازم اصلی بهره‌وری مادّی و هماهنگ با اهداف توسعه اقتصادی است، در اینصورت طبیعی است که سایر مردم جهان در جوامع مادّی و غیراسلامی، لوازم دیگر این طرح را سنجیده و در کنار آن برای پر کردن اوقات بیکاری زنان متناسب با نیازهای مادّی آنان، فکری کرده و برنامه‌ای می‌ریزند و زمینه اشتغال و تحرک آنان را در صحنه‌های مختلف جوامع سرمایه‌داری فراهم می‌آورند.

در جوامع مادّی صرفنظر از زنانی که جذب بازارهای کار و سرمایه می‌شوند، وجود باشگاه‌های متنوع ورزشی و تفریحی، امکان ارتباطهای صحیح و غلط، دانسینگ‌ها و کاباره‌ها و شب‌نشینی‌ها، اوقات بیکاری زنان را پر می‌کند. مسلم است که شیوع این مظاهر در جامعه اسلامی ما ضد ارزش و منافی با آرمان و مرام زنان مسلمان انقلابی است. زنان ما آن جهت‌گیری‌ها را ندارند و نمی‌خواهند داشته باشند، پس با پذیرش طرح کنترل نسل، «این قانون مشترک در نظام الحادی و الهی»، زنی که دوران بارداری و فرزندداری او محدود می‌شود، و خانه داری و بچه داری زمان کمتری از وقت او را اشغال می‌کند در مصلحت اندیشی‌ها و تنظیم‌های دولت جمهوری اسلامی چه طرح و برنامه‌ای جهت پر کردن اوقات فراغت بانوان پیشنهاد شده است؟!

---

دوم در اروپا، اسلام است و اروپائیا از رشد جمعیت مسلمانان در اروپا و پائین آمدن جمعیت غیر مسلمانها در وحشتند.

حجة الاسلام معزی، معاونت فرهنگی دفتر رهبری در همایش تبیین دیدگاههای رهبری در مورد زنها

۷۶/۴/۲۳

ضروری است که کارشناسان مسائل اسلامی در فروضات مختلف این طرح تأمل نموده و پیامدهای ناشی از آن را هدایت کنند.

گرایش به فریفته‌گری و تجمل و تفاخر

اگر الگوی صحیح برای پر کردن اوقات فراغت بانوان مطرح نباشد، آیا زنان باید وقت‌های اضافی خود را در خانه بیکار بنشینند؟ یا به کارهایی پردازند که هیچ تأثیری در توسعه روانی و ذهنی و تحرک عینی جامعه ندارد؟ زیباسازی کرده و خود را به انجام کارهای هنری و تجملی سرگرم نمایند؟! خوراکی‌های گوناگون و متنوع درست کرده و صحنه آرائی کنند و تجمل و تفاخر و تلون را در شئون مختلف خانه راه بیندازند؟ اینگونه کارها چه تخصیص سهم‌ارزی را می‌طلبد و چه تناسبی با نظام جمهوری اسلامی دارد؟! ما در اینجا زنی را تصوّر می‌کنیم که تمام وقت خود را صرف تهیه محصولات تزئینی و هنری می‌کند، یا مرتب در حال تغییر دکور خانه و نقش‌قالی و توسعه مصرف‌گرایی است، اینگونه زنی در جامعه، مبلغ کدام دستگاه و ترویج‌کننده کدام فرهنگ است؟ خدمت کدام نظام است؟ اقامه‌کننده چه چیزی است؟ زنی که عزت و افتخار خود را در زیباپرستی ظاهری می‌بیند با زنان خوشگذران و دنیاپرست غربی، چه تفاوتی خواهد داشت؟!

بالا تر از این، اگر چنین سلیقه و اخلاقی موجب رغبت و پسند عمومی زنان در جامعه واقع شود و همه آنها به این نحوه عمل کنند، آیا سیر زیباشناسی اجتماعی بطرف ایثار و روحیه پرورش شهید و خلیفه‌الله حرکت می‌کند؟ یا به طرف تفاخر و تجمل و توسعه مظاهر فرعونیت و غرور و خودنمایی؟! و در آن صورت آیا می‌توان انتظار داشت که شدت تحرک جامعه بطرف مصرف‌گرایی و دنیا‌محوری نباشد؟!

برای ما زنان بخوبی روشن است که امروزه بانوان یکی از ارکان مهم تجمل‌گرایی در خانواده‌ها هستند که با فشاری بر انجام خواسته‌های خود مردان را هم به چشم

خواهد شد، یا نه؟!

- گرایش به حضور سیاسی در جامعه

حساسیت این موضوع زمانی کاملاً آشکار می شود که بر نقش زنان در صحنه های مختلف سیاسی و انقلابی نظر افکنیم و مواضع رهبران عالیقدر انقلاب را در این باره از مذاق تأمل بگذرانیم.<sup>(۱)</sup>

ما بر این باوریم که انقلاب اسلامی گرچه بنا به فرموده امام خمینی (ره) هدیه ای الهی بود که بر مردم ایران نازل گشت، اما ظهور این انقلاب برای زنان در سرزمین ایران به همان اندازه برکت آفرین بود که دمیدن فجر اسلام در سرزمین عربستان! انقلاب اسلامی روح تازه ای در کالبد نیم مرده زنان مسلمان ایرانی دمید و آنان را برای رستن و شکفتن و دستیابی به منزلت حقیقی خویش و بالاتر از آن مجاهده در صدور انقلاب و گسترش کلمه

---

(۱) بی مناسبت نیست درباره نقش حضور زنان در اینگونه فعالیتها کلماتی را از امام راحل بشنویم: در ایامی که حضرت امام در مدرسه علوی ساکن بوده و بعد از ظهرها را به دیدار بانوان اختصاص داده بودند، بانوان مشتاقی از سراسر ایران جهت ملاقات ایشان حاضر می شدند، در این ملاقاتها بر اثر تراکم و ازدحام جمعیت معمولاً مشکلاتی نیز پیش می آمد، روزی هنگام باز شدن در عده ای از خواهران زیر دست و پا افتاده و آسیب دیدند، در این میان خواهر مصدومی را با برانکارد از جلوی جایگاه امام عبور می دادند که ناگهان خواهر مصدوم با همان وضع آشفته رو به جایگاه کرده و فریاد زد: "ما همه سرباز توایم خمینی، گوش به فرمان توایم خمینی"

حضرت امام که این صحنه را دیدند، در اثر تأثر نتوانستند بایستند. اشک در چشמהای اکثر آقایان حلقه زده بود و گریه می کردند. یکی از آقایان علما به امام (ره) گفت: "اگر اجازه بدهید، خواهران دیگر به ملاقات شما نیایند، زیرا هم از کار و زندگیشان می افتند و هم با توجه به رقت قلبی که شما دارید، باعث ناراحتیتان می شوند."

حضرت امام با تعجب فرمودند: شما خیال می کنید اعلامیه من و شما شاه را بیرون کرد؟ شاه را این مردم بیرون کردند، اینها باید بیایند.

و در جای دیگر نیز فرمودند: "خانمها دوش به دوش مردان در کنار آقایان در تمام مراحل شرکت داشته باشند و هیچ کسی حق ندارد که تفویض نسبت به مسئله جدا کردن خانمها از حرکتها سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشد."

«پایه پای آفتاب» گفته ها و ناگفته ها از زندگی امام خمینی، گردآوری و تدوین امیر رضا ستوده (جلد ۴، ص ۱۶ و جلد ۲

صفحه ۱۵۶)

هم چشمی و توسعه طلبی می کشانند، آنان مجبور خواهند شد بر طبق نظر همسران خود مرتباً در حال تغییر دکور و افزایش و تنوع محصولات باشند، پر واضح است درخواست‌های زنان که اصولاً هماهنگ و متناسب با یک کشور انقلابی نیست، نظام خانواده را هم تحت الشعاع قرار داده و تأثیرات نامطلوبی را بر عضو عضو افراد خانه و در نهایت جامعه وارد می‌سازد. رابطه زن با ولایت مرد در خانواده، رعایت حقوق طرفین در منزل، تأمین امنیت روحی و روانی فرزندان در کنار پدر و مادر متأثر از گرایش عینی بانوان به ظواهر پرستی و تجمل‌گرایی و غفلت از شاخصه‌های حقیقی عزت و شرافت است.

-گرایش به کسب علم و معرفت

و اما اگر گفته شود که زنان اوقات فراغت خود را به کارهای زاید نپردازند، بلکه در خانه نشسته و کسب معارف علمی و دینی کرده و فکر و معرفت خود را بالا ببرند، باز هم سؤالات زیادی در این خصوص مطرح می‌شود:

آیا آنان در پی کسب معارف و مطالعات خود لازم است که بدنبال شناسایی ولایت کفر و ولایت الهی هم باشند، یا لازم نیست؟!

و باز هم به فرض که درباره دو دستگاه الحادی و الهی معرفتی پیدا کنند، آیا در کسب معارف فقط آشنایی تئوری و ذهنی کفایت می‌کند و مسئولیتی دیگر متوجه آنان نیست؟ یا بر حسب آنکه علم و عمل لازم و ملزوم یکدیگرند، عمل به علوم دینی و معرفتی که از آن جمله "دفاع از ولایت حق و مقابله با ولایت جور" در رأس و از مهمترین آنهاست، نیز ضرورت می‌یابد که در آنصورت زنان هم حتماً نسبت به شگردها و ترفندهای ولایت کفر در هجوم به ولایت الهی نگران و حساس شده و در برابر آن موضع‌گیری خواهند داشت؟ و آن موضع‌گیری‌ها خواه ناخواه آنان را به صحنه اعلان اجتماعی خواهد کشاند؟

و نهایتاً آیا کسب علوم و معارف و معالم دینی به حضور زن در جامعه منتهی

حق در جهان، به تکاپو انداخت.

۲/۳/۳/۲- وجود زمینه ارتقاء شخصیت و حضور زنان در فعالیتهای اجتماعی

تلاشهای پیگیر زنان به حمایت از فرامین امام راحل و رهبر معظم انقلاب در طول هشت سال دفاع مقدس، حتی دشمنان کوردل را به برتری حیثیت و شرافت و کرامت زنان انقلابی ایران معترف ساخت و اینها همه از بذل عنایت خمینی کبیر و رهبر عزیز در توجّه به مقام زن و تعظیم منزلت وی و ترغیب و تشویق آنان به حضور در مجامع اجتماعی و دلیل مقدم شمردن شخصیت سیاسی و فرهنگی زنان بر دیگر شئون حیات ایشان در جهت توسعه اهداف اسلامی است. و لذا گسترش بستر کار و فعالیت برای زنان در جامعه را باید یکی دیگر از تناسبات نظام جمهوری اسلامی بر شمرد که خواه ناخواه تأثیراتی را در ساختار نظام خانواده ایجاد می نماید که براحتی نمی توان از آن عبور کرد:

حضور زنان در جامعه در پی ظهور انقلاب اسلامی، طرح صحبت های گوناگونی را در کلیه محافل دینی و علمی بدنبال داشته است: عده ای بر این اعتقادند که حضور زن در جامعه سر منشأ بروز مفاسد اجتماعی و مانعی برای انجام صحیح امورات منزل و تربیت کودکان است و گروهی نیز آنرا زمینه ای برای رشد و تعالی و احیاء شخصیت انسانی وی و توانمندی بهتر او در امر تربیت می شمارند و این مطلبی است که نمی توان آنرا به سادگی قبول یا رد کرد.

کسانی که در گوشه ای نشسته و می گویند جمهوری اسلامی اشتباهات زیادی داشت و یکی از آنها این بود که زنان را به راهپیمائی ها کشاند و راه را برای ورود آنان به جامعه هموار نمود، این افراد از تأثیر جهانی زنان در هنگامه انقلاب بی خبرند! متوجّه نیستند که حضور آنان در انقلاب، منشاء توجّه و تأمل زنان دنیا به انقلاب و اسلام شده

است<sup>(۱)</sup> و همین امر اهداف انقلاب اسلامی را در طیفهای گسترده‌ای تحقق می‌بخشد. آنها خیال می‌کنند که با زهد تصوف مآبانه‌ای که در غار بنشینند و ذکر بخوانند زمینه گسترش ولایت الهی را می‌شود فراهم ساخت.

ناگفته نماند کسی هم که بی مطالعه حکم کرده و می‌گوید خوب است که زنان همگی در فعالیتهای اجتماعی داخل شوند، در نظر دادن عجله می‌کند، زیرا که باید دید تناسبات رشد در هر جامعه‌ای چگونه است و در دوران انتقال شرائط هر فرد در برابر کفر و استکبار چگونه اقتضا می‌کند؟ یعنی اگر وظیفه زن براساس ماندن در خانه مشخص شد، دیگر بیرون آمدن او از خانه سبب عزت وی یا انجام وظیفه‌اش محسوب نمی‌شود و باید در خانه مشغول نگهداری فرزند و کار منزل و پرورش عواطف انسانی در فرزند باشد، که البته این در جای خود<sup>(۲)</sup> بالاترین و مهمترین کار است.

۲/۳/۳/۳- موانع موجود برای زنان در انجام فعالیتهای اجتماعی

و اما در شرایط کنونی اگر این نظریه مطرح است که در طول بیست سال عمر انقلاب زمینه فعالیت‌های اجتماعی بانوان اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بیشتر و بهتر فراهم گشته است، و اگر گفته می‌شود که آنها می‌توانند در بیرون از خانه کار کنند و مسئولیتهای بزرگ در شئون مختلف اجتماعی بر عهده گیرند، و بالاتر از آن توان مقابله با کفر و استکبار را بهتر خواهند داشت، آیا در لوازم و مناسبات این امر نیز تأمل شده است؟ آیا زنان اختیارات لازم برای انجام اینگونه فعالیتها را دارند و می‌توانند مستقل از اظهار نظر

(۱) امروز دنیا از شما یاد خواهد گرفت، حرکتی را که زن ایرانی شروع کرده است، از دست ندهید. این حرکت برای دنیا یک پیام جدیدی دارد و ولادت جدید است و مشخصه‌های آن احساس شخصیت زن است و اینکه اوست که گرداننده تاریخ است و می‌تواند نقش تعیین کننده داشته باشد و من نسبت به آینده خیلی مطمئن هستم، چرا که حرکت صحیح و عمیقی را شروع کرده‌اند.

از بیانات حضرت امام خمینی، روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۶۳/۱۲/۲۲

(۲) "در جای خود" یعنی چه؟ به این سؤال انشاء الله تعالی در بخش سوم پاسخ می‌گوئیم

و تمایلات همسرانشان تصمیم بگیرند؟ آیا اختیار آنها به اختیار مردان ایشان گره نخورده و حق خروج از منزل را مقید به اذن شوهر نکرده‌اند؟

- مقید شدن ارتباط اجتماعی زنان به حق ولایت مردان

در عقد ازدواج دائم مرد صاحب اختیار خروج زن از منزل است<sup>(۱)</sup>، پس هم می‌تواند اجازه بدهد و هم می‌تواند اجازه ندهد و در هر صورت و به هر دلیلی اگر مرد به زن اجازه خروج از منزل را نداد، زن هر قدر هم که مایل به شرکت و فعالیت در امور مختلف سیاسی، فرهنگی و یا اقتصادی باشد چگونه خواهد توانست حضوری مفید برای جامعه، مردم و مکتب خویش داشته باشد؟!

خانم دکتری که زحمت شبانه روزی را تا کسب مدرک دکترای متحمل شده و سهم عمده‌ای از بودجه کشور را برای این کار به خود اختصاص داده است و اکنون آماده پاسخگویی و خدمت به هموعان خود می‌باشد تا چقدر قدرت دارد که عهد ببندد و به عهد خود وفا کند؟ تا چه اندازه می‌تواند تابع شوهرش باشد و حقوق و مصالح او را در خانواده رعایت نماید؟

همه می‌دانند که بعد از اشتغال به کارهای اجتماعی، قدرت عملکرد این خانم به مطب، درمانگاه، بیمارستان، اتاق عمل، اجلاس‌های علمی فرهنگی و تخصصی و... قید می‌خورد. و باز واضح است که ضوابط و قوانین مختلف بیمارستان، دستورالعملهای مدیریتی، فوریتهای پزشکی و هزاران قیود دیگر ساعات زندگی او را تصرف کرده و به آن گذاشت.

---

۱- لازم به ذکر است کسانی هم بر این نظریه‌اند که زن می‌تواند قبل از ازدواج، شرط ضمن عقد معین کرده و حق خروج از منزل را به خود اختصاص دهد. تعیین این شرط گرچه از نظر شرعی مانعی ندارد ولی یقیناً نمی‌تواند بعنوان یک قانون عمومی برای همه زنان علاقمند به فعالیتهای اجتماعی تعیین شود، چرا که کمتر مردی حاضر به پذیرفتن این قید در ازدواج خود است و این امر بمرور تنزل روزافزون آمار ازدواج را در پی خواهد داشت. صحت یا سقم این ادعا را می‌توان بر عهده تحقیقات میدانی گذاشت.



شکل می دهد، پس بهتر است بگوئیم وقت این خانم، دیگر در اختیار خودش نیست، بلکه در اختیار حرفه ای است که در آن آموزش دیده و در اختیار مجموعه ای است که در آن تعهد شغلی بسته و بعبارت دیگر در تعریف و توصیف این خانم، دیگر نمی توانیم تنها به بیان شاخصه های فردی از قبیل: ایمان، اخلاق، اخلاص، ادب و وفا اکتفا کنیم، بلکه برای یک تعریف صحیح باید بتوانیم شرایط محیط او را خوب توصیف نموده و بستر تحرک عینی یعنی ضوابط و مقررات و تعهدات مجموعه او را تعریف نمائیم، زیرا که ایشان با اشتغال خود، دیگر از فرد بودن در آمده و به یک منصب اجتماعی تبدیل شده که دارای تعاریف و حدود و ضوابط خاص خود است، در قوانینی که آن منصب تنظیم کرده فعالیت می نماید و در اوقاتی که آن منصب اجازه دهد، فراغت می یابد. حال اگر برای این خانم دکتر شیفت شبانه تعیین شود، اما شوهرش به وی اجازه خروج از منزل ندهد، چه می شود؟<sup>(۱)</sup>

این تزاحم، زمانی بخوبی رخ می نماید که از مشاهده توسعه تحرک تکنولوژی غافل نمائیم و تأثیر آنرا بر نظامات مختلف اجتماعی ملاحظه کنیم. امروزه به تبع شدت نظم و سرعت در روند علم و تکنولوژی و فرآورده های آن، سیر تحرک اجتماعی در آموزشگاهها، بیمارستانها، ادارات و مؤسسات نیز شدت گرفته و کار، و فعالیتها انسجام یافته و امور به نحو سازمانی اداره می شود. یک روز، دو روز، سه روز تعلل و تأخیر در حضور کافی است که منصب را از فرد بگیرند و به دیگری بسپارند تا آنجا که شخص

(۱) بد نیست در این رابطه حکم مسئله را نیز بدانید:

س) بانوانی که شغل پزشکی، دانه پزشکی، مامایی، پرستاری، بهاری دارند و بعد از ازدواج، همسرانشان با ادامه شغل آنها مخالفت کرده و یا اصولاً بعد از ازدواج صاحب چنین مشاغلی شدند، آیا می توانند بدون رضایت همسرشان به شغلشان ادامه دهند؟

ج) بسمه تعالی - اصل شغل اشکال ندارد ولی خروج از منزل بدون رضایت شوهر، جایز نیست!

دفتر امام خمینی - بخش استفتاء - نقل از احکام ازدواج - عبدالرحیم موگهی، ص ۱۱۵

مجبور به پذیرش نظم سازمانی گردد و از بین مسئولیت اجتماعی و مسئولیت خانوادگی یکی را برگزیند، چرا که وقتی از نظر شرع مقدس اسلام، خارج شدن زن از منزل در «ازدواج دائم» مقید به اذن شوهر است، زن یا باید کار بیرون را رها کرده و در منزل بنشیند و یا قانون ازدواج دائم را بشکند و به کار خود ادامه دهد، و او کدامیک را باید انتخاب کند؟ - آیا ضابطه ازدواج دائم را رعایت کرده، امر شوهر را بپذیرد و در منزل بنشیند؟

- و یا بی‌اعتنایی کرده و به مسئولیت اجتماعی خود برسد؟

با این توضیحات تردیدی باقی نمی‌ماند که وقتی رابطه اجتماعی زن به اذن شوهر مفید و محدود می‌شود، قدرت تحرک زنان از نظر سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی محدود شده و نمی‌توانند حضوری چندان مؤثر در جامعه داشته باشند، گرچه در مواردی خاص ممکن است افرادی بتوانند در خانه بنشینند و کار کنند، فرضاً از یک میلیون نفر ۱۰٪ پیدا شوند که از داخل با ثروت و سرمایه خود وکیل بگیرند، مضاربه کنند و یا کارهای تحقیقاتی خود را انجام دهند و یا افرادی را تربیت نمایند، اما واضح است که در چنین شرایطی برای عموم مردم چنین امری ممکن نیست، زیرا کار فعال اداره یک جامعه با حضور در آن جامعه انجام می‌پذیرد، آیا همه مردها هم می‌توانند در خانه بنشینند و با نشستن در خانه، جامعه را اداره کنند؟ آیا اگر همین قید را هم برای مردان معین می‌کردند و می‌گفتند مرد بدون اجازه همسرش نمی‌تواند از منزل بیرون برود، مردان قدرت تحرک و فعالیت کنونی را داشتند؟ قطعاً که چنین نمی‌بود.

- عدم شایستگی مردان بر اعمال ولایت الهی در خانواده

از طرف دیگر حتی اگر بگوئیم که زن باید تسلیم امر شوهر شده و در منزل بنشیند، در این صورت آیا حقیقتاً وظیفه خود را انجام داده و مورد رضایت خداوند متعال است؟ آیا اطاعت زن از هر مردی و در هر شرایطی عواقب و پیامدهای وخیم‌تری را بدنبال

ندارد؟!

آنان که امر تسلیم مطلق زن از شوهر را در هر شرایطی تأیید می‌کنند آیا از تأثیر رفتارهای آزاردهنده مردان بی‌مهر و عاطفه و ناحق‌گو در خانواده و بر روی زن و فرزند خبر دارند؟

ما قبلاً براین مغیّر اصلی اشاره نمودیم که شرایط کنونی، شرایط حکومت و ولایت مطلوب اسلامی نیست، بله شرایط گذر از حکومت استبدادی شاهنشاهی بطرف حکومت عدل اسلامی و به عبارت دیگر شرایط حکومت انتقالی است و این بدین معنی است که قریب به اتفاق مردان از روش مدیریت و ولایت الهی در خانواده دور بوده و بدان متخلّق نگشته‌اند. بنابراین شکی نیست که اگر نظام پرورشی الهی در سایه حکومت عدل اسلامی در جایی و زمانی جریان یابد و زمینه تکامل و رشد فردی و اجتماعی، با سهولت فراوان و با میل و رغبت شدید فراهم شود، مردها به بلوغ روحی و ایمانی و شرح صدر الهی برسند که نخواهند از موقعیت ولایت بر زن به نفع خود استفاده کنند و نخواهند ولایت الهی را مستمسک قرار دهند و با این کار مرد سالاری و استبداد و برتری جویی را بجای متعهد بودن در برابر رشد زن بکار گیرند و یک خدمتگزار الهی و نماینده خدا در خانواده باشند! البته در چنین شرایطی برای زن خیلی بهتر است که اختیار خود را به مرد سپرده، اطاعت نماید و در خانه بنشیند، اختیار سپاری برای زن در "شرایط حکومت اسلامی" بسیار بهتر و دارای منافع و برکات زیادتری است. همانطور که در شرایط کنونی نیز محدود خانواده‌هایی یافت می‌شوند که در آن زن و مرد عادل بوده و هر دو در خدمت نظام باشند. زن در شرایط خوب ایمانی از مرد تبعیت نموده و مصالح او را رعایت کند، مرد هم حق رهبر و ولی اجتماعی را بر حق خود ترجیح داده و برای آن جان فدا کند. مسلم در چنین شرایطی مرد نه تنها مانع بیرون رفتن زن از منزل نمی‌شود، بلکه یار و مشوق او در خدمت به جامعه نیز خواهد بود. مردی که خدا ترس باشد یقیناً تقویت ولایت ولی

عادل را از اهمّ امور دانسته و هیچ چیز دیگری را قابل مقایسه با آن نمی‌داند، نه تنها خودش، بلکه زن و فرزند را هم به عرصه فعالیت می‌کشاند. اما واضح است که در اینجا سخن ما بر روی موارد خاص نیست، سخن بر روی شاخصه‌های کل جامعه و اخلاق عمومی است! آیا این زن و مرد در اجتماعی زندگی نمی‌کنند که هجوم بی‌امان فرهنگ ابتدال در آن رو به افزایش است؟

در فضایی تنفس نمی‌کنند که مملو از گرایشها و فریفته‌گریها و تبرّجها و تلوّنهاست؟

کاهش روز افزون نسبت صدق و وفا و صمیمیت و محبت در خانواده‌ها را مشاهده نمی‌کنند؟ و در این صورت آیا خواهند توانست خود را از هر گونه تأثیر پذیری اجتماعی مبرّی نگه دارند؟

و آیا خواهند توانست نحوه سلوک خود را بعنوان یک اخلاق عمومی در جامعه منتشر کنند؟! و دیگران را بر آن عادت دهند؟ مسلم است که یک تعداد محدود با کارآئی ضعیف قدرت تغییر یک جامعه را ندارد، از اینجاست که می‌گوئیم در شرایطی که مرد بخواهد به زن تحمیل کرده و منفعت زن را در جهت منافع خودش حل نماید! در شرایطی که کشمکش و تنازع زن برای نمایش و دعوت به خود و زیباییهای خود! و همچنین، جنگ روانی و نزاع مرد برای اعلام و اعمال قدرت در خانواده، امری عمومی و اجتماعی شده باشد، معلوم نیست که تبعیت محض زن همیشه منتهی به نفع وی و یا جامعه وی شده و باری را از دوشش بر دارد! چرا که در آن صورت تقویت‌کننده پایه‌های استبداد و حیوانیت در خانواده و از آن بالاتر در جامعه خویش خواهد بود و این نه به سود زن است و نه به سود محیط اجتماعی او!

### ۳- عدم احراز هماهنگی ساختار ازدواج دائم با تناسبات رشد در نظام ولایت اجتماعی

به هر حال قید واگذاری اختیارات به مرد در ازدواج دائم بر گردن زن نهاده شده است و از آن چاره‌ای نیست، یعنی ارتباط زن با جامعه که در شرایط کنونی از تناسبات رشد نظام اجتماعی است در برابر اولین و مهمترین قانون ازدواج دائم یعنی حق ولایت و اختیار داری مرد قرار می‌گیرد که جواز ورود یا عدم ورود زن را به جامعه صادر می‌کند و این آغاز تزاخم و نقطه بروز ناهماهنگی ساختار نظام خانواده (بر مبنای ازدواج دائم) با ساختار موجود نظام اجتماعی و به عبارت دیگر ناهمخوانی سخت افزار و نرم افزار است.

«روی سخنان ما با زنان متعهدی است که توجیه و بی‌مبالاتی در دین و اخلاق را به هیچ وجه نمی‌پسندند! و اندیشمندانی که بی‌اعتنایی عمومی نسبت به ضوابط و حد و مرزها در محیط خانه و جامعه، آنان را رنج می‌دهد و مسئولیت ایشان را در حل و رفع این معضله سنگین می‌کند.

زنان این رسالت بزرگ را چگونه به انجام خواهند رساند؟! و اندیشمندان مصلح چه ساختاری را در مناسبات فعلی برای نظام خانواده صحیح می‌دانند که بیانگر کارآمدی آن در کنترل بازتابهای ناخوشایند روابط عینی اجتماعی در خانه و متضمن ثبات و رشد و بالندگی افراد آن باشد؟!»

ما اینک زن را در مقطعی می‌نگریم که از یکطرف با قبول پیمان ازدواج، رسالت ارزشمند پرورش نسل توحیدی را بردوش دارد،<sup>(۱)</sup> و از طرف دیگر روابط و شرایط نظام

(۱) در اینجا برای روشن شدن جوانب امور توجه شما را به فرموده‌های رهبران عظیم‌شان انقلاب در این زمینه جلب می‌کنیم: - شغل اصلی زن شغل همسری و مادری است، (ولی بعضی خیال می‌کنند این اهانت به زن است) و مهمترین کاری که زن می‌تواند بکند کار مادری است، البته در مواردی شاید کارهای اجتماعی زنان واجب عینی و یا کفایی باشد، اما در همه حال خانمها باید فعالیت اجتماعی‌شان را با حفظ جنبه خانه‌داری بکنند و الگوشان حضرت فاطمه زهرا باشد.

رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) - روزنامه جمهوری اسلامی - ۶۳/۱۲/۲۲

- مسأله مادری و خانه و خانواده بسیار اساسی و حیاتی است. در همه طرحهایی که ما داریم خانواده باید مبنای باشد، شما اگر

ولایت اجتماعی در راستای تحقق اهداف مکتبی و بازیابی کرامت و عزت نفس زن مسلمان او را به تلاشهای اجتماعی و مشارکت سیاسی و فرهنگی و اقتصادی فرا می خواند. (۱) شکی نیست که این هر دو مورد اتفاق همگان و بیانگر نقش حساس و حضور زن در دو منزلت خانواده و جامعه است، اما مطلبی که سئوال برانگیز و مشکل آفرین خواهد بود؛ رمز دستیابی به نسبتی منطقی است که بتواند اولویت حضور آنان را در هر یک از دو صحنه بر حسب "سهم تأثیر بالاتر" شناسایی کرده و اختیارات و مقدمات لازم را برای ایشان در آن منزلت خاص فراهم ساخته و کیف اخلاق و رفتار حمیده ای را در هر دو مجموعه هماهنگ خانواده و جامعه بوجود آورد! این نسبت در چه فرضی از ازدواج پیش بینی شده و در چه ساختاری از آن قابل طرح است؟!

می دانیم که قداست و امنیت خانواده به الهی بودن و انتظارات الهی داشتن است،

---

بزرگترین متخصص پزشکی (یا هر رشته دیگر) بشوید ولی زن خانه نباشید، ناقص هستید. شما می توانید ضمن آن کارها زن و کدبانوی خانه هم باشید. اصلاً محور این است، کانون خانواده جایی است که باید در آن عواطف و احساسات وجود داشته باشد و رشد و بالندگی پیدا کند. بچه ها در آن کانون محبت و نوازش بینند. احساسات و عواطف خانوادگی محتاج یک محور اصلی است که آن خانم خانه است و اگر او نباشد، خانواده شکل بدون معنایی خواهد بود.

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای - روزنامه جمهوری اسلامی ایران - ۷۱/۹/۲۴

(۱) - و من امیدوارم که شما بپذیرید و به آن وظائفی که دارید عمل کنید که هم در میدان تحصیل که یکی از امور مهم است مجاهده کنید و هم در میدان دفاع از اسلام، این از مهماتی است که بر هر مرد و زن و کوچک و بزرگی جزء واجبات است. احدی از علماء اسلام در این جهت خلاف ندارند که دفاع از اسلام واجب است، آن چیزی که محلّ حرف است، قضیه جهاد اولی است که آن بر زن واجب نیست، اما دفاع از حریم خودش، از کشور خودش، از زندگی خودش، از مال خودش و از اسلام، بر همه واجب است. اگر دفاع بر همه واجب شد، مقدمات دفاع هم باید عمل شود.

صحیفه نور - رهنمودهای امام خمینی (ره) - ص ۲۸۰ - نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تاریخ چاپ، بهار ۶۸

- ما براساس تعالیم عالیه اسلام درخصوص مسأله زن معتقدیم که در هر جامعه سالم بشری، زنان قادرند در حدّ خود در زمینه پیشرفتهای علمی، اجتماعی، سیاسی و مسأله سازندگی تلاش کنند و مسئولیتی را برعهده بگیرند و باید در این زمینه فرصتهای لازم را کسب نمایند.

رهبر معظم انقلاب، روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۶۸/۱۰/۲۷

این قداست در کدام خانواده‌ای؟ در چه روابطی؟ و با چه ترکیبی محقق می‌شود؟  
در شرائط و مناسبات جمهوری اسلامی زنان می‌خواهند خدمتگزار کدام نظام باشند؟ بر فرض اگر آنها خود را نسبت به برفرازی و اعلائی کلمه حق و دفاع از ولایت الهی مسئول و متعهد ببینند، به چه نحوه‌ی اختیاراتی برای عینیت بخشیدن به آن هدف نیاز دارند؟ پاسخ به این سؤال و دیگر سؤالات روز، جزء با ورود انقلاب در کلیه ارگانهای نظام اجتماعی ممکن نخواهد شد زیرا فهم این مطلب ضروری است که: ظهور انقلاب اسلامی در نظام اجتماعی ما که بیانگر تغییر ساختار حکومتی از استبدادی به جمهوری اسلامی است، خود مَبْشَر انقلاب در بسیاری از سطوح و مغیّر بسیاری از امور درون خود است.

بطور کلی لفظ «انقلاب» خود مفهوم و باری در بر دارد که باید، نظام اداری و نظام تولید و توزیع و مصرف و دیگر ساختارهای اجتماعی را نیز به تبع نظام اجتماعی متحول و منقلب نموده و از حالت طاغوتی به حالتی دیگر مبدّل سازد و به دیگر بیان بروز انقلاب در مجموعه بزرگتر خواه ناخواه انقلاب در مجموعه‌های کوچکتر را در پی خواهد داشت و از آن جمله «خانواده» نیز بعنوان زیر بخش یک نظام اجتماعی از این قاعده مستثنی نبوده و لاجرم آثار و مناسبات انقلاب را به درون خود خواهد پذیرفت. چگونه در نظام ولایت اجتماعی، مشارکت عامّه و قدرت تصمیم‌گیری را شرط دانسته و سپس آنرا مقید به اسلام و تنفیذ رهبری می‌دانیم، خانواده هم دقیقاً عین نظام ولایت اجتماعی است و بعنوان یک سیستم جزء، ولایتی را هماهنگ و متناسب با ولایت اجتماعی می‌طلبد منتهی در یک نمونه و مدل کوچکتر!

حال با علم بر اینکه همخوانی و هماهنگی مناسبات و لوازم هر دو نظام شامل و مشمول بمانند ضرورت هماهنگی بین نرم‌افزار و سخت‌افزار اجتماعی، و امری غیرقابل انکار است، آیا می‌توان ساختار خانواده را منحصرأ در شکل کنونی حفظ کرد و سپس ادعا

نمود که بطرف اسلامی شدن حرکت می‌کنیم؟

تغییر و تحول را در همه ساختارهای اجتماعی متناسب با ظهور انقلاب اسلامی بپذیریم، اما منکر ضرورت تحول در ساختار نظام خانواده و لزوم هماهنگ‌سازی آن با ساختار نظام اجتماعی باشیم؟

متناسب با روند توسعه در مراحل مختلف نظام، ضرورت تنظیم برنامه انتقال را قائل باشیم اما ضرورت تنظیم هیچگونه برنامه‌ای را جهت ثبات، امنیت و رشد و توسعه نظام خانواده‌ها احساس نکنیم؟

و حال آنکه می‌دانیم با اندکی تعلل در چاره‌یابی معضلات اجتماعی که نظام خانواده‌ها را تهدید می‌کند، دیری نخواهد پائید که مظاهر کفر و دنیاپرستی جامعه ما را فراگرفته و نسل پاک انقلاب را به کرنش و خضوع در برابر خود وا می‌دارد!

دور نخواهد بود که پیوندها را سست کرده و از هم بگسلد و فرزندان بی‌گناه را در

نابسامانی و پریشانی جسمی و روحی فروبرد!

مدت زمانی بیش سپری نخواهد گشت که زنان، این عنصرهای رهیده از بند استضعاف و استبداد طاغوت را به استحمار و استضعاف بزرگتری مبتلا سازد!

منظور نهائی را مختصراً در چند جمله بیان می‌داریم:

چه ترکیبی از ازدواج می‌تواند نیازها و ضرورت‌های موجود را پاسخ گفته، منشاء

ثبات روحی، ذهنی و عینی واقع شده و به سهم خود مجرای تکامل و رشد و بالندگی و

ابزار توسعه قدرت نظام اسلامی قرار گیرد؟!



#### ۴- بیان اجمالی طرح ازدواج متناسب در نظام ولایت اجتماعی

گرچه ما بررسی طرح پیشنهادی خود را پیرامون امکان ازدواج متناسب با شرع مقدس اسلام و بر حسب نیازهای موجود در جامعه را (اعم از نیازهای فردی، اجتماعی و تکاملی) به بخش سوم این نوشتار واگذار کرده‌ایم اما هم اینک جهت پیشگیری از هرگونه قضاوت عجولانه، شمای کلی مباحث آتی را از نظر خوانندگان گرامی گذرانده و لازم می‌دانیم که بیان استدلالی و اثباتی آنرا به فرصتی مناسب موکول کنیم:

بعد از پیروزی انقلاب و فروپاشی نظام طاغوت اولین و مهمترین مسئله‌ای که محور ارشادات و اوامر رهبران عالیقدر نظام اجتماعی ما را در بر می‌گیرد، حفظ انقلاب و صدور آن به اقصی نقاط جهان است. و همین امر نیز، باید محور برنامه ریزی‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حکومت جمهوری اسلامی و به تبع آن محور برنامه ریزی‌های مدیریت اجتماعی نیز واقع شود. بنابراین تبعیت از امر ولایت در استعلائی پرچم توحید و توسعه نفوذ اسلام در جهان مهمترین وظیفه فردی و اجتماعی آحاد مردم اعم از هر زن و مرد است.

اما مسلم است که قدرت ما در تحقق اسلام و توسعه آن، در هیچ بعدی مطلق نیست و موانع عینی تمدن امروز ما را مقید می‌سازد که قوانین و احکام رشد را متناسب با شرایط مختلف زمانی و مکانی بدست آوریم. و مهمترین مسئله نیز همین است که آیا در دوران انتقال که نظام اسلامی ما، در اولویتهای فعلی خود در مقابله با مستکبرین جهانی قرار دارد و از طرف دیگر مبتلا به تکنولوژی آنها، و بر حسب ضرورت ناگزیر از بکارگیری تولیدات آنهاست، چه تغییراتی می‌توان در اولیت بندی‌های مدیریت‌های اجتماعی و مدیریت خانواده ایجاد کرد که در بالا بردن نسبت تأثیر اسلام به کفر و نفوذ قدرت الهی در جامعه و جهان مؤثر باشد؟ و بطور کلی باید بدست آورد که در شرایط عینی جامعه برای تصرف در عینیت و تحول در وضعیت فعلی به وضعیت بالاتر، یعنی انتقال از وضعیت

موجود به وضعیت مطلوب، به چه ابزارهایی نیاز داشته، و چه قوانینی را مناسب رشد می‌دانیم. بعنوان مثال مسئله تعدد زوجات و متعه، گاهی بصورت یک اشکال از طرف غرب و کفار به جامعه اسلامی ما وارد می‌شود و مسلمین را وادار می‌سازد که طرح معضله را با ارائه مباحث کمی و کیفی پاسخ دهند، غافل از آنکه از دیدگاه اسلامی، این مسائل در عمل و اجراء کلاً به عنوان ابزار سرپرستی و ولایت ولیّ اجتماعی برای گسترش بندگی و توسعه قدرت خدا در زمین مطرح می‌شود و بدون تکیه به این اصل یعنی: «اصل پرستش خدا و حکومت دین بر جامعه» امکان طرح ندارد، پس در این صورت دیگر نباید گفت چند نوع ازدواج در اسلام هست، بلکه باید گفت چه نوع ازدواجی باید مطرح شود و گسترش پیدا کند و چه نوع ازدواجی باید محدود شود؟ و باز نسبت به هر کدام از اینها باید گفت چه شرایطی بهتر است به جامعه پیشنهاد شود و چه شرایطی نباید پیشنهاد شود.

بنابر این مسئله عدل یا ظلم بودن تعدد زوجات و یا متعه بالمرّه موضوعیت ندارد، همه این احکام در اسلام هست، اما آنچه موضع کلام ما است این است که در شرایط مختلف اجتماعی برای ایجاد تغییر وضعیت از بحران به تعادل، یا از تعادل به رشد، یا از رشد به توسعه، لازم است در اولویت بندی‌های سیستم، با ضعیف کردن بعضی روابط و تقویت نمودن بعضی دیگر تغییر ایجاد کرده و بدین ترتیب جهت‌گیری مجموعه را به طرف هدف مطلوب هدایت کنیم. لذا در هر مرحله‌ای نیازمند قوانین و احکام متناسب با همان مرحله خواهیم بود تا با گزینش احکام متناسب رشد و فراهم سازی جریان آن در جامعه بتوانیم موانع را از سر راه برداشته و «تثوری تحقق عینی اسلام» را در همه سطوح و همه موارد به اثبات برسانیم و زمینه گسترش نفوذ آنرا در سراسر جهان فراهم سازیم.

به دلیل اهمیت فوق العاده این قسمت از بحث، ضمن طلب توفیق از خداوند متعال و اولیاء نعم (علیهم الصلوة و السلام) بخش سوم را به توضیحات اثباتی در این زمینه اختصاص خواهیم داد.

انشاء الله

طرح ازدواج موقت  
از زاویه رفع نیاز متقابل

تهیه و تنظیم: مؤسسه کوثر ولایت



## ۱- رفع نیاز مالی، زشت‌ترین و پست‌ترین سطح طرح موضوع ازدواج موقت

بعضی افراد، ازدواج موقت را خاص رفع نیاز مادی مطرح کرده و حل و رفع مشکلات مالی و معیشتی زن را عامل اصلی جواز و جریان این نوع ازدواج می‌پندارند و معتقدند زنان با مهریه‌هایی که از ازدواج‌های موقت و متعدد خود به دست می‌آورند می‌توانند بدون رنج کار و دغدغه اشتغال، تأمین معاش کرده و زندگی خود را به خوشی و راحتی بگذارند و یا مردان با امکاناتی که دارند می‌توانند از این حکم استفاده نموده و زنان متعدد را به عقد خویش درآورند و مورد تمتع قرار دهند.

این بدترین و زشت‌ترین شکل طرح موضوع است که در معنی دوم فاحشه‌گری و تن‌فروشی، در غرب به عنوان دستاویزی رایج، مقدسات دین مبین اسلام را آماج حملات مستهجن خود قرار داده و در داخل موجبات خرسندی مخالفان و سوء استفاده مغرضان را نسبت به این حکم الهی پدید آورده است. ولی مسلم است که هیچ یک از مفسران و متشرعان و تحلیل‌گران دینی و اجتماعی، این نحو‌نگرش به موضوع را تاکنون مطرح نکرده و نمی‌کنند چرا که شخصیت‌های آشنا با مسائل دینی و اخلاقی، حقوقی و اجتماعی به خوبی می‌دانند که احکام دین مبین اسلام مانند قوانین و احکام حقوقی هر دین و مملکتی دیگر، همیشه ممکن است مورد انحراف و سوء استفاده واقع شود، به همین دلیل هر دولت و نظامی به میزان قدرت تدبیر و اراده‌ی خود، دستگاه‌های قانونگذاری و اجرایی را موظف می‌نماید تا با وضع قوانین جزایی و جعل بعث و زجرهای مناسب، زوایای خلل‌پذیر قانون را شناسایی کرده و زمینه سوء استفاده از قانون را تا حد ممکن محدود سازند و راه را برای دستیابی به اهداف تعیین شده هموار نمایند. ولی با این همه تفاسیر و تعبیر هیچ دستگاهی، هیچگاه نتوانسته است امکان سوء استفاده از قانون را مطلقاً ممتنع سازد.

بنابراین، نفس سوء استفاده از حکم، اختصاصی به ازدواج موقت ندارد. افراد رذل و کج فهم حتماً به دلیل تأمین منافع مادی و شهوانی و یا به دلیل اغراض سیاسی که بسیار پیچیده‌تر از اغراض مادی است، احتمال دارد که به نحوی از این حکم سوء استفاده نمایند و عمل خود را به دین نسبت دهند ولی این کار به خیانت بیشتر شبیه است تا به ازدواج در چهارچوب دین!

به هر حال می‌توان گفت و «باید» که متخصصان مسائل دینی و حقوقی و قانونی فروضات احتمالی تعرض به یک قانون را پیش بینی کرده و لوازم اجرای صحیح حکم را اندیشه نمایند. اما نمی‌توان گفت که مصالح و منافع و کارسازی یک قانون را به صرف این که ممکن است مورد سوء استفاده عده‌ای لایابالی قرار گیرد، نادیده گرفته و مخاطرات نفی مطلق آن را در سطوح بالاتر بپذیریم. بر این اساس، طرح ازدواج موقت را در این رتبه دنی که یقیناً خلاف غرض است، خط زده و صورت دیگری از طرح موضوع را بیان می‌داریم:

## ۲- رفع نیاز جنسی و غریزی

در رتبه‌ای دیگر ازدواج موقت بعنوان وسیله‌ای برای رفع نیاز جنسی و غریزی مطرح می‌شود. این فرض گرچه شناخت و قباحت فرض قبل را ندارد و بهتر از آن است اما بسیار ناقص است، زیرا انسان با ترکیباتی نیازهای مختلف خلق شده و همه نیازها و تمایلات وی در نیاز جنسی خلاصه و محدود <sup>۶</sup>نیم شود که با حل و رفع آن، احتیاجات دیگر فرد مرتفع گردد. نیازهایی مانند: نیازمندی به محبت، عاطفه، اعتماد، امنیت، عزت و آبرومندی، یقیناً نیازهایی مهم‌تر و شدیدتر از نیاز جنسی است که با حل و رفع غریزه جنسی در هر صورتی، وجود و ظهور این گونه تمایلات کماکان بقوت خود باقی است.

## ۳- رفع نیاز روحی و عاطفی

به دلیل اولویت و اهمیت نیازهای روحی و روانی در انسان، عده‌ای ازدواج موقت را راه حل پاسخ به نیازهای عاطفی و احساسی مطرح می‌کنند و حال آن که وجود این گونه نیازمندی‌ها در فرد گرچه دارای اولویت و پاسخ بدان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اما باز هم رفع آن به تنهایی اغناکننده و کافی نبوده و عملاً محقق نمی‌شود.

## ۲- تقویم نیازهای فردی به نیازهای فردی به شرایط اجتماعی

وابستگی نیازهای فردی به امکانات موجود در شرایط اجتماعی جامعه و جامعه نیز جدای از فرد نیست، بنابراین طبیعی است که جامعه آثار و صفات خود را به فرد منتقل سازد و فرد را به عنوان مهره‌ای از یک سیستم بزرگ درون خود جای داده و نحوه‌ی حرکت خود را بر وی بار نماید.<sup>۱</sup>

حال اگر شرایط اجتماعی تضمین‌کننده تعادل و ثبات و امنیت در جامعه باشند، «فرد» نیز از رهگذر برفرازی چتر امنیت اجتماعی (از نعمت تعادل و امنیت روحی و روانی برخوردار خواهد شد و در مقابل اگر ساختارهای اجتماعی منش (و مبدأ جریان ظلم و بی‌عدالتی و ناهنجاری واقع شوند، طرح ازدواج موقت نیز برای تأمین و حل نیازمندی‌های روحی و عاطفی افراد، مقطعی و بی‌اعتبار خواهد بود. در فرض انتزاعی نگری و بدون ملاحظه شرایط زمانی و مکانی نه تنها ازدواج موقت، بلکه ازدواج دائم هم تأمین‌کننده ثبات و امنیت روانی زنان و فرزندان در خانواده نمی‌تواند باشد. زیرا که بافت و ساختار خانواده، همانند بافت فطری زن و مرد تحت تأثیر شرایط اجتماعی و به عنوان زیربخش سیستم، متأثر از ساختارهای کل نظام اجتماعی است. لذا در صورتی که الگوهای حاکم بر ساختار نظام اجتماعی، الگوهای تشییع‌زا باشد، فرض ثبات در خانواده به مراتب اولی، فرض محال خواهد بود.

۱. بدیهی است که در این زمینه نقش تأثیر فرد را بر جامعه نیز نباید از نظر دور داشت بعضی افراد به دلیل ویژگی‌های روحی، ذهنی و رفتاری خود توانسته‌اند تغییر و تحرکات عظیمی را در جوامع به وجود آورند ولی صحبت از اینگونه افراد صحبت از نوادر و خواص است که در اینجا مورد نظر ما نیست. آن چه که در جریان حرکت اجتماعی عمومیت دارد تأثیر پذیری فرد از جامعه است از جامعه از فرد، آن هم به نحو مطلقاً

## بخش دوم

قبل از این متذکر شدیم زمانی که الگوهای حاکم بر ساختارهای نظام اجتماعی تضمین گر ثبات و امنیت و مجری عدالت در جامعه نباشند نه تنها نیازهای فردی بدون پشتوانه و بی پاسخ خواهند ماند، بلکه خواستها و انتظارات از شکل فردی هم خارج شده و صورت اجتماعی و عمومی به خود خواهد گرفت و نه تنها «ازدواج موقت»، بلکه بنیان خانواده بر اساس ازدواج دائم هم در معرض تشتت و تزلزل واقع خواهد شد.

مطلب لزوم شناسایی الگوهای حاکم بر ساختارهای نظام اجتماعی اعم از سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را روشن می نماید و پس از آن ضرورت ایجاد تغییر و تحول در آن را بیان نموده و لزوم همگون سازی و سامان دهی آن ها را بر اساس استراتژی حکومت جمهوری اسلامی جهت تحقق آرمان های توحیدی تمام می کند. این مطلب علاوه بر آن که ضرورت شناسایی الگوهای حاکم بر تنظیم امور جامعه را جهت درک نقض کارآمدی آن ها در جریان عدالت اجتماعی روشن می نماید، ضرورت ایجاد تغییر و تحول در ساختارهای نظام اجتماعی و ارایه راهکارهای مناسب جهت تنظیم سیر حرکت به طرف جامعه متعالی را نیز مبرهن و غیرقابل انکار می سازد و از آنجا که تغییر و تحول در کل روابط جامعه، تغییر و تحول را در کلیه ی زیربخش های مجموعه به دنبال خواهد داشت.

### معرفی شرایط اجتماعی حاکم بر روابط زن و مرد

#### ۱- بالا رفتن سطح رفاه اجتماعی و تغییر معنای فقر

یکی از مهم ترین موانع جوانان در اقدام به ازدواج دائم، وجود مشکلات سخت اقتصادی که پا به پای توسعه تکنولوژی و فن آوری و عمومی شدن فرهنگ رفاه و آسایش، حضور خود را هر روز بیشتر از پیش در شکل و فرم تازه تری بر غالب مردم تحمیل می کند.



مسأله اقتصاد و پی آمدهای ناشی از فقر و چاره‌جویی برای حل و رفع این معضل که هم اکنون نیز در صدر مسائل مملکتی به عنوان مهم‌ترین موضوع به آن نگریسته می‌شود. بر پاره‌ای از تعاریف و توصیفاتی بنا نهاده شده که بدون توجه و دقت در آن تعاریف و بهینه آن‌ها انتظار حل و رفع مشکل اقتصادی در جامعه انتظاری پوچ و بی حاصل خواهد بود.

پایه تعریف فقر بر الگوی مصرف جامعه نهاده شده است که آن نیز بر حسب شرایط زمانی و مکانی تعاریف متفاوتی پیدا می‌کند، بدان معنی که:

برای یک دختر و پسر روستایی که در خانه پدر و مادر، با خواهر و برادر و همسران آن‌ها به صورت یک جمع بزرگ زندگی می‌کنند، فقر به معنی نداشتن یک اتاق مجزا برای عروس و داماد است که آن نیز با اضافه کردن یک چهار دیواری در کنار اتاق‌های دیگر و با همکاری داماد و برادر و پدر و با صرف کم‌ترین هزینه به راحتی فیصله پیدا می‌کند.

اما در جوامع شهری و متمدن که مردم آن، مزه رفاه و آسایش را چشیده و با زندگی پیشرفته صنعتی و محصولات متنوع تکنولوژی خو گرفته‌اند، کلمه فقر به معنی نداشتن یخچال و آب خنک و گوارا در تابستان، شوفاژ و هوای گرم و مطبوع در زمستان، لباسشویی و لوازم برقی و دیگر کالاهای اساسی و امکانات راحتی ماشین و خانه مستقل است. به خوبی پیداست که در چنین شرایطی از عصر حاضر هرچه به حضور تکنولوژی در زندگی و نقش امکانات در آن بیشتر نزدیک می‌شویم حد تعریف خط فقر نیز بالا رفته و محرومیت، چهره و شکل دیگری به خود می‌گیرد تا بدان سطح که علی‌رغم وجود شرایط طبیعی یعنی اعلاقه و میل باطنی جوانان به ازدواج، مناسبات اجتماعی و الگوی مصرف اجازه نمی‌دهد که جوانان به محض بلوغ ازدواج کنند یعنی یک جوان نمی‌تواند به تنهایی امکانات متناسب با سطح تکنیک موجود را فراهم سازد و این امتیاز در انحصار قشر توانمند جامعه قرار می‌گیرد.

از طرف دیگر صرف نظر از مشکلات مالی در مسیر ازدواج جوانان، نیاز اجتماعی به نیروهای تحصیل کرده و طولانی شدن دوران تحصیلات دانشگاهی در پی آن، برای تبدیل شدن نیروی انسانی از کارگر ساده به کارگر فنی و از کارگر فنی به کارگر تخصصی، عامل موثرتری در تأخیر ازدواج جوانان است؛ زیرا:

توسع علم و تکنولوژی و عرضه روزمره تولیدات پیچیده فنی، فن استفاده و به کارگیری از محصولات تکنولوژی را نیز تخصصی و پیچیده کرده است به عبارت دیگر استفاده از تکنولوژی خنثی برای کشورهای مصرف کننده، نیازمند کسب دانش فنی و آشنایی آن‌ها با نحوه به کارگیری آن است. این امر **بدنی** معنی است که جوانان باید تخصص پیدا کنند تا بتواند جای خود را در بازار کار و اشتغال باز نماید و قدرت تهیه مقدرات زندگی را متناسب با تعریف فقر حاصل نمایند.

همین امر جایگاه نشر و توزیع فکر و اطلاعات فنی یعنی دانشگاه را مشخص می‌سازد. تا نیروهای تخصصی پرورش یافته در آن بتوانند اطلاعات خود را مبنی بر چگونگی استفاده از محصولات و فرآورده‌های تمدن در ساختارهای نظام اجتماعی منتقل نمایند.

## ۲- وجود زمینه تحقیر اجتماعی

به خوبی واضح است که ساختارهای تولید و توزیع و مصرف ثروت یعنی «اقتصاد»، به پشتوانه ساختارهای تولید، توزیع و مصرف «اطلاعات» امکان تحقق عینی در جامعه می‌یابند و در این صورت هر کدام پشتیبان و تقویت کننده دوام و استقرار دیگری هستند. این بدان معنی است که هرگاه نظام اقتصادی بر محوریت رفاه اجتماعی تنظیم و ساماندهی شود. قبل از آن در دستگاه‌های کارشناسی و تخصصی، چگونگی معادله و راهکارهای جریان تحقق این امر سنجیده و محاسبه شده است. و حتی بالاتر از آن بیان گر آن است که نظام برنامه‌ریزی کشور هم بر آن اساس شکل گرفته و در تخصیص بودجه و تقسیم ارزی، آسایش و رفاه اجتماعی، از درجه اهمیت و ویژگی برتری نسبت به دیگر موضوعات برخوردار است.

به عبارت دیگر سیاست پولی و الگوی توزیع ثروت، یا عمل تخصیص اعتبارات و تقسیم بیشتر یا کمتر بودجه نمایانگر آن است که چه موضوعی از موضوعات اجتماعی از درجه اهمیت و ارزشمندی بالاتری برخوردار است و چه موضوعی، کم اهمیت‌تر است. چه امری تقویت شده و مورد تجلیل قرار گرفته و چه امری تحقیر و تضعیف گردیده است.

حال در نظام سیاسی کشور وقتی ارزش‌گذاری حول محوریت رفاه و آسایش تعریف شود، بدون این که مشخص گردد نفس این حکومت و این نظام چه سهمی در تهیه مصنوعات و محصولات رفاهی

می تواند داشته باشد، آیا از جمله کشورهای تولید کننده تکنولوژی و محصولات آن است؟ یا در زمره ی توزیع کنندگان قرار دارد؟ و یا بدتر از آن از کشورهای مصرف کننده محصولات بیگانگان است؟ آیا می توان تصور نمود که چه آینده ای در انتظار جمهوری اسلامی خواهد بود؟ چه جایگاهی را در نظام عرضه و تقاضا که چه پشتوانه ی ارزی از منابع و معادن را به خود اختصاص خواهد داد؟

آن هم با آن سقف از درآمد و هزینه ارزی، با آن شکل از شرایط سیاسی و با مردمی معتقد به حکومت توحیدی و وفادار به انقلاب اسلامی؟! این نحوه از تخصص اعتبارات در نهایت به سود کدام دستگاه تمام می شود؟ دستگاه ایمان؟! یا دستگاه کفر؟!

حال با آن تعریفی که از الگوی مصرف در جامعه ارایه شده است و با این تحقیر و تجلیل هایی که بر اساس توزیع اعتبارات و اختیارات در جامعه صورت می گیرد چگونه می توان انتظار داشت که آمار رویکرد جوانان به ازدواج دائم افزایش نشان دهد؟

وقتی بر اساس ضرورت تحصیل و تخصص گرایی، سن اشتغال بالاتر از ۲۵ تا ۳۰ سال قرار می گیرد و درآمد به گونه ای توزیع می گردد که زن و مرد نتوانند قبل از اشتغال ازدواج کنند! وقتی هر روز تبلیغات مصرفی، آبرو و آبرومندی را در شکل مادی تعریف کنند و غیر از آن را تضعیف و تحقیر نمایند!

✓ وقتی هویت شخصی و اجتماعی افراد این

گونه تعریف شود که هر کس خانه مستقل و امکانات همه جانبه داشته باشد، آن وقت نیاز اجتماعی را چگونه باید پاسخ داد؟! یک امکان ارضاء باید با چه رنج ها و تحمیل ها و تحقیرها همراه باشد؟!

**وجود زمینه ی تحریک**

در حال حاضر، شرایط به گونه ای است که پسر و دختری که در خانه پدر شوهر یا پدر زن زندگی می کنند، احساس ذلت می کنند و آبرومند نیستند، چون برای آن ها اینگونه تعریف هویت و شخصیت شده است که باید مسکن مستقل و تجهیزات کامل داشته باشند!

حال توصیه به ازدواج ساده چه معنایی دارد؟ آیا می توان ضمن این توصیه ها، الگوی تعریف فقر را هم عوض کرد و آبرومندی را بر اساس ایمان، صداقت، فداکاری و ایثار معنا نمود؟ و یا این که باید منتظر

بود با ازدواج ساده یک جوان همه به چشم تحقیر به او نگاه کنند؟!

امروزه توصیه به ساده زیستی و ازدواج ساده یک تعارفه است، مثل این که بگویند: عده‌ای که دارند، بخورند! و عده‌ای که ندارند نگاه کنند!

این توصیه را به چه کسی و در چه جامعه‌ای می‌توان ارایه داد؟ اساس عصیان و ناهنجاری در جامعه مگر می‌تواند چیزی غیر این باشد؟!

توصیه به صبر و قناعت و ساده زیستی در جمهوری اسلامی دستورالعمل انقلاب اسلامی را به امید اقامه‌ی عدالت اجتماعی به وجود آورده‌اند و از اسلام انتظار حذف جامعه طبقاتی و تساوی حقوق دارند. بنابراین تا زمانی که صفت حمیده ساده زیستی و قناعت، از طریق تعیین ساختارهای اجتماعی و تنظیم ابزارهای تشویق و تنبیه، پشتیبانی و تأیید و نهادینه نشود، حاصلی جز افزایش خشم و پرخاشگری در روان اجتماعی نخواهد داشت.

### ۳- وجود زمینه تحریک اجتماعی

حال لازم است ببینیم که با وجود زمینه دو نوع محرومیت سیاسی و اقتصادی و ترکیب آن با تحریکات شدید جنسی و روانی، جوانان ما در چه درجه‌ای از انعطاف و تأثیرپذیری قرار خواهند داشت و چه دستگاه و انگیزه‌ای از قدرت‌ها و نیروهای فشرده آنان سود خواهد برد!

### وجود زمینه‌ی تحریک

حضور زنان و دختران آراسته در اماکن و مشاغل مختلف و سهولت مراوده با آنان، تحریک شامه با بوها و عطرهاى دل‌انگیز! تحریک چشایی با طعم و مزه. اطعمه و اشربه‌های دلچسب! تحریک بینایی با مدل‌های متنوع لباس و آرایش صورت و پیکر و محیط اجتماعی، ناگفته پیداست که چه بستری را برای تحریک غرایض جنسی و دعوت به نفس و ترغیب به هوی و شهوت آماده می‌کند.

حال چه سهمی از افراد جامعه در پرتو پرورش‌های ایمانی و اخلاقی، تاب تحمل و صبر و مقاومت در برابر گونه‌های مختلف دعوت‌ها و تحریکات را خواهند داشت و مرز محدودیت‌ها را در دین نخواهند شکست؟!

و تا چه زمانی دلسوزان متعهد فریاد پاسداری از قداست‌ها و ارزش‌ها را سرخواهند داد؟! و چه

کسانی فریاد آن‌ها را خواهند شنید و به آن واقعیت خواهند گذاشت؟ تا چه حد و چگونه؟! وقتی زمینه تحریک و تحرّیص و دعوت به نفس به صورت غیر مشروع، سهل و مهیا و امکان ارضاء و تأمین غرایض به صورت مشروع بسیار سخت و طاقت فرسا باشد! عقل پیش‌بینی می‌کند که چه بلایی جامعه را تهدید نکند؟ در این صورت چرا مشکل فحشا پیدا نشود؟ چرا فساد ترویج نگردد؟ چرا ثبات خانواده به تزلزل در نیاید؟ چرا آمار ابتلاء به اعتیاد، دزدی، طلاق، ظلم و تعدی، خیانت و... افزایش پیدا نکند؟

مسلم است که حرف احترام و التزامات قلبی در علاقه‌مندی به احکام و دستورات دین و دوست داشتن صفات حمیده، راستی و درستی، پاکی و صداقت! و همچنین صرف تنفر از مظاهر شرک و دنیاپرستی و زشت شمردن اخلاق رذیله، دروغ، تهمت، ارتباط نامشروع، ظلم و تعدی، بدون وجود «ابراز تحقق» و عینیت بخشی در عمل اجتماعی قادر نیست قداست‌ها و ارزش‌های دینی را در جامعه به اجرا درآورد. و به عبارت دیگر: «جریان حکومت دین و اخلاق در جامعه، مستلزم دستیابی به ابزار تحقق در عینیت است». و تا زمانی که جمهوری اسلامی به شیوه عمل در عینیت مجهز نشده و ابزار متناسب جهت کانالیزه کردن و ساختاردهی ارزش‌های ایمانی و اخلاقی را به دست نیاورده است، روبرو بیشتر شاهد گسترش فاصله بین «اعتقاد و عمل» خواهیم بود تا جایی که خدای ناکرده ایمان، اخلاق و ارزش‌های پسندیده تحت اداره و در استخدام دستگاهی درآید که توان تحقق بخشیدن به باطل را دارد و یا به انزوا کشیده شده و محو گردد.